



تاریخ سازمان سیا و تحولات جهانی

تاریخ تشکیل، عملیات‌های مهم، افراد سرشناس،
رؤسای سازمان، چارت سازمانی و رسوایی‌های آن



مبارزه با تروریسم، بحران هسته‌ای ایران، ظهور داعش و...

گردآوری و ترجمه: حمید عشقی

به نام آرمانی ترین آرمان ها

تاریخ سازمان سیا و تحولات جهانی



تاریخ تشکیل، عملیات های مهم، افراد سرشناس، رؤسای سازمان،

چارت سازمانی و رسوایی های آن

گردآوری و ترجمه

حمید عشقی

آرمان

سرشناسه: عشقی، حمید، ۱۳۵۱
عنوان و نام پدیدآور: تاریخ سازمان سیا و تحولات جهانی: تاریخ تشکیل، عملیات‌های مهم، افراد سرشناس، رؤسای سازمان، چارت سازمانی و رسوایی‌های آن / **گردآوری و ترجمه:** حمید عشقی
مشخصات نشر: تهران: آرمان رشد: انتشارات ابر و باد، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری: ۴۴۸ ص، مصور
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۳۳-۴۶-۵
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه: ص ۴۴۶
عنوان دیگر: تاریخ تشکیل، عملیات‌های مهم، افراد سرشناس، رؤسای سازمان، چارت سازمانی و رسوایی‌های آن
موضوع: سازمان سیا
موضوع: Control Intelligence Agency United states
رده‌بندی کنگره: JK۴۶۸/س۲ع۵ ۱۳۹۵
رده‌بندی دیویی: ۳۲۷/۱۲۷۳
شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۸۴۵۰۶

تاریخ سازمان سیا و تحولات جهانی

تاریخ تشکیل، عملیات‌های مهم،
 افراد سرشناس، رؤسای سازمان،
 چارت سازمانی و رسوایی‌های آن

حمید عشقی

ویراستار: مژگان مدیری

مدیر هنری: رویا محمدنژاد

مدیر فنی: سحر عظیمی

نظارت و اجرا: امیر نوید

ناشر همکار: ابر و باد

شمارگان: ۳۰۰

نوبت چاپ: سوم

سال چاپ: ۱۳۹۹

قیمت: ۹۰۰,۰۰۰ ریال



نشانی: تهران، خ انقلاب
 بین خ دانشگاه و خ ابوریحان،
 پلاک ۱۱۸۲، ساختمان فروردین، طبقه ۱۰
 تلفن: ۶۶۴۸۶۰۱۳
 info@armanroshd.com
 www.armanroshd.com

فهرست

۷.	مقدمه ناشر
۹.	پیش‌گفتار
۱۱	فصل اول: معرفی آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا
۱۳	ساختمان مرکزی سیا
۳۱	فصل دوم: سیا و عملیات مخفی و تغییر رژیم در دیگر کشورها
۳۲	کودتای ۱۹۴۹ سوریه
۳۷	عملیات مرغ مقلد
۴۱	پروژه تبت سیا
۴۵	پروژه ام کی اولترا
۵۱	عملیات مخفی در جنگ کره
۵۳	تونل برلین
۵۶	کودتای ۱۹۵۳ در ایران
۵۹	کودتای ۱۹۵۴ گواتمالا
۶۱	عملیات تغییر رژیم ۱۹۵۸ آمریکا در اندونزی
۶۳	عملیات تغییر رژیم در عراق
۶۶	حادثه ۱۹۶۰ یو-۲
۷۱	ترور کاسترو
۷۴	حمله به خلیج خوک‌ها
۷۶	عملیات مخفی در بولیوی
۷۸	کودتای ۱۹۶۴ برزیل
۸۱	عملیات مخفی در ویتنام و لائوس
۸۴	سیا و پروژه زن تیره
۸۶	کودتای ۱۹۷۳ شیلی
۸۹	کودتای ۱۹۸۰ ترکیه
۹۴	عملیات طوفان موسمی
۱۰۲	سیا و عملیات مخفی در نیکاراگوئه
۱۰۴	سیا و حسین کامل حسن المجید
۱۰۷	سیا و کودتای ژنرال الشهبانی در عراق
۱۱۰	عملیات پنهان سیا در بحران کوزوو
۱۱۵	سیا و ترور عماد مغنیه

فصل سوم: جنگ با تروریسم ۱۲۱

۱۲۳	واژه جنگ با تروریسم.....
۱۲۵	تاریخچه تروریسم و گسترش آشوب.....
۱۳۳	واقعه ۱۱ سپتامبر.....
۱۵۶	سیا پس از ۱۱ سپتامبر.....
۱۶۹	عملیات کشتن اسامه بن لادن (نیزه نیتون).....

فصل چهارم: سیا و مقابله با برنامه اتمی ایران ۱۸۱

۱۸۳	تاریخچه برنامه اتمی ایران.....
۱۸۶	عملیات مرلین.....
۱۸۹	تهدید به جنگ و ترور دانشمندان اتمی.....
۱۹۲	حمله سایبری به ایران.....
۱۹۷	جاسوسی از تأسیسات اتمی ایران.....
۲۰۶	نقش سیا در انقلاب‌های عربی و بحران سوریه.....

فصل پنجم: عملیات ابل آرش، جهان در آستانه جنگ اتمی و بی تحرکی سیا ۲۱۳

فصل ششم: سیا و تجارت مواد مخدر ۲۱۹

۲۲۱	سیا و کسب کار مواد مخدر.....
۲۲۷	زندگی تراژدیک گری وب.....

فصل هفتم ۲۳۳

سیا و حقوق بشر ۲۳۳

۲۳۵	سیا و سیاست دوگانه در کشتار دسته جمعی در بوسنی.....
۲۳۸	سیا و سایت‌های سیاه.....

فصل هشتم: ماجراهای انگلتون ۲۴۳

۲۴۵	وسواس‌های انگلتون.....
۲۴۹	انگلتون و مری پینچوت مایر.....
۲۵۲	انگلتون و ماجرای ترور کندی.....

فصل نهم: رسوائی‌های سیا ۲۵۵

۲۵۷	رسوائی واترگیت.....
۲۶۲	ماجرای ایران کنتررا.....
۲۶۴	رسوائی پترائوس.....
۲۶۲	ماجرای پلیم.....

۲۷۷	ویلیام پیتز کامپلیس
۲۷۸	ادوارد لی هووارد
۲۸۰	آلدریچ امس
۲۸۴	هارولد جیمز نیکولسون
۲۸۶	کارل کوچر

۲۹۱	توماس درک
۲۹۴	جان کریاکو
۲۹۶	لیندسی موران
۲۹۸	فیلیپ اگی

۳۰۳	داستان ویکی لیکس
۳۰۹	داستان ادوارد استودن

۳۱۵	انقلاب‌های رنگی و همکاری سازمان‌های صلح‌طلب با سیا
۳۲۰	ویلیام اسکات ریتز جاسوس سازمان ملل

۳۲۷	صدام حسین عامل سیا
-----	--------------------

۳۳۳	راسکو اچ. هیلنکوتر
۳۳۶	والتر بدل اسمیت
۳۳۹	آلن دالسی
۳۴۳	جان مک کون
۳۴۷	ویلیام رابورن
۳۵۰	ریچارد هلمز
۳۵۴	جیمز آر. شلزینگر
۳۵۸	ویلیام کلیبی
۳۶۲	جورج دبلیو. یوش
۳۶۶	استانسفیلد ترنر
۳۶۹	ویلیام جی. کیسی
۳۷۳	ویلیام وبستر
۳۷۸	رابرت گیتس
۳۸۱	رابرت جیمز وولسی
۳۸۳	جان داج

۳۸۶	جورج تنت
۳۹۳	پورتر جانستون گوس
۳۹۷	میشائیل هایدن
۳۹۹	لئون پانه تا
۴۰۲	دیوید پترائوس
۴۰۶	میشائیل مورل
۴۰۸	جان او. برنان

فصل شانزدهم: مأموران زن سیا

۴۱۱	ماری هارف
۴۱۳	آلفردا فرانسیس بیکوفسکی
۴۱۵	جانت جو ایس
۴۱۷	فیبه نوواکوویچ
۴۱۸	ماری مارگریت گراهام
۴۱۹	استفانی او سولیوان
۴۲۱	بتی سپ
۴۲۳	

فصل هفدهم: دیگر مأموران سیا

۴۲۵	جانی مایکل سپن
۴۲۷	جان استاک ول
۴۲۹	تونی پو
۴۳۱	استیفن کاپیز
۴۳۳	تئودور شاکلی
۴۳۶	

فصل هیجدهم: شش مرد خردمند که جهان را ساختند

۴۳۹	واژه نامه
۴۴۴	کتاب‌نما
۴۴۶	



مقدمه ناشر

دنیای رسانه‌ها زمانی که به بن‌بست برای حل یک موضوع یا نگارش مقاله می‌رسند سعی دارد که موضوعات سیاسی، بین‌المللی و حتی اجتماعی را وابسته به دسته‌های پشت پرده نماید و با مطرح کردن عباراتی چون سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسان بر ابهام داستان یا خبر خود بیافزایند و گذر زمان فقط می‌تواند صحت این موضوع را تأیید یا تکذیب نماید.

امروزه حفاظت از مردم، خاک، سرمایه‌های فکری و صنعتی یک کشور، دیگر تابع مطلق از توان صرف نظامی نیست، در دوران امروز نبردهای اطلاعاتی در حوزه سیاست بین‌الملل، صنعت و نفوذهای فکری و فرهنگی نقش اصلی را بازی می‌کنند و کشورهای جهان با نداشتن ساختارهای مناسب و منسجم، بازنده اصلی این نبردهای پنهان می‌شوند.

این مؤسسه سعی دارد در مجموعه کتاب‌های تخصصی به کارشناسی و ساختارشناسی سازمان‌های اطلاعاتی بپردازد و جایگاه آن را در معادلات سیاسی هر کشور بررسی نماید.

کتاب سازمان سیا پس از استقبال شما عزیزان از کتاب گشتاپو (که مایه مباهات این مؤسسه است) خدمتتان پیشکش می‌شود و در آینده‌ای نزدیک سعی بر آن داریم که این روند را تکمیل نموده و کتاب‌هایی درباره سازمان‌هایی مانند کا گ ب، موساد و منتشر نماییم.

تمامی سعی نویسنده بر آن بوده که نثری روان و شیوا و تصاویری گویا ارائه دهد، ولی به دلیل گذشت زمان و عدم وجود تصاویر مناسب بعضی از عکس‌ها فاقد کیفیت مناسب بوده و برای حفظ سندیت و اصالت اثر از بازسازی آن پرهیز گردیده است.

انتشارات «آرمان رشد» امیدوار است که این اثر ارزشمند که یک جلد از مجموعه کتاب‌های منتشر شده در حوزه سازمان‌های اطلاعاتی است، نظر شما فرهیخته گرامی را تأمین نماید. ما را با رهنمودهای خود در راستای تولید آثاری فاخر یاری فرمایید.



پیش‌گفتار

عدم وجود حتی یک کتاب به صورت تخصصی در زمینه سازمان سیا در ایران، نویسنده را بر آن داشت تا علی‌رغم کاستی‌ها و کمبودهای اطلاعاتی خویش، تصمیم به جبران این نقصان نماید؛ زیرا مبارزه با دشمن و حاکمیت اقتدار ملی بدون آگاهی امکان‌پذیر نیست. این کتاب دارای مقاصد سیاسی و ضدیت با سیا نیست؛ اما اگر از مفاد آن چنین استنباط شود، نویسنده مقصر نیست. بدون شک سازمان سیا به منظور اجرای عملیات بشردوستانه تأسیس نگردیده و فعالیت‌های آن بر اساس رعایت اصول حاکم بر وجدان بشری استوار نیست. این سازمان ابزار حاکمیت هژمونی آمریکا بر جهان امروز محسوب می‌گردد و برای نیل به این منظور از اسباب متعددی همانند زندان‌های مخفی و به‌کارگیری شکنجه‌هایی همانند القای حس خفگی و ترور و حملات پرنده‌های بدون سرنشین و ... استفاده می‌نماید. روزنامه‌ان بی‌سی‌ان نیز در تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۰۹ طی مطلبی از قول جن شاکوفسکی^۱ یکی از اعضای کمیته اطلاعاتی کنگره آمریکا اعلام کرد که وی در تاریخ ۱۰ جولای ۲۰۰۹ اظهار نموده که اقدامات خطرناک سیا در حقیقت برای مدت بیش از هشت سال سری نگه داشته شده است.^۲ همچنین در همین مقاله

1. Jan Schakowsky

2. very serious" covert program the spy agency kept secret from Congress for eight years, Rep. Jan Schakowsky, a House Intelligence subcommittee chairwoman, said Friday

نوشته شده است که سیا فایل‌های ویدئوی مربوط به بازجویی متهمان اقدامات تروریستی را نابود کرده است.

آنچه در این کتاب نگاشته شده بدون هرگونه قضاوت شخصی و صرفاً براساس اسناد و مدارک و با بی‌طرفی محض است. همان‌گونه که در پانوشت‌ها خواهیم دید تمام مطالب با استناد به تاریخ خبر، نویسنده و منبع خبر نوشته شده و نگارنده در چند مورد محدود برای اثبات این امر تصاویر روزنامه و یا مدرک مورد اشاره را در کتاب قرار داده است. این اثر یک تحقیق تاریخی صرف بوده و هدف ایجاد آگاهی مردم این زادبوم از این سازمان تأثیرگذار در عرصه بین‌المللی است. باشد که کسب آگاهی از این سازمان ما را برای نیل به اهدافمان رهنمون سازد.

لازم به یادآوری است به منظور سهولت در خواندن کتاب، در تمام متن به جای واژه سی ای آی از واژه «سیا» استفاده گردیده است.

معرفی آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا

Central Intelligence Agency
(CIA)





ساختمان مرکزی سیا

سال تأسیس: ۱۹۴۷



معرفی

واژه "CIA" بر گفته از سرواژگان "Central Intelligence

Agency» بوده و به معنای «آژانس اطلاعات مرکزی» است.^۱

شعار رسمی این سازمان «کار برای ملت، مرکز اطلاعات»^۲ و شعار غیررسمی آن «و شما باید حقیقت را بدانید و حقیقت شما را آزاد خواهد نمود»^۳ است.

این سازمان یک سرویس کسب اطلاعات خارجی برای دولت فدرال است که وظیفه گردآوری و پردازش و تحلیل اطلاعات امنیت ملی از اقصی نقاط جهان را دارد. مهم‌ترین روش کسب اطلاعات در این سازمان منابع انسانی است؛ اما در تازه‌ترین تحول، سیا از سیاست مبارزه با تروریسم به سیاست حملات سایبری تغییر روش داده است بر این اساس اتکای سیا بر کسب اطلاعات از منابع انسانی

۱. در این کتاب از واژه سیا به جای "CIA" استفاده خواهد شد. نویسنده

2. The Work of a Nation. The Center of Intelligence

3. And you shall know the truth and the truth shall make you free



کم‌رنگ‌تر شده و اتکای این سازمان بر کسب اطلاعات از درگاه‌های دیجیتال قرار خواهد گرفت. روزنامه واشینگتن پست در تاریخ ۳۱ آگوست ۲۰۱۳ طی مقاله‌ای به نام «پرونده‌ها نشان می‌دهند که آژانس‌های جاسوسی آمریکا ۲۳۱ مورد عملیات حملات سایبری اجرا نموده‌اند»^۱ بر افزایش عملیات سایبری توسط سیا تأکید نمود. این سازمان برخلاف دیگر نهادهای اطلاعاتی و امنیتی آمریکا اجازه دارد در سیاست خارجی آمریکا از طریق واحدهای تاکتیکی خاصی همانند لشکر فعالیت‌های ویژه^۲ دخالت نماید.

تاریخ پیدایش و ساختار سازمانی

در تاریخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۴۵ و سه ماه پس از پایان جنگ دوم جهانی سازمان «اداره سرویس استراتژیک»^۳ منحل شد. اداره سرویس استراتژیک یک نهاد اطلاعاتی نظامی بود که در زمان جنگ دوم جهانی^۴ تأسیس شده بود و تحت فرماندهی ویلیام دانوان^۵ معروف به بیل وحشی^۶ قرار داشت. با اتمام جنگ دوم جهانی و آغاز جنگ سرد، نبود یک سازمان اطلاعاتی در ایالات متحده آمریکا به خوبی احساس می‌شد. پس از انحلال اداره سرویس استراتژیک، سه سازمان اطلاعاتی مجزا تشکیل شد که شامل واحد خدمات استراتژیک^۷ و سرویس تحقیق و اطلاعات موقت^۸ و بخش جنگ روانی^۹ بودند و وظایف اداره سرویس استراتژیک را برعهده داشتند. در ژانویه ۱۹۴۶ ترومن باوجود مخالفت‌های اف بی آی و وزارت امور خارجه، اختیار اداره نمودن مسائل مربوط به اطلاعات ملی و عملیات‌های آن را بر عهده یک سازمان نوپایافته به نام «گروه اطلاعات مرکزی»^{۱۰} قرار داد و ژنرال لورنس هوستون^{۱۱} را به عنوان رئیس آن منصوب نمود. در اواسط همان سال واحد خدمات استراتژیک رسماً منحل شد و اختیارات آن به گروه اطلاعات مرکزی محول گردید.

1. U.S. spy agencies mounted 231 offensive cyber-operations in 2011, documents show

2. Special Activities Division (SAD)

3. Office of Strategic Services (OSS)

۴. تاریخ تأسیس ۱۳ ژوئن ۱۹۴۲

5. William Joseph Donovan

6. Wild Bill

7. Strategic Services Unit (SSU)

8. Interim Research and Intelligence Service (IRIS)

9. Psychological Warfare Division (PWD)

10. Central Intelligence Group (CIG)

11. Lawrence Houston

در تاریخ ۳ مارس ۱۹۴۷ سناتور جان گارنی^۱ لایحه قانون «امنیت ملی (سال ۱۹۴۷)»^۲ را به کنگره آمریکا ارائه کرد. این قانون پس از تصویب کنگره در تاریخ ۲۶ جولای همان سال در هواپیمای ریاست جمهوری^۳ توسط هری ترومن^۴ رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا امضاء و از تاریخ ۱۸ سپتامبر همان سال اجرایی گردید.

براساس این قانون دو نهاد اطلاعاتی به نام‌های «اداره نیروی دریایی»^۵ و «اداره جنگ»^۶ ادغام شدند و یک نهاد اطلاعاتی یکپارچه به نام «مؤسسه ملی نظامی»^۷ را تشکیل دادند. علاوه بر تأسیس این نهاد اطلاعاتی نظامی «قانون امنیت ملی ۱۹۴۷» تأسیس دو سازمان دیگر غیرنظامی به نام‌های «شورای امنیت ملی»^۸ و «آژانس اطلاعات مرکزی» (سیا) را تصویب کرد.

شورای امنیت ملی مرکز هماهنگی سیاست‌های امنیت ملی در شاخه اجرایی بود و آژانس اطلاعات مرکزی به عنوان نخستین آژانس اطلاعاتی زمان صلح در آمریکا تأسیس گردید. در حقیقت آژانس اطلاعات مرکزی (سیا) جایگزین گروه اطلاعات مرکزی گردید. با تأسیس سازمان سیا، دریاسالار راسکو اچ. هیلنکوتر^۹ از تاریخ ۸ دسامبر همان سال به عنوان نخستین رئیس این سازمان منصوب شد.

در تاریخ ۱۰ آگوست ۱۹۴۹ هری ترومن رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در کاخ سفید صلاحیه این قانون را امضا کرد.

1. John Chandler Gurney

2. National Security Act of 1947

۳. Air Force One: هواپیمای شخصی ریاست جمهوری آمریکا

4. Harry S. Truman

5. Department of the Navy

6. United States Department of War

7. National Military Establishment (NME)

8. National Security Council (NSC)

9. Roscoe Henry Hillenkoetter



از راست: ویلیام دانوان، سناتور جان گارنی



از راست: هری ترومن، راسکو هلینکوتر

ساختار سازمانی

ساختار سازمانی سیا دارای چهار بخش اصلی بود؛ اما در تاریخ ۶ مارس ۲۰۱۵ روزنامه واشینگتن پست طی مطلبی به نقل از جان برنان اعلام کرد که بخش پنجم را در سیا با نام بخش ابداعات دیجیتال ایجاد نموده است.^۱ بر این اساس پنج بخش اصلی سیا به این شرح است:

- بخش مدیریت تحلیل اطلاعات^۲
- بخش مدیریت عملیات^۳
- بخش مدیریت پشتیبانی^۴
- بخش مدیریت علوم و تکنولوژی^۵
- بخش مدیریت ابداعات دیجیتال^۶

بخش اطلاعات، وظیفه تهیه تمام منابع اطلاعاتی و تحقیق در زمینه امور خارجی و گزارش اطلاعات بین قاره‌ای به منظور افزایش قدرت و در مواردی اطلاعات حساس ضد دولتی را بر عهده دارد. این بخش شامل چهار گروه تحلیلی منطقه‌ای و شش گروه تهیه کننده گزارش‌های بین‌المللی و سه گروه است که بر مسائل سیاسی و گردآوری اطلاعات و ستادی تمرکز می‌نمایند. در بخش اطلاعات برای عراق یک اداره وجود دارد^۷ و اداره تحلیل منطقه‌ای شامل اداره تحلیل اطلاعات شرق نزدیک و جنوب آسیا،^۸ اداره تحلیل اطلاعات روسیه و اروپا،^۹ اداره تحلیل اطلاعات آسیا و پاسفیک،^{۱۰} اداره تحلیل اطلاعات پاسفیک و آمریکای لاتین و آفریقا^{۱۱} و اداره تحلیل اطلاعات آفریقا^{۱۲} است.

1. CIA plans major reorganization and a focus on digital espionage

2. The Directorate of Analysis

3. The Directorate of Operations

4. The Directorate of Support

5. The Directorate of Science and Technology

6. The Directorate of Digital Innovation

7. office dedicated to Iraq

8. Near Eastern and South Asian Analysis

9. Office of Russian and European Analysis

10. Office of Asian Pacific

11. Asian Pacific, Latin American, and African Analysis

12. African Analysis

بخش عملیات مسئولیت جمع‌آوری اطلاعات از منابع مخفی و به خصوص منابع انسانی در کشورهای خارجی و عملیات مخفی را بر عهده دارد. تا سال ۱۹۷۳ این بخش با نام «بخش طراحی»^۱ نامیده می‌شد. بیشترین اتکای این بخش بر جاسوسان سیا در دیگر کشورها استوار است تا دیگر منابع. هدف از تأسیس این بخش در سیا این بود که به رقابت بین سیا و وزارت دفاع در خصوص دریافت بودجه پایان دهد؛ زیرا تا قبل از تأسیس این بخش قانون‌گذاران آمریکایی به وزارت دفاع بودجه بیشتری اختصاص می‌دادند؛ اما با تأسیس این بخش، سیا این‌گونه استدلال می‌کرد که پرداخت دستمزد به جاسوسان خارجی هزینه بیشتری به این سازمان تحمیل می‌کند. این بخش براساس تقسیمات جغرافیایی سازمان‌دهی شده است؛ اما ساختار سازمانی این بخش محرمانه باقی مانده و نامشخص است.

بخش علوم و تکنولوژی به منظور تحقیق و تولید و مدیریت قوانین گردآوری تکنولوژی و تجهیزات مورد نیاز سیا تأسیس گردیده است. بسیاری از ابداعات این بخش به دیگر سازمان‌های اطلاعاتی هم پیوند با سیا و یا سرویس‌های نظامی آمریکا تحویل گردیده است. برای مثال هواپیمای جاسوسی یو-۲^۲ که یک هواپیمای جاسوسی و شناسایی در ارتفاع بالا است، در همکاری با نیروی هوایی و توسط کمپانی لاکهید مارتین^۳ تولید شد.

بخش پشتیبانی شامل: اداره امنیت،^۵ اداره ارتباطات^۶ و اداره اطلاعات تکنولوژیک^۷ است و وظیفه تهیه اقلام مورد نیاز بخش‌های دیگر را بر عهده دارد؛ اما مهم‌ترین وظیفه این بخش حفظ و مخفی نگه‌داشتن اطلاعات مربوط به مایحتاج بخش‌های دیگر است.^۸

همچنین حفظ امنیت کارکنان و ارتباطات و اطلاعات مالی عملیات مخفی بر عهده این بخش است. وظیفه تربیت و آموزش مأموران و کارمندان سیا نیز بر عهده این بخش قرار دارد و به این منظور سیا دارای چند مرکز آموزشی و تربیتی است. یکی از این مراکز در ایالت

1. Plan

۲. این هواپیمای با نام مستعار زن اژدها (Dragon Lady) نیز نامیده می‌شود. نویسنده

3. Lockheed Martin

۴. طراح هواپیمای جاسوسی یو-۲ یکی از مشهورترین مهندسان هوافضای آمریکا به نام کلی جاسون (Clarence) Johnson "Leonard Kelly" بود. نویسنده

5. Office of Security

6. The Office of Communications

7. The Office of Information Technology

8. احتمالاً برای جلوگیری از لو رفتن اهداف احتمالی عملیات مخفی سیا. نویسنده

نیویورک واقع شده و با نام «مزرعه»^۱ شناخته می‌شود. این مرکز در یک ناحیه اختصاصی نظامی به نام «اردوگاه پری»^۲ واقع شده است. مرکز دیگر هاروی پوینت^۳ است که با نام اختصاری «پوینت» شناخته می‌شود و در ایالت کارولینای شمالی قرار دارد. سیا همچنین یک دانشگاه در چنتیلی ویرجینیا^۴ دارد که در سال ۲۰۰۲ تأسیس گردید.^۵ در این دانشگاه سالانه ۲۰۰ الی ۳۰۰ نفر دوره‌های آموزشی را طی می‌کنند. همچنین آموزشگاه تحلیل اطلاعات شرمن کنت^۶ در نزدیکی رستون ویرجینیا نیز از سال ۲۰۰۰ به امر آموزش افراد سیا و مرکز آموزشی وارنتون^۷ در شهر وارنتون ویرجینیا از سال ۱۹۵۱ وظیفه آموزش دوره‌های ارتباطی و اطلاعات رمز را بر عهده دارند.

از سال ۲۰۰۵ براساس قانون اصلاح سازمان‌های جاسوسی و مبارزه با تروریسم^۸ رئیس سیا موظف گردیده است گزارش‌های خود را مستقیماً به مدیر اطلاعات ملی آمریکا ارائه نماید و معاون رئیس سیا وظیفه مدیریت داخلی سازمان را بر عهده دارد. همچنین لازم به یادآوری است که کارمندان سیا از این سازمان با نام «شرکت» یاد می‌کنند و رؤسای ادارات مختلف این سازمان دارای پست مدیریتی هستند.

ساختمان ستاد مرکزی سیا

ستاد مرکزی سیا در ساختمان جورج بوش در لانگلی در شهرستان فیر فکس در شمال ویرجینیا^۹ و در کنار رودخانه پوتوماک^{۱۰} واقع شده است. منطقه فیر فکس منطقه‌ای است که بسیاری از سیاستمداران و دیپلمات‌های بلندپایه و نیز تعدادی از اعضای کنگره ایالات متحده آمریکا در آنجا سکونت دارند. ساخت ستاد مرکزی سازمان در تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۵۹ و در زمان ریاست جمهوری دوايت آيزنهاور و ریاست آلن دالس بر سیا آغاز شد. در این روز آیزنهاور به

1. Farm

2. Camp Peary

3. Harvey Point

4. Chantilly, Virginia

5. CIA University (CIAU)

6. Sherman Kent School for Intelligence Analysis

7. Warrenton Training Center (WTC)

8. Intelligence Reform and Terrorism Prevention Act of 2004

9. Fairfax County, Virginia

10. Potomac

شکلی نمادین نخستین سنگ بنای این ساختمان را بنیان گذاشت و عملیات ساخت آن در مارس ۱۹۶۱ به اتمام رسید.

در تاریخ ۲۴ می ۱۹۸۴ ساختمان قدیمی لانگلی تخریب و ساختمان جدیدی توسط کمپانی اسمیت، هینچمن و شرکا^۱ بر روی سایت قدیمی بنا گردید. این پروژه در مارس ۱۹۹۱ به اتمام رسید و از آنجایی که این زمان مصادف با ریاست جمهوری جورج بوش بود، ساختمان جدید را به نام وی نامیدند.



موقعیت جغرافیایی ساختمان لانگلی در شرق آمریکا و در ایالت ویرجینیا

زمینی که ساختمان لانگلی در آن بنا شده است یک زمین ثبت نشده در اداره ثبت آمریکا است و در فاصله ۱۳ کیلومتری شمال غربی شهر واشینگتن و در بین بزرگراه جورج واشینگتن به شهر وین^۲ قرار دارد. بنای این ساختمان دارای ۱۳۰/۰۰۰ مترمربع مساحت است و توسط شرکت هریسون و آبراموویتز^۳ طراحی گردید. از آنجایی که این ساختمان در منطقه لانگلی واقع شده است در بسیاری از موارد برای اشاره به ستاد مرکزی سیا از نام لانگلی استفاده می‌شود.

1. Smith, Hinchman and Grylls Associates
2. Vienna
3. Harrison & Abramovitz

در ابتدای ورودی طبقه همکف این ساختمان نشان سیا بر کفپوش نقش بسته است و در محوطه آن یک کافی‌شاپ متعلق به شرکت استارباکس^۱ راه‌اندازی شده است.



نشان سیا بر کف ساختمان آن

همچنین موزه سیا که شامل اقلامی از جمله اسلحه ای کی -۴۷^۲ اسامه بن لادن و یک ماشین رمز انیگما^۳ است در داخل ساختمان ستاد مرکزی قرار دارد. یک مسیر اختصاصی برای کارمندان سیا جهت دسترسی به ساختمان وجود دارد که دارای تدابیر امنیتی ویژه از جمله کنترل تردد با دوربین است.

تکنیک‌های کسب اطلاعات^۴ در سیا

در سیا نیز همانند تمامی سرویس‌های اطلاعاتی همسان از تکنیک‌های گوناگونی برای کسب اطلاعات استفاده می‌گردد. از ابتدای پیدایش سرویس‌های اطلاعاتی کسب اطلاعات از

۱. Starbucks: استارباکس یک شرکت دارای کافی‌شاپ‌های زنجیره‌ای در آمریکا و دیگر نقاط جهان است. نویسنده

۲. AK-۴۷ (کلاشینکوف)

۳. ماشین رمز انیگما یک دستگاه رمز کننده اطلاعات بود که توسط ارتش آلمان در جنگ دوم جهانی مورد استفاده قرار می‌گرفت. پس از آنکه متفقیین توانستند ارتباطات ارتش آلمان را رمزگشایی کنند، شکست‌های متوالی ارتش آلمان آغاز شد. نویسنده

منابع انسانی اولین و مؤثرترین شیوه‌های به‌دست آوردن اطلاعات بود؛ اما امروزه با پیشرفت تکنولوژی تکنیک‌های به‌دست آوردن اطلاعات دارای تنوع و پیچیدگی‌های فراوانی شده است که در ادامه به این تکنیک‌ها خواهیم پرداخت.

اطلاعات اخذ شده از منابع انسانی

اطلاعات می‌تواند از منابع بی‌طرف، دوستان و یا حتی دشمنان به‌دست آید و این به زیرکی فرد جمع‌آوری کننده اطلاعات بستگی دارد. در کاربرد اطلاعاتی، زیرکی واژه‌ای است که برای فردی به کار می‌رود که نه تنها از حقیقت اطلاع دارد، بلکه از ارتباطات در فعالیت‌های اطلاعاتی باخبر است. یکی از این منابع عوامل انسانیست.^۱ این منابع شامل مواردی مانند گزارش‌های دیپلماتیک، جاسوسان مخفی در کشور هدف، وابسته‌های نظامی، سازمان‌های غیرنظامی، اسرای جنگی، آوارگان، گزارش‌های گشت معمول پلیس نظامی (دژبان) و غیرنظامی (پلیس شهری)، عملیات شناسایی ویژه، پرسش از گردشگران است؛ اما باید توجه داشت که تنها شامل موارد یاد شده نیست.

اطلاعات اخذ شده از منابع رادیویی

براساس تعاریف وزارت دفاع آمریکا واژه «اطلاعات رادیویی»^۲ برای اطلاعات کسب شده از طریق ارتباطات رادیویی، الکترونیکی و ماشین آلات ارسال سیگنال به کار می‌رود. این روش براساس یک سیستم شناخته شده برای جست‌وجو و جمع‌آوری یک سیگنال ویژه استوار است و خروجی رادیویی کشور مقصد را هدف قرار می‌دهد. سیا با استفاده از این روش موفق شد تلفن همراه یکی از مأموران بن لادن در پاکستان را شناسایی نماید و از این طریق محل اختفای وی را کشف نمود.

اطلاعات کسب شده براساس همانندسازی

در روش همانندسازی^۳ از تصاویر ثبت شده توسط هواپیماهای جاسوسی و شناسایی و یا ماهواره‌های نظامی برای شناسایی اهداف و کسب اطلاعات استفاده می‌گردد. عمده مأموریت‌های شناسایی هوایی سیا با استفاده از هواپیماهای یو-۲ و اس آر -۷۱^۴ موسوم به

1. Human Intelligence (HUMINT)

2. Signals intelligence (SIGINT)

3. Imagery intelligence (IMINT)

4. Lockheed SR-71 Blackbird

«پرنده سیاه» انجام می‌گرفت. لازم به یادآوری است که سیا پس از شناسایی محل زندگی بن لادن از هواپیماهای جاسوسی برای شناسایی هویت وی استفاده نمود. همچنین در زمان بحران موشکی کوبا و قبل از حمله عراق به کویت، پیکره‌های هوایی و ماهواره‌ای وجود موشک‌های روسی در کوبا و استقرار واحدهای رزمی ارتش عراق در مرز کویت را اثبات نموده بودند.

اطلاعات کسب شده بر اساس معیارهای اندازه‌گیری و علائم

در روش اندازه‌گیری و علائم^۱ با استفاده از اندازه‌گیری پارامترهای متریک در محدوده یک هدف نسبت به تجزیه و تحلیل هدف اقدام می‌گردد. مشخصات این هدف و ویژگی‌های متمایز کننده آن می‌تواند به عنوان ابزاری برای جمع‌آوری اطلاعات حساس به کار رود. این اندازه‌گیری‌ها به عنوان یک نشانه متمایز از تمام اندازه‌گیری‌های موجود شناخته شود. برای مثال زمانی که برای نخستین بار از گزوز خروجی سوخت یک راکت جدید اندازه‌گیری می‌شود، این امر می‌تواند معیارها و خواصی مانند انرژی حرارتی و تجزیه و تحلیل طیف نوری آن با استفاده از طیف سنج و غیره را به عنوان پارامترهای شناسایی گزوز معرفی نماید و برای مثال چنانچه تصاویر ماهواره‌ای طیفی از نور را نشان دهند که با طیف نور خروجی از گزوز یک راکت برابر باشد، می‌توان نتیجه‌گیری نمود که این تصاویر متعلق به یک راکت است.

اطلاعات اخذ شده از منابع باز (منابع رسمی)

تا سال ۲۰۰۴ یکی از روش‌های کسب اطلاعات از منابع باز^۲ بود. این اطلاعات از منابع رسانه‌ای کشورهای هدف تأمین می‌گردید.^۳ همچنین تحقیق در نشریات کشورهای هدف از دیگر منابع اطلاعاتی سیا بود. این اطلاعات پس از تهیه و خلاصه نویسی در اختیار مدیر اطلاعات ملی قرار می‌گرفت.

در زمان ریاست جمهوری ریگان یک مأمور سیا به نام میسائیل سکورا^۴ بر روی پروژه‌های به نام پروژه سوکراتس^۵ کار کرد که هدف از آن توسعه تکنیک‌هایی برای گردآوری سیستماتیک

1. Measurement and signature intelligence (MASINT)

2. Open Source Intelligence

۳. به عبارت بهتر در این روش سیا با رصد کردن رسانه‌های دیداری و نیز مطالعه روزنامه‌های کشورهای دیگر، اخبار کسب شده از این طریق را گردآوری و طبقه‌بندی می‌کرد. نویسنده

4. Michael Sekora

5. Project Socrates

اطلاعات از منابع باز بود. مجری اصلی پروژه سوکراتس سرویس اطلاعاتی وزارت دفاع آمریکا بود؛ اما سیا نیز در اجرای آن همکاری می‌نمود. پس از سال ۲۰۰۴ سیا شروع به جمع‌آوری اطلاعات اینترنتی از رسانه‌های اجتماعی همانند توییتر و یوتیوب و چت روم‌ها نمود.

بودجه سیا

قسمتی از بودجه سیا صرف پرداخت حقوق کارکنان آن می‌شود. تعداد دقیق کارکنان سیا محرمانه است؛ اما آمارهای منتشر شده از اشتغال به کار ۲۱/۵۷۵ نفر در این سازمان حکایت دارد. جزئیات تمام‌نمای بودجه سیا کاملاً محرمانه است. براساس قانون امنیت ملی سال ۱۹۴۹ رئیس سیا تنها مقام فدرال است که می‌تواند پول دولت فدرال را بدون ارائه هرگونه سندی خرج نماید. براساس اطلاعات افشا شده توسط سیا در سال ۲۰۱۳ بودجه کل سیا در این سال ۱۴/۷ میلیارد دلار بود که بیش از ۵۰ درصد بودجه آژانس امنیت ملی بود. در این بودجه ۲/۳ میلیارد دلار به عنوان حقوق منابع انسانی و ۱/۷ میلیارد دلار صرف اطلاعات رادیویی و ۲/۵ میلیارد دلار به عنوان امنیت و پشتیبانی مأموریت‌های سیا و ۲/۶ میلیارد دلار برای عملیات مخفی مصرف گردید. ۱ که شامل هواپیماهای بدون سرنشین و مبارزه با برنامه اتمی ایران نیز می‌شد، علی‌رغم تلاش برای پنهان ماندن بودجه سیا، در برخی موارد اطلاعات مربوط به بودجه این سازمان افشا می‌شود. برای مثال ماری مارگرت گراهام که در سال ۲۰۰۵ معاون رئیس اطلاعات ملی بود در آوریل ۲۰۱۳ بودجه سیا در سال ۲۰۰۵ را مبلغ ۴۴ میلیارد دلار اعلام کرد. ۲ در سال ۲۰۱۳ روزنامه واشینگتن پست در تاریخ ۲۹ آگوست ۲۰۱۳ در یک مطلب خبری اعلام کرد که سیا در میان ۱۶ عضو جامعه اطلاعاتی آمریکا بالاترین بودجه را دریافت می‌نماید.

سیا و دیگر سازمان‌های اطلاعاتی

اگر چه از زمان جنگ دوم جهانی سرویس‌های اطلاعاتی انگلستان، آمریکا، نیوزلند، استرالیا و کانادا با یکدیگر همکاری می‌کردند؛ اما پس از آغاز جنگ سرد، سرویس‌های اطلاعاتی پنج کشور یاد شده با امضای موافقت‌نامه اطلاعاتی و امنیتی موسوم به «پنج چشم»^۳ اقدام به

۱. این که باقی‌مانده بودجه سیا صرف چه امری می‌شود، پوشیده است. نویسنده

۲. در صورت صحت اظهارات خانم گراهام، بودجه ۱۴ میلیاردی سال ۲۰۱۳ نمی‌تواند صحیح باشد. نویسنده

3. Five Eyes

توسعه همکاری‌های اطلاعاتی نمودند. در این همکاری کشورهای عضو با ردیابی سیگنال‌های اطلاعاتی کشورهای بلوک شرق اقدام به جمع‌آوری اطلاعات می‌کردند. یکی از پروژه‌هایی که توسط این سازمان‌های اطلاعاتی اجرا شد، پروژه «اشلون» بود. اشلون یک سامانه رهگیری اطلاعات و تماس‌های تلفنی و دورنگارها و ایمیل‌ها و دیگر شد آمده‌های جهانی داده است که در دهه ۱۹۶۰ راه‌اندازی گردید. هدف از راه‌اندازی این شبکه، مراقبت از انبوه داده‌های مخابراتی کشورهای هدف بود.

علاوه بر کشورهای عضو پنج چشم، سیا با سرویس اطلاعاتی پاکستان و موساد و سرویس اطلاعاتی ایرلند و نیز سرویس اطلاعاتی فرانسه و آلمان دارای پیوندهای نزدیکی است؛ اما در این میان بیشترین همکاری را با سرویس اطلاعات فدرال آلمان دارد.

بنیان‌گذاری سرویس اطلاعات فدرال آلمان توسط سیا

پس از پایان جنگ دوم جهانی نیروهای امنیتی ارتش آمریکا اقدام به دستگیری فرماندهان عالی‌رتبه نظامی و امنیتی نازی نمودند. یکی از کسانی که توسط آمریکایی‌ها دستگیر شد یک افسر عالی‌رتبه آلمانی به نام راینهارد گلن^۱ بود. گلن در زمان جنگ دوم جهانی فرمانده تشکیلات ارتش خارجی شرق^۲ بود. این تشکیلات در جبهه شرق بر تحرکات نظامی و اطلاعاتی اتحاد شوروی و مبارزه با کمونیسم تمرکز نموده بود. وی در این سمت دارای مهارت سطح بالایی در مبارزه با کمونیسم و نهادهای اطلاعاتی اتحاد شوروی بود. پس از پایان جنگ دوم جهانی و آغاز جنگ سرد بین آمریکا و اتحاد شوروی، نهادهای اطلاعاتی آمریکا تصمیم گرفتند که در زمینه مبارزه با اتحاد شوروی که فاقد پیشینه و تجربه لازم بودند، از مأموران آلمان نازی همانند راینهارد گلن برای سازمان‌دهی تشکیلاتی استفاده کنند.



1. Reinhard Gehlen
2. (FHO)Foreign Armies East

ماجرای گلن یکی از جالب‌ترین حقایق پس از جنگ دوم محسوب می‌گردد. او که در زمان ریاست بر ارتش خارجی شرق، اطلاعات و اسناد ذی‌قیمتی از سرویس‌های اطلاعاتی اتحاد شوروی و توان نظامی و اطلاعات غیرنظامی آن کشور به دست آورده بود، پس از پایان جنگ تمام این مدارک را با خود برداشت و پنهان شد. ژنرال ویلیام ویلسون کوئین^۱ فرمانده ارتش هفدهم آمریکا در جریان قرائت گزارشی از آلن دالس رئیس اداره خدمات استراتژیک آمریکا در سوئیس نام راینهارد گلن را برای نخستین بار دید. ویلسون پیغامی برای گلن فرستاد و از او دعوت کرد تا به همراه اسناد و مدارک خود به ستاد ارتش هفدهم بیاید. با هدایت و رهنمود سازمان اطلاعاتی نظامی آمریکا در منطقه تحت اشغال آن کشور، گلن با به‌کارگیری تعدادی از مأموران اطلاعاتی و امنیتی سابق نازی یک تشکیلات اطلاعاتی به نام سازمان گلن^۲ ایجاد نمود.^۳ اکنون با شروع ستیز میان اتحاد شوروی و آمریکا، دشمنان سابق (نازی‌ها و آمریکایی‌ها) تبدیل به دوستان جدید شده بودند. این تشکیلات که زیر نظر سازمان اطلاعات نظامی آمریکا^۴ قرار داشت با استفاده از عوامل اطلاعاتی خود در مناطق تحت اشغال اتحاد شوروی، اقدام به جمع‌آوری اطلاعات برای آمریکا می‌نمود. زمانی که در سال ۱۹۴۷ سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) تأسیس گردید، وظیفه هدایت و همکاری با این تشکیلات از سازمان اطلاعات نظامی به سیا منتقل شد. سیا به شکلی فزاینده به سوی دریافت اطلاعات سیاسی و اقتصادی و تکنولوژی جاسوسی از کشورهای شرق اروپا توسط تشکیلات گلن رهنمون شده بود. برای سالیان متوالی این تشکیلات تنها نهاد اطلاعاتی سیا برای کسب اطلاعات از اروپای تحت سلطه شوروی بود و به همین دلیل برای سیا تبدیل به یکی از ارزشمندترین منابع اطلاعاتی شده بود. سیا تدارکات و ابزار مورد نیاز این سازمان را تهیه می‌کرد و در مقابل این سازمان نیز اطلاعات کسب شده را در اختیار سیا قرار می‌داد. همچنین هر اسیر آلمانی که از اسارت روس‌ها آزاد می‌گردید توسط سازمان گلن مورد بازجویی قرار می‌گرفت و از او درخصوص اتحاد شوروی تحقیق می‌گردید.

دو جاسوس اتحاد شوروی وجود این سازمان را به اتحاد شوروی لو دادند. یکی از آنان کیم

1. William Wilson "Buffalo Bill" Quinn

2. Gehlen Organization) (Gehlen Org

۳. تعدادی از افراد گشتابو از جمله فریدریش پانزینگر و فرانز زیکیس و... نیز از عوامل تشکیل دهنده سرویس اطلاعات فدرال آلمان بودند. نویسنده

4. US Army G-2

فیلیبی^۱ یکی از اعضای بلند مرتبه ام آی ۶ و دیگری هاینز فیفل^۲ بود. هاینز فیفل فرد عجیبی بود. او در ابتدا عضو سرویس اطلاعاتی اس دی^۳ بود و پس از پایان جنگ دستگیر شد؛ اما پذیرفت تا برای ام آی ۶ و در فاصله سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۱ و این بار برای اتحاد شوروی جاسوسی کند. در نوامبر ۱۹۵۱ تشکیلات گلن وی را به خدمت گرفت و فیفل مشغول کار برای سازمان گلن گردید این در حالی بود که او در واقع مأمور نفوذی اتحاد شوروی بود. فیفل یکی از کسانی بود که وجود سازمان گلن را به اتحاد شوروی لو داد.



از راست راینهارد گلن و کیم فیلیبی

1. "Harold Adrian Russell "Kim" Philby
 2. Heinz Paul Johann Felfe
 3. Sicherheitsdienst) SD(



هاینر فیفل

با شدت یافتن کشمکش میان اتحاد شوروی و آمریکا، سیا تصمیم گرفت تا تشکیلات گلن را تبدیل به یک نهاد اطلاعاتی نماید. به این منظور با نظارت کامل سیا، در تاریخ ۱ آوریل ۱۹۵۶ سرویس اطلاعات فدرال آلمان تشکیل گردید که تقریباً همان سازمان گلن در قالب نام جدید بود و اداره مرکزی آن در شهر جنوبی پولاش^۱ قرار داشت. از بدو تأسیس این سازمان، گلن به عنوان رئیس آن انتخاب شد. دقیقاً ۳۰ روز پس از آغاز به کار سرویس اطلاعات فدرال آلمان، نیروهای امنیتی آلمان شرقی به تونل برلین حمله و آن را کشف کردند. این نخستین ضربه به این سرویس اطلاعاتی بود. راینهارد گلن در فاصله سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۸ ریاست بر این سرویس اطلاعاتی را برعهده داشت. از نظر آمریکایی‌ها سرویس اطلاعات فدرال آلمان در خط مقدم جبهه اطلاعاتی با کشورهای بلوک شرق قرار گرفته بود. این سرویس اگرچه به ظاهر سرویس اطلاعاتی یک کشور مستقل محسوب می‌گردید؛ اما در واقع شاخه آلمانی سیا محسوب می‌شد. امروزه یک واحد ویژه به نام وربیندونگستل^۲ ۶۱۲ در ایستگاه وایسبادن سرویس اطلاعات فدرال آلمان وجود دارد که مأموریت آن صرفاً ارتباط و همکاری با سیا است. راینهارد گلن در سال ۱۹۶۸ و به دلیل افشای جاسوسی فیفل برای اتحاد شوروی، مجبور

1. Pullach

2. Verbindungsstelle

به کناره‌گیری شد. او دو حقوق بازنشستگی دریافت می‌کرد که یکی از دولت آلمان و دیگری از سازمان سیا بود. وی در سال ۱۹۷۹ و در سن ۷۷ سالگی درگذشت. سال‌ها پس از سقوط کمونیسم در سال ۲۰۱۴ اداره مرکزی سرویس اطلاعاتی آلمان به شهر برلین منتقل شد.



لشکر فعالیت‌های ویژه و اجرای عملیات مخفی

براساس مفاد قانون امنیت ملی سال ۱۹۴۷ سیا مسئولیت جمع‌آوری اطلاعات و اجرای عملیات ضد جاسوسی و اجرای عملیات مخفی را برعهده دارد. رونالد ریگان رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۹۸۴ فرمان شماره ۱۲۳۳۳ و با عنوان فعالیت‌های اطلاعاتی را صادر نمود. در این فرمان [اجرای] عملیات مخفی با واژه «فعالیت‌های ویژه» در زمینه‌های سیاسی و نظامی که دولت آمریکا بعدها آن را انکاری نمود به سیا واگذار شده بود.

پس از صدور این فرمان کمیسیون پنتاگون در کنگره آمریکا بر روی این موضوع بحث نمود که چه زمانی سیا و چه زمانی نیروهای ویژه وزارت دفاع آمریکا مسئولیت اجرای عملیات ویژه را دارند و در پایان کمیسیون پنتاگون اعلام کرد که سیا تنها مجری عملیات ویژه خواهد بود و فقط زمانی که اجرای عملیات ویژه توسط سیا ممکن نباشد و یا نیروهای سیا چالاکي لازم برای اجرای آن را نداشته باشند، نیروهای وزارت دفاع وظیفه اجرای آن را بر عهده دارند. پس از تصویب این قانون سیا دست به اجرای عملیات مخفی در اقصی نقاط جهان زد. اگر چه از سال ۱۹۸۴ این عملیات همچنان اجرا می‌شد؛ اما نام آن تغییر یافت و به فعالیت‌های ویژه تغییر کرد.

لشکر فعالیت‌های ویژه^۱ دارای دو اداره مجزا به نام‌های «گروه فعالیت‌های ویژه»^۲ و «گروه فعالیت‌های سیاسی»^۳ است. گروه فعالیت‌های ویژه مسئولیت اجرای اقدامات نظامی همانند کودتا و یا آموزش شبه‌نظامیان وابسته به آمریکا و مواردی مانند آن را و گروه فعالیت‌های سیاسی وظیفه اجرای اقداماتی همانند جنگ تبلیغاتی و ایجاد گروه‌های فشار را بر عهده دارند. در فصل آینده به معرفی تعدادی از عملیات مخفی و فعالیت‌های ویژه سیا خواهیم پرداخت.

1. Special Operations Division
2. Special Operations Group (SOG)
3. Political Action Group (PAG)

سیا و عملیات مخفی و تغییر رژیم در دیگر کشورها

CIA And Covert Operation Foreign Regime Change Actions





کودتای ۱۹۴۹ سوریه

March 1949 Syrian coup d'état



کودتای ۱۹۴۹ سوریه نخستین
عملیات پنهانی خارج از آمریکا بود.

کشور سوریه در سال ۱۹۴۶ استقلال یافت و از قید استعمار فرانسه رها شد. سه سال بعد و در تاریخ ۲۹ مارس ۱۹۴۹ ژنرال حسنی الزعیم^۱ که فرمانده ستاد ارتش سوریه بود، در یک کودتای بدون خونریزی قدرت را در سوریه به دست گرفت و به حکومت شکری قوتلی^۲ در سوریه پایان داد. داگلاس لیتل^۳ در مقاله‌ای به نام «آزمون‌های ابتدایی عملیات پنهانی در سوریه در فاصله ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۸ که در بخش تاریخ دانشگاه کلارک چاپ شد.»^۴ با استناد به مدارکی اظهار می‌کند که این کودتا با همکاری سیا در سوریه اجرا شد. ژنرال حسنی الزعیم قبل از اجرای کودتا شش ملاقات با مسئول اجرای عملیات سیا در سوریه داشت و نقشه خود برای کسب قدرت در سوریه را به اطلاع آنان رسانده بود. او از دولت

1. Husni al-Za'im

2. Shukri al-Quwatli

۳. Douglas Little: او پروفیسور بخش تاریخ دانشگاه کلارک آمریکا بود.

4. Little, Douglas, Syria: Early Experiments in Cover Action, Professor, Department of History Clark University,



ایالات متحده خواستار کمک مالی و انسانی برای اجرای کودتا شده بود و پس از کسب قدرت اجرایی چند اقدام مهم نمود که نشانه ارتباط او با آمریکا بود. یکی از اقدامات او تصویب پروژه خط لوله تیپلاین^۱ بود که یک پروژه نفتی آمریکایی برای انتقال نفت عربستان سعودی از طریق خاک سوریه به دریای مدیترانه بود.



حسنى الزعيم فرمانده ستاد ارتش سوریه

اجرای این پروژه به دلیل سخت‌گیری‌های دولت وقت سوریه با وقفه روبه‌رو شده بود. زعيم همچنين با اسرائيل که یکی از متحدین آمریکا در منطقه بود، در سال ۱۹۴۹ قرارداد صلح امضا نمود و با ترکیه که از دوستان منطقه‌ای آمریکا محسوب می‌شد، روابط خود را بهبود داد و از ادعای ارضی بر استان هاتای^۲ که ترکیه از خاک سوریه جدا نموده بود، دست برداشت. او سپس اقدام به سرکوبی کمونیست‌های سوریه نمود. مدت زمان دولت زعيم فقط چهار ماه به طول انجامید. در زمان اجرای کودتا در سوریه، مایلز کوپلند^۳ به همراه آرچیبالد روزولت^۴ پسر تئودور روزولت و استیفن میده^۵ وظیفه حمایت و پشتیبانی از کودتا را بر عهده داشتند. مایلز کوپلند همچنین پیوندهای نزدیکی با کرومیت روزولت مجری عملیات کودتای ۲۸ مرداد داشت.

-
1. Trans-Arabian Pipeline (TAPLINE)
 2. Hatay Province
 3. Miles Axe Copeland, Jr
 4. Archibald Bulloch "Archie" Roosevelt
 5. Stephen Meade



از راست آرچیبالد روزولت، مایلز کوپلند



کرومیت روزولت

کرومیت روزولت در سال ۱۹۵۲ و زمانی که ژنرال محمد نجیب و جمال عبدالناصر برضد ملک فاروق کودتا کردند در قاهره به سر می‌برد. براساس اظهارات مایلز کوپلند که در این زمان رئیس ایستگاه سیا در قاهره بود، این عملیات با نام رمز اف اف ۱ با ابتکار سیا اجرا شد. کوپلند بعدها در کتاب خود با نام بازی ملت‌ها^۱ از این که بعدها در کاخ ریاست جمهوری مصر در اتاق کنار اتاق جمال عبدالناصر مستقر شده بود، افتخار می‌کرد. هم اکنون نسخه‌ای از

-
1. Project FF (Fat Fucker)
 2. Game of Nations

مصاحبه با مایلز کوپلند در سایت یوتیوب بر روی شبکه اینترنت وجود دارد که وی به نقش سیا در کودتای ۱۹۴۸ سوریه اعتراف می‌کند. این مصاحبه گواهی روشنی، مبنی بر دخالت سیا در این کودتا است.

Operation Mockingbird



هدف از راه‌اندازی برنامه مرغ مقلد، نفوذ در رسانه‌های ارتباط جمعی بود

بنیان‌گذار پروژه مرغ مقلد در سیا کسی جز فرانک وایزتر^۱ نبود. فرانک وایزتر یکی از مشهورترین افسران سیا بود که با معرفی دان آپسون وزیر امور خارجه آمریکا^۲ به این سازمان پیوسته بود. وایزتر که دارای مدرک لیسانس حقوق از دانشگاه ویرجینیای آمریکا بود، در سال ۱۹۴۸ به عنوان رئیس اداره پروژه‌های ویژه^۳ سیا منصوب شد. این اداره بعدها به دفتر هماهنگی سیاسی^۴ تغییر نام داد که شاخه اجرای عملیات مخفی سیا محسوب می‌شد. در این اداره به وایزتر دستور داده شد تا نسبت به تأسیس یک سازمان برای اجرای عملیات تبلیغاتی، جنگ اقتصادی، عملیات پیشگیرانه مستقیم از جمله خراب‌کاری و ضد خراب‌کاری، تخریب و براندازی علیه کشورهای متخاصم، کمک به گروه‌های مقاومت زیرزمینی طرفدار



1. Frank Gardiner Wisner

۲. او یکی از شش مرد خردمند بود و با سیا دارای پیوند نزدیک بود.

3. Office of Special Projects (OSP)

4. Office of Policy Coordination (OPC)

غرب، حمایت از عناصر ضد کمونیست بومی در کشورهای در حال تهدید اقدام نماید. یک سال بعد^۱ وایزتر اقدام به ایجاد برنامه مرغ مقلد نمود. هدف از راهاندازی برنامه مرغ مقلد نفوذ در رسانه‌های ارتباط جمعی بود. او به این منظور تعدادی از برجسته‌ترین خبرنگاران و نویسندگان در روزنامه‌های مطرح آمریکا مانند نیویورک تایمز، واشینگتن پست، نیوزویک و سی بی اس را جذب این برنامه نمود. در سال ۱۹۵۱ آلن دالس به کورد مایر^۲ پیشنهاد کرد تا به سیا بپیوندد. کورد مایر نیز یک فارغ‌التحصیل از دانشگاه ییل آمریکا که در نبرد گوام چشم خود را از دست داده بود، محسوب می‌شد.



از راست فرانک وایزتر و کورد مایر

او نیز شخصیت جالبی برای استخدام در سیا بود. او پس از بازگشت از جنگ با یک روزنامه‌نگار آمریکایی تحصیلی کرده به نام ماری پینچوت ازدواج کرد که عضو حزب کارگر آمریکا بود و در چند نشریه فعالیت می‌کرد. اصرار دالس برای استخدام کسی که همسرش دارای گرایشات کمونیستی بود، عجیب به نظر می‌رسید. کورد مایر در حدود سال ۱۹۴۹ شروع به همکاری با سیا نمود و در سال ۱۹۵۱ با توصیه آلن دالس رسماً به استخدام این

۱. سال ۱۹۴۹

2. Cord Meyer, Jr

سازمان درآمد. او در بدو ورود به سیا، در دفتر هماهنگی سیاسی و زیر نظر وایزرن مشغول به کار شد. دبورا دیویس^۱ در کتاب خود با نام کاترین کبیر^۲ می‌نویسد: «شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد کورد مایر قبل از ورود به سیا در اواخر دهه ۱۹۴۰ به جاسوسی از حزب اینتر ناسیونالیست لیبرال پرداخته است که خودش عضوی از آن بود.» در سال ۱۹۵۳ مأموران اف بی آی به منزل کورد مایر حمله کردند. آنان استدلال می‌کردند که وجود فردی چپ‌گرا در رأس یکی از ادارات مهم سیا از نظر امنیتی برای کشور خطرناک است؛ اما پس از مدتی اف بی آی موضوع را تعقیب نکرد.^۳

براساس اظهارات دبورا دیویس، کورد مایر مجری اصلی در اجرای پروژه مرغ مقلد بود.^۴ از سال ۱۹۵۳ و با انتصاب آلن دالس به ریاست سیا، پروژه مرغ مقلد اهمیت فراوانی یافت و دفتر هماهنگی سیاسی در ۲۵ روزنامه و خبرگزاری نفوذ کرد. شیوه اجرای عملیات تبلیغاتی در این زمان این بود که ابتدا یک گزارش [جانب‌دارانه] تهیه شده توسط سیا در یک روزنامه چاپ می‌شد و این گزارش توسط دیگر رسانه‌ها بازتاب یافته و مورد استناد قرار می‌گرفت. عموماً خبرنگاران مطرح آمریکایی که دارای گرایشات آزادی‌خواهانه و ضد کمونیستی بودند به تفسیر این گزارش و خبر می‌پرداختند. یکی از کسانی که شدیداً درگیر پروژه مرغ مقلد بود، فیلیپ گرهام^۵ صاحب امتیاز روزنامه واشینگتن پست بود. فیلیپ گرهام دارای پیوندهای نزدیکی با سیا بود و همین مسأله موجب گردید واشینگتن پست تبدیل به مهم‌ترین روزنامه در انتشار اخبار مربوط به سیا شود.^۶

فرانک وایزرن به طور پیوسته در جست‌وجوی راه‌های جدیدی برای اثبات خطر کمونیسم بود. برای مثال او در سال ۱۹۵۳ در هالیوود مقدمات لازم را برای تولید فیلم مزرعه حیوانات براساس رمان جورج اورول تدارک دید. الکس کنستانتین^۷ در کتاب خود با نام «مرغ مقلد،

1. Deborah Davis

2. Katharine the Great: Katharine Graham and The Washington Post

۳. احتمالاً تحقیقات اف بی آی نشان دهنده این بود که کورد مایر صرفاً برای مقاصد جاسوسی به احزاب چپ‌گرا پیوسته باشد. نویسنده

۴. همان‌گونه که در سطرهای بالاتر دیدیم فرانک وایزرن بنیان‌گذار این پروژه و کورد مایر مجری اصلی آن بود. نویسنده

5. Philip Graham

۶. هم اکنون نیز این روزنامه مهم‌ترین رسانه سیا محسوب می‌گردد. نویسنده

7. Alex Constantine

خراب‌کاری در رسانه‌های آزاد توسط سیا نخستین بخش از دولت مجازی^۱ نوشته است که در دهه ۱۹۵۰ سیا تعداد سه هزار حقوق‌بگیر و کارمند در رسانه‌های آمریکایی داشت. فرانک وایزner در سال ۱۹۵۲ به ریاست اداره طراحی سیا منصوب شد. این اداره ۷۵ درصد بودجه سیا را دریافت می‌کرد و در سرنگونی محمد مصدق در ایران و یاکوب آربنز در گواتمالا نقش اساسی داشت.

1. Mockingbird: The Subversion of the Free Press by the CIA, first chapter of Virtual Government

پروژه تبت سیا

CIA Tibetan Program



سیا برای تحت فشار قرار دادن چین در تبت نهضت استقلال طلبی به راه انداخت

پروژه تبت در سال ۱۹۵۱ و در زمان ریاست والتر بدل اسمیت آغاز شد. از آنجایی که پس از آغاز جنگ کره در سال ۱۹۵۰ کشور چین اقدام به ارسال کمک‌های نظامی و لجستیکی به آن کشور می‌نمود، سیا تصمیم گرفت تا با اجرای پروژه تبت، استقلال طلبی در آن ناحیه را اجرا نماید. اجرای این پروژه با پیشنهاد و تصویب کمیته ۳۰۳ آغاز شد. بدین منظور تعدادی از کارشناسان سیا که عضو لشکر فعالیت‌های ویژه بودند^۲ به همراه مستشاران نظامی آمریکایی در نزدیکی مرزهای نپال و تبت مستقر شدند و شروع به گزینش نیروهای داوطلب عملیات پارتیزانی نمودند. این عملیات تحت نظارت یکی از مأموران سیا به نام دزموند فیتز جرال^۳ اجرا شد که از همکاران ویلیام کلی در شرق دور بود.

۱. ۳۰۳ Committee: این کمیته ناظر بر فعالیت‌ها و عملیات مخفی دولت ایالات متحده آمریکا است. نویسنده

2. Special Activities Division (SAD)

3. Desmond FitzGerald



پس از گزینش حدود دو هزار نفر از نیروهای مردمی به اردوگاهی با نام کمپ هالا^۱ منتقل شدند. تا در این کمپ که در کوهستان راکی در ایالت کلرادو آمریکا واقع شده بود، تحت آموزش جنگ‌های پارتیزانی قرار بگیرند. این نیروها پس از آموزش به مرز تبت با نپال و هند منتقل شده و به درون تبت فرستاده می‌شدند تا با ارتش سرخ چین به کشمکش بپردازند و یا اقدام به انجام عملیات خراب‌کاری در تأسیسات زیربنایی نمایند. یکی از افراد سیا در کمپ هالا روجر مک کارتی^۲ بود. او بعدها اظهار داشت که:

«ما برای آنان تعدادی فیلم هالیوودی آوردیم. تبتی‌ها عاشق فیلم‌های وسترن و جنگی بودند. فیلم‌هایی مانند «زنده باد زاپاتا» و «مریلز مارادورز» و «رنج‌های روجر» و... از نظر آنان فیلم هرچه اکشن‌تر [باشد] بهتر [است] ... آنها از هر چیزی که موجب انفجار می‌شد لذت می‌بردند.»



دزموندد فیتزر جردالد

افراد سیا همچنین وظیفه داشتند تا امکان فرار مخفیانه تنزین گیاتسو^۳ را از تبت فراهم

1. Hala Camp
2. Roger Mc Carthy
3. Tenzin Gyatso

نمایند. تنزین گیاستو بعدها با نام دالائی لامای چهاردهم^۱ شهرت یافت. او پس از فرار از تبت سالانه ۱۸۰ هزار دلار آمریکا از سیا دریافت می‌کرد. برادر دالائی لاما به نام گایالو توندوپ^۲ توسط سیا استخدام شد و تحت آموزش عملیات پارتیزانی قرار گرفت. او پس از مدتی با چتر در خاک تبت فرود آمد و به اجرای عملیات خراب‌کاری و مسلحانه بر ضد چین اقدام نمود. توندوپ حتی تا به امروز نیز با سیا پیوندهای قوی دارد؛ اما وی در یک مصاحبه با روزنامه وال استریت ژورنال^۳ از نقش سیا در ایجاد بحران تبت انتقاد نمود. او در مصاحبه با این روزنامه گفت: «آمریکایی‌ها نمی‌خواهند به تبت کمک کنند. آنها فقط می‌خواهند برای چین دردسر درست کنند. این یک سیاست دوراندیشانه برای تبت نیست. آمریکایی‌ها به تبت قول داده بودند که کشور مستقل تبت را ایجاد می‌کنند. آنها تمام قول‌هایشان را زیر پا گذاشتند. من نمی‌توانم بگویم که کمک سیا به ما مفید بوده است. این کمک‌ها فقط موجب برانگیخته شدن چین شد. من به خاطر این مسأله احساس تأسف می‌کنم.»



از راست روجر مک کارتی، دالائی لاما

1. 14 th Dalai Lama

2. Gyalo Thondup

3. The Wall Street Journal



گایالو توندوپ

در سال ۱۹۵۵ تعدادی از رهبران تبت به طور مخفیانه برای یک شورش عمومی آماده شدند. برنامه‌ریزی برای این شورش توسط سیا انجام شده بود. در سال ۱۹۵۶ شورش تبت آغاز شد و شورشیان اقدام به کشتار صدها تن از مقامات چینی و حتی مردم عادی چینی نمودند. با آغاز شورش، سیا با ارسال تدارکات مورد نیاز از شورشیان پشتیبانی نمودند. اگرچه این شورش سرکوب شد؛ اما در تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۵۹ شورش دیگری آغاز شد که همانند گذشته از حمایت های سیا برخوردار بود.

عملیات پشتیبانی از شورش تبت تا سال ۱۹۷۲ ادامه یافت تا این که ریچارد نیکسون با مانو رهبر چین کمونیست دیدار کرد و سیاست آمریکا بر همزیستی مسالمت آمیز با چین قرار گرفت و سیا مجبور به توقف عملیات در تبت شد. به منظور توقف عملیات در تبت، سیا به هر یک از ۱/۵۰۰ شورش‌های باقی مانده مبلغ ۱۰/۰۰۰ روپیه پرداخت نمود تا در هند برای خود زمین خریداری نمایند و یا اقدام به تأسیس کسب و کار خود کنند. کل بودجه‌ای که سیا برای اجرای این عملیات هزینه نمود، بالغ بر دو میلیون دلار آمریکا گردید.

پروژه ام کی اولترا

MK Ultra Project



سیا با آزمایش داروهای روانگردان بر روی انسان‌ها چگونگی کنترل نمودن ذهن افراد را آغاز نمود.

در اوایل دهه ۱۹۷۰ سلسله اقدامات وحشیانه سازمان سیا در رفتار با متهمان در رسانه‌های جمعی درز نمود. یک روزنامه‌نگار آمریکایی به نام کریستوفر پیل^۱ برای نخستین بار در ژانویه ۱۹۷۰ مطلبی درخصوص جاسوسی از شهروندان آمریکایی را منتشر نمود. کریستوفر پیل در دهه ۱۹۶۰ با درجه کاپیتانی در سرویس جاسوسی ارتش خدمت می‌کرد، او مطلع شد که تعداد ۱/۵۰۰ تن از مأموران لباس شخصی، در تظاهرات مشغول جاسوسی از ۲۰ تن از معترضان هستند. این طرح براساس بخشی از برنامه جاسوسی داخلی اجرا شد. زمانی که کریستوفر پیل در ژانویه ۱۹۷۰ از این ماجرا پرده برداشت، سناتوری آمریکایی به نام سام اروین شروع به پیگیری این مسأله نمود. کنگره آمریکا نیز یک کمیته تحقیقاتی تحت ریاست فرانک چرچ^۲ سناتور دموکرات تشکیل داد. در تاریخ ۲۲ دسامبر ۱۹۷۴ یک روزنامه‌نگار مشهور آمریکایی به نام سیمور



1. Christopher H. Pyle

2. Frank Forrester Church

هرش^۱ در مقاله‌ای به نام «جواهرات فامیلی»^۲ در روزنامه نیویورک تایمز به تشریح سلسله عملیات مخفیانه سیا از جمله تلاش برای ترور رهبران و واژگونی دولت در دیگر کشورها پرداخت. قسمتی از این مقاله به تلاش سیا برای جمع‌آوری اطلاعات از فعالیت‌های سیاسی شهروندان آمریکایی اختصاص داشت.



از راست کریستوفر پیل، سیمور هرش



فرانک چرچ

-
1. Seymour Myron "Sy" Hersh
 2. Family Jewels

براساس این مقاله که به ترور رهبران دیگر کشورها اختصاص داشت به طرح‌های سیا برای ترور پاتریس لومومبا^۱ رهبر مبارزات آزادی‌خواهانه جمهوری کنگو، رافائل تروخیو^۲ رئیس جمهور دومینیک، و نگودین دیم^۳ رئیس جمهور ویتنام جنوبی و استفاده از افراد مافیای سیسیل^۴ برای ترور فیدل کاسترو رهبر کوبا پرداخته بود. تحقیقات نشان داد که این طرح‌ها با برنامه‌ریزی آلن دالس رئیس سیا و تصویب دوايت آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا اجرا شده بود. با انتشار این اطلاعات جرال د فورد رئیس جمهور آمریکا طی فرمان شماره ۵ ۱۱۹۰ هرگونه ترور رهبران کشورهای دیگر را ممنوع اعلام نمود.

تحقیقات بیشتر از وجود پروژه‌های دیگری همانند ام کی اولترا و اچ تی لینگوال^۵ پرده برداشت. اچ تی لینگوال به منظور حفظ امنیت داخلی اجرا می‌شد و براساس آن تمام نامه‌های ورودی و خروجی آمریکا به مقصد کشورهای چین و شوروی توسط سیا خوانده می‌شد. اگرچه در ابتدا هدف از اجرای این پروژه حفظ امنیت داخلی ایالات متحده آمریکا بود؛ اما این پروژه به سرعت صلح داخلی و حقوق مدنی را هدف قرار داد و فعالان مدنی آمریکا را تحت پوشش خود گرفت. سیا و اف بی آی تمام نامه‌های کنشگران در مسائل صلح بین‌المللی را قبل از تحویل، بازخوانی می‌کردند.

اما مهم‌ترین و جنجال‌آفرین‌ترین پروژه همانا ام کی اولترا بود. پروژه ام کی اولترا یک برنامه کنترل ذهن بود که در سال ۱۹۵۰ آغاز شد و در طول دهه ۱۹۶۰ ادامه داشت. بخش اطلاعات علمی سیا^۶ برای انجام این پروژه دست به تحقیقاتی زد و میلیون‌ها دلار را هزینه نمود. از آنجایی که بسیاری از مدارک مربوط به این پروژه در سال ۱۹۷۳ به دستور ریچارد هلمز رئیس وقت سیا نابود شد، هرگز تمامی ابعاد این عملیات به درستی روشن نشد. نظارت بر تحقیقات علمی در این پروژه با دونالد اون کامرون^۷ یکی از مشهورترین روان‌پزشکان کانادایی بود. در این پروژه سیا تلاش کرد تا با آزمایش بر روی انسان‌ها در سه بخش شامل آزمایشات

1. Patrice Lumumba

2. Rafael Leónidas Trujillo Molina

3. Ngô Đình Diệm

4. Sicilian Mafia

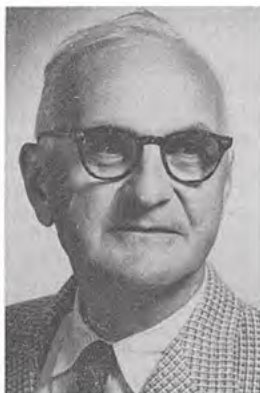
5. HTLINGUAL

6. Office of Scientific Intelligence OSI

7. Donald Ewen Cameron

شیمیایی، بیولوژیک و رادیولوژیک به تأثیر مواد مخدر، شوک‌های الکتریکی، هیپنوتیزم، آزمایشات دروغ سنجی و ... بر چگونگی کنترل نمودن ذهن افراد آگاهی یابد. در این آزمایشات از موادی همانند ال اس دی، باربیتویت،^۱ آمفتامین،^۲ تمازپام^۳ و... استفاده می‌گردید. آنچه حیرت آور بود این که سیا در این آزمایشات از شهروندان آمریکا و کانادا به عنوان موش آزمایشگاهی استفاده نموده بود. دامنهٔ این سوءمصرف حتی به دانشمندان شرکت کننده در این آزمایشات نیز کشیده شد. برای مثال فرانک اولسون که یکی از دانشمندان سیا در ام کی اولترا بود که بدون اطلاع خودش، مقداری ال اس دی توسط افراد این سازمان به وی خورانده شد. در نتیجهٔ این امر وی به پارانویای شدید مبتلا شد و خود را از پنجرهٔ اتاق هتل محل اقامتش به بیرون پرتاب کرد و درگذشت. یکی دیگر از کسانی که در این پروژه مشارکت داشت، سیدنی گوتلیب^۴ بود. سیدنی گوتلیب در سال ۱۹۵۱ به سیا پیوسته بود و به دلیل مهارت در تولید انواع سموم با لقب «جادوگر سیاه»^۵ و «حقه باز کثیف»^۶ شهرت یافته بود. او که ریاست پروژهٔ کنترل ذهن را بر عهده داشت، در تهیه و تدارک مواد لازم برای ترور نیز شهرت خاص یافته بود. برای مثال او از سیا درخواست کرد تا دستمال گردن عبدالکریم قاسم را برایش تهیه نمایند تا وی آن را با سم بوتولینم^۷ آغشته کند و بدین ترتیب قاسم را ترور نمایند؛ اما این نقشه اجرا نشد. یکی دیگر از مأموریت‌های او تهیهٔ سم برای مسمومیت پاتریس لومومبا بود. او موفق شد یک ویال از سم را برای لری دولین^۸ ریس سیا در کنگو ارسال نماید. سیا در نظر داشت تا با این سم مسواک لومومبا را آغشته نماید؛ اما قبل از اجرای این عملیات، لومومبا دستگیر و کشته شد.

-
1. Barbiturate
 2. Amphetamine
 3. Temazepam
 4. Sidney Gottlieb
 5. Black Sorcerer
 6. Dirty Trickster
 7. Botulinum toxin (BTX)
 8. Lawrence Devlin



دونالد اون کامرون و فرانک اولسون



سیدنی گوتلیب

زمانی که تحقیق در خصوص این پروژه آغاز شد، کمیته تحقیق با دو مشکل اساسی مواجه گردید. نخست این که دونالد کامرون در سال ۱۹۶۷ در گذشته بود و امکان بازجویی از وی ممکن نبود و دیگر این که به دلیل تبعات ناشی از رسوایی واترگیت به دستور هلمز

بیشتر اسناد مربوط به این تحقیقات توسط سیا نابود شده بود و تنها ۲۰ هزار سند از دستور نابودسازی هلمز نجات یافت. براساس یک سند که متعلق به سال ۱۹۵۵ است ام کی اولترا در طیف وسیعی از مطالعات شامل موارد ذیل به کار گرفته شد. (لازم به یاد آورiest که تأثیر دارو بر روی گیرنده‌های مواد آزمایش می‌شد) موادی که:

تفکر غیرمنطقی و آنی را افزایش داده و فرد گیرنده را در ملاء عام بی‌اعتبار نماید.^۱

موجب افزایش بهره‌وری تفکر و ادراک فرد می‌شود.

موجب سریع‌تر و یا کند شدن روند بلوغ جنسی می‌شود.

تأثیر مستی ناشی از الکل را در فرد افزایش دهد.

موجب ناتوانی فیزیکی مانند فلج پاها و کم‌خونی شدید می‌شود.

موجب صدمات موقت و یا دائم مغزی و یا از بین رفتن حافظه می‌شود.

ساختار شخصیت فرد را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که به فردی با شخصیت متفاوت تبدیل شود.

توانایی مقاومت فرد را در برابر شکنجه و فشار روحی و بازجویی و شست‌وشوی مغزی افزایش می‌دهد.

براساس مدارک موجود، پروژه ام کی اولترا در سال ۱۹۵۳ برابر ۶ درصد بودجه سالانه سیا را به خود اختصاص داده بود. این مبلغ با ارزش فعلی، بالغ بر ۸۷ میلیون دلار آمریکا است.

۱. منظور از این آزمایش یافتن موادی بود که تزریق آن بتواند مخالفان سیا را از طریق رفتار غیرمنطقی در عرصه اجتماع بی‌اعتبار کند. نویسنده

عملیات مخفی در جنگ کره

Special Activities Division in Korean War



در این عملیات نیروهای کره‌ای به جنگ افزارهای غیرمتعارف توسط سیا مسلح شدند.

در جریان جنگ کره واحد عملیات‌های مخفی سیا فعالیت‌های مختلفی در پشت خطوط نیروهای کمونیست کره شمالی انجام داد. ستاد مرکزی این واحد در روستای تونگ ناو^۱ در ایالت پوسان کره جنوبی واقع شده بود. جزیره یونگ دو^۲ با آبراهه‌های ناهموار به پوسان متصل بود و به عنوان پایگاه اصلی اجرای عملیات مخفی سیا در نظر گرفته شد.^۳ عملیات‌های مخفی سیا با استفاده از پارتیزان‌های کره جنوبی اجرا می‌شد که به خوبی توسط سیا آموزش دیده بودند. چهار افسر آمریکایی به نام‌های دوچ کرامر^۴، تام کرتیس^۵، جورج اتچسون^۶ و جو پانگلا^۷ مسئولیت اجرای این

1. Tongnae

2. Yong Do

۳. این جزیره پایگاه اصلی و روستای تونگ ناو به عنوان ستاد فرماندهی فعالیت می‌کردند. نویسنده

4. Dutch Kramer

5. Tom Curtis

6. George Atcheson

7. Joe Pagnella



عملیات‌ها را بر عهده داشتند.



از راست دوچ کرامر، جورج اتچسون

تمام افراد فوق‌الذکر عضو تشکیلات سیا در کره جنوبی بودند که با نام کمیسیون مشاوره مشترک کره^۱ نامیده می‌شد. آنان سازمان‌های پارتیزانی را هدایت می‌کردند که مسئولیت چندین مورد عملیات کمین در مناطق ساحلی و در خاک دشمن و عملیات نجات اسرا را بر عهده داشتند. این نیروها که تماماً بومی بودند نخستین واحدی محسوب می‌شدند که به جنگ افزارهای غیرمعارف مسلح بودند و جنگ نیابتی^۲ از طرف آمریکا را اجرا می‌کردند. این عملیات‌ها به عنوان الگویی برای آموزش نیروهای شبه‌نظامی در جنگ ویتنام محسوب می‌شد. همچنین نیروهای شبه‌نظامی زمینی سیا به طور مستقیم دستورات فرماندهی نظامی ارتش آمریکا و به خصوص ارتش هشتم را اجرا می‌کرد.^۳ این نیروها با نام ببر سفید^۴ در بسیاری موارد به عنوان نیروهای پیش‌قراول در حملات منظم نیز به کار گرفته می‌شدند. در دو مورد از این نیروها در حملات آبی خاکی بزرگ در کره شمالی و از جمله حمله به اینچون^۵ استفاده گردید.

1. Joint Advisory Commission, Korea (JACK)

2. proxy war

۳. این نیروها فقط توسط افراد سیا آموزش داده می‌شدند؛ اما عملیات آنان با هدایت فرماندهی نظامی اجرا می‌گردید.
نویسنده

4. White Tiger

5. Inchon

تونل برلین

Operation Gold



عملیات برلین برای سیا پر هزینه و بی‌فایده بود.

در اوایل سال ۱۹۵۱ مقامات سیا تصمیم گرفتند کمبودهای اطلاعاتی خود در خصوص شوروی و آلمان شرقی را جبران نمایند. علت کمبود اطلاعات سیا این بود که کشف رمز ارتباطات بی‌سیم اتحاد شوروی غیرممکن بود. براین اساس آنان تصمیم گرفتند تا با حفر تونلی در برلین شرقی و در نزدیکی خطوط تلفن آلمان شرقی اقدام به کارگذاشتن دستگاه شنود نمایند. براساس تحلیل کارشناسان سیا در صورت موفقیت در این عملیات، امکان شنود مکالمات تلفنی بین مرکز فرماندهی ارتش سرخ در زوسن در نزدیکی برلین و مکالمات بین مسکو و سفارت شوروی در برلین شرقی و نیز مکالمات بین مقامات اتحاد شوروی و آلمان شرقی وجود داشت. این پیشنهاد توسط سیا به ام آی ۶ انگلستان ارائه شد و انگلیسی‌ها از آن استقبال نمودند. سیا بر این عملیات نام «طلا» گذاشته بود؛ زیرا براساس تحلیل آنان، در صورت موفقیت اطلاعات به‌دست آمده با طلا برابری می‌کرد. سیا یکی از خبره‌ترین مأموران خود به نام ویلیام



کینگ هاروی را برای مکان‌یابی جهت حفر تونل به آلمان غربی فرستاد. هاروی در برلین غربی با راینهارد گلن رئیس سازمان گلن ملاقات کرد که در واقع سرویس جاسوسی آلمان غربی محسوب می‌شد و از مهم‌ترین متحدان آمریکا بود و از وی مشاوره خواست. هاروی به گلن گفته بود که نیاز به یک محل اتصال کابل تلفن دارد که کمتر از دو متر از سطح زمین فاصله داشته باشد و در آن حداقل سه کابل با یکدیگر اتصال یافته باشند. از نظر هاروی این نقطه هر چه به مرز بین برلین شرقی و غربی نزدیک‌تر باشد بهتر است. محل برنامه‌ریزی این عملیات در ساختمان شماره دو کارلتون گاردنز لندن بود؛ زیرا آلمان غربی نمی‌خواست بی‌طرفی ظاهری خود را نقض نماید. سیا متعهد شد بیشتر پول مورد نیاز برای این عملیات را تأمین نماید و انگلیسی‌ها در مقابل متعهد شدند تجهیزات مورد نیاز جهت نصب در تونل برای شنود مکالمات را آماده کنند. یک تیم عملیاتی از مأموران انگلیسی و آمریکایی مشغول حفاری در محل مورد نظر برای عملیات گردیدند. آمریکایی‌ها تصمیم گرفتند برای دسترسی به محل اتصال خطوط تلفن از درون ساختمان یک انبار در بخش آمریکایی برلین غربی تونلی حفر نمایند. این مکان از نظر آنان برای حفر تونل بسیار مناسب بود؛ زیرا پی این ساختمان فقط هفت متر عمق داشت و این مسأله موجب می‌شد تا عملیات حفاری در آن سریع‌تر انجام شود. ساختار تونل از یک حفاری عمودی در پی ساختمان و سپس حفاری افقی تا محل اتصال کابل‌های تلفن تشکیل شده بود. حفاری عمودی در تاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۵۴ آغاز و در تاریخ ۲۵ فوریه سال بعد به اتمام رسید. با اتمام تونل عمودی، حفاری برای تونل افقی به طول ۴۵۰ متر آغاز شد. درواقع این ساختمان در فاصله ۴۵۰ متری از محل اتصال خطوط تلفن قرار داشت. این تونل از مرز بین دو منطقه آمریکایی و اتحاد شوروی می‌گذشت و یک برنامه گشت منظم مرزی در آن اجرا می‌شد و تعداد ۴۷ کابل دیگر در این ۴۵۰ متر قرار داشت که مأموران سیا می‌بایست مراقب باشند تا آنها را قطع نکنند. فائق آمدن بر این مشکلات یک چالش بزرگ مهندسی بود. پس از اتمام تونل هزینه حفر آن برابر ۶/۵ میلیون دلار آمریکا شد که مبلغی بسیار زیاد بود. در مارس ۱۹۵۵ تجهیزات شنود بر روی کابل خطوط تلفن در داخل خاک آلمان شرقی و زیر زمین نصب و از همان زمان شنود و ثبت مکالمات آغاز شد. تونل تا تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۵۶ به مدت ۱۱ ماه و ۱۱ روز عملیاتی بود؛ اما در این تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۵۶ نیروهای امنیتی شوروی موفق به کشف آن شدند. سیا طی این مدت ۵۰۰ هزار مکالمه

تلفنی را ثبت نمود؛ اما پس از کشف این تونل توسط نیروهای امنیتی شوروی، این سؤال که آنان چگونه متوجه وجود این تونل شدند بی‌پاسخ مانده بود تا آنکه در سال ۱۹۶۱ یکی از مأموران امنیتی لهستان به نام میشائیل گولنیفسکی^۱ به غرب پناهنده شد و به سیا اطلاع داد که جورج بلیک مأمور ام آی ۶ که در پروژه تونل برلین فعالیت می‌کرد، جاسوس روس‌هاست.



از راست جورج بلیک و میشائیل گولنیفسکی

پس از این واقعه بلیک دستگیر و بازجویی شد و مشخص گردید که او حتی قبل از آغاز پروژه تونل برلین برنامه‌ریزی برای حفر آن را به روس‌ها لو داده است. بلیک دستگیر و زندانی شد، ولی پنج سال بعد از زندان فرار کرد و به اتحاد شوروی پناهنده شد.

کودتای ۱۹۵۳ در ایران

1953 Iranian coup d'état



کودتای سیا در ایران موجب آغاز
پایان حکومت شاه گردید.

در سال ۱۹۵۳ سیا به اتفاق ام آی ۶ مشغول طراحی برنامه‌ای برای سرنگونی دولت دموکرات ایران به رهبری دکتر محمد مصدق بود. مصدق در تلاش برای ملی نمودن صنعت نفت بود که توسط شرکت نفت انگلیس - ایران اداره می‌شد و سود ناشی از آن بیشتر به جیب انگلیسی‌ها می‌رفت. دو سال قبل و در سال ۱۹۵۱ پارلمان ایران به ملی شدن صنعت نفت رأی داده بود.

در این زمان آلن دالس به تازگی به ریاست سیا منصوب شده بود و تلاش برای اجرای کودتا در ایران اولین اقدام سیا در زمان ریاست وی بر این سازمان محسوب می‌گردید. سیا به اتفاق ام آی ۶ عملیاتی به نام «چکمه»^۱ را برای سرنگونی مصدق طراحی نمودند. عوامل اصلی سیا در اجرای این عملیات کرومیت روزولت^۲ و دونالد نیوتن ویلبر^۳ بودند. ویلبر مأموریت طراحی کودتا را بر عهده داشت



1. Operation Ajax
2. Kermit Roosevelt
3. Donald Newton Wilber

و روزولت مجری و ناظر اجرای آن بود. حقیقت امر این بود که عوامل انگلیسی با بزرگ‌نمایی خطر افتادن ایران به ورطهٔ کمونیسم، ایالات متحدهٔ آمریکا را از این امر می‌ترساندند. ماه‌ها قبل از کودتا ایران مورد تحریم اقتصادی قرار گرفت و یک سلسله تبلیغات ضد حکومتی برای سیاه‌نمایی حکومت مصدق آغاز شد. تعدادی از عوامل پرووکاتور^۱ ایرانی نیز در همکاری با سیا، خود را کمونیست جا زده و اقدام به خراب‌کاری در عرصه‌های مختلف می‌نمودند.



از راست فضل‌الله زاهدی و دونالد ویلبر



کرومیت روزولت

۱. *Povocateur Agent*: در فرهنگ سیاسی غرب به کسی گفته می‌شود که بر پایه مأموریتی که از سوی پلیس یا حکومت به او داده شده به اختلال و تندروی در مبارزات مردم با نهادهای حاکم می‌پردازد تا بهانه برای سرکوب جنبش فراهم شود. نویسنده

در سطوح مختلف ارتش نیز با افسران تماس برقرار شد و تعدادی از آنان حاضر به همکاری با سیا شدند. مقرر گردید فرماندهی کودتا بر عهده سپهبد فضل الله زاهدی باشد. تعدادی از عوامل بازار و اوباش نیز استخدام شدند تا خیابان‌ها را اشغال نمایند. در روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ موج نخست کودتا آغاز شد؛ اما با شکست مواجه گردید و شاه با هواپیمای خود از رامسر به عراق و از آنجا به ایتالیا گریخت. موج دوم کودتا در تاریخ ۲۸ مرداد با هجوم اوباش به خیابان‌ها و ورود ارتش به صحنه آغاز شد. طی همان روز کودتاگران به خانه مصدق حمله کردند و آنجا را به آتش کشیدند. به دنبال تسلط نیروهای کودتا بر تهران، شاه به کشور بازگشت و فضل الله زاهدی به عنوان نخست وزیر منصوب شد. با سقوط دولت دموکرات مصدق شاه به مدت ۲۵ سال با خودکامگی بر کشور ایران حکومت کرد. تحلیل‌گران کودتای ۱۹۵۳ را یکی از نمونه‌های کودتا بر ضد دموکراسی توسط سیا ارزیابی می‌نمایند. سیا سه سال پس از کودتا^۱ یک سازمان اطلاعاتی مخوف و سرکوبگر به نام «ساواک» در ایران تأسیس و یکی از افسران عالی‌رتبه مشارکت‌کننده در کودتا به نام تیمور بختیار را برای ریاست آن به محمدرضا پیشنهاد نمود. این سازمان وظیفه داشت تا احزاب چپ‌گرای ایرانی همانند حزب توده را تحت تعقیب قرار دهد. در سایه تمرکز ساواک بر احزاب چپ‌گرا، احزاب اسلامی موفق شدند بنیان‌های روابط اجتماعی خود را در نزد توده‌ها تقویت نموده و پس از قدرت یافتن، حکومت شاه را سرنگون نمایند. به عبارت بهتر کودتای ۲۸ مرداد آغاز پایان حکومت پهلوی دوم محسوب می‌گردد.

کودتای ۱۹۵۴ گواتمالا

1954 Guatemalan coup d'état



این کودتا موجب آغاز خودکامگی کارلوس کاستیلو و کشته شدن بیش از ۲۰۰ هزار نفر گردید.

پس از پیروزی انقلاب گواتمالا در سال ۱۹۵۴ و اخراج خورخه اوبیکو^۱ خودکامه تحت حمایت آمریکا، اصلاحات اجتماعی و سیاسی وسیعی در آن کشور به راه افتاد. یکی از این تغییرات، اصلاحات ارضی بود که براساس آن زمین از مالکان بزرگ گرفته و به کشاورزان بدون زمین داده می‌شد. این گونه اقدامات همانندی بسیار به اقدامات کمونیستی داشت. در این میان کمپانی میوه آمریکا که در گواتمالا زمین‌های بسیاری در اختیار داشت، مقداری از زمین‌های خود را از دست داد؛ بنابراین شروع به ایجاد یک گروه فشار برای کودتا نمود. سران این کمپانی، دولت گواتمالا را به اجرای سیاست‌های کمونیستی متهم می‌کردند. در این زمان سیا مأموریت یافت تا در گواتمالا کودتا نماید. دو مأمور سیا به نام‌های دیوید سانچز مورالس^۲ که دارای اصالتی مکزیکی بود و چارلز بارنس^۳ به گواتمالا اعزام شدند



1. Jorge Ubico y Castañeda
2. David Sanchez Morales
3. Charles Tracy Barnes

و موفق شدند با کارلوس کاستیلو^۱ که یکی از افسران عالی‌رتبه گواتمالا بود برای اجرای کودتا به تفاهم برسند. این کودتا با نام رمز موفقیت پی بی^۲ در تاریخ ۱۸ ژوئن ۱۹۵۴ آغاز شد و موجب سقوط حکومت یاکوبو آربنز^۳ و آغاز خودکامگی کارلوس کاستیلو گردید. پس از این کودتا یک جنگ داخلی برای مدت یک دهه در گواتمالا آغاز شد که به کشته شدن بیش از ۲۰ هزار نفر انجامید.



از راست چارلز بارنس، دیوید سانچز مورالس



از راست یاکوبو آربنز، کارلوس کاستیلو

این کودتا یک‌سال پس از کودتای ایران و در زمان ریاست آلن دالس بر سیا اجرا شد.

-
1. Carlos Castillo Armas
 2. Operation PBSUCCESS
 3. Jacobo Árbenz Guzmán

عملیات تغییر رژیم ۱۹۵۸ آمریکا در اندونزی

1958 United States foreign regime change actions Indonesia



سیا در سال ۱۹۵۸ تلاش کرد تا با پشتیبانی از مخالفان سوکارنو وی را از قدرت برکنار نمایند؛ اما موفق نشد.

در سال ۱۹۵۶ سوکارنو^۱ رئیس جمهور اندونزی با تهدید چند فرمانده منطقه‌ای برای اقدام به استقلال مواجه گردید. پس از آنکه میانجگری بین طرفین در فوریه ۱۹۵۸ با شکست مواجه شد، سوکارنو شروع به حذف فرماندهان نظامی مخالف نمود. در این زمان دو تن از افسران عالی‌رتبه اندونزی به نام‌های احمد حسین و وتی ساموئل^۲ اعلام کردند که از سرنگونی سوکارنو حمایت می‌کنند. چند تن از سیاستمداران عالی‌رتبه اندونزی نیز در اعتراض به نفوذ روز افزون کمونیست‌ها به نیروهای مخالف با سوکارنو پیوستند. این عده از مخالفین از کمک‌های مخفیانه‌ی سیا مانند بودجه، اسلحه و ... برخوردار شدند؛ اما این مسئله زمانی افشا شد که یک خلبان سیا به نام آلن لارنس پاپ^۳ پس از بمباران هوایی امبون^۴ سرنگون شد و توسط نیروهای دولتی اندونزی دستگیر و در آوریل همان سال



1. Sukarno

2. Colonel Ventje Sumual

3. Allen Lawrence Pope

4. Ambon

محاکمه گردید.



آلن پاپ خلبان سیا در دادگاه اندونزی

دولت مرکزی سوکارنو نیز در مقابل به شهرهای پادانگ و ماندائو که تحت تسلط شورشیان بود، حمله کرد و تا پایان آن سال شورشیان در عرصه نظامی شکست قطعی یافتند. آخرین باقی مانده گروه‌های شورشی در سال ۱۹۶۱ تسلیم شدند. جان اف کندی رئیس جمهور آمریکا برای تلافی این اقدامات سیا، سوکارنو را به واشینگتن دعوت نمود و با اعطای میلیون‌ها دلار کمک بلاعوض سعی کرد اقدامات سیا را جبران کند.

عملیات تغییر رژیم در عراق

1963 United States foreign regime
change actions Iraq



ژنرال قاسم تصمیم داشت تا با جمال عبدالناصر اتحادیه عرب را تشکیل دهد؛ اما با حمایت سیا توسط حزب بعث ترور شد.

در سال ۱۹۶۰ سیا مشغول برنامه‌ریزی برای کودتا جهت برکناری عبدالکریم قاسم^۱ شد. عبدالکریم قاسم دوسال قبل با یک کودتا رژیم سلطنتی عراق را که متحد غرب محسوب می‌شد، سرنگون نموده بود. حکومت قاسم به عنوان یک حکومت فردمحور و خودکامه شناخته می‌شد. ایالات متحده درباره نفوذ حزب کمونیست در میان مقامات دولتی و نیز تهدید عراق برای حمله به کویت که موجب جنگ بین عراق و انگلستان می‌شد، نگران بود. به گزارش کمیته چرچ، سیا یک عملیات مخفی برای مسموم نمودن قاسم توسط یک سرهنگ عراقی را برنامه‌ریزی نمود. این سرهنگ عراقی وظیفه داشت یک دستمال مسموم را در اختیار قاسم قرار دهد. پیش‌بینی می‌شد که این دستمال موجب مرگ قاسم نگردد؛ اما موجب شود وی برای حداقل سه ماه ناتوان شود و توانایی انجام کار را از دست بدهد. این سرهنگ ارتش قبل از این که دستمال را در اختیار قاسم

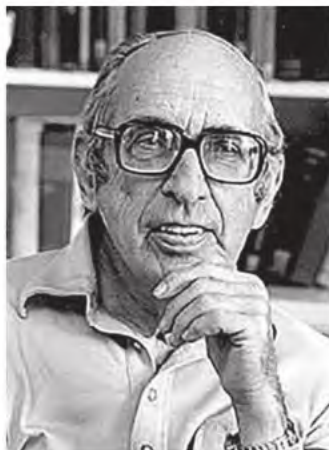


1. Abd al-Karim Qasim

قرار دهد، دستگیر و تیرباران شد. در تاریخ ۸ فوریه ۱۹۶۳ قاسم توسط یک تیم ترور مرکب از اعضای حزب بعث و ناسیونالیست‌های عراقی و نیز سوسیالیست‌ها ترور شد و تصویر جنازه او در رسانه‌ها منتشر گردید. این حادثه بعدها به انقلاب رمضان ۱۹۶۳ عراق مشهور شد. آنچه موجب تعجب شد، این بود که در زمان ترور قاسم از ۱۶ عضو کابینه^۱ او ۱۲ تن عضو حزب بعث بودند و این مسأله موجب این پرسش گردید که دلیل مشارکت حزب بعث در این کودتا چه بود؟ این پرسش به زودی جواب داده شد. قاسم در زمان ریاست جمهوری موافقت خود را با پیشنهاد جمال عبدالناصر مبنی بر ایجاد اتحادیه عرب اعلام کرده بود؛ اما به محض آنکه حزب بعث پس از ترور قاسم قدرت را به دست گرفت، مخالفت خود را از پیوستن به اتحاد عربی اعلام نمود. از طرف دیگر دولت واشینگتن به سرعت دولت جدید را به رسمیت شناخت و رابرت کومر^۲ که مشاور امنیت ملی کندی بود، خطاب به کندی نوشت که حزب بعث دست به تصفیه عناصر حزب کمونیست زده است. هری روزیتسکه^۳ که از زمان جنگ دوم جهانی تحلیلگر اطلاعاتی بود و در زمان کودتای عراق کارمند سیا بود، نوشته است که این کودتا به عنوان یک نمونه عالی از کار اطلاعاتی است و جزئیات دقیق آن توسط مأموران سیا پیش‌بینی شده بود. او در ادامه نوشته است که مأموران سیا در مقر حزب بعث در بغداد برای سال‌های متمادی اطلاعات مربوط به پرسنل و سازمان و ارتباطات مخفیانه و منابع مالی و ... را در اختیار سیا قرار می‌دادند و این امر موجب شده بود که سیا در موقعیتی عالی برای دنبال کردن هر مرحله از آماده سازی حزب بعث برای کودتا قرار بگیرد. همچنین این جاسوس سیا در حزب بعث در کابینه دولت قاسم دارای موقعیتی بود که می‌توانست زمان دقیق کودتا و لیست کابینه جدید پس از کودتا را در اختیار سیا قرار دهد.

1. Robert William "Blowtorch Bob" Komer

2. Harry Rositzke



هری روزیتسکه

در صورت صحت این موضوع، به نظر می‌رسد که سیا در این کودتا همدستی غیررسمی داشته است؛ اما شاید بهترین سند در خصوص همدستی سیا در این توطئه پاراگراف آخر یادداشت کومر به جان اف کندی باشد. او در این پاراگراف نوشته است:

«ما باید یک پیام دوستانه و رسمی برای آنان (کودتاگران بعثی) بفرستیم و اندک زمانی پس از آن آنان (کودتاگران) را در حال مذاکره با خود خواهیم دید. ما باید به سرعت آنها را به رسمیت بشناسیم و متعاقب آن مطمئن خواهیم شد که آنان افرادی پایدار در سواری دادن [به ما] هستند.» سیا گزارش‌های عالی از کودتا را تهیه نمود.

حادثه ۱۹۶۰ یو-۲

1960 U-2 incident



سقوط یو-۲ در شوروی یک
ضربه مهلک بر وجهه سیا
محسوب گردید.

در تاریخ ۵ می ۱۹۶۰ رسانه‌های آمریکایی اعلام کردند یک هواپیمای یو-۲ آمریکایی که در شمال ترکیه مشغول پرواز بود، احتمالاً به دلایل ناشناخته سقوط کرده است. رسانه‌ها به نقل از سازمان هوا فضای آمریکا (ناسا) اعلام کردند که خلبان این هواپیما قبل از سقوط طی یک تماس رادیویی اعلام کرده که با کمبود اکسیژن مواجه شده است. مقامات آمریکایی پیکره‌ای از یک هواپیمای یو-۲ را در اختیار رسانه‌ها قرار دادند و اعلام کردند که این پیکره متعلق به همان هواپیمای سقوط کرده است. با انتشار این تصویر، نیکیتا خروشچف رئیس دولت اتحاد شوروی این حرکت مقامات آمریکایی را یک قدم اشتباه برای سرپوش نهادن بر شرمندگی خود اعلام کرد. این واکنش اتحاد شوروی موجب شد تا این پرسش که چرا آمریکا باید شرمنده باشد را مطرح نمود. در همان روز مجلس سنا برای نخستین بار به بحث در خصوص حادثه فوق پرداخت و این مسأله تبدیل به هم ستیزی در سنا گردید. مایک مانسفیلد رهبر اکثریت



سنا با استناد به اخبار رسانه‌ها اعلام کرد آیزنهاور رئیس‌جمهور آمریکا از جریان حادثه هوایمای یو-۲ بی اطلاع بوده است. او در اظهارات خود بیان نمود که موضوع این است که آیا دولت بر اقدامات ادارات فدرال کنترل دارد یا نه؟

خروشچف پس از اطلاع از اظهارات مقامات آمریکایی تصمیم گرفت یک تله سیاسی برای آیزنهاور پهن کند. اندکی بعد اتحاد شوروی اعلام کرد که یک هوایمای جاسوسی یو-۲ بر فراز اتحاد شوروی سرنگون شده است؛ اما از هرگونه اظهار نظری در خصوص زنده بودن خلبان هوایما خودداری نمود.

پس از اظهارات مقامات شوروی، آمریکایی‌ها تصور نمودند که می‌توانند به داستان جعلی خود برای پوشش فعالیت‌های جاسوسی این هوایما ادامه دهند و ادعا کردند این هوایما به منظور پژوهش بر روی آب و هوا فعالیت می‌کرد و نه به دلایل جاسوسی، آمریکایی‌ها در ادامه اعلام کردند خلبان این هوایمای پژوهشی احتمالاً به دلیل کمبود اکسیژن از هوش رفته است و هوایما با استفاده از خلبان خودکار به مسیر خود ادامه داده و در خاک اتحاد شوروی سقوط نموده است. آمریکایی‌ها در ادامه برای پوشش بیشتر داستان جعلی خود، دستور دادند تا سیستم اکسیژن کلیه هوایماهای یو-۲ مورد بازرسی قرار بگیرد تا از وقوع اتفاقی‌های مشابه در آینده جلوگیری شود.

در تاریخ ۷ می خروشچف دام خود برای آمریکا را افشا نمود و در رسانه‌ها این چنین اعلام کرد:

«من باید به شما رازی را بگویم. وقتی من برای نخستین بار گزارش خود را ارائه کردم، عمداً نگفتم که خلبان زنده و سالم است و حالا شما ببینید که آمریکایی‌ها چگونه چیزهای احمقانه گفته‌اند.»

پس از این اظهارات آمریکایی‌ها متوجه شدند که خلبان این هوایما زنده است و مأموریت خود را به روس‌ها افشا نموده است. همچنین بررسی پیکره هوایمای ساقط شده که توسط شوروی منتشر گردید، اثبات می‌نمود که بیشتر تجهیزات پیچیده و سری جاسوسی این هوایما سالم مانده است. واقعیت سقوط هوایمای یو-۲ چه بود که آمریکا قصد داشت آن را پنهان نماید؟

سابقه پروازهای یو-۲ به سال ۱۹۵۵ باز می‌گردد. در این سال یک تیم تحقیقاتی آمریکا به سرپرستی کلی جانسون^۱ موفق شد در یک سوله که تحت شدیدترین تدابیر امنیتی قرار داشت، این هواپیما را تولید کند. طراحی این هواپیما حتی با معیارهای امروز نیز بسیار مدرن و پیشرفته بود. به منظور سبک‌سازی این پرنده بدنه آن از نوعی ترکیب غیرفلزی محرم‌مانه ساخته شده است. ارتفاع پروازی این پرنده تا ۲۱ هزار متر از سطح زمین بوده و توانایی پرواز در هر شرایط آب و هوایی را دارد. مأموریت آن صرفاً گردآوری اطلاعات و جاسوسی است و برای تعیین مسیر قادر است مستقیماً با ماهواره‌ها ارتباط برقرار نماید.

پس از اتمام مراحل ساخت، این پرنده در اختیار سازمان سیا قرار گرفت و مأموریت اصلی آن پرواز بر فراز اتحاد شوروی و تهیه پیکره و فیلم و ثبت داده‌های رادویی آن کشور بود. در جولای ۱۹۵۷ آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا از حسین سهروردی نخست وزیر پاکستان درخواست نمود که یک پایگاه برای پروازهای سری در اختیار آمریکا قرار داده شود. پاکستان به آمریکا اجازه داد تا در باداب در ایالت پیشاور پاکستان یک پایگاه سری ایجاد نماید. این مکان از نظر آمریکایی‌ها بسیار مناسب بود؛ زیرا به آسیای میانه نزدیک بود که مرکز فضایی بایکونور قزاقستان در آنجا واقع شده بود. آیزنهاور در ابتدا اجازه پرواز یو-۲ بر فراز خاک شوروی را نداد؛ زیرا تصور می‌کرد که در صورت سقوط یکی از این هواپیماها، این اقدام می‌تواند به عنوان یک عمل تهاجمی شناخته شود. هدف آمریکا از پرواز شناسایی بر فراز آسیای میانه این بود که ببیند اتحاد شوروی در این مناطق چه چیزی را پنهان نموده است و تسلیحات بالستیک اتحاد شوروی در این مناطق را مورد شناسایی قرار دهد.

در تاریخ ۹ آوریل ۱۹۶۰ نخستین پرواز یو-۲ بر فراز خاک اتحاد شوروی توسط یک خلبان آمریکایی به نام باب اریکسون انجام شد. روس‌ها چندبار تلاش کردند تا این هواپیما را با استفاده از هواپیمای میگ-۱۹ و موشک‌های سام-۹ هدف قرار دهند؛ اما ارتفاع پروازی این هواپیما به قدری زیاد بود که امکان ساقط نمودن آن غیرممکن بود. موفقیت این پرواز به سیا دلگرمی داد که امکان ساقط نمودن یو-۲ وجود ندارد؛ بنابراین گری پاورز^۲ یکی از برجسته‌ترین خلبانان سیا برای پرواز روز ۱ می همان سال انتخاب شد. سیا برای این پرواز نام

1. Clarence Leonard "Kelly" Johnson

2. Francis Gary Powers

رمز گرند سلام^۱ را برگزیده بود. در فرودگاه بادابر یک سکه به او تحویل داده شد که درون آن یک سوزن سمی قرار داشت و به او گفته شد در صورت سقوط هواپیمایش باید از آن استفاده نماید تا زنده اسیر روس‌ها نگردد.



فرانسیس گری پاورز

گری پاورز پس از عبور از مرز اتحاد شوروی و افغانستان در یک مسیر مستقیم به سوی شمال شرقی به مسیر خود ادامه داد و از فراز دریاچه آرال عبور نمود و به خط مستقیم به سوی شمال رفت. به محض ورود هواپیمای او به داخل فضای اتحاد شوروی یگان‌های ضد هوایی در تمام کشور با آژیر خطر به حالت آماده باش درآمدند. تمام موشک‌های شلیک شده به سوی این پرنده، در ساقط نمودن هدف ناکام ماندند؛ اما زمانی که یو-۲ از فراز آرال عبور کرد، قدرت موتور هواپیما به دلیل نقض فنی افت نمود و ارتفاع هواپیما کاهش یافت. سرانجام یک موشک اتحاد شوروی هواپیما را ساقط نمود و گری پاورز مجبور به استفاده از چتر نجات شد. او به اسارت روس‌ها درآمد و متعاقب آن مورد بازجویی قرار گرفت و به انجام پرواز جاسوسی بر فراز خاک اتحاد شوروی برای سیا اعتراف نمود. به دنبال فریب‌کاری خروشچف

1. Grand slam

و افشای این که پاورز زنده است، روابط دو کشور دچار تنش شد و حتی خروشچف ملاقات خود با آیزنهاور را لغو نمود. پاورز تا تاریخ ۱۰ فوریه ۱۹۶۲ در زندان شوروی بود و در همان سال با یک جاسوس شوروی به نام رودولف ابل معاوضه شد و به آمریکا بازگشت؛ اما از سیا اخراج گردید و مجبور به کار برای سازمان آتش نشانی گردید. حادثه یو-۲ یکی از مهم‌ترین شکست‌های عملیاتی سیا محسوب می‌گردد.

ترور کاسترو

Castro of Assassination



ترور کاسترو یکی از اقدامات بی‌نتیجهٔ سیا بود و بعدها به دلیل همکاری با مافیا برای این سازمان موجب بدنامی گردید

اقدامات سیا برای ترور فیدل کاسترو یکی از اقدامات ناموفق سیا بوده است. یک کمیتهٔ تحقیقاتی کنگره، موسوم به کمیتهٔ چرچ تعداد تلاش‌های سیا برای ترور فیدل کاسترو در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۵ را هشت مورد ذکر نموده است. فابیآن اسکالانت^۱ رئیس سازمان ضد اطلاعات کوبا تعداد اقدامات سیا برای ترور کاسترو را ۶۳۸ مورد ذکر نموده است. اگرچه این تعداد از منظر کارشناسی بیش‌نمایی به نظر می‌رسد؛ اما تعداد دقیق عملیات ترور کاسترو دقیقاً مشخص نیست.

سیا برای ترور کاسترو از افراد و روش‌های گوناگون استفاده نمود. برای مثال در تابستان ۱۹۶۰ سیا با یکی از رؤسای مافیا به نام جان روسلی^۲ برای ترور کاسترو به توافق رسید. جان روسلی قبل از به قدرت رسیدن کاسترو در کوبا دارای قمارخانه بود، ولی پس از آغاز حکومت کاسترو، قمارخانه‌های کوبا تعطیل و روسلی

1. Fabián Escalante

2. John "Handsome Johnny" Roselli



متضرر شد. سیا روسلی را با فردی به نام رابرت ماهو^۱ آشنا نمود. ماهو از کارمندان سابق اف بی آی و به تازگی به استخدام سیا درآمده بود. در این ملاقات مشخص شد که ماهو نیز قبل از کاسترو در کوبا قمارخانه داشته و خواهان مرگ کاسترو بوده است. روسلی دو تن از گانگسترهای معروف به نام‌های سام چیانکانا^۲ و سانتو ترفیکانته^۳ را به ماهو معرفی نمود و آنان توافق نمودند تا کاسترو را ترور کنند. ماهو شش قرص سمی از سیا تحویل گرفت و در اختیار روسلی و دار و دسته وی قرار داد. شبکه مافیایی روسلی پس از مدتی موفق شد عامل اجرای نقشه خود را بیابد. آنان با زنی به نام ماریتا لورنز^۴ که قبلاً معشوقه کاسترو بود، ارتباط یافتند و ماریتا داوطلب ریختن سم در غذای کاسترو گردید. قرص‌ها به ماریتا داده شد و او به کوبا مسافرت نمود. ماریتا پس از ورود به محل ملاقات کاسترو با دیدن او دچار احساسات شد و نه فقط سم را در غذای وی نریخت، بلکه حقیقت را در خصوص قرص‌های سمی به او گفت و اظهار داشت که هنوز کاسترو را دوست دارد. عشق او به کاسترو فرجامی نداشت و ماریتا مجبور به ترک کوبا شد.

روسلی در ادامه با یکی از مشهورترین مأموران سیا به نام ویلیام کینگ هاروی^۵ آشنا شد و آن دو توافق نمودند با استفاده از افراد تک تیرانداز، کاسترو را هدف قرار دهند. زمانی که این مسأله به اطلاع رابرت کندی دادستان وقت و برادر جان اف کندی رئیس جمهور آمریکا رسید از این که سیا در حال همکاری با یکی از بدنام‌ترین سران مافیا که تحت تعقیب قضایی است، عصبانی شد و تلاش کرد جلوی این اقدام سیا را بگیرد.

1. Robert Aime Maheu

2. Sam Giancana

3. Santo Trafficante

4. Marita Lorenz

5. William King" Bill "Harvey



از راست جان روسلی، رابرت ماهو



ویلیام کینگ هاروی، ماریتا لورنز

دامنهٔ کشمکش‌ها تا ماه اکتبر همان سال ادامه یافت و در آن زمان به دلیل وقوع بحران موشکی، یک تفاهم‌نامه بین آمریکا و اتحاد شوروی به امضا رسید که براساس آن اتحاد شوروی موشک‌های بالستیک خود را از کوبا جمع‌آوری می‌نمود و در برابر آمریکا متعهد می‌شد در امور داخلی کوبا دخالت ننماید. پیرو این توافق‌نامه طرح ترور کاسترو لغو گردید. ترور کاسترو یکی از اقدامات بی‌نتیجهٔ سیا بود و بعدها برای این سازمان موجب بدنامی گردید؛ زیرا اثبات شد سیا برای نیل به مقصود حتی از همکاری با عناصر جنایت‌کار و قانون‌گریز ابایی ندارد.

حمله به خلیج خوک‌ها

Bay of Pigs Invasion



این واقعه موجب شکست سیا در
واقعه خلیج خوک‌ها و استعفای آلن
دالس گردید.

حمله به خلیج خوک‌ها یک تلاش ناموفق توسط شبه‌نظامیان ضد
رژیم کاسترو که توسط سیا آموزش دیده بودند، برای پیاده شدن در
خاک آن کشور و سرنگونی رژیم حاکم بر کوبا بود. این نقشه تنها سه
ماه پس از روی کار آمدن جان اف کندی رئیس جمهور آمریکا به
وقوع پیوست. در این مواجهه نیروهای ارتش انقلابی کوبا که مجهز
به تسلیحات دریافتی از بلوک شرق بود، طی مدت سه روز موفق به
شکست نیروهای طرفدار آمریکا گردید. این حمله در روز ۱۷ آوریل
۱۹۶۱ با پیاده شدن تعداد ۱۵۰۰ تن از نیروهای ضد انقلاب کوبا در
خلیج خوک‌ها و با هدایت دو افسر سیا به نام‌های گریاستون لینچ^۱ و
ویلیام رابرتسون^۲ آغاز شد و تا روز ۱۹ آوریل به طول انجامید.



1. Grayston L. Lynch

2. William "Rip" Robertson



از راست گریاستون لینچ، ویلیام رابرتسون

آمار دقیق کشته شدگان دو طرف معلوم نیست؛ اما برخی منابع تلفات نیروهای کوبایی را ۴۰۰۰ نفر و نیروهای مهاجم را ۱/۲۰۰ نفر ذکر می‌کنند.

عملیات خلیج خوک‌ها یک شکست بزرگ برای سیا بود و موجب شد آلن دالس با فشار جان اف کندی استعفا نماید. از آنجایی که سیا در کودتاهای ۱۹۵۳ در ایران و ۱۹۵۴ در گواتمالا موفق به سرنگونی حکومت‌های فوق گردیده بود، شکست خلیج خوک‌ها موجب بی‌اعتباری آن سازمان گردید. این واقعه زمینه‌ساز بحران موشکی کوبا گردید که جهان را تا آستانه جنگ اتمی پیش برد.

عملیات مخفی در بولیوی

CIA and clandestine operation in Bolivia



دستگیری و اعدام چگوارا یک
پروزی مهم برای سیا بود.

در دهه ۱۹۶۰ یک سازمان پارتیزانی کمونیست به نام ارتش ملی آزادیبخش بولیوی در آن کشور تشکیل گردید. این سازمان شبه‌نظامی با رنه بارینتوس^۱ رئیس جمهور بولیوی که طرفدار آمریکا بود در جنگ قرار داشت. در تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۶۶ ارنستو چگوارا یکی از مشهورترین فرماندهان جنگ‌های پارتیزانی نهضت‌های کمونیستی مخفیانه وارد بولیوی شد تا رهبری جنبش ضد آمریکایی را بر عهده بگیرد. نیروهای تحت امر او در ابتدا در جنگ‌های پارتیزانی توانستند چند عملیات موفقیت‌آمیز بر ضد نیروهای ارتش بولیوی انجام دهند. در اوایل سال ۱۹۶۷ سیا متوجه حضور چگوارا در خاک بولیوی گردید و تعدادی از افسران واحد لشکر فعالیت‌های ویژه را برای آموزش نیروهای ارتش بولیوی به آن کشور فرستاد. از نظر سیا شکار چگوارا دارای اهمیت زیادی بود؛ زیرا او یکی از مهم‌ترین دشمنان آمریکا در آمریکای لاتین محسوب می‌شد. یکی از افسران سیا که به



1. René Barrientos Ortuño

بولیوی اعزام شد فیلیکس رودریگوئز^۱ بود. او هم به دلایل کاری و هم به دلایل شخصی علاقه زیادی به دستگیری چگوارا داشت. او که خود از مهاجران کوبایی در آمریکا بود در زمان حمله به خلیج خوک‌ها عضو نیروهای شبه‌نظامی کوبایی مهاجم به آن کشور بود. تعدادی از اقوام او در کوبا زندگی می‌کردند؛ اما او امکان بازگشت به آن کشور را نداشت. از آنجایی که در جریان حمله به خلیج خوک‌ها تعدادی از دوستان و هم‌قطاران او کشته و یا اسیر شده بودند، او دلایل شخصی زیادی داشت که از چگوارا متنفر باشد.



فیلیکس رودریگوئز

نیروهای فعالیت‌های ویژه سیا در بولیوی بر آموزش اصول جنگ با نیروهای چریکی تمرکز نمودند و پس از شناسایی محل استقرارش، او را که زخمی شده بود، دستگیر نمودند. فیلیکس رودریگوئز به دستور سیا موظف شد تا نسبت به شناسایی هویت چگوارا و اطمینان از این که شخص دستگیر شده، چگوارا است، اقدام نماید. او پس از حضور در محل بازداشت چگوارا از وی بازجویی نمود و اندک زمانی پس از بازجویی، چگوارا اعدام شد. دستگیری و اعدام چگوارا یکی از مهم‌ترین پیروزی‌های سیا در اجرای عملیات مخفی بود.

کودتای ۱۹۶۴ برزیل

1964 Brazilian coup d'état



اطلاعات کودتای ۱۹۶۴ برزیل
همچنان در وضعیت محرمانه قرار
دارد.

در تاریخ ۲۵ آگوست ۱۹۶۱ جونیو کوادروس^۱ رئیس جمهور برزیل از پست خود برکنار شد. او در زمان برکناری از این پست در حال بازدید از جمهوری خلق چین بود. در تاریخ ۲۹ آگوست کنگره برزیل رأی به برکناری وی داد. برخی از سران سه نیروی نظامی و سیاستمداران برزیلی هشدار دادند که برکناری کوادروس می‌تواند کشور را به سوی جنگ داخلی هدایت نماید. به منظور جلوگیری از این رویداد، عوامل تأثیرگذار سیاسی و نظامی در آن کشور به این تفاهم رسیدند که ژائو گولارت^۲ با اختیاراتی اندک به عنوان رئیس جمهور جدید و تانسردو نوس^۳ نیز به عنوان نخست وزیر انتخاب شوند. در تاریخ ۶ ژانویه ۱۹۶۳ گولارت که توسط جناح راست برزیل به کمونیست بودن متهم می‌شد با اجرای یک همه پرسی موفق شد سیستم حکومتی خود را به یک دموکراسی تمام نما تغییر دهد. او



1. Jânio Quadros

2. João Belchior Marques Goulart

3. Tancredo de Almeida Neves

با اجرای این همه پرسی تمامی اختیارات ریاست جمهوری خود را به دست آورد و در صحنه سیاست خارجی نیز با استقلال تمام از فیدل کاسترو در بحران موشکی کوبا حمایت نمود. او در عرصه اقتصاد نیز دست به یک سلسله اقدامات اقتصادی زد که بسیار به عملکرد دولت‌های سوسیالیستی همانند بود. در تاریخ ۳۰ مارس ۱۹۶۴ وابسته نظامی آمریکا در برزیل به نام ورنون والترز^۱ طی تلگرافی به وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که ژنرال‌های ارتش برزیل برای اقدام بر ضد رژیم گولارت در هفته آینده آماده می‌شوند؛ اما تاریخ مشخصی را اعلام نکرده‌اند.



از راست ژائو گولارت، تانسردو نوس



ورنون والترز

یک روز بعد ارتش برزیل برضد دولت گولارت دست به کودتا زد و چهار روز بعد گولارت کشور را ترک نمود و دولت نظامی در برزیل قدرت را به دست گرفت و تا سال ۱۹۸۵ که طی انتخابات، یک دولت غیرنظامی به قدرت رسید، این کشور توسط نظامیان اداره شد. پس از موفقیت کودتاچیان در سرنگونی دولت گولارت، لینکلن گوردون سفیر آمریکا در آن کشور، طی یک تلگراف به وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که دولت آمریکا از کودتاچیان به صورت مخفیانه حمایت می‌کرد. جالب آنکه ورنون والترز در زمان نیکسون به عنوان قائم مقام سیا منصوب گردید که این امر نشانگر ارتباط او با این سازمان اطلاعاتی است.

اطلاعات مربوط به کودتای ۱۹۶۴ برزیل در بایگانی سیا همچنان در وضعیت محرمانه قرار دارد. تلگراف گوردون که نشانگر حمایت مخفیانه سیا از کودتاست به عنوان سندی از دخالت سیا در این رویداد است؛ زیرا براساس قانون ۱۹۴۷ سیا به عنوان یگانه سازمان در آمریکا اجازه انجام عملیات مخفیانه در خارج از کشور را داشته است. همچنین ارتباط نزدیک ورنون والترز با سیا و هماهنگی ژنرال‌های برزیلی با او و نیز انتصاب والترز به مقام جانشینی رئیس سیا در سال‌های بعد، نشانه‌هایی از دخالت سیا در این کودتا است.

عملیات مخفی در ویتنام و لائوس

CIA and clandestine operation in Vietnam and Laos



سیادر ویتنام با شناسایی کمونیست‌ها
اقدام به ترور و یا دستگیری آنان
می‌کرد.

پس از پایان جنگ دوم جهانی فرانسه اقدام به اشغال کشور ویتنام نمود و متعاقب آن مردم ویتنام تحت هدایت هوشی مین دست به جنگ‌های پارتیزانی بر ضد فرانسه زدند. سیا در ابتدای دهه ۱۹۵۰ از طریق لشکر فعالیت‌های ویژه، اقدام به آموزش افسران و نیروهای نظامی فرانسوی در جنگ با نیروهای مردمی نمود. پس از خروج فرانسه و جدا شدن ویتنام جنوبی از قسمت شمالی آن کشور، آمریکا اقدام به حمایت از حکومت نگودین دیم در جنوب آن کشور نمود. سیا در ویتنام جنوبی اقدام به تأسیس و آموزش شبه‌نظامیان راست‌گرای ویتنامی و اجرای عملیات‌های خراب‌کارانه در ویتنام شمالی می‌کرد. یکی از عملیات‌های سیا در ویتنام، جنگ مخفیانه^۱ در لائوس بود. کشور لائوس همسایه ویتنام شمالی و جنوبی بود و خاک آن کشور مسیر خوبی برای ارسال تدارکات برای جنگجویان طرفدار ویتنام شمالی محسوب می‌شد. از



آنجایی که آمریکا و ویتنام جنوبی براساس توافق نامهٔ ژنو تعهد کرده بودند که بی‌طرفی کشور لائوس را رعایت کنند، آمریکا تصمیم گرفت تا با ایجاد گروه‌های شبه‌نظامی به گروه‌های حامی نیروهای ویت کنگ حمله نماید. افراد لشکر فعالیت‌های ویژه در درهٔ همونگ اقدام به آموزش شبه‌نظامیان ویتنامی برای مقابله با نیروهای کمونیست ویت کنگ نمودند. این دره منطقه‌ای کوهستانی در مجاورت مرزهای ویتنام، چین و لائوس و دارای جمعیتی از مردم بومی است که مردم همونگ نامیده می‌شوند و آداب و رسوم آنان با مردم ویتنام تفاوت دارد. به این منظور یک ژنرال عالی‌رتبهٔ لائوس به نام وانگ پو^۱ تحت هدایت و پشتیبانی سیا اقدام به ایجاد یک ارتش شبه‌نظامی به نام ارتش همونگ^۲ نمود.



وانگ پو فرماندهٔ ارتش همونگ

ارتش همونگ بیش از ۳۰ هزار سرباز داشت و از حمایت ۲۵ هزار تن از مردم محلی در درهٔ همونگ برخوردار بود؛ اما این عده می‌بایست با بیش از ۸۰ هزار تن از افراد ویت کنگ در همان منطقه می‌جنگیدند. ارتش همونگ بودجه و انرژی زیادی از سیا را به خود اختصاص

1. Vang Pao

2. Hmong Army

داد. نیروی هوایی آمریکا در ویتنام مسئول ارسال تدارکات سیا برای افراد ارتش همونگ محسوب می‌شد.

یکی دیگر از عملیات‌های اجرا شده در ویتنام، برنامه ققنوس^۱ بود. برنامه ققنوس برای شناسایی و خنثی نمودن فعالیت‌های ویت کنگ‌ها و جبهه آزادیبخش ویتنام از طریق نفوذ، جذب، ترور و شکنجه عناصر آن سازمان بود. این عملیات با موفقیت توانست بیش از ۸۱ هزار نفر از افراد مظنون به همکاری با جبهه آزادیبخش ویتنام را شناسایی و فعالیت‌های آنان را خنثی نماید. از بین این تعداد، حداقل ۲۶ و حداکثر ۱۴ هزار تن کشته شدند. این بزرگ‌ترین عملیات کشتار اجرا شده توسط سیا در فاصله سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۱ بود. مقامات ویتنام شمالی نیز در برابر اقدام به کشتار افراد مرتبط با سیا در مناطق تحت حاکمیت خود نمودند. برای مثال در سال ۱۹۷۰ مقامات ویتنام شمالی در دانانگ^۲ به عوامل خود دستور دادند تا هر کسی که مظنون به همکاری با سیا باشد را بکشند. در نتیجه این دستور در حدود ۴۰۰ تن کشته شدند. متعاقب آن چندین مقام دیگر ویتنامی نیز دستورات مشابهی صادر نمودند. از دیگر سو سیاست‌های اعمال شده توسط مقامات ویتنام شمالی موجب گردید بیش از ۶۰ درصد کاتولیک‌ها از ویتنام شمالی تحت سیطره کمونیسم به جنوب فرار کنند.

1. Phoenix Program

2. Da Nang

سیا و پروژه ژن تیره

Dark Gene Project



در یک همکاری مخفیانه سیا و نیروی هوایی ایران در خاک اتحاد شوروی دست به پروازهای شناسایی زدند.

در زمان حکومت محمدرضا پهلوی ارتش و ساواک با سیا دارای پیوندهای نزدیکی بودند و همان‌گونه که در پیش مشاهده کردیم این سازمان در جریان کودتای ۱۹۵۳ نقش محوری در تداوم حکومت محمدرضا پهلوی ایفا نمود. همچنین حسین فردوست در کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی بر وجود دو شبکه جاسوسی سیا به نام‌های «بدامن و کوک» در ایران خبر می‌دهد. این پیوندهای اطلاعاتی موجب گردید، سیا و ارتش ایران و نیز ساواک اقدام به اجرای پروژه‌های مشترک اطلاعاتی نمایند و از آنجایی که ایران دارای مرزهای آبی و خاکی طولانی با اتحاد شوروی بود در زمان جنگ سرد به عنوان یک کشور دارای موقعیت استراتژیک محسوب می‌گردید.

در اواخر دهه ۱۹۶۰ و سال‌های قبل از انقلاب ایران، پروژه اطلاعاتی مشترک با همکاری ایران و آمریکا با نام رمز «ژن تیره» اجرا شد و به موجب آن پروازهای جاسوسی سیا در خاک



اتحاد شوروی انجام شد. در این عملیات از جنگنده‌های اف-۴^۱ و اف-۵^۲ استفاده شد که توسط خلبانان ایرانی و آمریکایی به پرواز درآمده بودند. در این مأموریت‌ها جنگنده‌های ایرانی در طول مرز ایران با شوروی شروع به گشت هوایی نموده و از تأسیسات نظامی و مراکز موشکی شوروی فیلم‌برداری می‌کردند و پس از بازگشت، این فیلم‌ها را در اختیار مقامات آمریکایی قرار می‌دادند. آنان نیز اقدام به تحلیل تصاویر و چگونگی آرایش نظامی ارتش شوروی و کسب یک الگو از چگونگی استقرار نیروها می‌نمودند. همچنین در برخی مأموریت‌ها جنگنده‌ها وظیفه داشتند تا در قسمت‌های عمیق‌تر خاک اتحاد شوروی نفوذ کنند تا پس از واکنش سیستم ضد هوایی اتحاد شوروی، اقدام به شناسایی سایت‌های رادار و موشک‌های ضد هوایی آن کشور نمایند. یکی دیگر از وظایف جنگنده‌ها این بود که با شنود آژیر خطر و رهگیری فرکانس‌های تولید شده توسط سایت‌های موشکی و یا ارتباطات رادیویی برج‌های مراقبت با جنگنده‌های واکنش سریع از موقعیت مکانی سایت‌های موشکی مخفی و یا فرودگاه‌های نظامی مطلع می‌شوند. فانتوم به کار گرفته شده در این عملیات از نوع اف-۴ سی^۳ بود که برای مقاصد شناسایی و جاسوسی تولید شده بود.

در جریان این عملیات چند جنگنده نیروی هوایی ایران ساقط شد و یک خلبان ایرانی و یک خلبان آمریکایی نیز به اسارت روس‌ها درآمدند؛ اما اندکی پس از اسارت آنان، یک ماهواره جاسوسی اتحاد شوروی در خاک ایران سقوط کرد و شوروی پذیرفت در قبال تحویل این ماهواره توسط ایران هر دو خلبان را آزاد نماید.

علاوه بر این پروژه، یک دستگاه استراق سمع و شنود ارتباطات بی‌سیم نیز در یک پادگان نیروی دریایی در انزلی دایر شد که به نظارت و رهگیری مخابرات شوروی در عمق خاک آن کشور می‌پرداخت. پس از انقلاب ایران، مقامات آمریکایی اقدام به خارج نمودن بی‌سر و صدای تجهیزات شناسایی و شنود مورد استفاده این پروژه از ایران نمودند. پس از آن که ایران به عنوان مهم‌ترین ایستگاه سیا در خاورمیانه از حیطه نفوذ آمریکا خارج شده بود، ایستگاه خاورمیانه سیا به قبرس منتقل شد.

1. F-4

2. F-5

3. F-4C

کودتای ۱۹۷۳ شیلی

1973 Chilean coup d'état



ریچارد نیکسون گفت همانند سزار نمی‌توانست ناظر حکومت مردم باشد.

در سال ۱۹۷۳ سالوادور آلنده^۱ رئیس جمهور سوسیالیست شیلی از یک سو با بن بست سیاسی داخلی و از دیگر سو با جنگ اقتصادی آمریکا مواجه شد. بن بست سیاسی شیلی حاصل مخالفت‌های جناح راست کنگره آن کشور با سیاست‌های وی و جنگ اقتصادی آمریکا حاصل دستور ریچارد نیکسون^۲ برای مقابله با ملی کردن معادن مس و چند صنعت آن کشور بود. هنری کسینجر^۳ وزیر امور خارجه آمریکا یکی از طرفداران دخالت سیا و اجرای کودتا در شیلی بود. یکی از کمپانی‌های چند ملیتی که با اجرای این سیاست ملی شده بود، کمپانی آی تی تی^۴ بود که مالک ۷۰ درصد سهام مخابرات شیلی محسوب می‌شد.

سیا مبلغی در حدود ۶ تا ۸ میلیون دلار به افراد جناح راست کنگره شیلی پرداخت نمود تا با ایجاد فشار سیاسی و بهره‌برداری

1. Salvador Allende

2. Richard Milhous Nixon

3. Henry Alfred Kissinger

4. ITT Corporation



از نقاط ضعف و ایجاد موانع بزرگ، سقوط آلوده را تسریع بخشند. سناتور فرانک چرچ بعدها اظهار داشت:

«ریچارد نیکسون گفت مانند سزار که نمی‌توانست ناظر حکومت مردم مستعمرات روم باشد، انتخاب دولت شیلی (آلوده) توسط مردم آن کشور برای ایالات متحده آمریکا غیرقابل قبول است. نگرش غالب در کاخ سفید همین است. او (نیکسون) گفت که به دلیل مشکلات ناشی از جنگ ویتنام برایش امکان ندارد که تفتگذاران دریایی را برای حمله مستقیم نظامی به شیلی اعزام کند و تصمیم گرفته است از سیا استفاده نماید.»

عامل سیا که مأموریت داشت تا اجرای عملیات مخفی سیا را هماهنگ نماید، تئودور شاکلی^۱ مأمور سیا در شیلی بود. با همکاری و همکاری شاکلی، ارتش شیلی در سال ۱۹۷۳ در جریان عملیاتی با نام رمز فوبلت^۲، آلوده را از قدرت برکنار نمود.



از راست هنری کسینجر، ریچارد نیکسون

1. Theodore George "Ted" Shackley, Jr

2. Project FUBELT



آگوستو پینوشه، تئودور شاکی

ریچارد هلمز بعدها اظهار داشت که عملیات کودتا در شیلی صرفاً براساس دست نوشته شخص ریچارد نیکسون اجرا شد. توماس کارامسینز^۱ رئیس اداره برنامه‌ریزی سیا، اجرای این کودتا را بر عهده داشت. طراحی کودتا با دیوید اتلی فیلیپس^۲ یکی از افسران با سابقه سیا بود. او در صورت جلسه‌ای که برای طراحی کودتا برگزار شد، نوشته است که به دستور هنری کسینجر سیا موظف است طی ۴۸ ساعت طرح خود را برای کودتا آماده نماید.

در تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ ارتش شیلی تحت فرماندهی ژنرال آگوستو پینوشه اقدام به محاصره کاخ ریاست جمهوری نمود و آینده پس از مقاومت در برابر نیروهای کودتا کننده، کشته شد.

1. Thomas Hercules Karamessines

2. David Atlee Phillips

کودتای ۱۹۸۰ ترکیه

1980 Turkish coup d'état

قبل از انجام کودتا ارتش ترکیه آن را به اطلاع دولت آمریکا رسانده بود.



در دهه ۱۹۷۰ چپ‌گرایان و راست‌گرایان در ترکیه در جنگ مسلحانه آشکار با یکدیگر قرار داشتند. نبرد میان دو طرف جنگ نیابتی^۱ بین آمریکا و شوروی برای کنترل تنگه بسفور و داردانل بود. این مسأله بهانه‌ای برای مداخله قاطع ارتش ترکیه در عرصه سیاسی و به منظور جلوگیری از تشدید جنگ در آن کشور گردید. از دیگر سوزنده تحولات در ایران و ورود ارتش شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ آمریکا را در معرض تهدید از دست دادن آخرین متحد خود در جنوب اتحاد شوروی قرار داد.

به دنبال افزایش تنش‌ها، ژنرال علی حیدر سالتیک^۲ معاون دبیر کل شورای امنیت ترکیه طی یک گزارش به ژنرال کنان اورن^۳ فرمانده ستاد کل ارتش ترکیه نوشت: «آیا اکنون یک کودتا یا صرفاً یک هشدار شدید به دولت نیاز است؟» حیدر سالتیک خود شخصاً



1. proxy war
2. Ali Haydar Saltık
3. Kenan Evren

آماده سازی ارتش برای انجام یک کودتا را توصیه می‌کند و به دنبال آن ژنرال کنان با توجه به همین گزارش، دستور اجرای یک کودتا را صادر می‌نماید.

این کودتا با همکاری و هماهنگی کامل میان ارتش ترکیه و سیا انجام شد. به گونه‌ای که قبل از انجام کودتا ارتش ترکیه آن را به اطلاع دولت آمریکا رسانده بود. پل هنزه^۱ که در فاصله سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷ رئیس ایستگاه سیا در آنکارا بود و در زمان اجرای کودتا به عنوان مشاور زیبگینیو برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر فعالیت می‌کرد، پس از اجرای کودتا طی پیامی نوشت: «بچه‌های آنکارا این کار را انجام دادند.» این پیام به عنوان شاهدهی دال بر دخالت مسقیم سیا در این کودتا محسوب می‌گردد؛ اما هنزه بعدها در یک مصاحبه با سی ان ان ترکیه این مسأله را رد نمود.



پل هنزه



کنان اورن

در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ فخری کوروتورک^۱ در ترکیه با کودتای نظامی توسط ژنرال کنان اورن^۲ برکنار گردید. در این کودتا مجموعاً ۵۰ نفر اعدام شدند و ۵۰۰ هزار نفر دیگر نیز دستگیر گردیدند که صدها نفر از آنان در زندان جان سپردند. متعاقب این کودتا خشونت‌های خیابانی به ناگهان متوقف شد. پس از سرنگونی دولت کوروتورک، ژنرال کنان از همان سال تا تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۸۹ ریاست جمهوری کشور ترکیه را بر عهده داشت.

1. Fahri Sabit Korutürk
2. Kenan Evren

سیا و عملیات دریایی بر ضد شوروی

Maritime activities against the USSR and CIA



سیا در نظر داشت با خارج نمودن زیردریایی غرق شده روسی به تکنولوژی آن دست یابد.

در سال ۱۹۷۳ لشکر فعالیت‌های ویژه با همکاری بخش علوم و تکنولوژی سیا اقدام به ساختن کشتی غول پیکر گلوبمار اکسپلور^۱ نمودند. هدف از طراحی و ساخت این کشتی غول‌پیکر، اجرای عملیات مخفی دریایی بود. هدف از اجرای این عملیات که با نام رمز آزوریان^۲ نامیده می‌شد، بازیابی یک زیردریایی روسی غرق شده در آوریل ۱۹۶۸ به نام کی-۱۲۹^۳ بود. سیا در نظر داشت تا با خارج نمودن زیردریایی از آب به تکنولوژی آن دست یابد. در زمان اجرای این عملیات به دلیل مشکلات فنی، زیردریایی از کمر شکسته شد و دوسوم زیردریایی از دست رفت؛ اما سیا موفق به دستیابی به دو اژدر مورد استفاده در آن شد. همچنین تعداد شش جسد از خدمه این زیردریایی بالا کشیده شد.

در اوت ۱۹۷۴ آژانس امنیت ملی آمریکا با همکاری لشکر

1. USNS Hughes Glomar Explorer
2. Project Azorian
3. K-129



فعالیت‌های ویژه دست به عملیات زنگ پیچک^۱ زد که به موجب آن سیا اقدام به کارگذاری سیستم در زیر آبهای اتحاد شوروی در دریای اوخوتسک^۲ برای شنود مخابرات کابلی آن کشور نمود. بعدها فاش شد که این عملیات هزینه‌ای سرسام آور داشته است.

1. Operation Ivy Bells
2. Sea of Okhotsk

عملیات طوفان موسمی

Operation Cyclone



طوفان موسمی بزرگ‌ترین
عملیات مخفی سیا در تاریخ این
سازمان محسوب می‌شود

در آوریل ۱۹۷۸ حزب دموکراتیک مردمی افغانستان که دارای ماهیتی کمونیستی بود با کودتای نظامی قدرت را در آن کشور به دست گرفت. متعاقب این مسأله، مخالفین کمونیست‌ها در مناطق شرقی این کشور دست به شورش زدند که این شورش به سرعت تبدیل به یک جنگ داخلی شد. نیروهای ضد کمونیست ترکیبی از یک اکثریت دارای گرایشات اسلامی و یک اقلیت دارای گرایشات ملی بودند که خود را مجاهدین می‌نامیدند. در سپتامبر ۱۹۷۹ نورمحمد ترکی که یک‌سال قبل در افغانستان قدرت را به دست گرفته بود، با یک کودتای نظامی از کار برکنار و کشته شد و متعاقب آن حفیظ‌الله امین قدرت را به دست گرفت. سه ماه بعد و در تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ نیروهای ویژه اتحاد شوروی که در خاک افغانستان حضور داشتند، طی یک عملیات کماندویی به نام طوفان -۳۳۳^۱ به کاخ ریاست جمهوری حمله کردند و حفیظ‌الله امین را به



همراه تعدادی از افراد گارد ریاست جمهوری و پسر امین کشتند و ببرک کارمل را به عنوان رئیس جمهور افغانستان منصوب نمودند.

به طور هم‌زمان دولت‌های ایران، پاکستان، آمریکا و عربستان شروع به تجهیز مجاهدین برای مبارزه با اتحاد شوروی نمودند. دولت پاکستان که از متحدین آمریکا بود از پیشروی اتحاد شوروی در مرزهایش نگران بود و ایران که با وقوع انقلاب اسلامی دارای گرایشات ضد کمونیستی و استعماری، محسوب می‌گردید، نگران قدرت گرفتن احزاب چپ‌گرا در کشور بود. همچنین عربستان سعودی تأمین مالی تجهیز مخالفان کمونیسم در افغانستان را بر عهده گرفت.

در اواسط سال ۱۹۷۹ دولت آمریکا دست به یک عملیات مخفی برای تأمین مالی مجاهدین زد. زبگنیو برژینسکی^۱ مشاور امنیت ملی جیمی کارتر هدف از این برنامه مخفی را کاهش قدرت مداخله نظامی اتحاد شوروی اعلام کرد؛ اما بعدها مشخص شد که هدف از اجرای این برنامه مخفی، مهار توسعه‌طلبی اتحاد شوروی بوده است. در این زمان دکترین کارتر^۲ مبنی بر این که آمریکا به هیچ قدرت خارجی اجازه نخواهد داد تا در خلیج فارس مداخله نماید، راهبرد اساسی آمریکا بود و پیشروی اتحاد شوروی در افغانستان خطر ورود نیروهای آن کشور به خلیج فارس را افزایش داده بود. در تاریخ ۳ جولای ۱۹۷۹ کارتر فرمانی را امضا نمود که براساس آن تأمین مالی شورشیان افغان در قالب یک برنامه مخفی اجرا می‌گردید؛ اما زمانی که در دسامبر همان سال با حمله کماندوهای روسی، حفیظ‌الله امین کشته شد و ببرک کارمل جایگزین وی گردید کارتر طی سخنانی اعلام کرد:

«حمله اتحاد شوروی به افغانستان بزرگ‌ترین تهدید صلح جهانی از زمان جنگ جهانی

دوم است.»

براساس اظهارات گری شرون در کتاب «مأموریت سقوط» مداخله سیا در افغانستان از سال ۱۹۷۹ آغاز شد. او در کتابش نوشته است که:

رویدادهایی که منجر به دخالت سیا در افغانستان شد به سال ۱۹۷۹ باز می‌گردد. یک‌سال قبل از آن و در آگوست ۱۹۷۸ آلن ولف^۳ رئیس بخش شرق نزدیک و جنوب آسیا در سیا،

1. Zbigniew Brzezinski

2. Carter Doctrine

3. Alan Douglas Wolfe

در پاکستان گفت: «آقایان اکنون من در اینجا هستم تا کارها را شروع کنم. افراد ما در کابل در احاطه رژیم کار چندانی نمی‌توانند بکنند؛ اما مجاهدین در اینجا (پاکستان)، پیشاور و اسلام‌آباد نمایندگانی دارند و جنگ ما از همین جا آغاز می‌شود. شما افرادی را در بین هر گروه از مجاهدین به کار بگیرید.»

گری شرون در کتاب خود می‌نویسد که وی در میان هر هفت گروه عمده مجاهدین افرادی را استخدام کرد و با همکاری دولت پاکستان یک برنامه محرمانه به منظور تأمین کمک‌های بشر دوستانه برای مجاهدین را آغاز نمود. بنابر اظهارات وی «ما به این فرماندهان ماهیانه پول نقد پرداخت می‌کردیم و این مبالغ در برخی موارد به پنجاه هزار دلار نیز می‌رسید. معمولاً برای فرماندهان کوچک‌تر پنج هزار دلار در ماه پرداخت می‌شد. تا جایی که می‌دانم هیچ فرماندهی پیشنهاد ما را رد نکرد.»

زمانی که رونالد ریگان در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به پیروزی رسید، دکترین ریگان^۱ جایگزین دکترین کارتر شد. دکترین ریگان بر تهیه و ارسال تدارکات مورد نیاز برای شورشیان ضد کمونیست در هر نقطه از جهان استوار بود. براساس دکترین ریگان عملیات طوفان موسمی توسعه یافت عملیاتی که در زمان کارتر فقط بر تهیه منابع مالی استوار بود، و شامل ارسال تسلیحات و تجهیزات نظامی مورد نیاز مجاهدین افغان نیز گردید. ریگان در مارس ۱۹۸۵ و در رهنمود شماره ۱۶۶ خود دستور داد تا ارسال کمک به مجاهدین وارد مرحله کمک‌های نظامی مخفیانه شود و این مسأله را روشن نمود که هدف از این کار شکست ارتش شوروی و واداشتن آن به خروج از افغانستان است. در این زمان بزرگ‌ترین عملیات مخفیانه سیا با همکاری سازمان سرویس اطلاعاتی پاکستان، آی اس آی^۲ اجرا گردید. تسلیحات و تجهیزات مورد نیاز مجاهدین و آموزش آنان در پاکستان و نیز اعزام گروه‌های جهادگرای سنی مذهب از کشورهای عربی و جنگ روانی رسانه‌های غربی و اسلامی عرصه را هر روز بر نیروهای اتحاد شوروی و دولت کمونیست آن کشور تنگ‌تر نمود. یکی از نمایندگان کنگره آمریکا به نام چارلی ویلسون^۳ از حزب دموکرات و میثائیل جورج ویکرز^۴ از لشکر فعالیت‌های

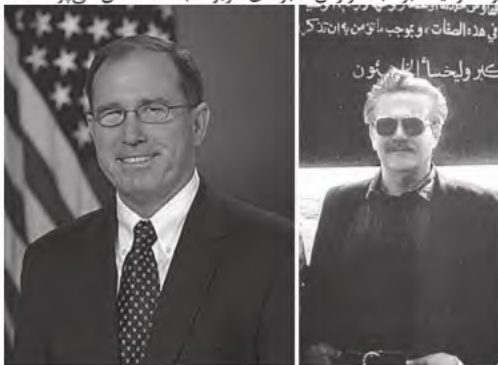
1. Reagan Doctrine

2. (ISI) Inter-Services Intelligence

3. Charles Nesbitt "Charlie" Wilson

4. Michael George Vickers

ویژه به همراه گوستاو لاسکاریس آورا کوتوس^۱ هدایت کنندگان اصلی عملیات طوفان موسمی بودند. از سال ۱۹۷۸ مارک ساگمن^۲ مأمور عالی رتبه سیا نیز به عنوان رئیس ایستگاه سیا در اسلام آباد منصوب گردید. جورج کاریل نیز که یکی از مشهورترین گزارشگران سی ان ان و با سیا دارای پیوند نزدیک بود به گزارش خبرهای مربوط به افغانستان می پرداخت.



از راست گوستاو آورا کوتوس، جورج کاریل



مارک ساگمن

-
1. Gustav Lascaris "Gust" Avrakotos
 2. Marc Sageman

همچنین به منظور تحت تأثیر قرار دادن ژنرال ضیاءالحق رئیس جمهور پاکستان سیا از زنی به نام جوانا هرینگ^۱ بهره برد. جوان هرینگ از زمانی که در یک میهمانی شام دیپلماتیک در استانبول ضیاءالحق را دید موفق شده بود او را تحت تأثیر زیبایی خود قرار دهد و ضیاءالحق در زمان اجرای عملیات طوفان موسمی دارای روابط بسیار نزدیک با هرینگ شده بود.



ژنرال ضیاءالحق و جوانا هرینگ



جوانا هرینگ در میان مجاهدین

جوانا هرینگ روابط نزدیکی با رؤسای سیا و سیاستمداران برجسته آمریکایی داشت. او از نزدیکترین افراد به جورج بوش پدر و رونالد ریگان بود.



جوان هرینگ با رونالد ریگان



جوان هرینگ با جورج بوش

تصویری از ویلیام وبستر به همراه معاون وی و رئیس سازمان اطلاعات پاکستان در یک اردوگاه آموزش مجاهدین افغان وجود دارد که در پاکستان گرفته شده است. این تصویر گویای همکاری نزدیک مقامات سیا و آی اس آی در مبارزه با اتحاد شوروی با کمک به مجاهدین افغان است.



از چپ ردیف جلو ژنرال حمید گل (رئیس ای اس آی)، ویلیام وبستر (رئیس سیا)، کلایر جورج (معاون وبستر)، سرهنگ ای اس آی، میلِت بیردن یک مقام سیا

با شدت یافتن جنگ بین مجاهدین و ارتش شوروی، نیروی هوایی شوروی از بالگردهای میل - ۲۴^۱ استفاده نمود. این بالگردها دارای قدرت آتش بسیار سنگین و حفاظت زرهی مناسب بودند و قابلیت حمل هشت سرباز، شش راکت و یک مسلسل دولول را داشتند. خلبانان روسی به این بالگرد گول پیکر لقب «تانک پرنده» و مجاهدین افغان به آن لقب «رايه شيطان»^۲ را داده بودند. در اوضاعی که با ورود میل - ۲۴ برتری ارتش شوروی در جنگ با مجاهدین تثبیت شده بود. سیا اقدام به تحویل حدود ۲۵۰ دستگاه موشک انداز ضد هوایی دوش پرتاب استیگر^۳ به همراه ۵۰۰ موشک به مجاهدین نمود. این در حالی است که برخی منابع از تحویل ۲۰۰۰ موشک به مجاهدین خبر داده‌اند. به دستور ریگان لشکر فعالیت‌های ویژه مسئولیت ارسال کمک‌های آمریکا به مجاهدین را بر عهده گرفت. نخستین بالگرد میل-

1. The Mil Mi-24
2. Satan's Chariot
3. FIM-92 Stinger

۲۴ روسی در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۸۶ توسط یکی از افراد گلبیدین حکمت‌یار به نام مهندس غفار و در نزدیکی شهر جلال‌آباد سرنگون شد. منابع روسی اظهار می‌کنند در جنگ افغانستان تعداد ۷۴ بالگرد را از دست داده‌اند که ۲۴ فروند از این تعداد توسط استیگر سرنگون شده‌اند. با ورود موشک‌های ضد هوایی استیگر به صحنه نبردها بالگردهای اتحاد شوروی با خطر بیشتری در آسمان مواجه شدند و خلبانان این بالگردها با محدودیت اجازه پرواز توسط فرماندهان خود مواجه گردیدند. این امر موجب شد برتری تاکتیکی روس‌ها نسبت به مجاهدین با افت بسیار زیاد مواجه شود و کارایی و اثر بخشی آنان در سطح بازده نزولی قرار گیرد. عدم توانایی ارتش شوروی در مهار نظامی مجاهدین افغان باعث شد که میخائیل گورباچف رهبر آن کشور مجبور به صدور دستور عقب‌نشینی نیروهای شوروی از خاک افغانستان شود. بسیاری از کارشناسان، جنگ افغانستان را نبرد نیابتی بین آمریکا و اتحاد شوروی ارزیابی می‌کنند.

سیا و عملیات مخفی در نیکاراگوئه

CIA and clandestine operation in Nicaragua



هدف این عملیات پشتیبانی از
چریک‌های ضد کمونیست کنترا در
نیکاراگوئه

در سال ۱۹۷۹ رژیم خودکامهٔ آناستازیو سوموزا در نیکاراگوئه توسط نهضت چپ‌گرای نیکاراگوئه که ساندنیست نامیده می‌شدند از قدرت ساقط شد. ساندنیست‌ها تحت رهبری دانیل اورتگا^۱ تعداد زیادی از اعضای گارد ملی نیکاراگوئه را که به شدت راست‌گرا و رادیکال بودند به دلیل اقدامات ضد بشری اعدام نمودند. باقی ماندهٔ اعضای گارد ملی موفق شدند از حیطهٔ نفوذ ساندنیست‌ها گریخته و گروه ضد انقلابی کنترا را تشکیل دهند. تعدادی از افسران لشکر فعالیت‌های ویژه به نیکاراگوئه اعزام شدند و آموزش و هدایت آن را در نبرد بر ضد ساندنیست‌ها بر عهده گرفتند. سیا برای ارسال کمک‌های تسلیحاتی و پشتیبانی از این گروه‌ها پایگاه‌هایی در کاستاریکا و هندوراس تأسیس نمود. در سال ۱۹۸۳ قانون محدودیت کمک به کنتراها توسط مجلس آمریکا به تصویب رسید؛ اما رونالد ریگان که نمی‌توانست از بودجهٔ دولتی برای کمک به شورشیان



کنترا استفاده نماید، تصمیم گرفت در یک ابتکار جالب کمک به شورشیان را ادامه دهد. براساس طرح وی آمریکا از محل سود ناشی از فروش تسلیحات به ایران بودجه مورد نیاز برای کمک به شورشیان را فراهم می کرد؛ اما با سقوط یک هواپیمای سیا در نیکاراگوئه خلبان آن به حمل تسلیحات برای شورشیان اعتراف کرد و این مسأله که رئیس جمهوری بدون اطلاع کنگره و علی رغم ممنوعیت قانونی به شورشیان کمک می کرده و به ایران اسلحه می فروخته در حالی که ایران تحت تحریم فروش تسلیحات قرار داشت، تبدیل به غوغای رسانه‌ای به نام ماجرای ایران کنترا گردید.

سیا و حسین کامل الحمید

CIA & Hussein Kamel Hassan al-Majid



او با سیا همکاری کرد؛ اما پس از
تخلیه اطلاعاتی کنار گذاشته شد.

۱۹۵۴ - ۲۳ فوریه ۱۹۹۶

حسین کامل الحمید در تکریت که زادگاه صدام حسین بود متولد شد و به گارد ریاست جمهوری عراق پیوست. او در سال ۱۹۸۲ و هم‌زمان با جنگ ایران و عراق به عنوان بازرس گارد ریاست جمهوری مشغول به کار شد. وی در سال ۱۹۸۳ با رغد حسین، دختر صدام ازدواج کرد و پس از آن مسیر پیشرفت بر روی او گشوده شد. برادر وی به نام صدام کامل الحمید در سال ۱۹۸۶ با دختر دیگر صدام حسین به نام رنا ازدواج کرد. حسین کامل سپس به عنوان وزیر صنایع و کمیسر صنایع نظامی و از سال ۱۹۸۷ ناظر برنامه توسعه تسلیحاتی منصوب گردید. وی در سال‌های ۱۹۸۸ الی ۱۹۸۹ یکی از عوامل اصلی عملیات انفال در عراق بود. عملیات انفال^۱ توسط ارتش عراق و به منظور سرکوبی مردم کرد زبان عراق اجرا شد که در جنگ متحد ایران بودند. او در سال ۱۹۹۰ به عنوان وزیر نفت عراق منصوب گردید. پس از حمله ارتش عراق به کویت، آمریکا و متحدانش طی جنگ نخست خلیج فارس موفق به بیرون راندن ارتش عراق از کویت

1. al-Anfal Campaign



شدند و به دنبال آن شیعیان در جنوب و کردها در شمال بر ضد حکومت صدام دست به اعتراض و شورش زدند. یکی از شهرهایی که برضد حکومت صدام شورش کرد کربلا بود. گفته می‌شود که وی فرماندهی میدانی در سرکوبی شورشیان در کربلا را بر عهده داشت.

حسین کامل در تاریخ ۷ آگوست ۱۹۹۵ به همراه برادر و دو دختر صدام به اردن پناهنده شدند. آنان احتمالاً توسط سرویس‌های جاسوسی غرب فریفته شده بودند. هر دو برادر پس از فرار به اردن توسط سیا و ام ای ۶ مورد بازجویی قرار گرفتند و حسین کامل در این بازجویی‌ها فاش نمود که به دستور مستقیم وی تمام تسلیحات شیمیایی، میکروبی و موشکی عراق نابود شده است. مأموران سازمان‌های جاسوسی آمریکا و انگلستان پس از تخلیه اطلاعاتی این دو برادر از دادن پناهندگی سیاسی به آنان خودداری نمودند.

در این زمان یک تاجر عراقی که در اردن زندگی می‌کرد و عامل استخبارات عراق بود به این دو برادر نزدیک شد و به آنان اطلاع داد که از طرف صدام پیمای برایشان دارد. او گفت که: «صدام به آنان قول عدم تلافی داده و خواستار بازگشت آنان به عراق شد.» پس از حصول اطمینان از عدم مجازات، هردو برادر به همراه همسرانشان به عراق بازگشتند؛ اما به محض بازگشت به عراق با دستور صدام مبنی بر طلاق دادن همسرانشان مواجه شدند و بلافاصله اقدام به اجرای این دستور نمودند. سه روز بعد از ورودشان از آنان خواسته شد تا به همراه تعدادی از افراد گارد به جایی بروند؛ اما آنان از اجرای این دستور صرف نظر کردند و در جریان یک تبادل آتش با افراد گارد کشته شدند.

سیا اطلاعات دریافتی از حسین کامل را در هم سنجی و هم ارزی با دیگر اطلاعات دریافتی از منابع دیگر همانند تصاویر ماهواره‌ای و منابع رادیویی، موثق ارزیابی نمود و آن را بایگانی کرد؛ اما زمانی که در سال ۲۰۰۳ جورج بوش تصمیم حمله به عراق را گرفت به این اطلاعات توجهی نگردید. براساس مطلب وبگاه فیر^۱ در تاریخ ۲۷ فوریه ۲۰۰۳ و یک ماه قبل از حمله آمریکا به آن کشور و به نقل از نیوزویک «یک شاهد مهم در عراق گفته است که تسلیحات عراق نابود شده‌اند»^۲ و دیگر دلیلی برای حمله به آن کشور وجود ندارد؛ اما بیل هارلو^۳ سخنگوی سیا در پاسخ به این اظهار نظر گفت: «این اطلاعات نیوزویک ناصحیح، ساختگی،

1. <http://Www.fair.org>

2. Star Witness on Iraq Said Weapons Were Destroyed

3. Bill Harlow

اشتباه و برخلاف حقیقت است.»

FAIR

Fairness & Accuracy In Reporting

Feb
27
2003**Star Witness on Iraq Said Weapons Were Destroyed**

Bombshell revelation from a defector cited by White House and press

On February 24, Newsweek broke what may be the biggest story of the Iraq crisis. In a revelation that "raises questions about whether the WMD [weapons of mass destruction] stockpiles attributed to Iraq still exist," the magazine's issue dated March 3 reported that the Iraqi weapons chief who defected from the regime in 1995 told U.N. inspectors that Iraq had destroyed its entire



تصویر مطلب وبگاه فیر در خصوص نابودی تسلیحات عراق

این درحالی بود که سیا از سال ۱۹۹۶ و توسط حسین کامل حسن المجید در جریان نابودی تسلیحات کشتار جمعی عراق قرار گرفته بود.

سیا و کودتای ژنرال الشهبانی در عراق

CIA and al-Shahwani coup in Iraq

او تصمیم داشت با حمایت سیا در عراق کودتا کند.



در تاریخ ۱۶ ژوئن ۱۹۹۶ استخبارات عراق خبر کشف یک سلول از افسران عالی‌رتبه عراقی را داد که قصد داشتند تحت هدایت ژنرال محمد الشهبانی بر ضد صدام کودتا کنند. پس از کشف این شبکه تعداد ۸۵ تن از افسران و خلبانان عراقی از جمله سه پسر محمد الشهبانی به نام‌های انمار، اثیر و ایاد دستگیر شدند آنها که عضو گارد ریاست جمهوری عراق بودند به دستور صدام (تمام این افراد) در مقر استخبارات عراق در بغداد اعدام شدند؛ اما ژنرال الشهبانی با موفقیت توانست از عراق فرار کند. پس از فرار او حقیقت ماجرای کودتای الشهبانی و ارتباط وی با سیا کشف گردید.

ژنرال محمد الشهبانی یکی از برجسته‌ترین افسران عالی‌رتبه عراق بود. او اصالتی ترکمن داشت و سنی مذهب بود. وی در زمان جنگ ایران و عراق فرماندهی یک واحد از بالگردهای گارد ریاست جمهوری عراق را بر عهده داشت و برای مدتی نیز یگان تحت امر او در کردستان عراق مستقر بود. وی در حوزه فرماندهی خود بسیار با



اقتدار عمل کرد و این مسئله موجب ترس صدام از افزایش قدرت الشهبانی گردید؛ بنابراین صدام دستور داد تا او را دستگیر و تحت بازداشت خانگی قرار دهند. الشهبانی در سال ۱۹۹۰ موفق شد از حیطه نظارت استخبارات عراق بگریزد و به لندن فرار کند. با شروع جنگ خلیج فارس الشهبانی به اردن رفت و جمع‌آوری اطلاعات در خصوص ارتش عراق را آغاز نمود. او در این زمان به صورت پنهانی با تعدادی از عناصر ناراضی ارتش عراق ارتباط برقرار نمود. در پایان سال ۱۹۹۴ الشهبانی با ایاد علاوی ارتباط برقرار نمود او که یکی از ناراضیان مخالف صدام و رئیس حزب پیمان ملی عراق^۱ بود با ام آی ۶ همکاری می‌کرد. پیرو این ارتباط سیا با این تشکیلات وارد معامله شد و این شبکه را برای اجرای یک کودتا در عراق آماده نمود. سیا حمایت‌های مالی و لجستیکی و فنی لازم برای کودتا را فراهم کرد، ولی استخبارات عراق موفق به شناسایی این سلول گردید. الشهبانی که در زمان کشف کودتا به صورت پنهانی به عراق رفته بود در خطر دستگیری قرار گرفت، ولی یک‌بار دیگر موفق به فرار شد؛ اما هر سه پسر او دستگیر شدند. صدام پس از اطلاع از فرار او دستور اعدام الشهبانی را نیز صادر نمود. پس از دستور صدام سرویس استخبارات عراق ۱۲ اقدام به سوءقصد بر علیه وی نمود؛ اما تمام این سوءقصدها ناکام ماند. دولت اردن با افزایش تعداد سوءقصدها بر ضد الشهبانی به وی اطلاع داد که از تأمین امنیت وی ناتوان است و او می‌بایست خاک اردن را ترک نماید.

در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ الشهبانی با حمایت سیا در آمریکا اقدام به سازمان‌دهی یک واحد نظامی از نظامیان ناراضی و فراری از رژیم صدام نمود. با آغاز عملیات نظامی آمریکا در مارس ۲۰۰۳ الشهبانی به صورت مخفیانه از مرز اردن وارد عراق شد و موفق شد از نفوذ خود در بین نظامیان و حتی فرماندهان استخبارات عراق برای متقاعد نمودن آنان در ترک مقاومت استفاده نماید. او نقش موثری در عدم مقاومت تعدادی از واحدهای نظامی عراق در برابر تهاجم آمریکا داشت.

پس از اشغال عراق توسط آمریکا و سقوط حکومت بعثی در آن کشور بسیاری از ساختارهای امنیتی و نظامی دچار فروپاشی و سقوط گردیدند. پل برمر^۲ حاکم موقت آمریکا در عراق طی فرمان شماره ۶۹ خود در آوریل ۲۰۰۴ تأسیس سازمان اطلاعات جدید عراق با نام سرویس

۱. Iraqi National Accord. الوفاق الوطني العراقي

2. Lewis Paul Bremer

اطلاعات ملی عراق^۱ را اعلام کرد و الشهبانی را به عنوان نخستین رئیس آن منصوب نمود. به محض تأسیس افراد این سازمان تحت تربیت و آموزش‌های سیا قرار گرفتند و شخص الشهبانی نیز با سیا ارتباط تنگاتنگی یافت.

پس از انتخاب نوری المالکی به عنوان نخست وزیر عراق، الشهبانی در سال ۲۰۰۹ به دلیل عدم موافقت با سیاست‌های مالکی در خصوص نفوذ ایران در آن کشور از ریاست بر این سازمان استعفا و جای خود را به ژنرال زهیر فاضل داد. یک روزنامه عراقی به نام الزمان^۲ طی مطلبی علت استعفای الشهبانی را ارائه مدارکی از سوی او به نوری المالکی در خصوص نقش ایران در بمب‌گذاری‌های ۱۹ آگوست ۲۰۰۹ بغداد و عدم قبول این مسأله از سوی المالکی عنوان نمود. چند روز بعد هیئت نمایندگی ایران در آمریکا طی نامه‌ای به روزنامه واشینگتن پست مسأله بمب‌گذاری‌ها را بی‌اساس اعلام کرد.



1. Iraqi National Intelligence Service (INIS)

2. Azzaman

عملیات پنهان سیا در بحران کوزوو

CIA Covert Action In Kosovo

سیا چند سال قبل از آغاز بحران کوزوو رزمندگان ضد دولت صربستان را آموزش می‌داد.



در تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۹۸ بحران کوزوو رسماً آغاز شد؛ اما تشریح چگونگی آغاز آن همهٔ سرنخ‌ها را به سیا منتهی می‌نماید. برای مثال سال‌ها قبل از آغاز بحران کوزوو دیوید بیندر^۱ در تاریخ ۱ نوامبر ۱۹۸۷ در روزنامهٔ نیویورک تایمز در مقاله‌ای با عنوان «در یوگسلاوی افزایش ستیز نژادی موجب بدتر شدن تخاصمات غیرنظامیان شده است.»^۲ به افزایش احساسات ضد یوگسلاو در میان مردم آلبانیایی تبار کوزوو اشاره نمود. دیوید بیندر در این مقاله به کشتار پاراچین^۳ اشاره نمود که در جریان آن یک سرباز آلبانیایی تبار در یک پادگان بر روی سربازان صرب تبار ارتش یوگسلاوی آتش گشود و چهار تن را کشت و این مسأله را نشانگر نفرت آلبانیایی تبارها از صرب‌ها و تمایل آنان برای جدایی از یوگسلاوی قلمداد نمود.



1. David Binder

2. In Yugoslavia, Rising Ethnic Strife Brings Fears of Worse Civil Conflict

3. Paraćin massacre

The New York Times

In Yugoslavia, Rising Ethnic Strife Brings Fears of Worse Civil Conflict

By DAVID BINDER, Special to the New York Times
Published: November 1, 1987

BELGRADE, Yugoslavia—Portions of southern Yugoslavia have reached such a state of ethnic friction that Yugoslavs have begun to talk of the horrifying possibility of "civil war" in a land that lost one-tenth of its population, or 1.7 million people, in World War II.

The current hostilities pit separatist-minded ethnic Albanians against the various Slavic populations of Yugoslavia and occur at all levels of society, from the highest officials to the humblest peasants.

A young Army conscript of ethnic Albanian origin shot up his barracks, killing four sleeping Slavic bunkmates and wounding six others.

The army says it has uncovered hundreds of subversive ethnic Albanian cells in its ranks. Some arsenals have been raided. Vicious Insults

متن روزنامه نیویورک تایمز به قلم دیوید بیندر

او در این مقاله به نقل از سخنگوی وزارت دفاع یوگسلاوی می‌گوید که ارتش یوگسلاوی از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۷ موفق به شناسایی ۲۱۶ سازمان ضد یک‌پارچگی با تعداد ۱/۴۳۵ عضو گردیده است.

روند ادامه استقلال‌گرایی در کوزوو همچنان ادامه یافت و زمانی که اسلوپودان میلوشویچ در سال ۱۹۸۹ به عنوان رئیس جمهور یوگسلاوی منصوب شد، سیاست‌های ضد اقلیت کوزوو در این کشور تشدید گردید. در چنین شرایطی فضای لازم برای مداخله سیا در این منطقه باز شد. اسلوپودان میلوشویچ از کمونیست‌های متعصب یوگسلاوی بود و در شرایطی که کمونیسم در کشورهای اروپای شرقی یکی پس از دیگری فرو می‌پاشید، وی به حفظ نظام کمونیستی در این کشور متعهد بود. از آنجایی که برای آمریکا پایداری حتی یک کشور کمونیستی در اروپا قابل قبول نبود، سرنگونی میلوشویچ یکی از خواسته‌های آمریکا محسوب می‌گردید.

سه سال بعد و در سال ۱۹۹۲ جنگ بوسنی با اعلام استقلال منطقه بوسنی و کرواسی آغاز شد و آمریکا و اروپای غربی و کشورهای مسلمان به جانب‌داری از مسلمانان بوسنی و کشور کرواسی پرداختند. سرانجام جنگ بوسنی در دسامبر ۱۹۹۵ با عقب نشینی میلوشویچ از خواسته‌های خود به پایان رسید.

سه ماه بعد و در فوریه ۱۹۹۶ ارتش آزادیبخش کوزوو^۱ با حملات زنجیره‌ای به ایستگاه‌های پلیس و برخی مقامات فدرال اعلام موجودیت کرد و اظهار می‌کرد صرب‌ها در کشتار آلبانیایی‌تبارها دست داشته‌اند. در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۸ روزنامه انگلیسی اروپین^۲ در مطلبی با عنوان چگونه آلمان از ارتش آزادیبخش کوزوو پشتیبانی می‌کند.^۳ به قلم راجر فالگوت^۴ به پشتیبانی سرویس جاسوسی آلمان از شورشیان کوزوو اعتراف نموده است.

اما سرویس اطلاعات فدرال آلمان در پشتیبانی از شورشیان کوزوو تنها نبود. این سازمان که دارای پیوندهای نزدیکی با سیا بود، اندک زمانی پس از آغاز شورش، سیا را در کنار خود برای پشتیبانی از شورشیان کوزوو دید. گری ویلسون^۵ در کتابی به نام دست پنهان در جنگ یوگسلاوی^۶ می‌نویسد:

«زمانی که در تاریخ ۲۵ دسامبر ۱۹۹۰ وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که ایالات متحده آمریکا از هر پروژه دموکراتیک حمایت خواهد کرد در حقیقت این کلمات نام رمزی برای تهیه مقدمات جهت سرنگونی حکومت‌ها به دست آمریکا بوده است.»

جیمز بیست^۷ سفیر کانادا در کشورهای بلغارستان و یوگسلاوی و آلبانی در سال ۲۰۰۱ در گفت‌وگویی با روزنامه تورنتو استار در جولای ۲۰۰۱ با عنوان «ما هیولا را ساختیم»^۸ اذعان نموده است که سیا و سرویس هوایی ویژه انگلستان نیروهای شورشی کوزوو را مسلح نمودند. یک سرهنگ بازنشسته آمریکایی به نام دیوید هاکوورث^۹ که متخصص در اجرای جنگ‌های

1. Kosovo Liberation Army (KLA)

2. The European

3. How Germany Backed KLA

4. Roger Fallgot

5. Gary Wilson

6. The Hidden Hand In Yugoslav War

7. James Bissett

8. We Created A Monster

9. David Haskell Hackworth

پارتیزانی بود و پس از بازنشستگی به حرفه خبرنگاری جنگی اشتغال یافت در اظهاراتی گفت که بیش از ۷۰ درصد تسلیحات جنگجویان ارتش آزادیبخش کوزوو آمریکایی بودند.

WE CREATED A MONSTER

For Toronto Star July 31, 2001.

James Bissett



When Canadian pilots joined in the NATO bombing of Yugoslavia in March 1999, we were told by Lloyd Axworthy and Art Eggleton that the intervention in Kosovo was necessary to prevent the violence there from spreading and de-stabilizing the Balkans. Yet we now know that long before the bombing it was NATO countries themselves that were inciting violence in Kosovo and attempting to de-stabilize that Serbian province.

Moreover despite the bombing the violence has spread -in Kosovo itself, in southern Serbia, and more recently in Macedonia. Media reports have revealed that as early as 1998, the central intelligence agency assisted by the British Special Armed Services were arming and training Kosovo Liberation Army members in Albania to foment armed rebellion in Kosovo. The KLA terrorists were sent back into Kosovo to assassinate Serbian mayors, ambush Serbian policemen and do everything possible to incite murder and chaos. The hope was that with Kosovo in flames NATO could intervene and in so doing, not only overthrow Slobodan Milosevic the Serbian strong man, but more importantly, provide the aging and increasingly irrelevant military organization with a reason for its continued existence.

After bombing Yugoslavia into submission, NATO then stood by and

مطلب روزنامه تورنتو استار به قلم جیمز بیست

همچنین بر اساس مقاله‌ای در روزنامه اوتاوا سیتیزن^۱ که در پایتخت کانادا منتشر می‌شود، جزئیاتی در خصوص چگونگی آموزش شورشیان توسط سیا نوشته شده است که عوامل سیا پذیرفته‌اند که آنان حتی پیش از شروع بمباران صربستان توسط ناتو، شورشیان آلبانیایی را آموزش می‌دادند. در این مقاله از سازمان امنیت و همکاری اروپا^۲ و ویلیام واکر^۳ نماینده آمریکا در بحران کوزوو به عنوان افراد خط مقدم سیا نام برده شده است. بر اساس اظهارات

1. Ottawa Citizen

2. OSCE: Organization for Security and Co-operation in Europe

3. William Graham Walker

گری ویلسون در کتاب «دست پنهان» در جنگ یوگسلاوی تعدادی از دیپلمات‌ها در پرستینا پایتخت کوزوو اظهار نموده‌اند که: «پیشینهٔ ویلیام واکر نشان دهندهٔ پیوندهای قوی بین او و سیا بوده است.» همچنین یکی از مقامات سیا اظهار نموده بود که: «نقش سیا در کوزوو از سال ۱۹۹۶ شروع شده است که همان سال آغاز بحران بود.» در این کتاب بر ترک کوزوو توسط اعضای سازمان امنیت و همکاری اروپا دقیقاً یک هفته قبل از آغاز حملات هوایی ناتو و شنود اطلاعات بی‌سیم ارتش صربستان توسط سیا و قرار دادن اطلاعات آن در اختیار فرماندهان ارتش آزادبخش کوزوو اشاره شده است.

سیا و ترور عماد مغنیه

CIA & Assassination Of Imad Fayeز Mughniyeh

او در صدر افراد تحت پیکرد سیا و اف بی آی بود و ترور شد.



در ساعت ۲۳:۰۰ روز ۱۲ فوریه ۲۰۰۸ یک اتومبیل بمب‌گذاری شده در منطقه «کفر سوسه» در حومه دمشق منفجر شد و رسانه‌های بین‌المللی به سرعت شروع به پوشش این خبر نمودند. این که چرا این خبر به سرعت تبدیل به عنوان اصلی درگاه خروجی رسانه‌های مهم گردید به زودی مشخص شد. کسی که در این انفجار کشته شده بود، عماد مغنیه مسئول عملیات شاخه نظامی حزب‌الله لبنان بود. رسانه‌ها و مقامات کشورهای مختلف در اظهار نظرهای رسمی و غیررسمی خود اتفاق نظر نداشتند و عوامل مختلف را مجری این ترور اعلام می‌کردند. برای مثال مقامات ایرانی موساد را عامل ترور وی معرفی نمودند و این در حالی بود که همسر عماد مغنیه سازمان اطلاعات سوریه را عامل ترور می‌دانست. مایک مک کانل^۱ رئیس سازمان اطلاعات ملی آمریکا در خصوص چگونگی کشته شدن عماد مغنیه گفت: «برخی گروه‌های درون ستیز حزب‌الله ممکن است



1. John Michael "Mike" McConnell

مسئول کشته شدن مغنیه بوده باشند.»

اگرچه عامل اصلی ترور تا به امروز براساس اسناد و شواهد معتبر و موثق مشخص نگردیده است؛ اما شاید بررسی زندگی‌نامه عماد مغنیه بتواند این سؤال را پاسخ دهد.

عماد مغنیه در سال ۱۹۶۲ در نزدیکی شهر صور متولد شد. پدرش یکی از علمای شیعه در لبنان بود. وی در دهه ۱۹۷۰ به همراه پسردهایی خود مصطفی بدرالدین در سازمان فتح مشغول به فعالیت شد و در این زمان استعداد او توسط علی ابوحسن کشف گردید او بعدها تبدیل به یکی از فرماندهان حزب‌الله لبنان شد. مغنیه موفق شد در حدود ۱۰۰ تن از دانش‌آموزان جوان لبنانی را در گروهی به نام تشکیلات نیروی ۱۷ سازمان‌دهی نماید. وی در سال ۱۹۸۱ جنبش فتح را به دلیل همکاری این سازمان با صدام ترک نمود؛ زیرا وی شیعه بود و صدام، محمد باقر صدر عالم برجسته شیعه عراقی را کشته بود.

او در سال ۱۹۸۱ در دانشگاه آمریکایی بیروت مشغول به تحصیل گردید. مدارک سیا حاکی از این است که وی در این زمان در منطقه فقیرنشین عین الدلیلا در جنوب بیروت زندگی می‌کرده است. در سال ۱۹۸۲ اسرائیل با چراغ سبز آمریکا به لبنان حمله کرد و عماد مغنیه در این زمان در مقاومت ضد اسرائیلی و ضد آمریکایی مشارکت نمود. او در جریان نبرد برای دفاع از منطقه غرب بیروت زخمی شد. پس از خروج جنبش فتح از لبنان، مغنیه در فعالیت‌های ضد اشغالگران اسرائیلی مشارکت نمود و تا سال ۱۹۸۴ همچنان عضو جنبش فتح بود؛ اما فعالیتی در آن نداشت. در این سال وی به عضویت سازمان ضد اشغالگری تازه تأسیس حزب‌الله پیوست.^۱ بعدها ایهود باراک^۲ نخست‌وزیر پیشین اسرائیل در سال ۲۰۰۶ درخصوص دلایل وجودی حزب‌الله چنین گفت:

«وقتی ما وارد لبنان شدیم (سال ۱۹۸۲) هیچ چیزی به نام حزب‌الله وجود نداشت. نیروهای ما در جنوب لبنان با برنج یو داده شده مورد استقبال شیعیان قرار می‌گرفتند؛ اما حضور ما موجب ظهور حزب‌الله شد.»^۳ ایهود باراک در اظهارات خود صراحتاً علت وجودی حزب‌الله را

۱. لازم به یادآوری است که حزب‌الله رسماً در سال ۱۹۸۵ اعلام موجودیت نمود؛ اما کار سازمان‌دهی آن در سال ۱۹۸۴ آغاز شده بود. نویسنده

2. Ehud Barak

۳. علت استقبال شیعیان جنوب لبنان از نیروهای اسرائیلی زور و ستمکاری نیروهای فلسطینی بر شیعیان بود، چرا که فاقد قدرت نظامی و پشتیبان سیاسی بودند. بعدها در یک مسافرت با یک پزشک لبنانی شیعه آشنا شدم که اظهار نمود زمانی که اسرائیلی‌ها وارد لبنان شدند بیش از ۵ هزار شیعه در بازداشتگاه‌های ابوجهاد زندانی بودند که آزاد شدند. نویسنده

اقدامات ارتش اسرائیل پس از اشغال لبنان اعلام کرد.

نیروهای شیعه مقاومت ضد اسرائیلی، پیش از تشکیل حزب الله در قالب جنبش امل به جنگ با نیروهای اشغالگر می‌پرداختند. حزب امل با رهبری امام موسی صدر و مصطفی چمران تشکیل شده بود و به سرعت تبدیل به یک نیروی رزمی با قابلیت بالا در استفاده از جنگ افزارهای نامتقارن^۱ شد. برای مثال افراد این سازمان برای نخستین بار با استفاده از بمب‌گذاری انتحاری در خاورمیانه بر ضد دشمنان عملیات نمودند.^۲ حزب امل یک سلسله حملات را بر ضد کشورهای اسرائیل و آمریکا در لبنان اجرا نمود. در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۸۲ در دو حمله انتحاری ستاد وزارت دفاع اسرائیل در لبنان منفجر شد.^۳ در این حملات ۱۰۳ اسرائیلی کشته شدند و مرکز فرماندهی ارتش اسرائیل در لبنان و مرکز شین بت^۴ کاملاً تخریب شد؛ اما این آغاز جنگ نامتقارن نیروهای شیعه در لبنان بود. آنان دست به هواپیمارمایی و گروگان‌گیری افراد تبعه آمریکا و فرانسه و ربودن سربازان خارجی کردند. در سال ۱۹۸۳ ابتدا سفارت آمریکا در بیروت و سپس پادگان نیروهای آمریکایی و فرانسوی در آن شهر هدف بمب‌گذاری‌های مرگبار قرار گرفت و در سال ۱۹۸۵ یک هواپیمای آمریکایی از قاهره به مقصد سان دیگو آمریکا توسط شبه‌نظامیان شیعه لبنانی ربوده^۵ و به بیروت منتقل شد. آنان مدتی بعد با میانجگری ایران گروگان‌های خود را آزاد کردند؛ اما در جریان این هواپیمارمایی یک آمریکایی به نام رابرت استیتهم^۶ کشته شد. در این زمان عماد مغنیه یکی از فعالان این حزب محسوب می‌گردید و بعدها مقامات اسرائیلی و آمریکایی وی را یکی از عوامل برنامه‌ریزی این حملات معرفی نمودند. سرانجام در سال ۱۹۸۵ یک روحانی شیعه به نام سید عباس موسوی از حزب امل خارج شد و حزب الله لبنان را بنا نهاد. عماد مغنیه نیز به این تشکیلات پیوست و به همکاری با موسوی ادامه داد. اگر چه حزب الله از دل امل بیرون آمد؛ اما به سرعت

1. Asymmetric warfare

۲. از آنجایی که حزب الله با هدایت و رهنمود ایران سازمان‌دهی شده است؛ احتمالاً تجربه استفاده از بمب‌گذاری انتحاری از جنگ ایران و عراق و الگوبرداری از حسین فهمیده بوده باشد. جالب آنکه حسین فهمیده ۱۳ ساله و احمد قصیر مجری عملیات ضد اسرائیلی ۱۷ ساله بودند. همچنین مصطفی چمران و امام موسی صدر بنیان‌گذاران امل نیز ایرانی بودند.
نویسنده

3. Tyre headquarters bombings

۴. آژانس امنیت داخلی اسرائیل (ISA): Israel Security Agency

5. TWA Flight 847

6. Robert Dean Stethem

تبدیل به مهم‌ترین جنبش ضد اسرائیلی در لبنان گردید. حملات پارتیزانی این جنبش برضد ارتش اسرائیل موجب خسارات و تلفات زیادی بر اسرائیل گردید و این در حالی بود که ارتش اسرائیل هیچگاه برای مقابله با آن آموزش ندیده بود. اسرائیل در مقابل، تصمیم به ترور عباس موسوی گرفت و در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۹۹۲ اتومبیل حامل وی توسط بالگردهای اسرائیلی هدف قرار گرفت و موسوی کشته شد. پس از موسوی، سید حسن نصرالله جانشین وی گردید و تا به امروز نیز دبیرکل حزب‌الله است. حزب‌الله با هدایت حسن نصرالله و عماد مغنیه و نیز با کمک‌های ایران، اسرائیل را آنچنان تحت فشار نظامی قرار داد که در تاریخ ۲۴ ماه می ۲۰۰۰ ایهود باراک نخست وزیر آن کشور تصمیم به خروج از جنوب لبنان گرفت. خروج اسرائیل به دلیل فشار نظامی یک گروه شبه‌نظامی کوچک؛ اما منسجم موجب افزایش محبوبیت و شهرت حزب‌الله گردید. بی‌تردید عماد مغنیه در کسب این پیروزی‌ها نقش فراوانی داشت. او که دارای گرایش‌ات ضد صهیونیستی شدیدی بود نقش مهمی در جنگ تايستان سال ۲۰۰۶ داشت که پس از دستگیری دوسرباز اسرائیلی توسط حزب‌الله آغاز شد.



دو تصویر از اتومبیل عماد مغنیه بیاز انفجار

با توجه به زندگی‌نامه عماد مغنیه، شاید بتوان مجری عملیات ترور وی را حدس زد. روزنامه واشینگتن پُست در تاریخ ۳۱ ژانویه ۲۰۱۵ در مطلبی با عنوان «سیا و موساد عماد مغنیه رهبر ارشد حزب الله را در بمب‌گذاری اتومبیل کشتند»^۱ به قلم ادام گلدمن^۲ و الن ناکاشیما^۳ این دو سازمان جاسوسی را عاملین ترور مغنیه معرفی نمودند. براساس مطالب مندرج در این روزنامه بمب به کار رفته در ترور مغنیه در آمریکا ساخته شد و در یک مکان مخفی در کارولینای

1. CIA and Mossad killed senior Hezbollah figure in car bombing

2. Adam Goldman

3. Ellen Nakashima

شمالی آزمایش گردید. بمب به گونه‌ای طراحی شده بود که پس از انفجار، سرنشینان آن کشته شده؛ اما آسیب جانبی وارد نمی‌گردید. یک مقام ناشناخته و احتمالاً عضو سیا به این روزنامه گفته بود که «ما برای اطمینان از کارکرد درست بمب، ۲۵ بمب را آزمایش نمودیم.» همچنین همکاری سیا و موساد نشانگر این است که کسی که برای ترور وی برنامه‌ریزی شده بود، یک مقام عالی‌رتبه است. مجلهٔ پولیتیکو^۱ در تاریخ ۹ فوریه ۲۰۱۵ در مقاله‌ای با عنوان «چرا سیا عماد مغنیه را کشت؟»^۲ به قلم متیو لویت^۳ به ترور مغنیه توسط سیا اذعان نمود.



Why the CIA Killed Imad Mughniyeh

It was paying back a generation-old blood debt.

By MATTHEW LEWITT February 03, 2015

تصویر مجلهٔ پولیتیکو با عنوان «چرا سیا عماد مغنیه را کشت؟»

لازم به یادآوری است که آمریکا هرگز به صورت رسمی ترور مغنیه را تأیید نکرد؛ اما شاید سخنان مایک مک کانل درخصوص ترور مغنیه توسط گروه‌های درون ستیز حزب‌الله یک سخن گمراه کننده برای پوشش سازمان اصلی مجری ترور (سیا) بوده باشد. همچنین شان مک کورمک^۴ سخنگوی وزارت خارجهٔ آمریکا در اظهار نظر درخصوص ترور مغنیه چنین گفت: «جهان بدون این مرد مکان بهتری است. او یک آدمکش خونسرد و یک مجری کشتار جمعی و یک تروریست بود که مسئول از دست دادن جان بسیاری گردید. یک راه دیگر

1. Politico Magazine

2. Why the CIA Killed Imad Mughniyeh

3. Matthew Lewitt

4. Sean McCormack

کشاندن او به دادگاه بود.» دانی یاتوم^۱ رئیس پیشین موساد نیز در اظهاراتی گفت: «او یکی از خطرناک‌ترین تروریست‌های تمام دنیا بود.»

فصل سوم

جنگ با تروریسم

War on Terror





واژه جنگ با تروریسم

The Term War On Terror



جنگ با تروریسم که قرار بود به این پدیده پایان دهد، موجب اشاعه آن گردید.

واژه جنگ با تروریسم برای نخستین بار توسط تام بروکاو^۱ مجری خبری شبکه ان بی سی و زمانی که وی شاهد فروپاشی برج تجارت جهانی بود مورد استفاده قرار گرفت.^۲ او در زمان گزارش زنده فروپاشی برج تجارت جهانی گفت:

«تروریست‌ها به آمریکا اعلان جنگ داده‌اند.» پنج روز بعد و در تاریخ ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۱ جورج بوش [پسر] طی نطقی در کمپ دیوید از واژه جنگ با تروریسم استفاده نمود و گفت: «این جنگ صلیبی است. این جنگ با تروریسم است.»

بوش دو روز بعد و با حضور در مسجد مسلمانان در واشینگتن از استفاده از واژه جنگ صلیبی عقب‌نشینی کرد، اما همچنان در استفاده از واژه جنگ با تروریسم پافشاری نمود. او در روز ۲۰

1. Thomas John "Tom" Brokaw

۲. لازم به یادآوری است که واژه جنگ با تروریسم برای اولین بار در سال ۱۹۸۵ توسط رونالد ریگان و در زمان بمب‌گذاری در مقر تفنگداران آمریکایی در بیروت به‌کار رفته بود. نویسنده



سپتامبر در یک برنامه تلویزیونی اظهار داشت که:

«جنگ ما با تروریسم از نبرد با القاعده شروع می‌شود؛ اما این پایان ماجرا نیست. این جنگ تا زمانی که تمام گروه‌های تروریستی در جهان متوقف شوند و شکست بخورند، ادامه خواهد داشت.»

بلافاصله پس از حمله ۱۱ سپتامبر آمریکا برای انجام عملیات فرامتنقه‌ای آماده شد. یک ماه بعد و در تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۰۱ ارتش آمریکا به افغانستان حمله کرد و جنگ با تروریسم وارد فاز نظامی شد. آمریکا سه روز قبل از آغاز حمله به افغانستان یک موافقت‌نامه سری با ناتو را به امضا رساند که براساس آن ناتو در برخی مناطق عملیاتی آمریکا اقدام به پوشش هوایی نیروهای رزمی آمریکا می‌کرد. با شروع جنگ، تلفات غیرنظامیان به سرعت افزایش یافت. روزنامه لوس آنجلس تایمز طی مدت پنج ماه از آغاز جنگ افغانستان در فاصله ۱۷ اکتبر ۲۰۰۱ تا فوریه ۲۰۰۲ با بررسی مطبوعات و رسانه‌های آمریکایی، انگلیسی و پاکستانی جمعاً تعداد ۱۲۰۱ کشته از غیرنظامیان را سرشماری نموده است. این در حالی است که در رسانه‌های آمریکا، انگلستان و پاکستان هیچ اشاره‌ای نشده بود که آنان غیرنظامی و یا نظامی بوده‌اند. طی همین مدت طالبان مرگ ۷۵۴ غیرنظامی را گزارش نموده بود. واقعیت جنگ با تروریسم چه بود؟ تروریست‌ها چه کسانی بودند؟ چه کشورهایی از آنان حمایت می‌کردند؟ و چه شد که آنان با ایالات متحده وارد جنگ شدند؟ اینها سؤالات متداولی بود که افکار عمومی پس از آغاز جنگ با تروریسم از خود می‌پرسیدند.

براساس نظریه امنیت منطقه‌ای زمانی که دولت مرکزی در یک کشور خودکامه دچار ضعف و ناتوانی می‌گردد، نیروهای گریز از مرکز که تا آن زمان امکان خروج از حیطه نظارتی دولت مرکزی را نداشتند، دست به فعالیت زده و در صورتی که دارای منافع و یا ارتباطات مشترک با کشورهای همجوار باشند، دامنه فعالیت‌های خود را از کشور مبدأ به دیگر مناطق گسترش می‌دهند. برهمین اساس کارشناسان معتقدند وجود و بروز یک آشوب کوچک منطقه‌ای می‌تواند به بروز یک ناامنی گسترده در همان منطقه تبدیل شود و با توجه به پتانسیل و قدرت انقباضی گروه شورشی این آشوب حتی می‌تواند موجب اشاعه ناامنی به دیگر مناطق جهان گردد. این نظریه بر سقوط صخره در نتیجه ریزش سنگریزه‌ها دلالت دارد.

تاریخچه تروریسم و گسترش آشوب

The History Of Terrorism and Spread chaos theory



علت وجودی کسانی که از آنان به عنوان تروریست‌های جهادگرا، نامبرده می‌شد، نتیجه وجود و اعمال سیاست‌های استعماری کشورهای اروپایی بود. عده‌ای معتقدند سید قطب را باید بنیان‌گذار این مکتب فکری دانست. سید قطب^۱ از سیزده سالگی مردم روستای محل زندگی خود را به جهاد دعوت می‌کرد. او در ۱۶ سالگی وارد دانشگاه شد و از آنجایی که فردی سخت کوش و درس خوان بود توجه استادان خود را جلب نمود. وی در سال ۱۹۳۹ به استخدام وزارت معارف مصر در آمد و پس از پایان جنگ دوم به آمریکا رفت و مدرک کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه کلرادو آمریکا دریافت کرد. سید قطب پس از بازگشت به مصر مقاله‌ای به نام «آمریکایی که من دیدم» نوشت و در آن به انتقاد از روابط جنسی آزاد در آن کشور پرداخت. قطب در سال ۱۹۵۳ از خدمات دولتی کناره‌گیری کرد و به اخوان المسلمین مصر پیوست. اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ توسط حسن البنا و در شهر اسماعیلیه مصر بنیان گذاشته

۱. Sayyid Qutb



شد. هم اکنون اخوان المسلمین مصر بزرگ‌ترین گروه سنی مذهب جهان اسلام است؛ اما یک مسأله در خصوص حسن البنا جالب است و آن این که براساس اظهارات «عباس محمود عقاد» نویسنده و ادیب مصری حسن البنا در واقع یک یهودی بود که اخوان المسلمین را بنیان گذاشت.

عباس عقاد در ژانویه ۱۹۴۶ در مطلبی با عنوان «فتنة اسرائیلی» که در روزنامه «الاساس» مصر چاپ شد رازی از اخوان المسلمین مصر فاش نمود که شاید بر همگان پوشیده بود. وی در مقاله خود نوشته بود: «مؤسس اخوان المسلمین مصر حسن البنا یک یهودی است، پدر و مادر او یهودی هستند و وی اصلاً مصری نیست، بلکه با شعله‌ور شدن آتش جنگ جهانی اول از مراکش به مصر آمده و گروه‌های یهودی مصر از او حمایت نموده و خدمات در اختیار او قرار داده‌اند و پدرش را در بخش راه آهن این کشور مشغول کرده‌اند.» وی می‌افزاید: «تام اصلی وی «حسن احمد عبدالرحمن» است، پدرش به دستور گروه‌های یهودی کلمه «البناء» که برابر «MASON» است را به نام وی اضافه نموده است. وی مقیم منطقه «البحیره» در مصر بوده است که یکی از بزرگ‌ترین مناطق یهودی‌نشین کشور است و ضریح «ابوحصیره»^۱ نیز در آن وجود دارد. ضریحی که یهودی‌ها امروز نیز آن را زیارت می‌کنند.^۲

حسن البنا در سال ۱۹۴۹ در مقابل دفتر جماعت جوانان مسلمان با شلیک گلوله ترور شد. وی در کتاب خاطرات خود به نام «مذکره الدعوه و الداعیه» می‌نویسد که راه او استمرار دارد. سید جمال الدین اسدآبادی و محمد عبده است.

۱. Yaakov Abuhatzira (۱۸۰۶ - ۱۸۸۰): او یک خاخام یهودی مراکشی بود که قصد مسافرت به فلسطین را داشت؛ اما در هنگام عبور از مصر بر اثر بیماری درگذشت و در مصر دفن شد. مقبره او امروز در شهر منهور در شمال مصر قرار دارد. نویسنده

۲. این یک ادعا است و هیچ سندی در خصوص آن وجود ندارد و نویسنده صرفاً جهت حفظ امانت‌داری و رعایت بی‌طرفی این مطلب را آورده است و هیچ نظری در این خصوص ندارد.



از راست حسن البنا و سید قطب



سید جمال الدین اسدآبادی

پس از ترور حسن البنا، سید قطب که خطیبی با مهارت بود به عنوان یکی از مهم‌ترین و پرنفوذترین افراد اخوان المسلمین در جامعه مصر مطرح شد. نگرش غالب او بر مفاهیمی همچون تکفیر و اسلام سیاسی و حاکمیت الله و جاهلیت جهان استوار بود.

اخوان المسلمین دارای ارتباط تنگاتنگی با جنبش افسران آزاد بود و پس از کودتای سال ۱۹۵۲ از ناصر حمایت کردند؛ اما انتظار آنان از ناصر زمانی رنگ باخت که ناصر بیشتر بر جنبه‌های ملی‌گرای مصر تأکید نمود و رؤیای تشکیل دولت اسلامی در مصر بر باد رفت. او که با ناصر در زمینه نوع حاکمیت در مصر دچار اختلاف شده بود به اتهام توطئه برای سرنگونی

دولت محکوم و اعدام شد.^۱ او در زمان زندان اقدام به انتشار آثاری نمود که موجب شد او پدر معنوی سلفی‌گری و جهادگرایان سنی و عربی محسوب گردد. وی در این آثار ادعاهایی رادیکال در خصوص لزوم حاکمیت اسلام (سلفی) را مطرح نمود. وجه اختلاف میان سید قطب و حسن البنا را باید در دیدگاه آنان در خصوص استفاده از زور و خشونت ارزیابی نمود. با اعدام سید قطب و شش تن از یارانش فعالیت‌های اخوان المسلمین متوقف نشد، بلکه به شکلی مخفیانه توسط اخوان المسلمین مصر در مساجد و نقاط محروم آن کشور رواج یافت. از آنجایی که پس از اعدام سید قطب تعدادی از افراد این سازمان استفاده از شیوه‌های مسالمت‌آمیز برای ایجاد حکومت اسلامی را بی‌اثر تشخیص داده بودند در سال ۱۹۷۰ از اخوان المسلمین انشعاب نمود و سازمان جهاد اسلامی مصر را تشکیل دادند. مهم‌ترین اقدام این گروه ترور انور سادات رئیس‌جمهور مصر در سال ۱۹۸۱ بود. پیرو این واقعه دولت مصر اعضای این گروه را تحت پیگرد قضائی قرار داد و تعدادی از اعضای آن که در معرض دستگیری قرار داشتند به منظور فرار از دستگیری به افغانستان رفتند تا در آنجا با نیروهای اتحاد شوروی که مظهر کفر و ظلم بر مسلمانان بود، مبارزه نمایند.

یکی از کسانی که از افغانستان سردرآورد، یک پزشک مصری به نام ایمن الظواهری بود. او که پس از ترور انور سادات دستگیر شده بود، پس از آزادی از زندان در سال ۱۹۹۳ در هماهنگی با سازمان اطلاعات ایران تلاش کرد تا وزیر کشور و نخست‌وزیر مصر را با عملیات بمب‌گذاری ترور کند؛ اما در نتیجه این بمب‌گذاری‌ها فقط ۲۱ غیرنظامی مصری کشته شدند. دو سال بعد در نتیجه بمب‌گذاری گروه الجماعه الاسلامیه ۲۰۰ غیرنظامی مصری کشته شدند و این مسئله موجب تظاهرات مردم قاهره برضد این گروه سلفی گردید. پلیس مصر نیز بیش از ۲۸۰ عضو سازمان جهاد اسلامی را دستگیر و شش تن از آنان را اعدام نمود.

ایمن الظواهری در سال ۱۹۹۵ در سفارت مصر در اسلام‌آباد بمب‌گذاری نمود. این نخستین عملیات تروریستی جهاد اسلامی مصر تحت ریاست ایمن الظواهری بود. بن لادن پس از این بمب‌گذاری از این عملیات انتقاد نمود و ظواهری پس از این عملیات به افغانستان رفت.

دقیقاً مشخص نیست که آیا سیا با همکاری سازمان اطلاعات مصر اقدام به اعزام اعضای جهاد اسلامی [که اکنون با نام جهادگرایان خوانده می‌شدند] به افغانستان نموده است یا نه؟

اما آنچه مشخص است این که با اعزام این افراد به افغانستان آنان که رؤیای جهاد داشتند وارد جنگ با اتحاد شوروی [که دشمن آمریکا بود] می‌شدند و شر آنان از سر سرویس‌های اطلاعاتی کشورشان باز می‌شد.

تخمین زده می‌شود در فاصله سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۹ در حدود ۳۵ هزار تن از جهادگرایان از ۴۰ کشور عربی به افغانستان اعزام شده باشند. دو تن از مشهورترین این جهادگرایان عبارت بودند از شیخ عبدالله عزام و اسامه بن لادن.

شیخ عبدالله عزام^۱ بدون تردید مشهورترین ستیزه‌جوی اسلام‌گرای سنی مذهب در افغانستان بود. او که دارای اصالتی فلسطینی بود و در حوزه علوم اسلامی دارای تحصیلاتی عالی بود، پدر معنوی جنبش جهادگرایان در افغانستان محسوب می‌گردید و نیروهای تحت امر او مشکلات فراوانی برای نیروهای اتحاد شوروی ایجاد نمودند. او و افرادش از حمایت‌های گسترده عربستان و پاکستان برخوردار بودند. این نخستین باری بود که سپاه از کارت جهادگرایان برای پیشبرد مقاصد سیاسی آمریکا استفاده می‌کرد؛ اما آخرین بار نبود.

عبدالله عزام پس از خروج نیروهای اتحاد شوروی از افغانستان به پیشاور پاکستان رفت و در آنجا مشغول تدریس فقه و اصول اسلام سلفی گردید. او بنیان‌گذار مؤسسه خیریه مکتب الخدمات و لشکر طیبه بود. لشکر طیبه یک گروه شبه‌نظامی سلفی با گرایش ضد شیعه شدید بود و در چند مورد اقدامات تروریستی در پاکستان داشت. عبدالله عزام در تاریخ ۲۴ نوامبر ۱۹۸۹ در شهر پیشاور پاکستان بر اثر بمب کنار جاده‌ای کشته شد و پس از کشته شدن او اسامه بن لادن با کمک ایمن الظواهری سازمان القاعده را تأسیس نمود. اگرچه عامل اصلی ترور شیخ عزام تا به امروز نامعلوم است؛ اما اعضای خانوادهٔ او جهادگرایان مصری (ایمن الظواهری) را عامل ترور وی اعلام و ادعا می‌کنند که اگر شیخ عزام زنده بود هرگز اتفاقاتی مانند حملهٔ ۱۱ سپتامبر رخ نمی‌داد. در فوریه ۱۹۹۸ بن لادن و ایمن الظواهری فتوایی را صادر و براساس آن اعلام نمودند که یک جبههٔ اسلامی برای جهاد برضد یهودیان و مسیحیان تشکیل داده‌اند. آن دو اعلام کردند که شهروندان آمریکایی و متحدان آن کشور را در هر نقطه از جهان که بتوانند خواهند کشت و تصمیم دارند این مبارزه را تا آزادسازی قدس ادامه دهند؛ اما آنچه جالب است این که این سازمان حتی یک عملیات ضد اسرائیلی در کارنامهٔ خود ندارد.

اسامه بن لادن دارای تابعیت سعودی بود و خاندان او از مشهورترین مالکان و سرمایه داران آن کشور محسوب می‌شوند. او نیز از حمایت‌های مالی عربستان برخوردار بود. اسامه در سال ۱۹۵۷ در شهر ریاض متولد شد؛ اما خاندان وی دارای اصالتی یمنی بودند. پدر وی از میلیاردرهای عربستان سعودی بود و جالب آنکه پدر و برادر بزرگ وی در سانحه سقوط هواپیما کشته شدند.^۱ او که در دانشگاه مشغول تحصیل بود در سال ۱۹۷۹ دانشگاه را ترک کرد و به افغانستان رفت و به نیروهای شیخ عبدالله عزام پیوست. وی در این زمان از محل درآمدهای خود به نیروهای مجاهد کمک می‌کرد و به همراه عبدالله عزام مکتب الخیرات را بنیان نهاد که به جمع‌آوری کمک‌های مالی و تشویق مردم برای پیوستن به مجاهدین می‌پرداخت. وی در سال ۱۹۸۷ با یک ژنرال سه ستاره پاکستانی به نام حمید گل ملاقات نمود. حمید گل رئیس سرویس اطلاعات پاکستان و از بنیان‌گذاران گروه‌های جهادی در افغانستان محسوب می‌شد.

هم‌زمان با ورود عناصر جنگ سالار عرب به پاکستان، حجم عظیمی از کمک‌های تسلیحاتی آمریکا به افغانستان سرازیر شد. گری شرون در کتاب مأموریت سقوط به نقل از ستیو کول مدیر اداری روزنامه واشینگتن پست در کتاب جنگ اشج می‌نویسد: «سیا در پایان از افغانستان چنان کشوری ساخت که پر از هرج و مرج و رهبران جنگ سالار بود و جنگ سالاران به هر نوع سلاح دسترسی داشتند. در افغانستان مردم آنقدر سلاح داشتند که در مجموع مردم کشورهای پاکستان و هند نداشتند؛ زیرا در دوران جهاد و به مدت ۱۰ سال آمریکا به حدی سلاح به افغانستان سرازیر کرد که به هیچ کشور دیگری نفرستاده بود. بدین ترتیب افغانستان آماده ظهور طالبان شد. وعده طالبان این بود که جنگ را پایان خواهند داد و حاکمیت قانون را برقرار می‌کنند، ولی در نهایت افغانستان برای فعالیت‌های اسامه بن لادن بهترین مکان شد.»

۱. به نظر می‌رسد سائحه هوایی یکی از اجزای تفکیک ناپذیر زندگی بن لادن محسوب می‌شود. نویسنده



از راست حمید گل و عبدالله عزام



از راست ایمن الظواهری و بن لادن

سیا در دهه ۱۹۹۰ در جنگ بوسنی، کوزوو و چین نیز از گروه‌های جهادگرا برای مداخله در بحران استفاده نمود. اگر چه هیچ مدرکی وجود ندارد که ناامنی شرق ایران را به سیا ارتباط دهد؛ اما در دهه آغازین ۲۰۰۰ یک گروه سنی مذهب در شرق ایران ناامنی ایجاد نمود^۱ و این در حالی بود که ایران در این زمان با آمریکا بر سر برنامه هسته‌ای در کشمکش قرار داشت. ظهور ناگهانی این گروه هم‌زمان با بحران هسته‌ای ایران و حضور آمریکا در افغانستان و در نزدیکی مرزهای شرقی ایران این احتمال را پر رنگ می‌نماید که این گروه از حمایت سیا برخوردار بودند. در دهه ۲۰۱۰ نیز جهادگرایان توسط سیا در بحران سوریه به کار گرفته شدند.

۱. گروه جندالله تحت فرماندهی عبدالملک ریگی

پس از خروج اتحاد شوروی از افغانستان قدرت مرکزی از بین رفت و تقریباً بلافاصله پس از آن جنگ سالاران افغان و اسلام‌گرایان که برای جنگ تربیت شده بودند به منظور کسب قدرت به جنگ با یکدیگر پرداختند. با خروج غول جنگ از چراغ جادو جنگ میان این گروه‌ها در ابتدا موجب ناامنی در آن کشور گردید؛ اما دامنه آشوب و ناامنی به سرعت به دیگر مناطق سرایت کرد. براساس نظریه سقوط صخره در نتیجه فروریزش سنگریزه‌ها، پراکنش ناامنی طی مدت زمانی اندک، از حیطه جغرافیایی افغانستان عبور کرد و به حملات ۱۱ سپتامبر منتهی شد.

همچنین سازمان‌های جهادگرا در بحران‌های منطقه‌ای مانند کشمیر و فیلیپین نیز وارد جنگ با دولت‌های مرکزی شدند. زمانی که پس از حمله ۱۱ سپتامبر از برژینسکی در خصوص علت حمایت آمریکا از جهادگرایان در افغانستان پرسیدند، در پاسخ گفت:

«در آن زمان خطر اتحاد شوروی بسیار زیاد بود. ما باید اروپای مرکزی و شرقی را از دست آنان بیرون می‌کشیدیم. شما خودتان قضاوت کنید. کدام یک خطرناک‌تر است! اتحاد شوروی و یا جهادگرایان»

واقعه ۱۱ سپتامبر

September 11 attacks



در روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ چهار هواپیما در آمریکا ریخته شدند و در نتیجه آن آمریکا به دو کشور عراق و افغانستان حمله کرد.

در ساعت ۸:۴۵ روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ یک فروند هواپیمای مسافربری بوئینگ ۷۶۷ به برج شمالی مرکز تجارت جهانی در نیویورک اصابت نمود. بلافاصله پس از این رویداد رسانه‌های تصویری همانند سی ان ان، فکس نیوز، ان بی سی و ... شروع به پوشش تصویری این واقعه کردند. در حالی که دوربین‌های تلویزیونی بر روی برج شمالی تمرکز نموده بودند که در آتش می‌سوخت، در برابر چشمان میلیون‌ها نفر، یک هواپیمای مسافربری دیگر به برج جنوبی این مرکز اصابت نمود و آن را نیز طعمه حریق کرد. در این زمان شبکه سی ان ان در عنوان خود بر روی تصاویر پخش شده، جمله «آمریکا زیر حمله»^۱ را نوشته بود. تصاویر پخش شده پرتاب مردم گرفتار در شعله‌های آتش را از ارتفاع زیاد و به همراه صحنه‌هایی دلخراش و وحشت‌آور از فروریزی هردو برج به نمایش گذاشت. با فاصله زمانی اندک خبر



1. America under attack

برخورد یک هواپیمای دیگر به ساختمان پنتاگون توسط رسانه‌های آمریکایی منتشر گردید.^۱ حمله به پنتاگون در ساعت ۹:۳۷ اتفاق افتاد. در این زمان تقریباً تمامی افرادی که این خبر را شنیده بودند اطمینان یافتند که این حملات تروریستی و برنامه‌ریزی شده است؛ اما این پایان ماجرا نبود در ساعت ۱۰:۰۳ یک هواپیمای مسافری دیگر برفراز پنسیلوانیا سرنگون شد. پس از این رخدادها آسمان نیویورک منطقه پرواز ممنوع اعلام شد و پلیس و نهادهای امنیتی و نظامی همانند نیروی هوایی به حالت آماده باش درآمدند.

در نتیجه این حملات آنتن‌های مرکزی مخابرات تلفن همراه که برفراز ساختمان تجارت جهانی نصب شده بود از بین رفت و مکالمات تلفنی شهر نیویورک دچار اختلال گردید. به دلیل بسیج نیروهای امدادی و امنیتی همانند آتش نشانی و پلیس، تردد در شهر و وسائط نقلیه عمومی نیز با اختلال مواجه گردید. مردم و مقامات دولتی در شوک ناشی از این حملات بودند.

در ساعت ۸:۳۲ بامداد مقامات امنیتی اداره هوانوردی فدرال^۲ آمریکا از هواپیمارمایی مطلع شدند و به فرماندهی دفاع هوایی آمریکای شمالی^۳ موضوع را اطلاع دادند و این فرماندهی دستور داد تا دو فروند هواپیمای اف-۱۵ برفراز شهر به گشت زنی درآیند. این دو هواپیما در ساعت ۸:۵۳ به پرواز درآمدند.^۴ به دلیل نبود دستورالعمل لازم برای چنین مواقعی، هواپیمای دوم بدون هیچ مزاحمتی از سوی این دو جنگنده خود را به ساختمان دوم زد.

هواپیما ربابان مجموعاً ۱۹ نفر و همگی دارای تبار عربی و از منطقه خاورمیانه و شمال افریقا بودند. محمد عطا خلیان هواپیمایی بود که به برج شمالی اصابت نمود. او تبعه کشور مصر بود و در آلمان زندگی می‌کرد و عضو سلول القاعده در هامبورگ آلمان بود که سرویس جاسوسی آلمان^۵ آن را از مدتی قبل تحت نظر داشت. هسته هامبورگ القاعده توسط رمزی بن الشیبه^۶ هدایت می‌شد و سرویس جاسوسی آلمان تلفن رمزی بن الشیبه را شنود می‌کرد؛ اما این احتمال را بعید می‌دانست که او قصد انجام عملیات تروریستی داشته باشد. شبیه

۱. ساعت ۹:۰۳

2. Federal Aviation Administration (FAA)

3. North American Aerospace Defense Command (NORAD)

۴. ده دقیقه قبل از برخورد هواپیمای دوم، نویسنده

5. BND (Bundesnachrichtendienst)

6. Ramzi bin al-Shibh

پس از مدتی هم اتاقی با محمد عطا موفق شد او را جذب القاعده نماید و پس از جذب عطا به همراه یکی دیگر از افراد تازه استخدام شده القاعده در آلمان به نام زیاد جراح که لبنانی تبار بود به استانبول و از آنجا به پاکستان رفتند. آنان به صورت قاچاقی وارد افغانستان شدند و با بن لادن ملاقات نمودند. در این ملاقات بن لادن از آنان پرسید که آیا حاضر به اجرای عملیات انتحاری هستند یا نه؟ جواب مثبت جراح و عطا موجب شد تا به آنان وظیفه هواپیماربایی داده شود. این سه تن پس از بازگشت به پاکستان با خالد شیخ محمد^۱ یکی از بلند پایه‌ترین فرماندهان القاعده در پاکستان ملاقات نمودند. خالد شیخ محمد از آنان خواست تا به کشورشان بازگردند و مشغول فراگیری خلبانی شوند.

خالد شیخ محمد نیز فردی عجیب بود. او که اصالتی بلوچ داشت در کویت متولد شده و در سن ۱۶ سالگی به اخوان المسلمین پیوسته و در سال ۱۹۸۶ از دانشگاه کشاورزی و تکنولوژی کارولینای شمالی در رشته مهندسی مکانیک فارغ‌التحصیل شده بود. او سپس به افغانستان رفت و تحت فرماندهی عبدالله عزام و عبدالرسول سیاف به مبارزه با اتحاد شوروی مشغول شد. در ابتدای دهه ۱۹۹۰ به کشور قطر مهاجرت کرد و در سال ۱۹۹۴ به فیلیپین رفت. وی در سال ۱۹۹۵ در فیلیپین تلاش کرد تا با همدستی افرادش در ۱۲ هواپیمای فیلیپینی بمب‌گذاری نماید؛ اما به دلیل انفجار پیش از موقع بمب‌ها نقشه او ناکام ماند. در زمان جنگ بوسنی وی به آن کشور رفت و در یک شاخه از تشکیلات اخوان المسلمین در بوسنی مشغول فعالیت گردید. به دلیل نقش او در طراحی بمب‌گذاری در فیلیپین یک دادگاه در نیویورک او را تحت پیگرد قرار داد و شیخ محمد که متوجه شد آمریکا در تلاش برای دستگیری وی است در سال ۱۹۹۶ با همکاری وزیر امور دینی قطر از آن کشور فرار کرد و به افغانستان رفت و در افغانستان با عبدالرسول سیاف دوست قدیمی خود ملاقات نمود و در پایان همان سال از طریق محمد عاطف المرسی^۲ رئیس عملیات القاعده موفق به ملاقات با بن لادن گردید.

1. Khalid Sheikh Mohammed

2. Mohammed Atef Al-Masri



از راست محمد عطا و رمزی الشیبه



از راست زیاد جراح و خالد شیخ محمد

محمد عاطف المرسی نیز یکی از اعضای جهاد اسلامی مصر و مهندس کشاورزی بود که برای جنگ با اتحاد شوروی به افغانستان رفته بود و عبدالله عزام وی را متقاعد نموده بود که زندگی مادی خود را رها نموده و زندگی خود را وقف جهاد نماید.

هر سه تن پس از بازگشت به آلمان اعلام کردند که پاسپورتشان مفقود شده است و بدین ترتیب ردی از ورود خود به پاکستان و افغانستان به جا نگذاشتند. محمد عطا پس از بازگشت به آلمان برای مسافرت به آمریکا درخواست ویزا داد و در تاریخ ۱۷ می ۲۰۰۰ درخواست او پذیرفته شد و او این بار به دلایل امنیتی ابتدا با یک اتوبوس به پراگ رفت و از آنجا با هواپیما به سوی آمریکا پرواز کرد و وارد آمریکا شد.

او پس از ورود به آمریکا به همراه مروان الشحی^۱ در مدرسه خلبانی ثبت نام و اقدام به یادگیری پرواز نمود. محمد عطا در آموزشگاه پرواز هوفمان^۲ در شهر ونیس فلوریدا مشغول به فراگیری خلبانی شد.



از راست محمد عاطف المرسی و مروان الشحی

عطا و الشیبه در بانک سان تراست^۳ یک حساب باز کردند. نوّه خالد شیخ محمد در امارات به نام علی عبدالعزیز علی، پول مورد نیاز برای آموزش خلبانی را به حساب آنان واریز می نمود. آنان تمام ماه جولای را به فراگیری مشغول شدند و در اول ماه سپتامبر موفق به دریافت گواهی شدند. پس از دریافت گواهی خلبانی به یک آموزشگاه خلبانی دیگر به نام جونز مراجعه نمودند تا در سطحی بالاتر به آموزش بپردازند. آنان در این آموزشگاه خواستار

1. Marwan Yousef Mohamed Rashid Lekrab al-Shehhi

2. Huffman Aviation

3. SunTrust Banks, Inc

ارائه سریع‌تر آموزش‌ها شدند و اعلام کردند که از آنجایی که در انتظار دریافت شغل هستند، باید سریع‌تر آموزش‌هایشان تمام شود. در این مرحله آنان به پرواز با هواپیماهای چند موتور به مشغول شدند. در ماه دسامبر ۲۰۰۰ عطا موفق به دریافت لیسانس خلبانی از اداره هوانوردی فدرال آمریکا گردید. او پس از دریافت گواهی به فراگیری ادامه داد و شروع به آموزش پرواز با سیمیلاتور بوئینگ ۷۳۷ نمود.

در جولای ۲۰۰۱ عطا با پرواز سوئیس ایر ابتدا به زوریخ و از آنجا به اسپانیا رفت. او در اسپانیا با الشیبه ملاقات نمود. در این ملاقات آنان به بررسی و طراحی نقشه حمله ۱۱ سپتامبر پرداختند. او پس از بازگشت به آمریکا در چند نوبت از فرودگاه‌های مختلف آن کشور پروازهایی را انجام داد و مسائل امنیتی این فرودگاه‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و در تاریخ ۴ اگوست در فرودگاه بین‌المللی اورلاندو منتظر ورود محمد القحطانی که قرار بود بیستمین هواپیماربا باشد نشست و زمانی که از ورود القحطانی مایوس شد از تلفن فرودگاه به یک شماره تلفن مربوط به القاعده زنگ زد. در تاریخ ۲۳ اگوست ۲۰۰۱ سازمان موساد یک لیست از اسامی ۱۹ تن از افرادی را که قصد دارند در آینده نزدیک در آمریکا اقدام تروریستی انجام دهند به سیا ارائه کرد که در میان آنان نام محمد عطا نیز قرار داشت.

اجرای عملیات هواپیماربایی نخست

محمد عطا پس از برنامه‌ریزی‌های دقیق در شب ۱۰ سپتامبر به همراه عبد العزیز العمری^۲ در یک هتل در جنوب پرتلند اقامت نمودند. روز بعد او وارد فرودگاه بین‌المللی لوگان شد و برای آزمایش چند بار از گیت ورودی عبور کرد و با مانع خاصی روبه‌رو نشد؛ اما به علت عجله کیف خود را در فرودگاه جا گذاشت. او در ساعت ۶:۴۵ به مروان الشحی تلفن نمود و برای او روشن نمود که عملیات در آن روز اجرا خواهد شد. وی در ساعت ۷:۵۹ بامداد آن روز بر روی صندلی شماره ۸-D پرواز شماره ۱۱ آمریکن ایرلاینز به مقصد لوس آنجلس نشست. هواپیما در ساعت ۸:۰۰ از باند برخاست و در ساعت ۸:۱۴ محمد عطا و همدستانش هواپیماربایی را آغاز کردند. در این ساعت خلبان این پرواز ناگهان ارتباط خود با مرکز کنترل ترافیک هوایی قطع نمود. براساس گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر ولید شهری احتمالاً نخستین کسی بود

۱. هجده روز قبل از انجام عملیات تروریستی. نویسنده

2. Abdulaziz al-Omari

که اقدام به اجرای عملیات هواپیمارایی نمود. این کمیسیون احتمال می‌دهد یکی دیگر از هواپیماربایان به نام سطات السقامی^۱ زمانی که یکی از مسافران به نام دانیل لوین^۲ تلاش کرد تا با هواپیماربایان درگیر شود، او را با ضربه خنجر از پای درآورده است؛ زیرا سطات السقامی دقیقاً پشت سر دانیل لوین نشسته بود. برادر ولید الشهري به نام وائل الشهري نیز یکی دیگر از هواپیماربایان بود. پس از در اختیار گرفتن کنترل هواپیما محمد عطا، خلبانی و هدایت آن را بر عهده گرفت.



از راست عبدالعزيز العمری و ولید الشهري

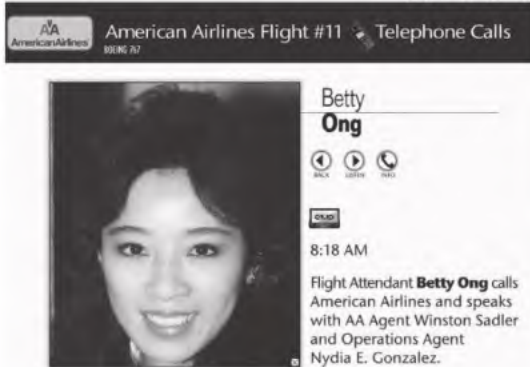


از راست سطات السقامی و وائل الشهري

1. Satam Muhammed Abdel Rahman al-Suqami

2. Daniel "Danny" Mark Lewin

یکی از خدمه پرواز به نام بتی اونگ^۱ طی یک مکالمه از طریق خط اضطراری هواپیما به مرکز کنترل اعلام کرد که امکان ورود به کابین خلبان وجود ندارد و مأمور امنیتی و کمک خلبان با ضربه چاقو مجروح شده‌اند.



کارت هویت بتی اونگ در پرواز شماره ۱۱

محمد عطا در ساعت ۸:۲۴ طی پیامی به مرکز کنترل هوایی اعلام کرد:

«ما چند هواپیما در اختیار داریم. فقط آرام باشید در این صورت همه چیز خوب پیش خواهد رفت. هیچ کس حرکت نکند. ما در حال بازگشت به فرودگاه هستیم. هیچ کس حرکت نکند. در این صورت همه چیز خوب خواهد بود. اگر شما حرکتی کنید، هواپیما را در خطر خواهید انداخت.» در ساعت ۸:۲۸ دستگاه ترانسپوندر هواپیما [توسط هواپیماربایان] خاموش شد و در ساعت ۸:۴۵ عطا هواپیما را به برج شمالی تجارت جهانی کوبید. پس از حادثه اصابت به برج تجارت جهانی مسئولین امنیتی فرودگاه شروع به تحقیق در فرودگاه نمودند و کیف حاوی مدارک محمد عطا را یافتند. در این کیف لباس خلبانی و مقررات پرواز نیز وجود داشت. مقامات امنیتی در زمان احراز هویت محمد عطا به عنوان یکی از هواپیماربایان دچار اشتباه شدند و نام او را محمود محمود عطا اعلام کردند این در حالی بود که محمود محمود عطا در سال ۱۹۹۰ به جرم بمب‌گذاری در یک اتوبوس اسرائیلی در کرانه باختری رود اردن در سال

1. Betty Ong

۱۹۸۶ به حبس ابد محکوم شده بود و بعدها دادگستری اسرائیل او را آزاد نمود. او ۱۴ سال بزرگتر از محمد عطا بود. با اعلام این که یکی از هواپیماربایان محمود محمود عطا است، بحث‌های شدید در کنگره، سرویس‌های جاسوسی، اف بی آی و اداره مهاجرت در گرفت و از این ادارات پرسیده شد که چرا یک تروریست سابقه‌دار با نام حقیقی خود توانسته است وارد خاک آمریکا گردد. اندکی بعد سازمان اطلاعات مصر هویت اصلی محمد عطا را فاش نمود و به بحث پیرامون این مسأله پایان داد.

هواپیمای پرواز شماره ۱۱ از نوع بوئینگ ۷۶۷ و حامل ۹۲ نفر بود که پنج نفر از این افراد را هواپیماربایان تشکیل می‌دادند.

اجرای عملیات هواپیماربایی هواپیمای دوم

مروان الشحی تبعه امارات متحده عربی، فرماندهی و اجرای عملیات هواپیماربایی دوم را بر عهده داشت. دیگر مشارکت کنندگان در این عملیات عبارت بودند از: فایز بن حمد^۱ از امارات متحده عربی، دو برادر از عربستان سعودی به نام‌های حمزه^۲ و احمد القامدی^۳ و یک تبعه دیگر عربستان سعودی به نام محند الشهري^۴



از راست فایز بن حمد و حمزه القامدی

1. Fayeze Rashid Ahmed Hassan al-Qadi Banihammad
2. Hamza al-Ghamdi
3. Ahmed Salah Said al-Ghamdi
4. Mohand Muhammed Fayiz al-Shehri



احمد القامدی و مهند الشهري

بررسی‌ها نشان داد الشحی در تاریخ ۱۳ اوت ۲۰۰۱ دو جاقوی چهار اینچی جیبی از یک فروشگاه ورزشی در ساحل فلوریدا خریداری نمود. در اوایل سپتامبر ۲۰۰۱ گروه هواپیمابری دوم وارد بوستون آمریکا گردید. حمزه و احمد القمدی در تاریخ ۷ سپتامبر و فایز بن حمد به همراه مهند الشهري در تاریخ ۸ سپتامبر و مروان الشحی در تاریخ ۹ سپتامبر از فلوریدا وارد بوستون شدند و مروان الشحی و محمد عطا یک اتاق مشترک گرفتند.

حمزه و احمد القمدی در ساعت ۶:۲۰ روز ۱۱ سپتامبر وارد فرودگاه لوگان شدند. مروان الشحی در ساعت ۶:۴۵ و فیاظ بن حمد و مهند الشهري در ساعت ۶:۵۳ از گیت کنترل عبور کردند. هیچ کدام از این افراد با مشکل امنیتی خاصی مواجه نگردیدند. آنان سوار بر پرواز ۱۷۵ یونایتد ایرلاینز به مقصد لوس آنجلس شدند. هواپیمای آنان در ساعت ۸:۱۴ از زمین برخاست و این زمان دقیقاً مصادف با آغاز عملیات هواپیمابری نخست بود. در ساعت ۸:۳۷ مرکز کنترل هوایی از خلبان پرواز ۱۷۵ پرسید که آیا قادر به رؤیت پرواز شماره ۱۱ است. خلبان نیز در پاسخ به مرکز کنترل هوایی اعلام کرد که: «این هواپیما در ارتفاع پایین و قابل رؤیت است و صدایی از درون کابین شنیده که مسافران را تهدید کرده است که تکان نخورند و بر روی صندلی خود بنشینند.» این آخرین تماس پرواز ۱۷۵ بود. براساس نتایج حاصل از تحقیقات، عملیات هواپیمابری احتمالاً در فاصله ساعت ۸:۴۲ الی ۸:۴۶ انجام شده است. تحقیقات نشان داده است که احتمالاً فایز حمد و مهند الشهري موفق شده‌اند به زور وارد کابین خلبان

شده و خلبانان را از پای در آوردند و احمد و حمزه القامدی دیگر مسافران را مجبور نمودند تا به عقب هواپیما بروند. نخستین نشانه‌های وقوع یک حادثه غیر معمول زمانی رخ داد که در ساعت ۸:۴۷ سیگنال‌های ارسالی دستگاه ترانسپوندر هواپیما دوبار تغییر داده شد؛ اما مأمور کنترل هوایی تا ساعت ۸:۵۱ متوجه این موضوع نشد. برخلاف هواپیمای نخست که دستگاه ترانسپوندر آن خاموش شده بود، اطلاعات دستگاه ترانسپوندر هواپیمای دوم تا آخرین لحظه قابل دریافت بود. در ساعت ۸:۵۱ هواپیمای پرواز ۱۷۵ شروع به کاهش ارتفاع نمود و مأمور کنترل هوایی پنج بار تلاش کرد تا با این هواپیما تماس بگیرد؛ اما موفق نشد؛ بنابراین به منظور جلوگیری از تصادف هوایی به دیگر هواپیماهایی که در این مسیر بودند دستور داد تا مسیر خود را تغییر دهند. در ساعت ۸:۵۵ یک ناظر مرکز کنترل ترافیک هوایی نیویورک به مرکز مدیریت عملیات اطلاع داد که دو هواپیما بر فراز آسمان نیویورک روبرو شده‌اند.

هم‌زمان با این رویداد شاهدان عینی هواپیمای ۱۷۵ را در حالی که در ارتفاعی پایین پرواز می‌کرد و به سوی نیویورک می‌رفت مشاهده کردند و یکی از خدمه هواپیما به نام رابرت فنگمن و دو مسافر دیگر طی تماس‌های مجزا اطلاع دادند که هواپیما روبرو شده است. فنگمن در ساعت ۸:۵۲ به دفتر یونایتد ایرلاینز در سانفرانسیسکو تلفن زد و اطلاع داد که هواپیمارایان هواپیما را هدایت می‌کنند و خدمه هواپیما با ضربه چاقو مجروح شده‌اند. پس از یک دقیقه و ۱۵ ثانیه تماس فنگمن قطع گردید و تلاش‌ها برای تماس مجدد با او به نتیجه نرسید.

یکی از خدمه به نام پیتر هانسون در ساعت ۹:۰۰ به پدر خود تلفن کرد و این چنین گفت: «پدر همه چیز بد شده یک مهماندار زن با چاقو مجروح شده. آنها چاقو و اسپری اشک آور دارند. آنها می‌گویند که یک بمب دارند. در هواپیما همه چیز به سوی بد شدن می‌رود. حرکت هواپیما نابسامان شده. من فکر نمی‌کنم خلبان هواپیما را هدایت کند. فکر کنم ما داریم سقوط می‌کنیم. من فکر کنم آنها به شیکاگو و یا جایی در آن نزدیکی می‌روند تا به یک ساختمان برخورد کنند. پدر نگران نباش! (مرگ) خیلی سریع اتفاق می‌افتد. آه، خدای من! آه خدای من... آه خدای من. (در این لحظه هواپیما به ساختمان تجارت جهانی برخورد نمود).» در ساعت ۹:۰۳ هواپیمای پرواز ۱۷۵ از بخش جنوبی برج جنوبی و از ناحیه طبقه ۷۷ تا ۸۵ به ساختمان برخورد نمود. این هواپیما دارای ۵۹ مسافر بود و مروان الشحی وظیفه هدایت

آن را بر عهده داشت.

اجرای عملیات هواپیماربایی سوم

هانی حنچور^۱ که از اتباع عربستان سعودی بود فرماندهی اجرای عملیات هواپیماربایی سوم را بر عهده داشت. او برای نخستین بار در سال ۱۹۹۰ وارد آمریکا شده بود. هانی حنچور در سال ۱۹۹۹ دوره خلبانی خود را در آریزونا طی نمود. او پس از کسب مدرک خلبانی مسافری به عربستان سعودی رفت و درخواست نمود تا در شرکت‌های پرواز تجاری مشغول به کار شود؛ اما درخواست او رد شد. زمانی که تلاش‌های او برای یافتن شغل با ناکامی مواجه گردید توجه وی به متون مذهبی جلب شد و توسط اسلام‌گرایان افراطی جذب القاعده گردید.



هانی حنچور

در اواخر سال ۱۹۹۹ او به خانواده‌اش اطلاع داد که برای کار در یک شرکت هواپیمایی اماراتی به آن کشور می‌رود. او احتمالاً در این زمان به افغانستان رفته که دقیقاً مصادف با زمانی است که القاعده در جست‌وجوی کسانی بود که فن خلبانی را آموزش دیده بودند. هانی حنچور احتمالاً توسط القاعده افغانستان جذب تشکیلات القاعده در هامبورگ شد که تحت هدایت رمزی الشیبه قرار داشت. او به عنوان رهبر تیم سوم برای عملیات هواپیماربایی انتخاب

1. Hani Saleh Hasan Hanjour

گردید. در این زمان ایستگاه بخش بن لادن در سیا که فعالیت‌های بن لادن را پیگیری می‌کرد توسط اف بی آی متوجه شد که دو عرب به نام‌های نواف الحازمی^۱ و خالد المحضار^۲ برای دو مرتبه به کشور افغانستان مسافرت کرده‌اند و در پاسپورت آنان مهر ویزی آن کشور وجود دارد. این موضوع توسط یکی از مأموران اف بی آی به نام مارک روسینی^۳ به اطلاع سیا رسید، ولی در سیا به این موضوع توجهی نشد.



مارک روسینی

در دسامبر سال ۲۰۰۰ حنجور وارد آمریکا شد و در شهر سان دیگو کالیفرنیا به نواف الحازمی و خالد المحضار پیوست. اندک زمانی بعد حنجور و الحازمی به آریزونا رفتند تا حنجور تمرینات خلبانی خود را از سر بگیرد. در آوریل ۲۰۰۱ آنان به ویرجینیای آمریکا رفتند و منتظر ورود باقی افراد شدند. در ماه می ۲۰۰۱ ماجد موقد و احمد القدی دو هواپیمارهای دیگر وارد شهر فالز چرچ^۴ ویرجینیا شدند و با الحازمی و حنجور یک آپارتمان مشترک گرفتند. در ماه ژوئن آخرین عضو گروه هواپیماربایان به نام سالم الحازمی^۵ به همراه عبدالعزیز

1. Nawaf Muhammed Salim al-Hazmi

2. Khalid Muhammad Abdallah al-Mihdhar

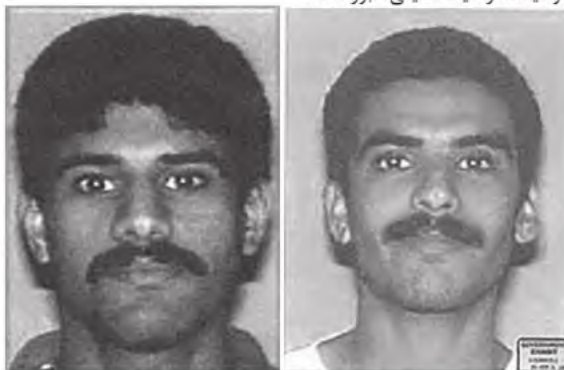
3. Mark Rossini

4. Falls Church, Virginia

5. Salem al-Hazmi

العمری که عضو تیم ریابنده پرواز شماره ۱۱ بود نیز به این شبکه پیوست. حنجور در تاریخ ۱۰ سپتامبر موفق به اخذ مدرک خلبانی ناوبری هواپیما شد و هواپیماربایان در هماهنگی با دیگر تیم‌های القاعده تصمیم گرفتند تا روز بعد عملیات خود را اجرا کنند. آنان در نخستین ساعات روز بعد وارد فرودگاه بین‌المللی دالس واشینگتن^۱ شدند.

خالد المحضار به همراه ماجد موقد در ساعت ۷:۱۵ وارد بخش فروش بلیت هواپیما شدند و در پرواز ۷۷ بلیت خریداری کردند. هر دو تن در ساعت ۷:۱۸ وارد بخش کنترل و امنیت پرواز شده و توسط دستگاه فلزیاب مورد اسکن قرار گرفتند. هر دو تن به دلیل پیدا شدن شیء فلزی مورد اسکن دوباره قرار گرفتند و موقد مجدداً توسط دستگاه به عنوان دارنده وسیله فلزی شناسایی گردید؛ بنابراین نیروهای امنیتی او را با دست مورد تجسس بدنی قرار دادند؛ اما او اجازه یافت از گیت امنیتی عبور کند.



از راست خالد المحضار و نواف الحازمی

1. Washington Dulles International Airport



از راست ماجد موقد و سالم الحازمی

برادران الحازمی در ساعت ۷:۲۹ به باجه فروش بلیت مراجعه نمودند. هانی حنجرور در ساعت ۷:۳۵ وارد بخش کنترل امنیت شد و این در حالی بود که سالم و نواف الحازمی چند دقیقه قبل وارد این بخش شده بودند و موجب آذیر دستگاه فلزیاب گردیدند. هرگز علت به صدا درآمدن دستگاه توسط مأموران امنیتی مورد تحقیق قرار نگرفت. بعدها تصاویر دوربین‌های امنیتی فرودگاه مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد نواف حازمی در هنگام عبور از گیت امنیتی در جیب پشت خود یک شیء فلزی ناشناخته داشته است.

هانی حنجرور و موقد در هنگام عبور از محل کنترل کامپیوتری یک‌باردیگر توسط سیستم مورد شناسایی قرار گرفتند. هر پنج هواپیماربا تا ساعت ۷:۵۰ از تمام گیت‌های امنیتی عبور کردند و در ساعت ۸:۱۰ سوار پرواز شماره ۷۷ شدند. در این پرواز ۵۸ مسافر حضور داشتند که شامل پنج هواپیماربا نیز می‌شدند. هواپیما در ساعت ۸:۲۰ از باند فرودگاه به مقصد لوس آنجلس بلند شد. براساس گزارش‌های کمیسیون ۱۱ سپتامبر هواپیمای پرواز شماره ۷۷ احتمالاً در فاصله زمانی ۸:۵۱ تا ۸:۵۴ ربوده شده است و این برابر با زمانی بود که حداقل شش دقیقه از برخورد هواپیمای نخست به برج تجارت جهانی می‌گذشت.

در ساعت ۸:۵۰ آخرین مکالمه معمولی مرکز کنترل با هواپیمای پرواز ۷۷ انجام شد. بر خلاف دو پرواز دیگر هیچ گزارشی از تهدید بمب‌گذاری و یا مجروح شدن با چاقو از این پرواز وجود ندارد. هواپیما از مسیر عادی خود خارج شد و ابتدا به جنوب منحرف شد و سپس به

سوی واشینگتن دی سی حرکت کرد. هواپیمارایان خلبان خودکار هواپیما را بر روی مسیر واشینگتن دی سی تنظیم نمودند. در ساعت ۸:۵۶ ترانسپوندر هواپیما از کار افتاد. در این زمان که ۱۱ دقیقه از برخورد هواپیمای نخست می‌گذشت و ربودن هواپیمای دوم مسجل شده بود سازمان هوانوردی آمریکا برای هواپیمای سوم وضعیت هشدار صادر نمود و مدیر اجرایی آمریکن ایرلاینز دستور داد تا کلیه پروازهایی که هنوز پرواز نکرده‌اند بر روی زمین متوقف شوند. در این زمان هواپیمای پرواز ۷۷ که ربوده شده بود ارتفاع خود را آنقدر کاهش داد که از افق دید رادار خارج گردید. در حالی که ارتباط رادیویی با این هواپیما نیز قطع شده بود در ساعت ۹:۰۹ یک مقام در اداره کنترل هوایی ایندیاناپولیس اعلام کرد که این هواپیما احتمالاً سقوط کرده است.

دو تن از مسافران این پرواز موفق شدند با تلفن با بیرون تماس بگیرند. یکی از آنان رنی می بود که در ساعت ۹:۱۲ به مادرش نانسی می در لاس وگاس تلفن کرد. این مکالمه دو دقیقه به طول انجامید و رنی به مادرش گفت که هواپیمایی که او سوار آن شده است توسط شش مرد ربوده شده است و آنان مجبور شده‌اند تا به انتهای هواپیما نقل مکان نمایند. او از مادرش خواسته بود تا این موضوع را به اطلاع دفتر آمریکن ایرلاینز برساند. این در حالی بود که دفتر آمریکن ایرلاینز از موضوع با خبر شده بود. بین ساعت ۹:۱۶ تا ۹:۲۶ یکی از مسافران به نام باربارا اولسن^۱ طی یک تماس تلفنی به همسرش تئودور اولسون که وکیل کل ایالات متحده بود تلفن کرد و اطلاع داد که هواپیما ربوده شده است و هواپیمارایان مجهز به چاقو و کارد موکت‌بری هستند.



باربارا اولسون

او نیز در مکالمه‌اش گفت که مسافران مجبور به نقل مکان به انتهای هواپیما شده‌اند و مکالمه وی با استفاده از غفلت هواپیماربایان انجام شده است. تئودور اولسون همسر باربارا تلاش کرد تا این موضوع را به ا جان اشکرافت دادستان کل آمریکا^۱ اطلاع دهد؛ اما موفق نشد. پنج دقیقه بعد باربارا مجدداً تلفن کرد و اطلاع داد که خلبان اعلام کرده که هواپیما ربنده شده است. او از همسرش پرسیده بود که: «من ابرای قانع کردن هواپیماربایان برای عدم ادامه هواپیماربایی چه چیزی می‌توانم به خلبان بگویم؟»^۲ همسر باربارا به وی اطلاع داد که یک حمله تروریستی به ساختمان تجارت جهانی انجام شده است. اندکی بعد تماس قطع شد. اندکی بعد مرکز کنترل فرودگاه دالس این هواپیما را مجدداً بر روی صفحه رادار مشاهده نمود. هواپیما در مسیر واشینگتن در حال حرکت بود و ناگهان ارتفاع آن افت نمود. اپراتور رادار به دلیل سرعت فوق‌العاده زیاد و مانورهای ناگهانی در ابتدا تصور کرد که این هواپیما یک جنگنده است؛ بنابراین از مرکز کنترل فرودگاه ریگان درخواست شد تا یک هرکولس سی-۱۳۰ از گارد ملی را برای شناسایی بفرستد. استیون او براین^۳ خلبان این هواپیما اعلام کرد که برخلاف تصور آنان این یک هواپیمای بوئینگ تجاری است. او در ابتدا هواپیمای بوئینگ را به دلیل مه شدید به سختی می‌دید؛ اما ناگهان شاهد یک انفجار بزرگ بود. او این گونه تصور کرد که هواپیما به زمین برخورد کرده است؛ اما وقتی نزدیک‌تر شد اطلاع داد که هواپیما به ساختمان پنتاگون برخورد کرده است.

براساس تحقیقات کمیسیون ۱۱ سپتامبر پرواز شماره ۷۷ زمانی که به سوی پنتاگون چرخید فقط پنج مایل با جنوب غربی پنتاگون فاصله داشت. در انتهای چرخش، هواپیما فقط ۶۷۰ متر از سطح زمین فاصله داشت و خلبان (هانی حنجور) موتور آن را بر روی حداکثر قدرت تنظیم نموده بود. بر اثر برخورد آن در سطح پایین به ساختمان پنتاگون یک زبانه از دود و آتش عظیم که تا ده‌ها کیلومتر ارتفاع داشت به هوا برخاست.

1. Attorney General John Ashcroft

۲. در این زمان هانی حنجور هدایت هواپیما را بر عهده داشت. نویسنده

3. Steven O'Brien



پنتاگون پس از برخورد هواپیمای سوم

در نتیجهٔ این برخورد مجموعاً ۱۸۹ نفر کشته شدند که ۱۲۵ تن از آنان در پنتاگون و ۶۴ نفر در هواپیمای مسافربری قرار داشتند.

اجرای عملیات هواپیماربایی چهارم

اجرای عملیات هواپیماربایی چهارم تحت هدایت زیاد جراح^۱ انجام گرفت. او در لبنان و در یک خانوادهٔ مرفه متولد شد و از کودکی علاقهٔ زیادی به پرواز داشت؛ اما پدرش مانع این کار او می‌شد. در فاصله سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۶ و زمانی که جراح می‌بایست در یمن باشد فرد و یا افرادی با مشخصات او یک آپارتمان در نیویورک اجاره نموده بودند. مالک این آپارتمان بعدها پس از آنکه افراد اف بی آی تصاویر وی را به او نشان دادند گفته بود که فرد اجاره کننده شباهت زیادی به جراح داشته است. وی در سال ۱۹۹۶ به آلمان رفته بود و به همراه پسر عموی خود یک آپارتمان اجاره نمود. او در این زمان به دیسکو و پارتی‌های کنار ساحل می‌رفت و با یک زن آلمانی ترکیه‌ای تبار دوست شد. جراح در سال ۱۹۹۷ مشغول تحصیل در رشتهٔ مهندسی علوم هوا فضا گردید. او در هامبورگ با افراد اعضای شبکهٔ القاعده ارتباط برقرار نمود و در عروسی سعید بحجی^۲ یکی از افراد القاعده در هامبورگ شرکت کرد.

1. Ziad Samir Jarrah

2. Said Bahaji

وی در این زمان دارای عقاید مذهبی رادیکال گردید و در سال ۱۹۹۹ هامبورگ را به مقصد افغانستان ترک کرد. او به مدت سه ماه در افغانستان توقف کرد و با اسامه بن لادن رهبر القاعده ملاقات کرد. جراح پس از بازگشت به آلمان ادعا کرد که پاسپورتش سرقت شده است. جراح در ماه می ۲۰۰۰ ویزای آمریکا را دریافت کرد و در ژوئن ۲۰۰۰ وارد فلوریدای آمریکا شد. او در فلوریدا مشغول فراگیری آموزش پرواز و مبارزهٔ رزمی گردید و در این زمان با محمد عطا که مغز متفکر حملات ۱۱ سپتامبر بود و زکریا موسوی ارتباط برقرار کرد. براساس نقشه اگر زیاد جراح قادر به اجرای عملیات نبود، تصمیم گرفته شد تا زکریا موسوی جایگزین او شود. عناصر دیگر هواپیماریا نیز به صورت مجزا وارد آمریکا شدند. در ابتدا قرا بود تا همانند دیگر تیم‌های هواپیماریا تیم چهارم نیز از پنج نفر تشکیل شود؛ اما یکی از اعضای تیم به نام محمد القحطانی^۱ پس از ورود به آمریکا توسط ادارهٔ مهاجرت به دلیل آنکه تصور می‌رفت وی یک مهاجر غیرقانونی است، اخراج شد. به این ترتیب هواپیما ربایان متشکل از چهار نفر شدند. نفر نخست به نام احمد النعمی^۲ در تاریخ ۲۸ می ۲۰۰۱ و نفر دوم به نام احمد الحزنای^۳ در تاریخ ۸ ژوئن و نفر سوم به نام سعید القامدی^۴ در تاریخ ۲۷ ژوئن وارد فلوریدا شدند. هواپیماریان برای تضمین موفقیت بارها به تمرین اجرای عملیات اشغال کابین خلبان پرداختند.



از راست احمد النعمی و احمد الحزنای

1. Mohammed Mana Ahmed al-Qahtani
2. Ahmed bin Abdullah al-Nami
3. Ahmed Ibrahim al-Haznawi Alghamdi
4. Saeed Abdallah Ali Sulayman al-Ghamdi



سعید القامدی

هر چهار هواپیماربا در فاصله زمانی ۷:۰۳ الی ۷:۳۹ وارد بخش کنترل امنیت فرودگاه شدند. القامدی و جراح در ساعت ۷:۰۳ بدون هیچ‌گونه لوازم و یا ساک دستی و الحزنای در ساعت ۷:۲۴ فقط با یک کیف از نقطه کنترل امنیت عبور کردند. تنها کسی که در هنگام عبور با بازرسی مجدد مواجه شد و با کامپیوتر اسکن گردید الحزنای بود. هیچ گزارشی در خصوص غیرعادی بودن در مورد آنان وجود ندارد.

الحزنای و القامدی در ساعت ۷:۳۹ و النعمی یک دقیقه بعد و جراح در ساعت ۷:۴۸ سوار هواپیمای پرواز شماره ۹۳ شدند و هواپیما در ساعت ۸:۴۲ از روی باند برخاست. هواپیما در ساعت ۹:۰۲ به ارتفاع ۱۱ هزار متری رسید و یک دقیقه بعد هواپیمای دوم به برج تجارت جهانی برخورد کرد. اد بالینگر^۱ یکی از کارمندان مرکز کنترل ترافیک هوایی آمریکا شروع به ارسال پیام‌های هشدار برای دیگر هواپیماها کرد؛ اما تا ساعت ۹:۲۳ فراموش نمود این هشدار را برای پرواز شماره ۹۳ ارسال کند. این پرواز تا ساعت ۹:۲۷ در حال مخابره پیام‌های عادی بود. این آخرین مخابره این پرواز بود.

براساس تحقیقات کمیسیون ۱۱ سپتامبر عملیات هواپیماربابی پرواز ۹۳ در ساعت ۹:۲۸ شروع شد. در این زمان هواپیمای اول و دوم به ساختمان تجارت جهانی برخورد کرده بودند و فقط ۹ دقیقه تا برخورد هواپیمای سوم به پنتاگون باقی مانده بود. این که چرا هواپیماربابان

مدت ۴۶ دقیقه برای تصرف هواپیما صبر نمودند تا به امروز نامعلوم است. در این زمان هواپیما به ناگهان ظرف نیم دقیقه ۲۰۹ متر کاهش ارتفاع داد و کاپیتان جیسون دال شروع به فریاد کشیدن نمود. صداهای رسیده از رادیوی خلبان حکایت از وقوع اتفاق خشونت بار می کرد. یک اپراتور کنترل هوایی چند بار پیامی به کابین هواپیما ارسال نمود و در آن پرسید: «کسی مشکلی دارد؟» اما پاسخی نشنید. سی و پنج ثانیه پس از درخواست کمک توسط خلبان، یک پیام از کابین خلبان شنیده شد که درخواست کمک داشت. مقامات اعتقاد دارند که احتمالاً هواپیماربایان مسافران را به انتهای هواپیما منتقل نموده باشند. تحقیقات نشان داده است که هواپیماربایان با مقاومت تعدادی از مسافران مواجه شده‌اند. تعدادی از مسافران در زمانی که کشمکش برای در اختیار گرفتن هواپیما ادامه داشت تلفن کردند و اطلاع دادند که هواپیماربایان سه نفر هستند. این احتمال مطرح شده است که زیاد جراح تا زمانی که کشمکش‌ها با موفقیت هواپیماربایان به پایان نرسید بر روی صندلی خود نشسته بود و پس از آن شروع به هدایت هواپیما نموده است. صداهای موجود در جعبه سیاه نشان می‌دهد که جیسون دال در این زمان هنوز زنده بوده؛ زیرا صدای ناله یک فرد از کف کابین خلبان به گوش می‌رسد. همچنین دال قبل از آنکه هواپیماربایان کنترل پرواز را به دست بگیرند، هدایت هواپیما را بر روی خلبان خودکار تنظیم نمود و دستگاه ضبط صدای کابین خلبان را فعال کرد. این مسأله موجب شد ۳۰ دقیقه آخر وقایع پرواز ۹۳ بعدها در دسترس تیم بازرسی قرار بگیرد.

در این نوار صدای زیاد جراح به گوش می‌رسد که خطاب به مسافران، آنان را به حفظ آرامش دعوت می‌کند و از آنان می‌خواهد که بر روی صندلی‌هایشان بنشینند؛ زیرا در هواپیما بمب کار گذاشته شده است. اندکی بعد صدای یک زن به نام دبی ولش^۱ که با یکی از هواپیماربایان درگیر شده است شنیده می‌شود؛ اما پس از مدتی آن زن خاموش می‌شود. او احتمالاً توسط یکی دیگر از هواپیماربایان با ضربه چاقو از پای درآمده بود. متعاقب آن یکی از هواپیماربایان با زبان عربی می‌گوید: «همه چیز خوب است. من [کار را] تمام کردم.

جراح خلبان خودکار را غیرفعال نمود و خود هدایت هواپیما را برعهده گرفت. او در ساعت ۹:۳۵ هواپیما را تا ارتفاع ۱۲ هزار متری بالا برد.



دبی ولش

از ساعت ۹:۳۰ مسافران و خدمهٔ این پرواز جمعاً ۳۵ تلفن به دوستان و یا مقامات کشور داشتند. دو خدمه و ۱۰ مسافر موفق شدند تماس برقرار نمایند. یکی از آنان تام بورنت^۱ بود که چندبار به همسرش تلفن کرد و به او اطلاع داد که هواپیما رپوده شده و هواپیماربایان هشدار داده‌اند که در هواپیما بمب وجود دارد؛ اما این مسأله احتمالاً یک تهدید است. همسرش به او اطلاع داد که دو هواپیما به برج تجارت جهانی برخورد نموده‌اند. بورنت پس از اطلاع از این موضوع به همسرش اطلاع داد که او به همراه سه تن از مسافران به نام‌های مارک بینگام،^۲ تاد بیمر^۳ و جرمی گلیک^۴ تصمیم گرفته‌اند تا هواپیما را از دست هواپیماربایان خارج سازند.

1. Tom Burnett

2. Mark Kendall Bingham

3. Todd Morgan Beamer

4. Jeremy Logan Glick



از راست تام بورت و مارک بینگام



از راست تاد پیمر و جرمی گلیک

آنان یک نقشه برای خلع سلاح هواپیماربایان طراحی نمودند و در ساعت ۹:۵۷ پس از درگیری موفق شدند به کابین خلبان هجوم ببرند. آخرین مکالمه ضبط شده در ساعت ۱۰:۰۳ نشان می‌دهد که مسافران در کابین خلبان با یکی از هواپیماربایان درگیر شده‌اند. احتمال

داده می‌شود که زیاد جراح برای ممانعت از کنترل هواپیما توسط مسافران آن را در ساعت ۳:۱۰ در یک مزرعه در پنسیلوانیا به زمین زده باشد.

پس از سقوط این هواپیما مقامات شروع به تحقیق در خصوص چگونگی این رخداد نمودند و در جریان بررسی صحنه سقوط پاسپورت‌های زیاد جراح و سعید القامدی در محل حادثه پیدا شد. مقامات پس از رؤیت پاسپورت زیاد جراح تصور کردند که او یک جراح بی‌گناه بوده و جزو مسافران کشته شده است؛ اما بعدها تحقیقات نشان داد او جزو عوامل اجرای هواپیماربایی بوده است.

سیا پس از ۱۱ سپتامبر^۱

بلافاصله پس از وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر تدابیر شدید امنیتی در سراسر کشور به اجرا گذاشته شد و نهادهای امنیتی و اطلاعاتی به سرعت شروع به انجام اقداماتی برای جلوگیری از حوادث پی آیند و شناسایی عوامل این حادثه نمودند. دقیقاً یک هفته پس از حملات ۱۱ سپتامبر حملات میکروبی سیاه زخم^۲ در آمریکا گزارش گردید. در این حملات از باکتری سیاه زخم استفاده شد و عوامل بیماری‌زا با استفاده از بسته‌های پستی برای برخی از سناتورها و مقامات کشوری ارسال گردید. در این حملات پنج تن جان خود را از دست دادند. در ابتدا تصور می‌شد القاعده در پشت این حملات بوده باشد؛ اما تحقیقات پلیس فدرال یکی از دانشمندان آمریکایی به نام استیون هاتفیل^۳ را به عنوان عامل این حملات معرفی نمود. بعدها تحقیقات نشان داد که هاتفیل بی‌گناه بوده و یک آمریکایی دیگر به نام بروس ادوارد ایونز^۴ عامل ارسال این باکتری بوده است. از آنجایی که این کتاب در خصوص سیا است از شرح اقداماتی که در آمریکا صورت پذیرفت عبور کرده و به سیا خواهیم پرداخت.

1. CIA After 11 Sep

2. 2001 anthrax attacks

3. Steven Jay Hatfill

4. Bruce Edwards Ivins



از راست استیون هاتفیل و بورس ایوینز

تحقیقات اداره اف بی آی به سرعت برای شناسایی عوامل اجرایی آغاز شد. مأموران اف بی آی شروع به بازنگری تصاویر دوربین‌های مداربسته گیت‌های خروجی پروازهای ساقط شده نمودند. از آنجایی که مقامات آمریکا حدس می‌زدند این عملیات توسط القاعده انجام شده باشد در بازنگری این فیلم‌ها بر روی مسافرانی که دارای ویژگی‌های ظاهری عربی بودند، تمرکز شد. با تمرکز بر روی این فیلم‌ها محمد عطا به عنوان یکی از مظنونان احتمالی شناسایی شد. پیدا شدن کیف محمد عطا نیز به تقویت این فرضیه کمک نمود. هم‌زمان نام‌های نواف الحازمی و خالد المحضار به عنوان افراد مظنونی که به افغانستان مسافرت کرده‌اند شناسایی شدند و فیلم‌های دوربین‌های مداربسته عبور آنان از گیت‌های امنیتی را اثبات نمود. اف بی آی شروع به تحقیق در خصوص مکالمات تلفنی و محل اسکان این افراد کرد و بررسی‌ها نشان داد آنان با افراد دیگری هم اتاق بوده‌اند. همچنین دیده شدن یک شیء فلزی در جیب پشت نواف الحازمی این احتمال را که وی در این ماجرا نقش داشته بسیار تقویت نمود. همهٔ سرنخ‌ها به القاعده ختم می‌شد؛ اما زمانی که فاش شد سیا به گزارش اف بی آی در خصوص مسافرت نواف الحازمی و خالد المحضار بی‌توجهی نموده است، مسأله جنجال آفرین شد. همچنین سازمان امنیت آلمان با شنود مکالمات تلفنی الشیبه به برنامه‌ای تروریستی برای حمله به نمادهای آمریکا پی برد و در تاریخ ۲۴ اگوست ۲۰۰۱ به سیا اطلاع داد که القاعده

مشغول طراحی یک حمله به آمریکا است.

یکی دیگر از سرنخها توسط احمد رسام^۱ به دست آمد. او که یکی از اعضای القاعده بود و تصمیم به بمب‌گذاری در فرودگاه لوس آنجلس داشت، دستگیر شده و در همکاری با مأموران اف بی آی نام ذکر یا موسوی را فاش نمود. موسوی که تا آن تاریخ به دلیل نقض قوانین مهاجرتی در زندان به سر می‌برد مورد بازجویی قرار گرفت و اطلاعات کسب شده از وی مشخص نمود که وی با تیم عملیاتی هواپیمارایی همکاری و آشنایی داشته است. همچنین یکی از هم اتاقی‌های موسوی به نام حسین العطاش^۲ به مأموران گفت که موسوی یک فرد رادیکال مذهبی است و تلاش می‌کرد تا در آمریکا اقدامات تروریستی انجام دهد.

از آنجایی که فقط در پرواز شماره ۹۳ چهار هواپیماربا وجود داشتند، مقامات امنیتی در تجزیه و تحلیل هواپیمارایی‌ها به این نتیجه رسیدند که هواپیماربی بیستم باید الشیبه باشد؛ بنابراین نام وی را در صدر لیست افراد تحت تعقیب اف بی آی قرار دادند. او یک سال بعد و دقیقاً در سالروز حمله ۱۱ سپتامبر در شهر کراچی پاکستان پس از یک تبادل آتش با نیروهای امنیتی پاکستان و نیروهای وابسته به لشکر فعالیت‌های ویژه سیا دستگیر شد و ابتدا به یک سایت سیاه سیا در مراکش و سپس به زندان گوانتانامو اعزام گردید.

پیدا شدن لیست ارسالی توسط موساد با ذکر نام تعدادی از هواپیماریان و ذکر این نکته که آنان تصمیم به اجرای برنامه تروریستی در خاک آمریکا دارند، نیز مزید انتقادات نسبت به سیا گردید. بعدها مشخص شد سازمان‌های اطلاعاتی فرانسه و اردن نیز هشدارهایی مشابه، به آمریکا داده بودند که نادیده گرفته شده بود. فاش شدن این اطلاعات موجب مباحث زیادی در خصوص عدم کارایی سیا و بی‌حرکی این سازمان در حفظ امنیت ملی گردید.

1. Ahmed Ressay

2. Hussein al-Attas



از راست احمد رسام و ذکریا موسوی



حسین العطاش

اما جالب‌ترین نکته در خصوص حمله ۱۱ سپتامبر به یک ملاقات در تاریخ ۱۰ جولای ۲۰۰۱ و ۳۱ روز قبل از حادثه باز می‌گردد. آرشيو امنیت ملی آمریکا به نقل از شهادت کاندالیزا رایس در تاریخ ۸ آوریل ۲۰۰۴ در برابر کمیسیون تحقیق ۱۱ سپتامبر^۱ نشان می‌دهد که در این روز کاندالیزا رایس مشاور عالی امنیت ملی جورج بوش خواستار یک ملاقات فوری با جورج تنت رئیس سیا گردید. این ملاقات در کاخ سفید انجام شد و زمانی که تنت از رایس

1. "Excerpts from April 8, 2004 Testimony of Dr. Condoleezza Rice Before the 9/11 Commission Pertaining to The President's Daily Brief of August 6, 2001". National Security Archive. Retrieved November 3, 2008.

دلیل این ملاقات را پرسید، رایس در جواب او گفت که او چه نظری در خصوص پتانسیل یک حملهٔ تروریستی توسط القاعده به آمریکا دارد. زمانی که تنت چیزی برای ارائه نداشت، رایس از وی درخواست کرد تا گزارشی در این مورد در ماه بعد به وزیر دفاع و دادستان آمریکا بدهد. در واقع رایس چهار روز قبل از حمله و طی گزارشی به بوش اعلام کرده بود که اطلاعات تاریخی وی نشان می‌دهد که بن لادن در حال آماده شدن برای حمله به آمریکاست. پاسخ به این سؤال که رایس چگونه از وقوع یک حملهٔ تروریستی به آمریکا مطلع بوده؛ اما سیا از آن بی‌خبر بود و این که چرا اقدامات لازم برای مواجهه با این اقدامات تروریستی اجرا نشد همچنان بی‌پاسخ است.

به هر روی و پس از معرفی القاعده به عنوان مسبب حملات ۱۱ سپتامبر دولت بوش خود را برای پاسخ به تروریست‌ها آماده کرد و سیا موظف گردید نسبت به تهیهٔ اطلاعات مورد نیاز برای حمله به افغانستان اقدام نماید. مأموران سیا به سرعت با نیروهای ائتلاف شمال به رهبری برهان الدین ربانی وارد همکاری متقابل شدند و اقدام به تهیهٔ اطلاعات در خصوص محل استقرار نیرو و تجهیزات طالبان کردند. این اطلاعات در اختیار نیروی هوایی قرار داده و اهداف مورد نظر بمباران شد. پس از بمباران سهمگین، نیروهای مشترک افغان و آمریکایی شهرهای کابل و سپس دیگر شهرهای کلیدی و مهم افغانستان را از کنترل طالبان خارج نمودند.

یکی از مأموران سیا که مسئولیت ارتباط با مخالفان طالبان در افغانستان را داشت، گری شرون^۱ بود که تحت هدایت بیلی واگ^۲ در افغانستان خدمت می‌کرد. بیلی واگ کسی بود که در دهه ۱۹۹۰ و در زمان حضور بن لادن در سودان نقشه‌ای برای ربودن وی طراحی نمود و این نقشه را برای تصویب به مقامات سیا ارائه کرد؛ اما مقامات از پذیرفتن آن خودداری نمودند.

1. Gary C. Schroen

2. Billy Waugh



از راست گری شرون و بیلی واگ

گری شرون در کتاب مأموریت سقوط می‌نویسد که سیا در ابتدا عبدالحق یکی از فرماندهان سابق افغان که یک پایش را در جنگ با اتحاد شوروی از دست داده بود را برای دورهٔ پس از طالبان برگزید؛ اما وی که درون سیا به هالیوود عبدالحق معروف بود به محض پیاده شدن در نزدیکی جلال‌آباد توسط افراد طالبان دستگیر شد. براساس اظهارات گری شرون استراق سمع مکالمات طالبان نشان داد که مقامات ارشد آن گروه دستور تیربارن عبدالحق را صادر نمودند و بدین ترتیب نقشهٔ سیا برای جایگزینی یک مهرهٔ افغان به جای طالبان در همان اولین قدم با شکست مواجه شد.

او در این کتاب همچنین به پرداخت پنج میلیون دلار به ژنرال فهیم و دکتر عبدالله و عارف برای تسخیر مزار شریف توسط سیا اعتراف نموده است. او می‌افزاید به فهیم دستور داده است که بدون اجازه حق ورود به کابل را ندارد و در ادامه می‌افزاید پس از عبدالحق حامد کرزای که پس از رویداد ۱۱ سپتامبر خود را به ایستگاه سیا در پیشاور معرفی نموده بود توسط سیا به جای او انتخاب شد.

پس از تصرف افغانستان مهم‌ترین هدف آمریکا دستگیری بن لادن عامل حملهٔ ۱۱ سپتامبر بود؛ اما جنگ با تروریسم در این مرحله متوقف نشد. دو سال بعد آمریکا به بهانهٔ وجود سلاح‌های کشتار جمعی به عراق حمله کرد و در این کشور نیز گرفتار وجود نیروهای تروریستی گردید و این چیزی بود که تا قبل از حملهٔ آمریکا در عراق وجود نداشت.

از دیگر سو در افغانستان در تاریخ ۱۷ دسامبر ۲۰۰۱^۱ نیروهای مشترک آمریکا و افغان وارد قرارگاه اسامه بن لادن در کوه‌های تورابورا شدند. محمد القحطانی که هواپیمارهای بیستم بود پس از حمله آمریکا به افغانستان در نبرد تورابورا^۲ توسط نیروهای آمریکایی دستگیر شد و به گوانتانامو اعزام گردید. پس از ۱۰ ماه زندانی شدن در این زندان هنوز هویت او بر مقامات آمریکایی کشف نشده بود؛ اما پس از انگشت نگاری مشخص گردید که اندک زمانی قبل از ۱۱ سپتامبر قصد ورود به آمریکا را داشته است. بعدها معلوم شد که او فرد بیستم برای هواپیمارهایی بوده است. وی با اتهام سنگینی مواجه شد و همچنان در زندان به سر می‌برد. یک تیم عملیاتی از افراد سیا از لشکر فعالیت‌های ویژه با دستور مستقیم گری برنشتین^۳ رئیس اداره عملیات سیا نیز در این عملیات حضور داشتند. یکی از افراد القاعده به نام ایمن سعید عبدالله بتارفی^۴ که در تورابورا دستگیر شد و در گوانتانامو زندانی گردید بعدها در بازجویی‌های خود گفت که بن لادن روز نخست برای بازدید از تورابورا آمد و ما از او خواستیم تا اجازه دهد که منطقه را ترک کنیم؛ اما او گفت که نمی‌داند به کجا می‌توان رفت. روز دوم بن لادن رفته بود. این نخستین تلاش سیا برای دستیابی به بن لادن بود؛ اما با ناکامی مواجه شد.

پس از تصرف شهرهای مهم افغانستان توسط نیروهای آمریکایی و افغان، طالبان به جنگ پارتیزانی در مناطق کوهستانی و دور دست افغانستان و حتی پاکستان بر ضد نیروهای مشترک آمریکا و افغان پرداخت. این مسأله موجب شد تا سیا همگام با ارتش آمریکا به جنگ با عناصر ناراضی در آن کشور بپردازد. این سازمان برای مبارزه با طالبان و القاعده از پرنده‌های بدون سرنشین بهره برد. اندیشه استفاده از پرنده‌های بدون سرنشین به عنوان یک سلاح برای نخستین بار توسط ایران عملی گردید. ایران در دهه ۱۹۸۰ در جنگ با عراق یک پرنده بدون سرنشین که به شش گلوله آرپی جی مجهز بود را به کار گرفت و در جهان این نخستین بار بود که پرنده بدون سرنشین مجهز به سلاح می‌شد.

در زمان جورج تانت یک اداره ویژه برای استفاده از پرنده‌های بدون سرنشین پرتور^۵ تأسیس گردید و این سازمان پس از چند آزمایش موفق از این پرنده برای ترور رهبران

۱. سه ماه پس از حمله ۱۱ سپتامبر

۲. Battle of Tora Bora - تورابورا مرکز فرماندهی اسامه بن لادن در نزدیکی مرزهای پاکستان قرار دارد. نویسنده

3. Gary Berntsen

4. Ayman Saeed Abdullah Batarfi

5. MQ-1 Predator

طالبان و القاعده در اقصی نقاط جهان استفاده نمود. در تاریخ ۳ نوامبر ۲۰۰۲ پرنده‌های بدون سرنشین سیا قاعد سالم سنیان الحارثی^۱ را در صحرای شمال یمن هدف قرار داده و کشتند. این نخستین حمله سیا با استفاده از این سلاح بود. این مهم‌ترین اقدام سیا در سال ۲۰۰۲ در جنگ با القاعده محسوب می‌شود؛ زیرا الحارثی فرماندهی القاعده را در یمن بر عهده داشت.



یک پردتور در خدمت سیا

کسی که در سیا بنیان‌گذار تفکر استفاده از پردتور محسوب می‌شد، کوfer بلک^۲ رئیس بخش ضد تروریست سیا بود. او این عقیده را به تنت انتقال داد و تنت آن را اجرایی نمود.



از راست گری برنشتین و کوfer بلک

-
1. Qaed Salim Sinan al-Harethi
 2. Joseph Cofer Black



عبدالله بتارقی

اگر چه حمله آمریکا به افغانستان به دلیل و بهانه واقعه ۱۱ سپتامبر انجام گرفت؛ اما دولت بوش پس از اشغال افغانستان به اقدامات نظامی خود پایان نداد و در تدارک حمله به عراق بود. عراق و صدام هیچ نقشی در حادثه ۱۱ سپتامبر نداشتند؛ اما بوش این بار به بهانه خرید اورانیوم از نیجر توسط عراق و خرید لوله آلومینیمی و نیز براساس استناد به یک تصویر کامپیوتری مبنی بر تولید گازهای شیمیایی توسط عراق به صورت سیار دستور حمله به عراق را صادر کرد. در طول سال ۲۰۰۲ سیا دستور یافت تا پایگاه‌های مورد نیاز برای کسب اطلاعات در شمال و جنوب عراق را ایجاد نماید. هدف از تأسیس این پایگاه‌ها کسب اطلاعات برای حمله به عراق بود. جورج بوش بارها صدام را متهم به داشتن سلاح‌های کشتار جمعی نمود و اعلام کرد «جنگ با عراق جبهه مرکزی جنگ با تروریسم است.» پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ حکومت صدام ظرف مدت زمانی اندک فروپاشید و وی پنهان شد؛ اما در دسامبر همان سال سیا موفق به یافتن محل اختفای او گردید و صدام بازداشت گردید. در چنین شرایطی تعدادی از اعضای القاعده که اکنون پناهگاهی در افغانستان نداشتند، تصمیم گرفتند تا از طریق خاک ایران به عراق رفته و با آمریکا در عراق به مبارزه بپردازند. این احتمال وجود دارد که سازمان اطلاعاتی ایران اعضای القاعده در افغانستان را به عراق هدایت کرده

باشد؛ زیرا جورج بوش در اظهارات خود رسماً ایران را محور شرارت معرفی نموده بود و بیم این می‌رفت که وی پس از موفقیت در عراق به فکر حمله به ایران افتد. با ورود اعضای القاعده به عراق از طریق خاک ایران، آمریکا در جنگ با القاعده عراق گرفتار شد. جالب آنکه ایران در زمان حمله آمریکا به افغانستان و عراق همکاری لازم را (با آمریکا) نموده بود؛ اما آمریکا اطلاع نداشت که با ورود به این کشورها در باتلاقی فرو خواهد رفت که ایران برایش مهیا نموده است. بعدها کارشناسان سیاسی و نظامی بسیاری برنده اصلی حمله آمریکا به افغانستان و عراق را ایران معرفی نمودند؛ زیرا در نتیجه حملات آمریکا دو دشمن دیرین ایران سرنگون شدند و پس از سرنگونی این دولت‌ها نفوذ ایران حتی از آمریکا در این کشورها بیشتر شد. مجله آمریکایی فارین پالیسی^۱ در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۱ در گزارشی با عنوان «چه کسی برنده جنگ در عراق است؟»^۲ به قلم توماس ریکس^۳ ایران را یکی از برندگان جنگ عراق معرفی می‌کند و اظهار می‌دارد که به دلیل سقوط صدام دشمن تاریخی ایران و به قدرت رسیدن کُردها و شیعیان که با ایران دارای پیوندهای نزدیکی هستند، ایران بزرگ‌ترین برنده جنگ عراق محسوب می‌گردد.

با تسخیر افغانستان سیا شروع به جست‌وجوی سران القاعده و طالبان نمود. در تاریخ ۱ مارس ۲۰۰۳ خالد شیخ محمد عامل اصلی حملات ۱۱ سپتامبر در شهر راولپندی پاکستان توسط سازمان اطلاعات پاکستان و با همکاری احتمالی لشکر فعالیت‌های ویژه دستگیر شد. او پس از دستگیری ابتدا به زندان سالت پیت در افغانستان و از آنجا به یک سایت سیاه در لهستان منتقل شد. پس از مدتی وی به گوانتانامو منتقل گردید و بیش از یک‌صد بار با شیوه القای حس خفگی شکنجه گردید.

در ماه می ۲۰۰۶ سازمان اطلاعات اردن زیاد خلف الکربولی^۴ معاون ابومصعب الزرقاوی را از لبنان ربود و به اردن منتقل کرد. در تاریخ ۷ ژوئن ۲۰۰۶ ابومصعب الزرقاوی رهبر القاعده عراق با بمب‌باران نیروی هوایی آمریکا در یک خانه امن در هشت کیلومتری شمال بغداد کشته شد. حدس زده می‌شود که دستگیری الکربولی سه ماه قبل از کشته شدن زرقاوی عامل

1. Foreign Policy today

2. Who won the war in Iraq?

3. Thomas E. Ricks

4. Ziad Khalaf al-Karbouly

اصلی شناسایی محل اختفای وی باشد و افسران امنیتی اردن اطلاعاتی را که موجب شناسایی محل اختفای زرقاوی شد را زیربازجویی از او گرفته و به آمریکا دادند. اقدامات خشونت بار زرقاوی به قدری عجیب بود که یکی از رهبران شورشیان سنی عراق طی اظهاراتی اعلام کرد که الزرقاوی عامل آمریکا، اسرائیل و یا ایران است که تلاش می‌کند تا کشور را بی‌ثبات نماید. مقتدا صدر نیز در تاریخ ۱۸ فوریه ۲۰۰۶ طی اظهاراتی گفت که ابومصعب الزرقاوی ساخته و پرداخته دیگران است. او یک خنجر و یا هفت‌تیر در دستان اشغالگران است که توسط حامیان صدام و کافران هدایت می‌شود. الزرقاوی همیشه اعلام می‌کرد که هدف او جهاد با آمریکایی‌هاست؛ اما بیشترین حملات او بر ضد مسلمانان و بخصوص شیعیان بود. او عامل بمب‌گذاری در زیارتگاه امام حسن عسگری (ع) و بمب‌گذاری در نجف و کشتار شیعیان بود. پس از کشته شدن ابومصعب الزرقاوی اسنادی در خانه امن وی یافتند که براساس آن ابومصعب الزرقاوی در جست‌وجوی راهی برای تحریک آمریکا برای حمله به ایران بود.

میشائل شوئر^۱ که از کارمندان سابق سیا و رئیس بخش بن لادن در این سازمان بود در یک مصاحبه اعلام کرد که آمریکا در چند نوبت می‌توانست ابومصعب الزرقاوی را بکشد؛ اما تمعداً از این کار صرف نظر کرده بود.

در تاریخ ۲۷ دسامبر ۲۰۰۷ کرامت‌الله بلال یکی از افراد طالبان بی نظیر بوتو نخست وزیر پاکستان را را ترور کرد. او از افراد بیت‌الله محسود^۲ بود. بیت‌الله محسود در تاریخ ۵ آگوست ۲۰۰۹ با شلیک هواپیمای بدون سرنشین سیا کشته شد.



بیت‌الله محسود و ابومصعب الزرقاوی



از راست زیاد خلف الکربولی و میثانیل شوئر

در تاریخ ۲ ماه می ۲۰۱۱ نیروهای ارتش آمریکا به محل اختفای بن لادن حمله کردند و او را از پای در آوردند. همچنین در تاریخ ۲۲ آگوست همان سال عطیه عبدالرحمان^۱ یکی از رهبران القاعده در نتیجه حملات پرنده‌های بدون سرنشین آمریکایی در پاکستان کشته شد.

۱. Atiyah Abd al-Rahman

یک ماه پس از آن انور العولقی^۱ که تبعه آمریکا و یک روحانی یمنی بود، در حمله پرنده‌های بدون سرنشین آمریکا هدف قرار گرفت و کشته شد.

در تاریخ ۱۴ ژوئن ۲۰۱۴ احمد ابوختاله^۲ عامل اصلی حمله به کنسولگری آمریکا در بنغازی توسط نیروهای وابسته به یگان دلتای آمریکا دستگیر و به آمریکا منتقل گردید.

1. Anwar al-Awlaki

2. Ahmed Abu Khattala

عملیات کشتن اسامه بن لادن (نیزه نپتون)

Operation Neptune Spear



آیا اقدام آمریکا در حمله به محل
سکونت بن لادن بدون اطلاع مقامات
پاکستانی انجام گرفته است؟

سیا از اواخر دهه ۱۹۹۰ در جست‌وجوی بن لادن بود. پس از انفجار مرکز الخبر در عربستان سعودی سیا موظف شد بن لادن را بیابد. حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ موجب حمله نظامی آمریکا (برای شکار بن لادن) به افغانستان شد؛ اما بن لادن در تورابورا موفق شد از حلقه محاصره نیروهای افغان و آمریکایی بگریزد. دقیقاً مشخص نیست که او پس از فرار از تورابورا به کجا رفته است؛ زیرا تصاویر ماهواره‌ای نشان داد که تا قبل از سال ۲۰۰۶ در مکانی که سرانجام وی را یافتند هیچ ساختمانی وجود نداشت. به عبارت بهتر مشخص نیست بن لادن در فاصله اواخر سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶ در کجا اقامت داشته است و این راز تا به امروز سر به مهر مانده است. جست‌وجوی وسیعی برای یافتن بن لادن آغاز گردید. در ابتدا هیچ ردی از او وجود نداشت؛ اما تلاش‌های سیا برای یافتن او با حجم عظیمی از اطلاعات گمراه کننده، همراه گردید.

در تاریخ ۱۱ دسامبر ۲۰۰۵ نامه‌ای از عطیه عبدالرحمان به



ابومصعب الزرقاوی رهبر جماعت توحید و الجهاد^۱ کشف شد که در آن عبدالرحمان گفته است که بن لادن در وزیرستان پاکستان مستقر است. در سال ۲۰۰۹ یک تیم تحقیقاتی مرکب از تعدادی از مأموران اطلاعاتی و جغرافی‌دانان مطرح با استفاده از ماهواره شروع به تحقیق در این خصوص نمودند که بن لادن از چه مسیری می‌تواند فرار کرده باشد و در صورت فرار در کجا می‌تواند پنهان شده باشد. آنان پس از مدت‌ها بررسی به این نتیجه رسیدند که محل اختفای بن لادن در شهر پاراچنار در مناطق قبیله‌ای فدرال است.^۲ در مارس ۲۰۰۹ روزنامه نیویورک دیلی نیز طی مقاله‌ای گزارش نمود که تیم سیا برای شکار بن لادن در درهٔ کلام در منطقهٔ چیترا^۳ پاکستان متمرکز شده است. نویسندۀ این مقاله ادعا کرد که اسرای القاعده تأیید کردند که بن لادن در چیترا مخفی شده است.^۴ در هفتهٔ نخست دسامبر ۲۰۰۹ طالبان طی اعلامیه‌ای اظهار نمود که بن لادن در افغانستان حضور دارد. در همین سال یوسف رضا گیلانی نخست وزیر پاکستان اعلام کرد که بن لادن در این کشور پنهان نگردیده است. در تاریخ ۷ ژوئن ۲۰۱۰ روزنامهٔ السیاسه طی مقاله‌ای ادعا نمود که بن لادن در شهر سبزوار ایران مستقر شده است.

تیم‌های شناسایی مکان بن لادن یک خط اطلاعاتی ویژه را نیز دنبال نمودند. آنان در جست‌وجوی ابواحمد الکویتي^۵ پیک ویژه بن لادن بودند تا از طریق وی بتوانند مکان بن لادن را بیابند. سیا برای نخستین بار در سال ۲۰۰۲ به وجود چنین فردی پی برد.

در تاریخ ۲۳ نوامبر ۲۰۰۲ محمد القحطانی هواپیمابای بیستم که هرگز موفق به ورود به خاک آمریکا نشد زیر یک بازجویی شدید نام ابواحمد الکویتي را بر زبان آورد. او احمد الکویتي را به عنوان پیک مخصوص اسامه بن لادن معرفی نمود که بسیار مورد اعتماد اوست. در سال ۲۰۰۳ خالد شیخ محمد رئیس عملیات القاعده نیز زیر بازجویی‌های مأموران سیا از ابواحمد الکویتي نام برد. او ادعا نمود که با الکویتي آشنا شده است؛ اما وی عضو القاعده نبود.

1. Jama'at al-Tawhid wal-Jihad

۲. این منطقه از ایالت آباد خیبر پختونخوا که بن لادن در آنجا پناه گرفته شد بسیار فاصله دارد. نویسنده

3. Chitral District

۴. منطقه چیترا در ایالت خیبر پختونخوا واقع شده بود و در این زمان سیا به نزدیکی محل استقرار بن لادن رسیده بود؛ زیرا ایالت آباد نیز در این ایالت واقع شده است. نویسنده

5. Abu Ahmed al-Kuwaiti

در تاریخ ۲۳ ژانویه ۲۰۰۴ حسان غول^۱ یکی از اعضای گروه انصار الاسلام در کردستان عراق دستگیر و به آمریکایی‌ها تحویل داده شد. او در ابتدا خود را یک عضو غیرمهم در این گروه تروریستی معرفی می‌کرد. مأموران سیا او را به یک سایت سیاه و سپس به مراکش منتقل کردند. وی در زیر بازجویی‌های خود اقرار کرد که ابوالاحمد الکویتي پیک مخصوص بن لادن و فرد مورد اطمینان اوست. غول در ادامه اظهار داشت که الکویتي برای مدت‌هاست که مشاهده نگردیده است. این مسأله توجه مأموران سیا را جلب نمود و آنان حدس زدند که الکویتي احتمالاً همراه بن لادن مخفی شده است. غول پس از دوسال و نیم اسارت در زندان آمریکایی‌ها توسط آنان در سال ۲۰۰۶ به پاکستان تحویل داده شد و دولت پاکستان او را به یک زندان مخفی انتقال داد. او در سال ۲۰۰۷ از زندان آزاد شد و مجدداً به گروه‌های جهادی پیوست. برای مدت‌ها سیا از محل او اطلاعی نداشت؛ اما سرویس امنیت ملی آمریکا (ناسا) یک نرم افزار جاسوسی بر روی لپ تاپ او نصب نموده بود که اطلاعات رایانه‌ای او را به یک سرور متعلق به این سازمان انتقال می‌داد. زمانی که همسر غول برایش یک ایمیل فرستاد، مکان غول مشخص گردید و ناسا این اطلاعات را به سیا داد و سیا در تاریخ ۱ اکتبر ۲۰۱۲ با استفاده از پرنده‌های بدون سرنشین او را هدف قرار داد و کشت. در تاریخ ۱۶ ژانویه ۲۰۰۸ محمد ولد صلاحی^۲ که یکی از اعضای القاعده بود در اظهارات خود ادعا کرد که ابوالاحمد الکویتي در هنگام فرار از تورابورا زخمی و چند روز بعد بر اثر شدت جراحات کشته شده است. محمد ولد صلاحی اظهار داشت که ابوالاحمد الکویتي فرد مهمی در تشکیلات القاعده نبود.

مأموران سیا در ادامه تحقیقات خود متوجه شدند که ابوالاحمد الکویتي فردی نزدیک به خالد شیخ محمد، فرد شماره دو القاعده در سلسله مراتب عملیاتی القاعده بود. زمانی که در مارس ۲۰۰۳ خالد شیخ محمد توسط افراد سرویس اطلاعاتی پاکستان و با همکاری مأموران سیا دستگیر شد ابوالفرج اللیبی به عنوان جانشین او منصوب گردید. مأموران سیا به این نتیجه رسیدند که در صورت وجود فردی به نام احمد الکویتي او می‌بایست به اللیبی نزدیک باشد. مأموران سیا تصمیم گرفتند تا اللیبی را دستگیر و از طریق او به ابوالاحمد الکویتي دست یابند.

1. Hassan Ghul

۲. Mohamedou Ould Slahi او در تاریخ ۲۲ مارس ۲۰۱۰ از گوانتانامو آزاد شد.



از راست حسان غول و ابوالاحمد الکویتي



محمد ولد صلاحی

در تاریخ ۲ ماه می ۲۰۰۵ ابولفرج اللیبی^۱ با همکاری مأموران سیا و توسط تعدادی از اعضای سرویس اطلاعات پاکستان در حالی دستگیر شدند که بُرقع پوشیده و خود را به صورت زنان محجبه در آورده بودند. او در زمان دستگیری نوت بوکی را که به همراه داشت به زمین کوبید تا اطلاعات آن غیرقابل دسترس گردد؛ اما مأموران سیا موفق به بازیابی اطلاعات

1. Abu Faraj al-Libi

درون این نوت بوک شدند. هدف مأموران سیا از دستگیری اللیبی یافتن پناهگاه بن لادن بود. به دلیل همانندی نام وی به ابوانسا اللیبی در ابتدای دستگیری، او را با این شخص اشتباه گرفتند.



از راست ابوانسا اللیبی و ابوالفرج اللیبی

دستگیری اللیبی با استفاده از تکنیک شنود تلفن همراه او صورت گرفت. وی پس از دستگیری ابتدا به یک سایت سیاه و در سپتامبر ۲۰۰۶ به زندان گوانتانامو منتقل گردید. پس از دستگیری اللیبی مأموران سیا او را تحت بازجویی قرار دادند و از وی درخصوص الکویتی پرسیدند. لیبی در جواب گفت که پیک مخصوص بن لادن فردی به نام مولوی عبدالخالق جان است و او فردی به نام الکویتی را نمی‌شناسد. از آنجایی که اللیبی وجود الکویتی را انکار نموده و خالد شیخ محمد نیز او را فردی که عضو القاعده نبود، معرفی نموده بود، مأموران سیا به این نتیجه رسیدند که احتمالاً ابواحمد الکویتی فردی بسیار نزدیک به بن لادن است. تا این زمان آنان اطلاعاتی متناقض و حتی متضاد دربارهٔ این فرد گردآوری نموده بودند؛ اما به جمع‌بندی واحدی در خصوص او نرسیدند.

تلاش‌های سیا برای مبارزه با القاعده در اواخر سال ۲۰۰۹ دچار ضربه‌ای سهمگین گردید. در این سال پایگاه سیا در شهر خوست افغانستان در یک بمب‌گذاری انتحاری منفجر شد.

همام خلیل محمد ابوملال البلوی^۱ در تاریخ ۳۰ دسامبر ۲۰۰۹ پایگاه سیا در شهر خوست افغانستان به نام کمپ چپمن^۲ را منفجر کرد. او قبل از مرگ ویدئویی ضبط نمود و در آن اظهار داشت که این عملیات او در انتقام کشته شدن بیت‌الله محسود رهبر طالبان پاکستان صورت گرفته است. در نتیجه این انفجار هفت کارمند سیا از جمله رئیس پایگاه به نام جنیفر لین متیوس^۳ و الیزابت هانسون^۴ کارمند ارشد سیا در ایستگاه کابل کشته شدند. همچنین یک افسر اطلاعاتی اردنی به نام شریف علی بن زید^۵ نیز در میان کشته شدگان بود.



از راست همام خلیل محمد ابوملال البلوی و جنیفر لین متیوس



الیزابت هانسون

1. Humam Khalil Abu-Mulal al-Balawi
2. Chapman attack
3. Jennifer Lynn Matthews
4. Elizabeth Hanson
5. Sharif Ali bin Zeid

نهادهای امنیتی آمریکا که می‌دانستند خانواده الکویتي در کشور کویت حضور دارند، تصمیم گرفتند تا کلیه تماس‌های از پاکستان به مقصد خلیج فراس را تحت نظارت قرار دهند. در سال ۲۰۱۰ آژانس امنیت ملی آمریکا موفق شد تماس تلفنی ابوالاحمد الکویتي از پاکستان به کویت را ردیابی نماید و به این ترتیب موفق به یافتن شماره تلفن همراه وی گردید. پس از یافتن شماره همراه وی در شهر پیشاور مأموران سیا محل وی را یافتند و او را تحت نظر گرفتند. در آگوست ۲۰۱۰ ابوالاحمد الکویتي که به صورت نامحسوس تحت مراقبت مأموران سیا قرار داشت از پیشاور به شهر ابیت آباد رانندگی کرد. او در این شهر به یک ساختمان مراجعه نمود که دارای تدابیر امنیتی بسیار شدید بود. برای مثال دیوارهای بلند و سیم خاردار و مجزا بودن این ساختمان از بافت شهری و ... نشان می‌داد که احتمالاً یکی از عالی‌رتبه‌ترین مقامات القاعده در آنجا سکونت دارد؛ اما این فقط یک حدس بود.

سیا برای زیر نظر گرفتن ملک مورد نظر، خانه مجاور آن را اجاره کرد و برای مدت ده ماه آن ملک را از طریق این خانه زیر نظر گرفت. به طور هم‌زمان ماهواره‌ها و پرنده‌های جاسوسی سیا این ملک را به صورت دائم تحت نظارت قرار دادند. مأموران سیا پس از کنترل هوایی متوجه وجود مردی بلند قد در این ملک شدند که فقط گاهی اوقات برای هواخوری به پشت بام خانه و در مواقعی نیز به حیاطی می‌روند که با استفاده از درختان انگور پوشیده شده بود.

سیا برای جمع‌آوری اطلاعات در خصوص آن ملک دست به اقدامات وسیع میدانی زد. برای مثال مأموران این سازمان دکتر شکیل آفریدی^۱ را به استخدام خود درآوردند او پزشکی پاکستانی بود. شکیل آفریدی توسط یک جمعیت خیریه حمایت از کودکان با یکی از مأموران سیا ملاقات نمود و در این ملاقات پذیرفت تا با مأموران سیا همکاری نماید. او با مدارک جعلی به درب آن ملک رفت و اعلام کرد که یک برنامه واکسیناسیون در حال اجرا است و باید کودکان این منزل واکسینه شوند. او موفق شد در یک فرصت کوتاه نمونه‌ای از واکسینه بن لادن را از آن ملک به دست آورد و آن را در اختیار سیا قرار دهد. آزمایش این دی ان ای وجود بن لادن را در آن ملک اثبات نمود و مدرکی معتبر برای تصمیم‌گیری درخصوص حمله به آنجا را در اختیار سیا قرار داد.



دکتر شکیل آفریدی

این اطلاعات به عنوان شواهدی معتبر؛ اما غیرقطعی برای حضور بن لادن در این ملک تلقی گردید و موضوع از طریق پانه تا به اوپاما (برای تصمیم‌گیری در خصوص حمله به این ملک) اطلاع داده شد. در این زمان اوپاما تنها شخصی بود که می‌بایست در مورد حمله و یا عدم حمله به ساختمان تصمیم بگیرد. او در ساعت ۸:۲۰ بامداد روز ۲۹ آوریل با امضای فرمانی حمله به مکانی را تصویب نمود که احتمال داده می‌شد محل استقرار بن لادن باشد. وی در روز ۳۰ آوریل با اتفاق ژنرال ویلیام مک راون^۱ با یک تیم از کماندوهای وابسته به نیروی دریایی موسوم به سیل‌ها^۲ ملاقات نمود این کماندوها برای عملیات برگزیده شده بودند. ژنرال مک راون فرماندهی مشترک عملیات ویژه آمریکا را بر عهده داشت.

در ساعت ۱:۰۰ بامداد به وقت محلی در روز ۳ می ۲۰۰۱ دو بالگرد آمریکایی از نوع بلک هاک^۳ از پایگاهی در جلال‌آباد برخاستند و از دره‌های کوهستانی در مرز پاکستان و افغانستان عبور کردند. نام رمز عملیات آنان «تیزه نپتون»^۴ بود. تیم‌های عملیاتی مجهز به سلاح انفرادی اچ کی ۴۱۶^۵ و ام پی ۷^۶ بودند و یک سگ از نژاد مالیتوس^۷ بلژیکی نیز برای

1. William Harry McRaven
2. United States Navy SEALs
3. Sikorsky UH-60 Black Hawk
4. Operation Neptune Spear
5. Heckler & Koch HK416
6. Heckler & Koch MP7
7. Malinois Belgian Shepherd Dog

یافتن مخفیگاه‌های احتمالی در ساختمان، آنان را همراهی می‌کرد.



بالگرد بلک هاوک



ام پی ۷ - اچ کی ۴۱۶

بالگردهای بلک هاوک قابلیت رادار گریزی و دید در شب داشتند و مسلح به مینی مسلسل ۱۷-۱ بودند. به طور هم‌زمان اوباما و تیم امنیت ملی کاخ سفید کل فرآیند اجرای عملیات را از طریق مانیتورهای تعبیه شده ملاحظه می‌کردند. در زمان فرود بالگردها یکی از آنان به دلیل گردوخاک ناشی از فرود، دچار سانحه شد و سقوط کرد؛ اما در این سانحه کسی آسیب ندید. نیروهای آمریکایی به محض فرود، شروع به جست‌وجوی خانه به صورت طبقه به طبقه نمودند و بنا بر گزارش‌ها، در جریان این حمله سه مرد و یک پسر جوان و یک زن کشته شدند. اسامه بن لادن و ابوالاحمد الکویتي و ابرار که از اقوام ابوالاحمد بود سه مرد کشته شده و عیسی پسر بالغ بن لادن و بشرا همسر ابرار دیگر کشته شدگان این حمله بودند. رابرت اونیل^۱ کسی بود که بن لادن را در طبقه سوم ساختمان با شلیک گلوله از پای درآورد. او بعدها ادعا کرد که بن لادن تلاش کرده بود تا با قرار دادن همسرش در برابر خود از وی به عنوان سپر انسانی استفاده نماید. نیروهای مهاجم بلافاصله پس از کشتن بن لادن، جنازه او و تمام نوارهای ویدئو و سی‌دی‌ها و هارد دیسک‌های کامپیوتر بن لادن را با خود بردند و بالگرد سقوط کرده را با

1. Robert O'Neill

مواد منفجره نابود کردند.

مقامات پاکستانی پس از اطلاع از این رویداد به مقامات آمریکایی اعتراض نمودند؛ اما عده‌ای بر این باورند که اقدام آمریکا در حمله به محل سکونت بن لادن نمی‌توانست بدون اطلاع مقامات پاکستانی انجام پذیرد.



از راست رابرت اوئیل و ویلیام مک راون

روزنامه گاردین در تاریخ ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳ در مقاله‌ای با عنوان «سیمور هرش برضد اوپاما و ناسا و رسانه‌های احساساتی آمریکا»^۱ به نقل از هرش، اوپاما را در خصوص ترور بن لادن به دروغگویی متهم نمود.



سر مقاله هرش در روزنامه گاردین

1. Seymour Hersh on Obama, NSA and the 'pathetic' American media

وی همچنین در ماه می ۲۰۱۵ اظهار نمود که ژنرال پرویز کیانی^۱ رئیس ستاد ارتش پاکستان و ژنرال احمد شجاع پاشا^۲ رئیس سرویس اطلاعاتی پاکستان از محل اختفای بن لادن اطلاع داشتند و در شناسایی و حمله به پناهگاه بن لادن به سیا کمک نمودند. هرش اعتقاد دارد که بن لادن از سال ۲۰۰۶ توسط سرویس اطلاعات پاکستان در ابیت آباد در بازداشت خانگی به سر می برد و مقامات اطلاعاتی پاکستانی محل اختفای او را به سیا لو داده بودند. او در ادامه می افزاید که نیروهای کماندوی مهاجم به مخفیگاه بن لادن وظیفه داشتند به جای دستگیری او را به قتل برسانند.

روزنامه دیلی میل نیز در سال ۲۰۱۴ در مطلبی در خصوص عملیات ترور بن لادن مدعی شد که یک افسر بازنشسته سرویس اطلاعات پاکستان به نام عثمان خالد مکان اختفای بن لادن را در ازای دریافت ۲۵ میلیون دلار به آمریکا لو داده است. از دیگر سو خانواده خالد این مسأله که پدرشان قبل از مرگ، مکان بن لادن را به آمریکا لو داده است را تکذیب نمودند.



عثمان خالد افسر بازنشسته آی اس آی

باید توجه داشت که سیا و سرویس اطلاعات پاکستان دارای روابطی بسیار گسترده هستند و در بسیاری از موارد همانند دستگیری خالد شیخ محمد و ابوالفرج اللیبی برای دستگیری عناصر القاعده در پاکستان عملیات مشترک انجام می دادند. همان گونه که دیدیم مکان

1. Pervez Kayani

2. Ahmad Shuja Pasha

اختفای بن لادن شهر ابیت آباد بود. این شهر مرکز دانشگاه نظامی پاکستان محسوب می‌شود و در نتیجه می‌بایست دارای تدابیر امنیتی شدید باشد. باور این مسأله که بن لادن برای چند سال بدون اطلاع سرویس اطلاعات پاکستان در آن کشور و آن هم در یک شهر نظامی سکونت داشته، اندکی ساده لوحانه به نظر می‌رسد.

همچنین خروج بالگردهای آمریکایی از پاکستان بدون مزاحمت نیروی هوایی آن کشور نیز سؤال‌ی است که تا به امروز بی‌پاسخ مانده است. از دیگر سو افشای چگونگی شناسایی ابوالاحمد الکویتي توسط سیا آن هم در فاصله زمانی اندک از اجرای عملیات، بسیار عجیب به نظر می‌رسد؛ زیرا مقامات اطلاعاتی آمریکا براساس روش معمول در دیگر سازمان‌های اطلاعاتی از افشای اطلاعات عملیات مخفی حتی تا چند دهه بعد نیز خودداری می‌نمایند. این احتمال وجود دارد که آمریکا و پاکستان برای اجرای عملیات کشتن بن لادن در پشت پرده با یکدیگر به توافق رسیده باشند و پاکستان برای ممانعت از واکنش طالبان و القاعده نقش ابلهی را بازی کرده که از هیچ چیز خبر ندارد. با توجه به ملاحظات بالا باید گفت ابهامات این موضوع بیشتر از دانسته‌ها است.

با مرگ بن لادن جنگ با تروریسم پایان نیافت، بلکه اندک زمانی پس از کشته شدن بن لادن گروه‌های اسلام‌گرا و جهادی همانند داعش و جبهه‌النصر و ... یکی پس از دیگری برخاستند. در مجموع باید گفت که جنگ با تروریسم به هدف خود که همانا ریشه‌کنی تروریسم بود، دست نیافت و حمله آمریکا به افغانستان و عراق موجب تکثیر و ویروس تروریسم در منطقه گردید و امروزه به لطف آغاز جنگ با تروریسم گروه‌های تروریستی در کشورهای سوریه، یمن، لیبی، نیجریه، صحرای آفریقای شمالی و ... به سرعت رشد نمودند.

سیاومقابلہ بابرنامہ اتمے ایران

CIA And Deal With The Iranian Nuclear Program





تاریخچه برنامه اتمی ایران

The History of Iran Nuclear Program



برنامه اتمی ایران یکی از پیچیده‌ترین مسائل بین‌المللی است که با اجرای طیف وسیعی از اقدامات همانند عملیات مخفی و حملات سایبری و نیز دیپلماسی تا به امروز تداوم دارد.

برای آشنایی با چگونگی مقابله سیا با برنامه اتمی ایران لازم است ابتدا تاریخ مختصر چگونگی تلاش ایران برای دستیابی به تکنولوژی اتمی و سپس برنامه‌های غرب برای مقابله با ایران را به اختصار بیان کنیم. در تاریخ ۱۴ اگوست ۲۰۰۲ علیرضا جعفرزاده عضو شورای ملی مقاومت ایران (منافقین) وجود تأسیسات غنی سازی و آب سنگین اراک را افشاء نمود. متعاقب اظهارات جعفرزاده، ماهواره‌های جاسوسی آمریکا اقدام به پیکره‌برداری از سایت‌های اتمی ایران نمودند. انتشار پیکره‌های ماهواره‌ای در شبکه‌های خبری آمریکا ابعاد تازه‌ای از پروژه‌های اتمی ایران را آشکار کرد.





علیرضا جعفرزاده در شبکه فکس نیوز

در تاریخ ۹ فوریه ۲۰۰۳ محمد خاتمی رئیس جمهور وقت ایران در یک برنامه تلویزیونی خبر از پیشرفت دانشمندان ایرانی در علوم هسته‌ای داد. تحلیل اطلاعات توسط سیا نشان داد که ایران برای مدت حداقل ۱۲ سال برنامه پنهانی اتمی داشته است. بعدها افشای جزئیات مربوط به عملیات مرلین نشان داد که آمریکا از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ از وجود برنامه مخفیانه اتمی ایران مطلع بوده است.^۱

برنامه اتمی ایران از سال ۱۳۳۵ آغاز شده بود. در تاریخ ۱۴ اسفند همین سال ایران و آمریکا موافقت‌نامه‌ای را امضا نمودند که براساس سخنرانی آیزنهاور مبنی بر استفاده صلح‌آمیز از اتم^۲ قرار داشت. در سال ۱۳۴۶ آمریکا یک راکتور پنج مگاواتی تحقیقاتی را زیر نظر دانشگاه تهران و در منطقه امیرآباد شمالی نصب نمود. هدف از راه‌اندازی این نیروگاه کوچک انجام امور تحقیقاتی و پژوهشی بود. در دهه ۱۹۷۰ ایران چند موافقت‌نامه با کشورهای آمریکا، آلمان و فرانسه امضا نمود که براساس آن چند راکتور اتمی به منظور تولید برق در ایران ساخته می‌شد و پرسنل مورد نیاز برای این مراکز تربیت می‌گردید. همچنین مقرر شد نخستین نیروگاه اتمی در بوشهر توسط آلمان‌ها راه‌اندازی گردد و فرانسه چرخه تولید سوخت هسته‌ای را در ایران راه‌اندازی کند.

۱. زیرا این عملیات در سال ۲۰۰۰ اجرا شد و طرح آن مربوط به دهه ۱۹۹۰ بود. نویسنده

2. Atoms for Peace

با وقوع انقلاب ایران و آغاز جنگ با عراق، ایران و عراق بارها راکتورهای اتمی یکدیگر را بمبباران نمودند. در این بمبباران‌ها نیروگاه نیمه کاره بوشهر بارها هدف قرار گرفت. پس از پایان جنگ، ایران به صورت مخفیانه شروع به اجرای پروژه اتمی خود نمود. زمانی که در تاریخ ۱۱ و ۱۳ می ۱۹۹۸ هند و در تاریخ ۲۸ می همان سال پاکستان اقدام به آزمایش بمب‌های اتمی خود نمودند سازمان ملل این کار هر دو کشور را نکوهش نمود؛ اما ایران از پاکستان حمایت کرد و کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران، پاکستان را نخستین قدرت هسته‌ای مسلمان خواند. سازمان ملل و کشورهای اروپایی و آمریکا هر دو کشور هند و پاکستان را تحت تحریم‌های شدید اقتصادی قرار دادند. ایران قبلاً در سال ۱۹۸۷ از پاکستان خواستار دریافت تکنولوژی چرخه کامل سوخت هسته‌ای شده بود؛ اما با مخالفت پاکستان مواجه گردید. ضیا الحق تصمیم گرفت تا در خصوص تکنولوژی صلح‌آمیز با ایران همکاری نماید؛ اما از همکاری فراتر از آن خودداری نمود. این در حالی بود که عبدالقدیر خان^۱ پدر بمب اتمی پاکستان در فاصله سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹ اطلاعاتی مهم در خصوص تکنولوژی ساخت سانتریفیوژ در اختیار ایران قرار داده بود. در سال ۲۰۰۳ ایران تحت فشار دولت‌های غربی مجبور به افشای منبع اطلاعات تکنیکی خود گردید و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی^۲ طی گزارشی اعلام کرد که منبع آلودگی‌های اورانیومی سانتریفیوژهای ایران کشوری در شبه قاره هند بوده است.^۳ ایران با استفاده از تحریم‌های اقتصادی بر علیه پاکستان اقدام به گسترش روابط اقتصادی با آن کشور نمود و پاکستان نیز در مقابل، چشمان خود را بر معاملات ایران و عبدالقدیر خان بست. سیا برای مقابله با تلاش ایران برای دستیابی به فن‌آوری هسته‌ای در قالب عملیاتی به نام عملیات مرلین تصمیم به خراب‌کاری در آن گرفت؛ اما ناکام ماند. در ادامه به تشریح عملیات مرلین و نتایج آن خواهیم پرداخت.

1. Abdul Qadeer Khan

2. International Atomic Energy Agency (IAEA)

۳. لازم به یادآوری است که هند، پاکستان، بنگلادش، نپال در شبه قاره هند قرار دارند و در این گزارش منظور آژانس از کشوری در شبه قاره هند همانا پاکستان است. نویسنده

Operation Merlin



عملیات مرلین قرار بود موجب فروپاشی برنامه اتمی ایران شود؛ اما موجب توسعه آن گردید.

در فوریه سال ۲۰۰۰ یک دانشمند روسی با سازمان اطلاعات ایران تماس گرفت و ادعا نمود که می‌تواند نقشه یک کلاهک هسته‌ای قابل نصب بر روی موشک‌های بالستیک را به ایران ارائه دهد. این نقشه در تاریخ ۳ مارس ۲۰۰۰ به دولت ایران داده شد. این براساس اجزای کلاهکی که با موشک‌های تی بی ۱ - ۴۸۰ سازگار باشد، انتخاب شده بود.

دانشمندان ایرانی پس از دریافت این نقشه به سرعت آن را مورد مطالعه قرار دادند و شروع به بررسی آن نمودند. بررسی‌ها نشان داد که این نقشه دارای نواقصی در طراحی است؛ اما طراحی کلی آن صحیح است. آنان به سرعت با استفاده از دیگر منابع نسبت به رفع اشکالات موجود در این نقشه اقدام نمودند. با دریافت این اطلاعات برنامه اتمی ایران پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نمود و توان فنی و مهندسی دانشمندان ایرانی ارتقا یافت؛ اما تا سال ۲۰۰۶ این



مسأله پوشیده ماند. حقیقت ماجرا زمانی افشاء شد که یک ویراستار سابق نیویورک تایمز به نام جیمز رایزن^۱ در تاریخ ۳ ژانویه ۲۰۰۶ کتابی به نام دولت جنگ^۲ را منتشر نمود و در آن با استناد به اطلاعات ارائه شده توسط یکی از عالی‌رتبه‌ترین مأموران سیا به نام جفری استرلینگ^۳ به اجرای یک عملیات مخفی ناکام به نام عملیات مرلین توسط سیا جهت اختلال در برنامه هسته‌ای ایران اشاره نمود.^۴



از راست جیمز رایزن و جفری استرلینگ

جفری استرلینگ افسر بخش عملیات‌های ویژه سیا در ایران بود و افشای این اطلاعات برای او دردسر ساز گردید. بلافاصله پس از انتشار این کتاب مقامات سیا جفری استرلینگ را به دلیل افشای اطلاعات طبقه‌بندی شده تحت پیگرد قرار دادند و دادستان ایالات متحده آمریکا نیز جیمز رایزن را به همین دلیل به دادگاه فراخواند.

مشخص شد سیا از اواخر نیمه نخست دهه ۱۹۹۰ تصمیم به خراب‌کاری در تأسیسات اتمی ایران گرفته بود و برای این منظور تصمیم گرفت تا با ارائه نقشه‌ای ناقص از یک کلاهک اتمی در روند برنامه مخفی ایران خراب‌کاری نماید. این طرح به تصویب بیل کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا رسید و در سال ۲۰۰۰ جورج بوش نیز اجرای آن را تصویب نمود. مأموران سیا تصمیم گرفتند تا با استخدام یک دانشمند روسی مهاجر به آمریکا این اطلاعات را به ایران

1. James Risen

2. State of War: The Secret History of the CIA and the Bush Administration

3. Jeffrey Alexander Sterling

۴. لازم به یادآوری است که جیمز رایزن در کتاب خود از بردن نام جفری استرلینگ خودداری نمود. نویسنده

تحویل دهند. آنان پس از جست‌وجوی زیاد یکی از دانشمندان اتمی روسی را برای این منظور مناسب تشخیص دادند. این دانشمند روسی برای نخستین بار در آگوست ۱۹۹۴ با سیا ارتباط برقرار کرد و در برابر ارائه اطلاعات اتمی روسیه به آن سازمان خواهان دریافت ماهانه پنج هزار دلار آمریکا به علاوه هزینه‌های مسافرت خود گردید. در سال ۱۹۹۷ حقوق درخواستی او به مبلغ شش هزار دلار در ماه افزایش یافت. در سپتامبر ۱۹۹۶ سیا این دانشمند روس را به عنوان یک مهره مناسب برای اختلال در برنامه هسته‌ای ایران انتخاب نمود. هدف از ارائه این نقشه این بود که به دلیل نقص جزئی فنی موجود در آن می‌توانست پس از نخستین آزمایش منجر به انفجار در تأسیسات اتمی ایران شده و برنامه هسته‌ای ایران را دچار فروپاشی نماید؛ اما موفقیت دانشمندان ایرانی در شناسایی نواقص این نقشه و استفاده از طراحی صحیح کلیات نقشه و دیگر منابع اطلاعاتی مانند عبدالقدیر خان، این توطئه سیا را ناکام گذاشت. براساس اظهارات جفرسون این عملیات که قرار بود در برنامه اتمی ایران اختلال ایجاد نماید نه فقط موجب اختلال نشد، بلکه موجب پیشرفت ایران در طراحی کلاهک اتمی قابل نصب بر روی موشک‌های بالستیک گردیده بود. بعدها مأموران سیا پس از بازجویی از عبدالقدیر خان دانشمند اتمی پاکستانی دریافتند که ایران با کسب اطلاعات لازم از وی برای بخش‌های معیوب نقشه دریافتی از دانشمند روس موفق به اصلاح آن شده‌اند. عملیات مرلین بدون تردید یکی از مهم‌ترین شکست‌های سیا در ایجاد اختلال در برنامه هسته‌ای ایران محسوب می‌گردد. همچنین جیمز رایزن در مصاحبه‌های خود اعلام کرد که اطلاعات مربوط به عملیات مرلین در سال ۲۰۰۳ توسط جفری استرلینگ به او ارائه شده بود و روزنامه نیویورک تایمز قصد داشت آن را چاپ نماید؛ اما به دلیل فشارهای وارده توسط کاندالیزا رایس^۱ مشاور عالی امنیت ملی دولت جورج بوش این روزنامه مجبور به عدم چاپ آن شد.

تهدید به جنگ و ترور دانشمندان اتمی

Threat to war and Assassination



ان بی سی نیوز:

مقامات آمریکایی می‌گویند:
«تیم‌های اسرائیلی با همکاری
گروه‌های تروریستی دانشمندان
ایرانی را ترور کردند.»

پس از افشای برنامه هسته‌ای مخفیانه ایران فشارهای سیاسی بر آن کشور افزایش یافت و این امر موجب گردید تا دولت خاتمی تصمیم به حل بحران اتمی به صورت دیپلماتیک بگیرد. در تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۸۲ وزرای خارجه سه کشور آلمان، فرانسه و انگلستان با حضور در سعد آباد تهران بیانیهای را منتشر نمودند که براساس آن ایران به صورت داوطلبانه تعلیق غنی سازی را پذیرفته بود. کسی که این کنفرانس را مدیریت کرد برای غربی‌ها ناآشنا نبود. او حسن روحانی دبیرکل شورای امنیت ملی ایران بود که در دهه ۱۹۸۰ در ماجرای ایران کنترا نماینده ایران در گفت‌وگو با دیپلمات‌های آمریکایی بود. پس از امضای موافقت‌نامه تهران در سال ۲۰۰۳ بحران اتمی ایران تا اندازه زیادی فروکش نمود؛ اما از سال ۲۰۰۵ و با آغاز ریاست جمهوری احمدی نژاد، او سیاست‌های تهاجمی خارجی را در پیش گرفت و در آوریل ۲۰۰۶ اعلام نمود که دانشمندان ایرانی به فناوری چرخه تمام نمای سوخت هسته‌ای



دست یافته‌اند. یک ماه بعد و در تاریخ ۵ می ۲۰۰۶ جک استرو وزیر امور خارجه انگلستان که توافق‌نامه تهران را امضا نموده بود از کابینه دولت انگلستان کناره‌گذاشته شد.

در آگوست ۲۰۰۶ ویلیام ریز ماگ^۱ در روزنامه تایم در مطلبی با عنوان «چگونه آمریکا به جک استرو شلیک کرد»^۲ نوشت که شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد جک استرو به علت مخالفت با بمباران ایران توسط آمریکا و با فشار دولت بوش از کار برکنار گردیده است. در حالی که آمریکا، انگلستان و اسرائیل در خصوص حمله به ایران به تفاهم رسیده بودند و تنها وزیر مخالف با این حمله (جک استرو) نیز جای خود را به مارگریت بکت^۳ داده بود ناگهان حزب‌الله لبنان به خاک اسرائیل حمله کرد و دو سرباز آن کشور را به اسارت گرفت. پیرو این اقدام حزب‌الله، اسرائیل به لبنان حمله کرد و وارد جنگی ۳۳ روزه با حزب‌الله گردید.^۴ بحران لبنان موجب شد تا توان نظامی و سیاسی اسرائیل در عرصه بین‌المللی و داخلی برای توجیه یک جنگ دیگر به شدت افت نماید. اگرچه مدرکی وجود ندارد که نشان دهد حزب‌الله با هدایت ایران و به منظور جلوگیری از حمله آمریکا به ایران، به اسرائیل حمله کرده باشد؛ اما هم‌زمانی این واقعه با تهدید حمله به ایران دارای هم‌پوشانی معنی داری است.

بیشتر کارشناسان بین‌المللی این‌گونه تحلیل می‌کردند که حمله به ایران آن هم هم‌زمان با جنگ با حزب‌الله خواهد شد تا خاورمیانه گرفتار دوزخ گردد. در آن زمان زکی یمانی^۵ وزیر سابق نفت عربستان و حسنی مبارک رئیس جمهور مصر دقیقاً همین تفسیر را از حمله احتمالی آمریکا به ایران داشتند. احتمالاً در این زمان آمریکا و اسرائیل تصمیم به تغییر سیاست‌های خود در خصوص مبارزه با تلاش‌های اتمی ایران گرفتند. یک‌سال بعد موجی از ترورها آغاز شد که دانشمندان اتمی ایرانی را هدف قرار داده بود و چهار دانشمند اتمی ایرانی در نتیجه آن شهید شدند. هیچ مدرک مستندی وجود ندارد که اثبات نماید سیا در ترور دانشمندان ایرانی دست داشته است؛ اما ساده لوحانه خواهد بود اگر انتظار داشته باشیم سیا در صورت دست داشتن در ترورها مدارک آن را در اختیار عموم قرار دهد. از دیگر سو آن بی‌سی نیوز در تاریخ ۹ فوریه ۲۰۱۲ در مقاله‌ای با عنوان «مقامات آمریکایی می‌گویند تیم‌های

1. William Rees-Mogg, Baron Rees-Mogg

2. How the US fired Jack Straw

3. Dame Margaret Mary Becket

4. 2006 Lebanon War

5. Ahmed Zaki Yamani

اسرائیلی با همکاری گروه‌های تروریستی دانشمندان ایرانی را ترور کردند.^۱ به قلم برایان ویلیامز موساد را مسبب این ترورها معرفی کردند.

NBC NEWS

ROCK CENTER WITH BRIAN WILLIAMS

Israel teams with terror group to kill Iran's nuclear scientists, U.S. officials tell NBC News

Thursday Feb 9, 2012



تصویر ان بی سی نیوز در خصوص ترور دانشمندان ایرانی

این احتمال وجود دارد مقامات آمریکایی برای گمراه نمودن سازمان اطلاعات ایران در خصوص نقش سیا در این ترورها این اظهارات را بیان نموده باشند؛ اما این صرفاً یک احتمال است. زمانی که ترورها نتوانست برنامه هسته‌ای ایران را متوقف نماید تأسیسات اتمی ایران هدف حملات سایبری^۲ قرار گرفت.

1. Israel teams with terror group to kill Iran's nuclear scientists, U.S. officials

۲. رایا جنگ و با نبرد مجازی و یا جنگ سایبری تعاریف مختلفی دارد؛ اما نویسنده این تعریف را انتخاب نمود؛ به مجموعه‌ای از تکنیک‌ها شامل جمع‌آوری، انتقال، حفاظت، ممانعت از دسترسی، ایجاد اغتشاش و افت کیفیت در اطلاعات به شیوه‌ای که موجب برتری یکی از دو طرف در برابر طرف دیگر می‌گردد. نویسنده

حمله سایبری به ایران

Cyber Attack on Iran

```
if not _params STD then
  assert(loadstring(config.get("LUA_LIBS STD"))){}
  if not _params table_ext then
    assert(loadstring(config.get("LUA_LIBS table_ext"))){}
    if not _LIB_FLAME_PROPS_LOADED_ then
      _LIB_FLAME_PROPS_LOADED_ = true
    end
  end
  flame_props = {}
  flame_props.FLAME_ID_CONFIG_KEY = "MANAGER FLAME_ID"
  flame_props.FLAME_TIME_CONFIG_KEY = "TIMER NUM_OF_SECS"
  flame_props.FLAME_LOG_PERCENTAGE = "LEAK LOG_PERCENTAGE"
  flame_props.FLAME_VERSION_CONFIG_KEY = "MANAGER FLAME_VERSION"
  flame_props.SUCCESSFUL_INTERNET_TIMES_CONFIG = "GATOR_INTERNET_CH"
  flame_props.INTERNET_CHECK_KEY = "CONNECTION TIME"
  flame_props.BPS_CONFIG = "GATOR LEAK BANDWIDTH_CALCULATOR BPS_QUEUE"
  flame_props.BPS_KEY = "BPS"
  flame_props.PROXY_SERVER_KEY = "GATOR_PROXY_DATA_PROXY_SERVER"
  flame_props.getFlameId = function()
    if config.HasKey(flame_props.FLAME_ID_CONFIG_KEY) then
      local i_1_0 = config.get
      local i_1_1 = flame_props.FLAME_ID_CONFIG_KEY
      return i_1_0(i_1_1)
    end
  end
end
```

تصویری از کدهای دستور برای عبور از دیوار آتش امنیتی ویندوز

پس از ناکامی آمریکا و اسرائیل در جلوگیری از ادامه روند فعالیت‌های هسته‌ای ایران از طریق جنگ و ترور، یک سلسله حملات سایبری به تأسیسات اتمی ایران رخ داد. در تاریخ ۱۳ جولای ۲۰۱۰ یک ویروس رایانه‌ای به نام استاکس نت توسط کارشناسان کامپیوتری بلاروس شناسایی شد که هدف آن سامانه‌های هدایتگر تأسیسات صنعتی با سیستم عامل ویندوز بود. این ویروس رایانه‌ای با استفاده از امضای دیجیتال شرکت ریلتک^۱ مانع شناسایی خود توسط نرم افزارهای امنیتی می‌گردید و با استفاده از نقص امنیتی در سیستم عامل ویندوز، فایل‌های دارای قالب اسکادا را جمع‌آوری نموده و به یک سرور ویژه ارسال می‌کرد. اگر چه این نخستین حمله سایبری به ایران نبود؛ اما یکی از پیچیده‌ترین بدافزارهای رایانه‌ای محسوب می‌گردید.



در آوریل ۲۰۱۱ مرکز ماهر ویروس رایانه‌ای استارس^۱ را که از خانواده استاکس نت دانسته شد شناسایی نمود. همانندی میان استارس و استاکس نت، این فرضیه را که سازنده‌ای مشترک هر دو را طراحی نموده باشد، تقویت می‌نماید.

در تاریخ ۱ سپتامبر ۲۰۱۱ ویروس رایانه‌ای جدیدی به نام دوکو^۲ توسط دانشگاه تکنولوژی و اقتصاد بوداپست شناسایی گردید. بخشی از زبان برنامه نویسی این نرم افزار ناشناخته و بسیار سطح بالاست. این ویروس قابلیت‌هایی مانند سرقت اطلاعات و گرداننده پس زمینه رایانه را داشت و یک ابزار تزریق محسوب می‌گردید. هدف از ساخت این نرم افزار ناشناخته است؛ اما عده‌ای اعتقاد دارند که ممکن است دوکو با عملیات استاکس نت مرتبط باشد؛ زیرا دوکو نیز همانند استاکس نت به رایانه‌هایی که با سیستم عامل ویندوز کار می‌کردند، حمله می‌نمود.

در فوریه ۲۰۱۲ کارشناسان آزمایشگاه کاسپرسکی و شرکت امنیتی سکیولنت ویروس رایانه‌ای جدیدی با نام مهدی را شناسایی نمودند که برای مقاصد جاسوسی طراحی شده بود. این ویروس نخستین بد افزاری بود که با زبان فارسی نوشته شده بود؛ اما نسبت به استاکس نت در سطحی پایین قرار داشت.

در ماه می ۲۰۱۲ کارشناسان آزمایشگاه کاسپرسکی و مرکز ماهر^۳ و آزمایشگاه دانشگاه تکنولوژی و اقتصاد بوداپست یک ویروس رایانه‌ای دیگری به نام شعله^۴ را شناسایی نمودند که تعداد ۱۸۹ رایانه در ایران را هدف حملات سایبری خود قرار داده بود؛ اما زمان انتشار این ویروس به سال ۲۰۰۶ و تقریباً هم‌زمان با رخداد جنگ تابستان ۲۰۰۶ میان حزب‌الله و اسرائیل بازمی‌گشت. هم‌زمانی این واقعه با جنگ حزب‌الله و اسرائیل این فرضیه را مطرح می‌نماید که آیا پس از ناکامی تلاش‌ها برای حمله به تأسیسات اتمی، آمریکا و اسرائیل، آمریکا و اسرائیل وارد فاز جدیدی برای مقابله با تلاش‌های اتمی ایران شده‌اند؟ به هر روی این ویروس تا قبل از سال ۲۰۱۲ شناسایی نگردید؛ اما بعدها متخصصان علوم امنیت شبکه با بررسی آن متوجه همانندیهایی بین آن و استاکس نت گردیدند. این همانندی‌ها نشانگر وجود یک مبدأ مشترک برای هر دو ویروس بود. در تاریخ ۱۹ ژوئن ۲۰۱۲ روزنامه واشینگتن

1. Stars virus

2. Duqu Virus

۳. مرکز مدیریت امداد و هماهنگی عملیات رخدادهای رایانه‌ای

4. Flame virus

پست طی مقاله‌ای با عنوان «کارشناسان می‌گویند: سیا و اسرائیل به منظور آهسته نمودن تلاش‌های اتمی ایران ویروس رایانه‌ای شعله را ایجاد نمودند»^۱ به نقش سیا در این پروژه اشاره مستقیم نمود. اکنون با وجود همانندی‌ها میان استاکس نت و شعله و مشخص شدن مرکز هدایتگر و سازنده شعله، پیدا کردن سازنده استاکس نت کار دشواری نبود. همه شواهد به نقش سیا اشاره داشت؛ اما این پایان کار نبود.

در تاریخ ۱۶ آگوست ۲۰۱۲ یک ویروس رایانه‌ای به نام شامون^۲ به سیستم‌های رایانه‌ای شرکت نفت آرامکوی عربستان حمله کرد. کارشناسان علوم رایانه‌ای اعتقاد دارند، ارتش سایبری ایران^۳ در پاسخ به حمله شعله این حمله را تدارک دیده است. در آگوست همان سال مرکز ماهر اعلام کرد بدافزار گاوس^۴ را که برای جمع‌آوری اطلاعات بانکی طراحی شده را شناسایی نموده است؛ اما منبع این ویروس را ذکر نکرد.

اندکی بعد و در همان سال ویروس رایانه‌ای وایپر^۵ به کامپیوترهای ایرانی حمله کرد. ژنرال کیت الکساندر^۶ مدیر ان اس ای در نوامبر همان سال اعلام کرد که وایپر خساراتی را بر ایران وارد نموده است. اعلام این خبر نشانه دخالت آمریکا در این حمله بود و از طرف دیگر برای نخستین بار ان اس ای و نه سیا در آن نقش داشته است.

وجود همانندی میان ویروس‌های دوکو، استارس و شعله با استاکس نت، استدلال نشانوندی در خصوص مبدأ واحدی برای آنان بود. کارشناسان امنیت شبکه اعتقاد داشتند که طراحان ویروس رایانه‌ای استاکس نت، آن را برای حمله به یک منطقه جغرافیایی ویژه طراحی نموده بودند و انتشار آن نه از طریق اینترنت بلکه از طریق حافظه‌های جانبی صورت گرفته بود. وزیر ارتباطات ایران در نوامبر همان سال اعلام کرد که رایانه‌های آلوده شده، شناسایی و پاک‌سازی می‌شوند. مدتی بعد ایران به دو مأمور آژانس انرژی اتمی اجازه ورود به کشور را نداد؛ زیرا این دو تن توسط سیا به کار گرفته شده بودند و در مأموریت قبلی با استفاده از کارت حافظه جانبی آلوده به این ویروس، موجب آلودگی سیستم‌های رایانه‌ای مراکز غنی سازی گردیده بودند.

1. U.S. Israel developed Flame computer virus to slow Iranian nuclear efforts, officials say

2. Shamoon Virus

3. Iranian Cyber Army

4. Gauss virus

5. Wiper Virus

6. Keith Brian Alexander

در خصوص چگونگی اجرا و کشورهای مجری این حمله رایانه‌ای روایات متناقضی وجود دارد. برای مثال شبکه تلویزیونی فکس نیوز در تاریخ ۲ ژوئن ۲۰۱۲ اعلام کرد که اوپاما شخصاً دستور طراحی و اجرای حمله سایبری به تأسیسات اتمی ایران را صادر کرده بود.^۱

روزنامه آنلاین واشینگتن تایمز در تاریخ ۲۴ مارس ۲۰۱۴ طی مقاله‌ای با عنوان «حمله سایبری آمریکا - اسرائیل برضد ایران اقدام قهری بود.»^۲ به قلم‌شان واترمن^۳ ادعا نمود که این حمله توسط آمریکا و اسرائیل اجرا شد. میثائیل اشمیت^۴ که نویسنده کتاب راهنما در خصوص روابط بین‌المللی است در گفت‌گویی با واشینگتن تایمز اظهار نمود که این اقدام ناتو هم براساس موازین بین‌المللی و هم براساس منشور آن سازمان اقدام به استفاده غیرقانونی از زور محسوب می‌گردد. اوارد اسنودن نیز که چهره‌ای جنجالی در جهان محسوب می‌شود، در جولای ۲۰۱۳ پروژه حمله استاکس نت را محصول مشترک آمریکا - اسرائیل اعلام کرد؛ اما چگونگی دستیابی خود به این اطلاعات و منبع این خبر را اعلام نکرد.

هفته‌نامه اشپیگل روایت دیگری از این حمله سایبری مطرح نمود. براساس ادعای اشپیگل ویروس استاکس نت توسط کارشناسان شرکت اتم استوی اکسپورت^۵ روسیه به تأسیسات اتمی ایران وارد شده بود. بعدها سایت ویکی لیکس اطلاعاتی را در فضای مجازی منتشر نمود که براساس آن پوتین شخصاً دستور خراب‌کاری در تأسیسات اتمی ایران را صادر نموده بود و برای این منظور از کارشناسان اتمی روسی در ایران استفاده نموده بود.^۶ این که پوتین این دستور را صادر نموده یا نه؟ آیا این اطلاعات صحیح و قابل اتکا است؟ و در صورت صحت، آیا پوتین در هماهنگی با آمریکا این اقدام را انجام داد؟ و یا انگیزه شخصی و منافع ملی کشور روسیه مطرح بود؟ سؤالاتی است که پاسخی برای آن وجود ندارد. همچنین تا به امروز اطلاعات تأیید شده و یا اسناد و شواهدی که نشان دهد سیا مسئول اجرای این پروژه بوده، ارائه نگردیده است؛ اما این احتمال که سیا مجری پشت پرده این عملیات بوده باشد، یک احتمال بسیار قوی است.

1. Obama Continued, Accelerated Use of Bush-era Stuxnet computer attacks on Iran

2. U.S. Israeli cyberattack on Iran was 'act of force,' NATO study found

3. Shaun Waterman

4. Michael N. Schmitt

5. Atomstroyexport

6. WikiLeaks: Putin ordered Iran nuke plan to be sabotaged

به دنبال آلودگی سیستم‌های رایانه‌ای مراکز هسته‌ای ایران، کارشناسان امنیت شبکه ایران اقدام به پاک‌سازی رایانه‌های آلوده نمودند. بسیاری از کارشناسان معتقدند استاکس نت نخستین حمله سایبری در عرصه بین‌المللی محسوب می‌شود.^۱ به دنبال وقوع حملات سایبری سیا به تأسیسات اتمی ایران، این کشور بر اساس تجربه حملات پیشین شروع به ارتقای امنیت شبکه و فضای مجازی خود نمود و به طور هم‌زمان با استفاده از فنون به‌کارگرفته شده در این حملات، توانایی حملات سایبری متقابل خود را افزایش داد به گونه‌ای که وبگاه دارک متر^۲ در تاریخ ۱۶ آوریل ۲۰۱۵ طی مقاله‌ای به قلم آنتونی ام فرید^۳ نوشت: «حملات سایبری ایران هم در تعداد و هم در مهارت افزایش یافته است.»^۴ او در این مقاله نوشته است که در فوریه رئیس ان اس ای در کنگره آمریکا اعلام کرده بود که ایران در پشت حملات سایبری به کازینوهای لاس وگاس بوده است. همچنین حملات سایبری ایران به چند بانک آمریکایی به عنوان نشانه‌ای از رشد قدرت حملات متقابل سایبری ایران ارزیابی گردید. روزنامه واشینگتن پست در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۲ طی مقاله‌ای با عنوان «ایران به دلیل حملات سایبری به شرکت‌ها و بانک‌های آمریکا نکوهش شد.»^۵ اعلام کرد که ژوزف لیبرمن معاون اوپاما و رئیس مجلس سنای آمریکا و رئیس کمیته امنیت ملی آمریکا ایران را عامل حملات سایبری به بانک جی پی مورگان^۶ و بانک آمریکا^۷ معرفی کرد. همچنین وبسایت تریب بیریاف^۸ در تاریخ ۱۶ آوریل ۲۰۱۵ «حملات سایبری ایران را خطری برای تجارت در آمریکا»^۹ معرفی نمود. این اظهارات بیانگر وجود قدرت مقابله سایبری ایران و توان بالای این کشور در برابر تهدیداتی از این دست بود.

۱. از آنجایی که تا زمان شناسایی استاکس نت هنوز کسی از وجود شعله اطلاع نداشت، استاکس نت به عنوان اولین حمله سایبری معرفی گردید. نویسنده

2. <http://darkmatters.norsecorp.com>

3. Anthony M. Freed

4. Iran Increasing Both Sophistication and Frequency of Cyber Attacks

5. Iran blamed for cyberattacks on U.S. banks and companies

6. JPMorgan Chase and Bank

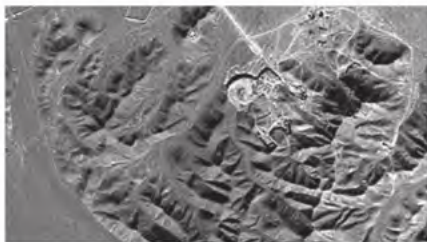
7. Bank Of America

8. Threat Brief

9. Iran Is Raising Sophistication and Frequency of Cyberattacks (against US businesses), Study Says

جاسوسی از تأسیسات اتمی ایران

Spy On Iran's Nuclear Program



سیا هم راستا با اقدامات سایبری برای خراب‌کاری در برنامه هسته‌ای ایران، اقدام به اجرای عملیات جاسوسی جهت کسب اطلاعات از تأسیسات اتمی نمود.

یک‌سال پس از آغاز بحران هسته‌ای ایران، اجرام پرنده و نورانی ناشناسی به صورت پیوسته برفراز ایران مشاهده گردید؛ اما هرگز ماهیت این اجسام مشخص نگردید. نخستین مورد از مشاهده این اجسام در آوریل ۲۰۰۴ بر فراز اردبیل رخ داد و پس از آن این اجرام ناشناس برفراز دیگر شهرهای دیگر نیز مشاهده گردید. هم‌زمانی مشاهده این اجسام با آغاز بحران هسته‌ای ایران، احتمال وجود رابطه‌ای معنی‌دار بین این دو موضوع را افزایش می‌دهد؛ اما هرگز ماهیت دقیق این اجسام مشخص نگردید.

هم راستا با اقدامات سایبری برای خراب‌کاری در برنامه هسته‌ای ایران، سیا اقدام به اجرای عملیات جاسوسی برای کسب اطلاعات از تأسیسات اتمی نمود. این سازمان با استفاده از ابزارهای مختلف تلاش نمود تا تأسیسات اتمی ایران را هدف نظارت و مراقبت‌های خود قرار دهد. برای مثال روزنامه گاردین در تاریخ ۲۲ اکتبر ۲۰۱۰ طی مقاله‌ای با عنوان «بالن جاسوسی آمریکا به سوی ایران



روانه شد.^۱ نوشت که یک بالن با تکنولوژی پیشرفته که برای شناسایی موشک‌های کروز استفاده می‌شود، به دست تهران افتاده است.^۲



بالن جاسوسی آمریکا

براساس این گزارش این بالن احتمالاً به دلیل باد شدید به سوی ایران روانه شده است. بنا به گفته شرکت ریتون که سازندهٔ این بالن محسوب می‌گردد، این وسیله قادر است به مدت ۳۰ روز برفراز آسمان توقف نموده و قابلیت شناسایی و رهگیری موشک‌های کروز بالاتر از سطح افق را دارد. این بالن توسط ارتش آمریکا مورد استفاده قرار می‌گرفت و به سیا ارتباط نداشت؛ اما این احتمال که از آن برای جاسوسی از تأسیسات اتمی ایران استفاده شده باشد، وجود دارد. همچنین در دسامبر ۲۰۱۱ یک پرندهٔ بدون سرنشین آمریکایی مدل آر کیو ۱۷۰^۳ و در دسامبر سال ۲۰۱۲ یک پرندهٔ بدون سرنشین اسکن ایگل^۴ به صورت تقریباً سالم به دست ایران افتاد. هیچ یک از دو پرنده متعلق به سیا نبود و پرندهٔ آر کیو ۱۷۰ توسط نیروی هوایی آمریکا و اسکن ایگل توسط نیروی دریایی آن کشور مورد استفاده قرار می‌گرفت.

در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۲ روزنامهٔ استرلین^۵ طی مقاله‌ای اظهار داشت که در تاریخ

1. Iraq war logs: US spy balloons blew towards Iran

2. Hi-Tech JLens Blimps With Secret Technology Used to Detect Cruise Missiles May Have Dropped InTo Tehran's Lap

3. Lockheed Martin RQ-170 نوپسند می‌شود. این پرنده با نام مستعار جانور قندهار نیز شناخته می‌شود.

4. Boeing Insitu ScanEagle

5. the Australian

۱۷ اگوست ۲۰۱۲ یک ابزار جاسوسی پیشرفته در یک صخره در نزدیکی تأسیسات اتمی ایران پیدا شده است.^۱ این روزنامه در این خصوص نوشته است این صخره زمانی که مأموران اطلاعاتی ایران تلاش کردند تا آن را جابه‌جا کنند خودش را منفجر کرده است.^۲ تحقیقات نشان داد که ابزار به‌کار رفته در این صخره برای رهگیری اطلاعات و ارتباطات رادیویی و رایانه‌ای مرکز فردو استفاده می‌شد. تأسیسات فردو در سال ۲۰۰۹ و پس از پناهنده شدن یک دانشمند اتمی ایران به نام شهرام امیری^۳ به غرب لو رفت و سپس مقامات ایرانی وجود آن را تأیید کردند.

فریدون عباسی رئیس سازمان انرژی هسته‌ای در یک مصاحبه اعلام کرد که قطع برق در تأسیسات اتمی فردو به علت انفجار بوده است. عباسی در ادامه افزوده بود که روز پس از انفجار در خطوط برق، بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خواستار بازدید سرزده از سایت مزبور شده بودند.

با اجرای حملات متقابل سایبری ایران و نیز موفقیت کشور در پاک‌سازی رایانه‌های آلوده، و عدم موفقیت در اجرای طرح‌های خراب‌کاری و جاسوسی از تأسیسات هسته‌ای، سیاست آمریکا و سیا برای شکست برنامه هسته‌ای ایران به فرجام نرسید. اکنون آمریکا و غرب به جست‌وجوی راه جدیدی برای مقابله با بحران هسته‌ای ایران پرداختند.

1. Flintstone' spy device explodes at Iranian nuclear site

۲. خود ویرانی یا Self Destruct یک تکنیک برای نابودی ابزار پیشرفته عموماً جاسوسی به منظور جلوگیری از دستیابی دشمن به تکنولوژی ساخت یک وسیله است. نویسنده

۳. شهرام امیری پس از مدتی به ایران بازگشت.

مذاکرات هسته‌ای و ظهور هم‌زمان داعش

The Nuclear Issue And the Simultaneous Appearance Of ISIS



هم‌زمان با مذاکرات اتمی گروه
شبه‌نظامی داعش شهر موصل را به
اشغال خود درآورد.

براساس اظهارات کارشناسان بین‌المللی انرژی اتمی و صاحب نظران در عرصه امنیت شبکه، حمله استاکس نت و دیگر حملات زنجیره‌ای سایبری به هدف مورد نظر خود برای توقف عملیات هسته‌ای ایران دست نیافت. تحلیل اطلاعات نشان می‌داد که تهدید به جنگ و تحریم ها و حملات سایبری و نیز ترور دانشمندان اتمی، هیچ کدام نه فقط موجب فروپاشی و یا توقف برنامه‌های اتمی ایران نگردیده بلکه سرعت برنامه هسته‌ای ایران افزایش نیز یافته است. اکنون غرب در مسیر جست‌وجوی راهکاری جدید برای توقف برنامه هسته‌ای ایران با به‌کارگیری دیپلماسی و تهدید در مرزهای ایران قرار گرفت.^۱ اگر جمله معروف «دیپلماسی ادامه جنگ به روشی دیگر است»^۲ را به یاد داشته باشیم، آنگاه می‌توان باور داشت که دیپلماسی کنونی در مذاکرات هسته‌ای ادامه جنگ‌های سایبری

۱. از آنجایی که در زمان نگارش این کتاب دیپلماسی هسته‌ای هنوز در جریان بود؛ از نگارش مطلب مربوط به مذاکرات هسته‌ای معذوریم. نویسنده

۲. این جمله از کارل فون کلاوس ویتز (Carl von Clausewitz) ارتش‌نار مشهور پروسه در قرن نوزدهم است. نویسنده



بین آمریکا و ایران در سطحی دیگر است. این در حالی است که اگر جمله معرف «جایی که دیپلماسی با شکست مواجه شود، جنگ آغاز می‌گردد» را در نظر بگیریم، شاید بتوان ادعا کرد، در صورت شکست این مذاکرات، جنگ ادامه خواهد یافت؛ اما لزوماً ماهیت جنگ فرا رو نظامی نخواهد بود و این امکان وجود خواهد داشت که در سطوح اقتصادی و یا سایبری و یا ترکیبی از عوامل و سطوح و مؤلفه‌های دیگر رخ دهد. همچنین این امکان که آمریکا در آینده برای تحت فشار قرار دادن ایران در سوریه دخالت نماید، وجود دارد.

زمانی که حسن روحانی در تاریخ ۴ آگوست ۲۰۱۳ در ایران به ریاست جمهوری انتخاب شد، اعلام کرد که برای حل بحران اتمی از دیپلماسی استفاده خواهد نمود. حسن روحانی اکنون فردی دیر آشنا برای غربی‌ها بود. او در ماجرای ایران کنترت و کنفرانس سعدآباد نقش محوری بازی کرد و توانایی خود در دیپلماسی را اثبات نموده بود. روحانی بلافاصله پس از نشستن بر مسند ریاست جمهوری، مذاکره بر سر برنامه اتمی ایران را در دستور کار و اولویت دولت خود قرار داد. از دیگر سو هم‌زمان با آغاز مذاکرات هسته‌ای بین ایران و آمریکا، اتفاقات پیش‌بینی نشده در سطح منطقه رخ داد. در سوریه متفق قدیمی و سنتی ایران رویدادهای ناگهانی مشاهده گردید و گروه‌های جهادی یکی پس از دیگری همانند قارچ شروع به ایجاد و تکثیر نمودند. در اوایل سال ۲۰۱۲ یک گروه جهادگرای سلفی به نام خراسان^۱ اعلام موجودیت نمود. فرماندهی این گروه با محسن الفضلی^۲ بود. دولت آمریکا نیز برای اطلاعاتی که منجر به دستگیری وی گردد مبلغ هفت میلیون دلار جایزه تعیین کرد. در تاریخ ۱۰ ژوئن ۲۰۱۴ یک گروه شبه‌نظامی اسلام‌گرای وابسته به تفکرات سلفی به شهر موصل حمله کرد و آن را به اشغال خود درآورد. خبرگزاری‌ها از کلمه داعش برای نامیدن این گروه استفاده می‌کردند. بسیاری برای نخستین بار بود که این نام را می‌شنیدند؛ اما داعش مدت‌ها قبل از اشغال موصل وجود داشت. اندک زمانی پس از اشغال موصل، ابوبکر البغدادی رهبر این گروه در مسجد جامع شهر موصل حضور یافت و خطبه خواند. داعش اعلام کرد او خلیفه سرزمین‌های عراق و شام است و بلافاصله پس از اشغال موصل شروع به انجام اقدامات خشن و بی‌قاعده نمود. تیرباران‌های دسته‌جمعی و سربریدن در برابر دوربین و قرار دادن ویدئوی این اقدامات در اینترنت، از عجیب‌ترین اتفاقاتی بود که رخ می‌داد. بسیاری از خود می‌پرسیدند

1. Khorasan (Islamist group)

2. Muhsin al-Fadhli

که داعش چیست و چگونه تشکیل یافته است؟ برای پاسخ به این سؤال‌ها باید به مدت‌ها قبل بازگردیم.

پس از حمله آمریکا به عراق، القاعده تصمیم گرفت تا در عراق جبهه جدیدی برای مبارزه با آمریکا بگشاید. به این منظور ابومصعب الزرقاوی به عراق اعزام گردید. او با تشکیل جماعت توحید و جهاد و در سایه اختلاف افکنی بین شیعیان و سنی‌ها، دست به اقدامات تروریستی متعددی زد؛ اما در سال ۲۰۰۶ کشته شد. پس از کشته شدن ابومصعب الزرقاوی، جماعت توحید و جهاد در استان الانبار که یکی از قدرتمندترین مراکز گروه‌های اسلام‌گرای سلفی بود، با چندین گروه اسلام‌گرای دیگر ائتلاف کرد و «مجلس شورای مجاهدین» را تشکیل داد. در اکتبر همان سال مجلس شورا مجدداً با چند گروه شورشی دیگر ائتلاف کرد و «دولت اسلامی عراق» را تشکیل دادند. ابوحزمه المهاجر که دستیار ارشد زرقاوی بود به عنوان جانشین وی منصوب گردید. ابوحزمه از اعضای اخوان المسلمین و سازمان جهاد اسلامی مصر بود که از سال ۱۹۹۹ به افغانستان رفته بود. ابوحزمه و ابوعمر البغدادی در آوریل ۲۰۱۰ در نزدیکی تکریت با حمله نیروهای مشترک عراق و آمریکا کشته شدند. یک مسأله مورد بحث این است که مقامات آمریکایی در برهه‌ای از زمان منکر وجود فردی به نام ابو عمر البغدادی شده بودند؛ زیرا اعتقاد داشتند او در سال ۱۹۹۱ در مصر اعدام شده است؛ اما اطلاعات کسب شده در جنگ فلوچه حکایت از این داشت که این فرد در نبرد فلوچه زخمی شده است. به هر ترتیب واقعیت وجود و یا تخیلی بودن این فرد هرگز اثبات نشد.^۱ پس از کشته شدن این دو تن فردی به نام ابوبکر البغدادی^۲ خود را رهبر ولایات اسلامی در عراق خواند و جانشین آنان در دولت اسلامی عراق گردید. اطلاعات درخصوص این فرد بسیار پراکنده و ناقص و متناقض است. گفته می‌شود او در خانواده‌ای در سامرا متولد شده بود و فارغ‌التحصیل دکترای علوم اسلامی از بغداد بود. او تا قبل از حمله آمریکا به عراق به کار موعظه مشغول بود. همچنین اطلاعات سحلی در خصوص نام اصلی او نیز متناقض است. در حالی که برخی اطلاعات حاکی از این است که نام اصلی وی ابراهیم عواد ابراهیم علی بدری سامرائی است برخی منابع دیگر اظهار می‌دارند که نام اصلی او چیز دیگری است. او پس از حمله آمریکا به عراق، رهبری یک گروه شبه‌نظامی سلفی را بر عهده گرفت؛ اما در همان سال توسط نیروهای آمریکایی بازداشت و

۱. هر چند القاعده در سال ۲۰۱۰ پذیرفت که این شخص کشته شده است. نویسنده

2. Abu Bakr al-Baghdadi

اندکی بعد آزاد شد. او در سال ۲۰۰۵ مجدداً توسط نیروهای آمریکایی دستگیر شد و به مدت چهار سال در بازداشت بود. در سال ۲۰۰۹ پس از انتقال ادارهٔ بازداشتگاه به نیروهای عراقی، وی آزاد گردید. در سال ۲۰۱۰ ابو عمر البغدادی کشته شد و او خود را با نام ابوبکر البغدادی به عنوان رهبر دولت اسلامی عراق معرفی نمود. افراد منتسب به گروه او حملات مرگباری را در شهرهای عراق از جمله حله و موصل به انجام رساند. در سال ۲۰۱۱ بحران سوریه آغاز شد و یک سال بعد جبهه النصره که شاخهٔ سوریه القاعده بود، اعلام موجودیت نمود. فرماندهی این سازمان بر عهدهٔ ابو محمد الجولانی^۱ بود. در سایه وجود جنگ داخلی در سوریه و عدم وجود امنیت، نیروهای داعش از مرزهای عراق عبور کردند و در سوریه ابتدا به جنگ با نیروهای ارتش سوریه و سپس به جنگ با دیگر نیروهای ضد دولتی پرداختند. در تاریخ ۸ آوریل ۲۰۱۳ دولت اسلامی عراق نام خود را به دولت اسلامی عراق و شام تغییر داد و اعلام کرد که هدف این سازمان تشکیل خلافت اسلامی در دو کشور عراق و سوریه است.

این سازمان شبه‌نظامی ترکیبی از عناصر و طیف‌های مختلف، متضاد و عجیب غریب بود که خود را مبارزان در راه اسلام معرفی می‌کردند. در میان صفوف و فرماندهان آن ملیت‌های گوناگونی وجود داشتند که شامل مردمانی از عراق، سوریه، گرجستان، چین، انگلستان، فرانسه، آمریکا و ... می‌شدند؛ اما وجود ملیت‌های مختلف تنها علت عجیب و غریب بودن آن نبود. در این سازمان عناصری از افراد ارتش عراق و خوانندهٔ سبک رپ و واعظ گرفته تا مردم عادی قابل رویت بودند. برای مثال دنیس سوسپرت^۲ که تبعهٔ آلمان بود و در آن کشور به انجام اقدامات بزهکارانه می‌پرداخت، یکی از اعضای داعش بود. همچنین حاج البکر^۳ که یکی از فرماندهان عالی‌رتبهٔ داعش محسوب می‌گردید، سرهنگ سابق نیروی هوایی عراق در زمان صدام بود و جان جهادی^۴ یکی دیگر از پیوستگان به داعش بود که دارای ملیت انگلیسی بود و قبل از پیوستن به این گروه رپر و خوانندهٔ درجهٔ دوم محسوب می‌شد.

از بدو تشکیل، اقدامات این سازمان بسیار سؤال برانگیز بود. برای مثال در جولای ۲۰۱۳ داعش فرماندهان ارتش آزاد سوریه را با کار گذاشتن یک بمب کنار جاده‌ای ترور کرد. این اقدام

1. Abu Mohammad al-Julani

2. Denis Mamadou Gerhard Cuspert

3. Haji Bakr

4. Jihadi John

بسیار مشکوک و به نفع بشار اسد بود. همچنین این سازمان اقدام به جنگ با جبهه النصره که شاخه القاعده در عراق بود، نمود که این اقدام مستقیماً در راستای منافع آمریکا بود. از دیگر سو این سازمان از بدو تشکیل تا به امروز رشدی عجیب یافته و حتی بسیاری از اعضای آن را مسلمانانی از کشورهای اروپایی تشکیل می‌دهند. گسترش یک سازمان شبه‌نظامی بدون وجود منبع مالی اساساً غیرممکن خواهد بود و این مسأله، این پرسش را مطرح می‌نماید که داعش برای تأمین هزینه‌های نظامی خود، از چه منابع مالی استفاده می‌کند؟ خبرها حکایت از این دارد که داعش برای تأمین منابع مالی خود اقدام به قاچاق نفت سوریه و عراق به کشورهای همجوار مانند ترکیه می‌نماید. همچنین با عنایت به این که این گروه دارای گرایشات سلفی است، این احتمال که سرویس‌های جاسوسی عربی برای تحت فشار قرار دادن ایران، از این گروه پشتیبانی مالی می‌نمایند، دور از ذهن نخواهد بود؛ اما سند و یا شواهدی برای اثبات این مسأله وجود ندارد.



از راست ابوبکر البغدادی و ابومحمد الجولانی

اگرچه عده‌ای این چنین استدلال می‌کنند که اقدامات خشن این سازمان با تفکر داعش براساس الگوی اسلام سلفی هم‌خوانی و هم‌پوشانی محض دارد؛ اما اقدامات داعش بیشتر موجب بروز صدمات و لطمات بسیاری به کشورهای عراق و سوریه و چهره اسلام در جهان گردیده است. داعش همچنین بارها بر قصد خود برای مبارزه با ایران تأکید نموده است. این مسأله موجب گردید این پرسش مطرح گردد که فلسفه وجودی این گروه شبه‌نظامی چیست؟ در پاسخ باید گفت ظهور داعش هم‌زمان با آغاز بحران هسته‌ای ایران و غرب و تلاش این سازمان برای سرتگونی بشار اسد که مهم‌ترین هم‌پیمان ایران در منطقه است، این فرضیه را

تقویت می‌کند که داعش ابزار سازمان‌های جاسوسی غرب برای تحت فشار قرار دادن ایران است. از نظر دور نماند که سیا برای مبارزه با ارتش سوریه گروه‌های جهادگرا همانند حرکت حزم را تأسیس و تسلیح نموده است. از آنجایی که داعش نیز جزو گروه‌های جهادگرای رادیکال است، این احتمال که آمریکا و سیا این سازمان را نیز همانند حرکت حزم ایجاد نموده باشند، غیرمحتمل نیست. در هر حال ظهور داعش هم‌زمان با اوج‌گیری بحران هسته‌ای ایران سؤال برانگیز است.

همچنین عده‌ای اعتقاد دارند برخی گروه‌های جهادی همانند خراسان‌زاده ذهن سرویس‌های اطلاعاتی هستند و اساساً وجود خارجی ندارند و برای اثبات این نظریه به مصاحبه^۱ ۲۷ می ۲۰۱۵ ابو محمد الجولانی^۱ یکی از فرماندهان جبهه النصرت با الجزیره اشاره می‌کنند. ابو محمد الجولانی در این مصاحبه اعلام کرد که ما در اینجا گروهی تحت نام خراسان نداریم. آمریکایی‌ها این گروه را ایجاد کرده‌اند تا عموم مردم را بترسانند.

همچنین گلن گرینوالد^۲ روزنامه و وب‌نگار آمریکایی اظهار نمود که در خصوص وجود داشتن گروه خراسان به گونه‌ای معنادار سؤالاتی جدی وجود دارد. روزنامه^۳ نشنال ریویو^۳ در تاریخ ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۴ در مقاله‌ای با عنوان «گروه خراسان وجود ندارد»^۴ به نقل از اندرو مک کارتی^۵ که زمانی دادستان مبارزه با تروریسم بود نوشت که چنین گروهی هرگز وجود نداشته است. به هر روی برخی از کارشناسان در خصوص وجود خارجی این گروه دارای تردیدهای بنیادین هستند.

1. Abo Mohammed al-Golani

2. Glann Greenwald

3. National Review

4. The Khorosan Group Does Not Exist

5. Andrew C. McCarthy

نقش سیا در انقلاب‌های عربی و بحران سوریه

The CIA's Role In The Arabic Revolutions And Syrian Crisis



دومینوی سقوط حکومت‌ها در
خاورمیانه بسیار قابل تأمل و تفکر
است.

به دنبال وقوع انقلاب‌های عربی دومینوی سقوط حکومت‌ها با
سرعتی اعجاب‌آور در خاورمیانه و شمال آفریقا آغاز شد. داستان
انقلاب‌های عربی بسیار عجیب و شگفت‌انگیز است. در تاریخ ۱۷
دسامبر ۲۰۱۰ یک جوان دستفروش تونس به نام طارق محمد
بوعزیزی در اعتراض به توقیف کالاهایش توسط شهرداری اقدام
به خودسوزی در برابر ساختمان شهرداری شهر بن عروس نمود.
متعاقب این رخداد مردم ناراضی در اعتراض به بیکاری و گرانی
و فساد اقدام به تظاهرات خیابانی در تونس نمودند. زین‌العابدین
بن علی رئیس‌جمهور تونس در ابتدا دستور برخورد پلیس با
معترضان و سرکوبی ناآرامی‌ها را داد؛ اما پس از گذشت سه هفته
و شش روز از شروع انقلاب از سمت خود استعفا داد و به عربستان
سعودی گریخت و انقلاب به پیروزی رسید^۱ و محمد الغنوشی که
یک اسلام‌گرای سرشناس بود به عنوان رئیس دولت موقت انتخاب



شد. منابع رسمی تعداد کشته‌شدگان این انقلاب را ۳۳۸ تن اعلام می‌کنند. به عبارت بهتر یک تن خودسوزی کرد و ظرف سه هفته یک حکومت سقوط نمود و هزینهٔ این سقوط فقط ۳۳۸ کشته بود؛ اما داستان انقلاب در تونس به اتمام نرسید؛ زیرا ضرب شتاب تحولات در کشورهای عربی بسیار بالا بود.

یازده روز بعد از انقلاب تونس، مردم مصر نیز با تمرکز بر مسائل سیاسی و حقوقی از جمله خشونت پلیس، قانون حالت فوق‌العاده، عدم برگزاری انتخابات آزاد، آزادی بیان، فساد، نرخ بالای بیکاری، تورم و ... خواستار پایان کار دولت حسنی مبارک شدند. این درخواست‌ها با یک سلسله اعتراضات خیابانی و اعتصاب و فشارهای بین‌المللی همراه شد. حسنی مبارک نیز همانند بن علی دستور داد تا نیروهای امنیتی به سرکوب اعتراض‌ها بپردازند. با شروع اعتراضات محمد البرادعی که پیش‌تر رئیس‌آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بود به معترضان پیوست و به سرعت تبدیل به یکی از چهره‌های شاخص ضد حکومتی گردید. در نهایت انقلاب مصر پس از گذشت دو هفته و سه روز در تاریخ ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ با کناره‌گیری حسنی مبارک از قدرت و تنها با ۸۴۶ کشته به پیروزی رسید. در تمام مدت انقلاب مصر باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا و دیگر مقامات رسمی به حمایت از معترضان پرداختند. پس از برکناری مبارک و برگزاری انتخابات محمد المُرَسی که یک اسلام‌گرا بود به ریاست جمهوری مصر انتخاب شد. محمد المُرَسی سابقهٔ جالبی دارد. او عضو نهضت اخوان المسلمین و فارغ‌التحصیل و استاد دانشگاه در ایالت کالیفرنیا جنوبی بود و دو تن از فرزندان او دارای تابعیت آمریکایی هستند. او پس از کسب مقام ریاست جمهوری مصر اعلام کرد که به قرارداد کمپ دیوید پای‌بند است و اکثر تونل‌های زیرزمینی قاچاق سلاح از صحرای سینا به نوار غزه را منهدم نمود. وی همچنین در شانزدهمین نشست جنبش غیرمتعهدها حکومت سوریه را ظالم و فاقد مشروعیت اعلام کرد و خواستار یک دخالت کارآمد از سوی دیگران برای پایان بحران سوریه گردید. در زمان حکومت او حسن محمد شحاته یکی از رهبران شیعیان مصر توسط سلفی‌گرایان مصری کشته شد. زمانی که یک‌سال بعد از به قدرت رسیدن وی به دنبال تظاهرات و گسترش شورش‌های خیابانی ارتش مصر کودتا کرد و مرسى را از کار برکنار نمود، اوباما و وزارت خارجهٔ آمریکا نسبت به این اقدام ارتش مصر اعتراض نمودند. مشخص نیست که علت به قدرت رسیدن یک فارغ‌التحصیل آمریکایی در قالب اسلام‌گرایی در مصر

و پای‌بندی وی به کمپ دیوید و نیز درخواست وی برای برکناری اسد و محکومیت اقدامات نظامیان در برکناری وی توسط آمریکا چیست؟

یک روز قبل از پیروزی انقلاب مصر، ناآرامی‌ها در لیبی آغاز شد. در تاریخ ۱۵ فوریه همان سال ناآرامی‌ها در بنغازی و بیضا به اوج خود رسید. یک‌بار دیگر همانند دو رهبر قبلی، معمر قذافی رهبر لیبی دستور سرکوبی اعتراضات را صادر نمود؛ اما برخلاف آن دو نفر قبل نه تنها از قدرت کناره‌گیری نکرد، بلکه با استفاده از نیروی هوایی و زمینی به معترضان حمله نمود. در ادامه ناآرامی‌ها مخالفان قذافی مسلح شدند؛ اما کسی نمی‌دانست منابع آنان برای کسب سلاح چه کسی و کجاست؟ یک‌بار دیگر آمریکا به حمایت از معترضان پرداخت و این بار نیروهای نظامی فرانسه و انگلستان با حمایت‌های اطلاعاتی و لجستیکی آمریکا در لیبی مداخله نظامی کردند و پس از کشته شدن معمر قذافی انقلاب لیبی نیز با روی کار آمدن مصطفی عبدالجلیل که یک اسلام‌گرا بود به پیروزی رسید.

در تاریخ ۲۸ ژانویه ۲۰۱۱ دامنه انقلاب‌ها به سوریه کشیده شد. اعتراضات خیابانی در سوریه یک‌بار دیگر همانند لیبی به جنگ داخلی منتهی گردید. در ابتدا هیچ کسی پاسخی برای این سؤال که مخالفین اسد تسلیحات خود را از کجا می‌آورند؟ نداشت؛ اما با گسترش دامنه جنگ داخلی، آمریکایی‌ها به کرات اعلام کردند که نسبت به تسلیح مخالفان اسد اقدام می‌نمایند. کارشناسان اعتقاد دارند کسی که مسئولیت مستقیم تجهیز مخالفان اسد را بر عهده دارد؛ ژنرال میثائیل ناگاتا^۱ است.



میشائیل ناگاتا

ژنرال میشائیل ناگاتا فرمانده عملیات ویژه ارتش آمریکا^۱ در خاورمیانه نقش اصلی در آموزش و تسلیح مخالفان بشار اسد را بر عهده دارد.^۲ عده‌ای او را بنیان‌گذار داعش معرفی می‌کنند؛ اما اسناد و شواهدی در این خصوص وجود ندارد. آنچه ما می‌دانیم این است که داعش تقریباً هم‌زمان با افزایش فشار غرب بر ایران و سوریه تشکیل شد و این مسئله هم‌زمان با اقدام آمریکا در ارسال تجهیزات نظامی برای گروه‌های شورشی و بنیادگرا در سوریه بود.

همانند لیبی تحولات سوریه با تصمیم آمریکا برای مداخله مستقیم در جنگ آن کشور وارد مرحله جدیدی شد. اوپاما در سال ۲۰۱۲ طی نطقی گفته بود که استفاده بشار اسد از تسلیحات شیمیایی خط قرمز دولت او در مداخله در بحران سوریه است. یک‌سال بعد و در تاریخ ۲۱ آگوست ۲۰۱۳ منطقه غوطه در حومه دمشق هدف حمله شیمیایی قرار گرفت.^۳ در جریان این حمله حداقل ۲۸۱ و حداکثر ۱,۷۲۹ تن کشته شدند. حمله شیمیایی به غوطه مرگبارترین حمله شیمیایی پس از جنگ ایران و عراق محسوب می‌شود. دولت سوریه

1. United States Special Operations Command (USSOCOM or SOCOM)

۲. لازم به یادآوری است که فرماندهی عملیات ویژه از واحدهای زیرمجموعه ارتش محسوب می‌شود و نه سپاه. نویسنده

3. Ghouta chemical attack

و مخالفان هرکدام یکدیگر را مسئول این حمله معرفی می‌کردند. در چنین شرایطی اوباما اعلام کرد که قصد مداخله نظامی مستقیم در سوریه را دارد. در حالی که نیروهای آمریکایی برای مداخله مستقیم در سوریه آماده می‌شدند، دولت سوریه اعلام کرد که حاضر است تا با پذیرش بازرسان بین‌المللی اقدام به نابودی تأسیسات شیمیایی خود نماید. سازمان سیا یکی از مهم‌ترین طرفین درگیر در خلع سلاح شیمیایی سوریه بود. این سازمان با تهیه نقشه و پیکره‌های هوایی نسبت به معرفی کارخانجات شیمیایی سوریه به بازرسان، اقدام می‌کرد. پیرو این توافق بازرسان سازمان ملل در سوریه حضور یافتند و طی مدت یک‌سال اقدام به نابودی تأسیسات شیمیایی سوریه و انتقال گازهای سمی آن کشور به خارج نمودند. امروزه این پرسش مطرح است که چرا تسلیحات شیمیایی زمانی توسط بشار اسد مورد استفاده قرار گرفت که نیروهای وی در حال پیشروی بودند و باد می‌وزید. استفاده از تسلیحات شیمیایی در روزی که باد می‌وزد از نظر نظامی اشتباه است؛ زیرا این امکان وجود دارد که باد مواد شیمیایی را به سوی نیروهای خودی براند.

مقامات عالی‌رتبه آمریکایی به طور مکرر درخصوص ضرورت برکناری بشار اسد سخن گفتند. برای مثال روزنامه واشینگتن پست در سر تیترو مقاله‌ای به تاریخ ۱۸ آگوست ۲۰۱۱ نوشت: «اوباما می‌گوید اسد باید برود».^۱ در راستای سرنوشتی رژیم بشار اسد سازمان سیا مأموریت یافت تا نسبت به آموزش و تجهیز مخالفین اسد اقدام نماید. سیا یکبار دیگر همانند جنگ افغانستان تلاش نمود تا با به کارگیری اسلام‌گرایان سلفی که کارت قدیمی آمریکا در مواجهه با دشمنانش بود به این هدف نائل شود و به این منظور سازمان حرکت حزم را تأسیس نماید.

سازمان حرکت حزم^۲ در تاریخ ۲۵ ژانویه ۲۰۱۴ رسماً اعلام موجودیت نمود. خبرگزاری رویتر در مقاله‌ای به نام «استراتژی آمریکا در سوریه با فروپاشی گروه‌های شورشی متزلزل شد»^۳ در تاریخ ۵ مارس ۲۰۱۵ به آموزش و تسلیح این گروه شورشی در سوریه توسط سیا اذعان نموده است. در ادامه این مقاله نوشته شد که پس از قتل هشت تن از فرماندهان عالی‌رتبه این سازمان در جنگ با جبهه النصره که شاخه سوریه القاعده در شهر ادلیب بود،

1. Assad must go, Obama says

2. Hazzm Movement (حرکه الحزم) به معنی حرکت استوار

3. U.S. Syria strategy falters with collapse of rebel group

سیا ارسال کمک به این سازمان در ادلیب را متوقف نمود، ولی به ارسال کمک به شاخهٔ دیگر این سازمان در حلب ادامه داد. این سازمان اصولگرا با ارسال کمک‌های مستقیم سیا در سوریه مجهز به موشک‌های ضد تانک تاو^۱ و تسلیحات سنگین گردید. روزنامهٔ واشینگتن پست به تاریخ ۲۷ آوریل ۲۰۱۴ در مقاله‌ای با عنوان «شورشیان سوریه نخستین محمولهٔ موشک‌های ضد تانک را دریافت نمودند. این یک محمولهٔ مهم در نخستین گام است.»^۲ تحویل موشک‌های ضد تانک به حرکت حزم را تأیید نمود. کمک به تجهیز این شورشیان با کمک قطر و اردن و عربستان سعودی ممکن شد. همچنین در تاریخ ۳ سپتامبر ۲۰۱۳ خبرگزاری ایندپندنت^۳ طی خبری با عنوان «اوباما می‌گوید نخستین گروه از شورشیان ضد اسد توسط سیا آموزش دیدند.»^۴ به نقش سیا در آموزش و پشتیبانی از نیروهای ضد اسد اعتراف نمود.

باتوجه به هم‌زمانی این رویداد با بحران هسته‌ای ایران احتمالاً آمریکا تلاش دارد تا با فشار بر اسد به صورت غیرمستقیم بر ایران فشار وارد نماید؛ زیرا کشور سوریه به عنوان حلقهٔ رابط بین ایران و حزب‌الله محسوب می‌شود و تدارکات ارسالی از سوی ایران از طریق سوریه به لبنان ارسال می‌گردد. آمریکا و اسرائیل تلاش دارند تا با خارج نمودن سوریه از معادلات امکان پشتیبانی ایران از حزب‌الله لبنان در یک جنگ احتمالی را کاهش دهند و طرح مسائلی همانند دموکراسی و حقوق بشر در مورد سوریه دستاویزی برای اعمال فشار بر آن کشور است؛ زیرا به لحاظ رعایت حقوق بشر و دموکراسی سوریه در سطح بالاتری از هم‌پیمانان آمریکا همانند عربستان قرار دارد.

1. BGM-71 TOW

2. Syrian rebels who received first U.S. missiles of war see shipment as 'an important first step'

3. independent

4. Syria crisis: First CIA-trained rebel unit about to join fighting against Assad regime, says President Obama

عملیات ابل آشر، جہان درآستانہ جنگ اتمے وبے تحرکے سیا

Able Archer 83, The World On The Brink Of Nuclear War And Inactivity of CIA





عملیات ابل آرشر ۸۳

Able Archer 83 operation



در حالی که اتحاد شوروی در
آمادگی کامل برای حمله اتمی به
آمریکا قرار گرفته بود سیا از این
مسأله هیچ آگاهی نداشت.

پس از تشکیل ناتو یکی از مشکلات کشورهای عضو این سازمان
عدم وحدت فرماندهی بود. در این سازمان به زبان‌های انگلیسی،
فرانسه، آلمانی، ایتالیایی، پرتغالی، اسپانیایی و ... تکلم می‌شد و در
صورت حمله موشکی نیروهای پیمان ورشو هیچ برنامه مشخصی
برای اجرای حمله متقابل تدارک دیده نشده بود. برای برطرف
نمودن اشکالات فرماندهی و ارتباطی فرماندهان ناتو در سال ۱۹۸۱
در نشست تصمیم گرفتند تا در سال ۱۹۸۳ یک مانور موشکی به
نام ابل آرشر ۸۳ را اجرا نمایند. آنان تصمیم گرفتند تا طی مدت
دو سال آینده تدارکات لازم برای اجرای این مانور را فراهم کنند.
در ماه می ۱۹۸۱ لئونید برژنف و یوری آندروپوف رئیس کی
جی بی در یک ملاقات خصوصی به این نتیجه رسیدند که هدف
از اجرای این مانور، پوششی برای اجرای یک حمله اتمی ناگهانی
بر ضد اتحاد شوروی است. آندروپوف به منظور مقابله با این تهدید



دستور داد تا کی جی بی و جی آر یو عملیاتی با نام رمز ریان^۱ را اجرا نمایند. عملیات ریان بزرگ‌ترین عملیات جاسوسی اجرا شده توسط اتحاد شوروی در طول جنگ سرد بود. به موجب این عملیات، مأموران اطلاعاتی اتحاد شوروی موظف شدند تا تحرکات چهره‌های مهم غربی را که می‌توانستند دستور حمله اتمی را صادر نمایند مورد مراقبت دائمی قرار دهند. در این عملیات فرماندهان کلیدی و اجرایی و نیز مقامات غیرنظامی مهمی که در تصمیم‌گیری برای حمله نقش محوری داشتند مورد مراقبت قرار گرفتند. هدف از اجرای این عملیات کشف شواهد اولیه برای حمله اتمی و پیش‌دستی در مقابله با آن بود. انگیزه دقیق مقامات روس برای اجرای عملیات ریان کاملاً مشخص نیست. یکی از کسانی که مأموریت یافت تحرکات مقامات غربی را رصد نماید، اولگ گوردیوفسکی رئیس ایستگاه کی جی بی در لندن بود؛ اما وی در نهان برای ام ای ۶ انگلستان جاسوسی می‌کرد. او که متوجه روان‌پریشی حاکمان اتحاد شوروی شده بود، شروع به ارسال گزارش‌هایی نمود که از عدم وجود برنامه حمله اتمی توسط غرب حکایت می‌کرد.

از دیگر سو کی جی بی نیز در سرفرماندهی ناتو یک جاسوس عالی‌رتبه به نام راینر راپ^۲ داشت. او که تبعه آلمان غربی بود بیش از ۱۰ هزار صفحه از اطلاعات طبقه‌بندی شده که شامل محل استقرار هواپیماهای استراتژیک و موشک‌های بالستیک پرشینگ^۳ و نیز تحلیل اطلاعاتی ناتو از نیروهای پیمان ورشو بود را در اختیار اتحاد شوروی گذاشته بود. در زمان اجرای مانور ابل آرشر ۸۳ او نیز مأموریت یافت تا تحرکات ناتو را به ایستگاه کی جی بی در برلین اطلاع دهد. او پس از اطلاع از تصورات واهی مقامات اتحاد شوروی در خصوص تصمیم ناتو برای حمله اتمی به غرب شگفت زده شد و تصمیم گرفت تا به هر شکل ممکن از وقوع فاجعه اتمی جلوگیری نماید. راپ نیز به نوبه خود گزارش‌هایی به افسر کنترل‌کننده خود ارسال نمود که حکایت از عدم وجود طرحی برای حمله اتمی به اتحاد شوروی داشت. علی‌رغم همه این گزارش‌ها یوری آندروپوف که در زمان اجرای مانور ابل آرشر ۸۳ در بیمارستان بستری بود و روزانه گزارش‌های دریافتی از کانال‌های مختلف را مطالعه می‌کرد؛ شدیداً اعتقاد داشت که ابل آرشر پوششی برای آغاز یک حمله اتمی توسط غرب است؛ بنابراین دستور داد

1. Operation Ryan

2. Rainer Rupp

3. MGM-31A Pershing

تا بمبافکن‌های تهاجمی هسته‌ای اتحاد شوروی در لهستان و آلمان شرقی به حالت آماده باش درجه یک درآیند. مأموران سیا در چکسلواکی از طریق عوامل خود در آن کشور متوجه این امر شدند؛ اما دلیل آن را نمی‌دانستند.

در چنین اوضاعی در حالی که سازمان ناتو در حال تدارک برای آغاز مانور موشکی بود، اتفاقی رخ داد که می‌توانست به وقوع یک فاجعه اتمی منتهی شود. در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۳ یک سرهنگ نیروی هوایی دفاع ضد هوایی ارتش سرخ شوروی به نام استانیسلاو پتروف^۱ سیگنال‌های وقوع یک حمله موشکی به خاک اتحاد شوروی را از یک رادار ماهواره‌ای هشدار دهنده حملات اتمی دریافت نمود. او تصمیم گرفت تا این علائم هشدار دهنده را نادیده بگیرد؛ زیرا از نظر او امکان حمله آمریکا به اتحاد شوروی فقط با یک موشک وجود نداشت. اندکی بعد او علائم هشدار دهنده دیگری دریافت نمود؛ اما باز هم از واکنش خودداری کرد. او وظیفه داشت در صورت مشاهده این علائم دکمه هشدار را بفشارد. در صورتی که وی دکمه هشدار را فشار می‌داد، زنجیره‌ای از اقدامات توسط دفاع ضد اتمی اتحاد شوروی رخ می‌داد که در نهایت به شلیک موشک‌های بالستیک مجهز به کلاهک اتمی می‌انجامید. اینک سرنوشت بشر به تصمیم او بستگی داشت. بعدها مشخص گردید نرم افزار رایانه‌های روسی بازتاب ناشی از شکست نور خورشید در نتیجه برخورد با ابرهای سفید را با الگوی نور ناشی از شلیک موشک‌های بالستیک اشتباه گرفته است.



از راست اولگ گوردیوفسکی و راینر راپ



استانیسلاو پتروف

سرانجام زمانی که مانور ابل آرشر ۸۳ به پایان رسید و هیچ موشک بالستیکی به سوی اتحاد شوروی شلیک نگردید مقامات آن کشور متوجه اشتباه محاسباتی خود گردیدند. اشتباهی که می‌توانست به پایان بشر و تمدن انسانی ختم گردد. آنچه جالب است این که در تمام طول مانور ابل آرشر ۸۳ سیا هرگز متوجه تحرکات سیاسی و اطلاعاتی اتحاد شوروی برای آغاز یک جنگ هسته‌ای نگردید و این مسأله تنها پس از سقوط اتحاد شوروی فاش شد.

سیاوتجارت مواد مخدر

The CIA And Drug Dealers





سیا و کسب کار مواد مخدر

The CIA & Drug Dealers



ادعا شده است که سیا برای تأمین
مخارج عملیات مخفی خود اقدام
به تجارت مواد مخدر می‌نماید.

ارتباط فرانسوی

منابع مختلف به نقش سیا در چند عملیات قاچاق مواد مخدر اشاره نموده‌اند. براساس برخی از گزارش‌ها شواهد کمیته‌های مختلف کنگره نشان می‌دهد که سیا با گروه‌هایی کار می‌کرد که در قاچاق مواد مخدر دست داشته‌اند. براساس این مدارک گروه‌های مافیایی با ارائه اطلاعات و حمایت مادی اجازه دارند به فعالیت‌های جنایی خود ادامه دهند و در مقابل، سیا مانع از دستگیری و کیفر خواست و یا زندانی شدن این افراد می‌شود.

در یک مصاحبه پیترو داله اسکات^۱ شاعر، دیپلمات و پروفیسور سابق انگلیسی - کانادایی بر نقش ابزاری قاچاق جهانی مواد مخدر توسط سازمان سیا تأکید نمود. او به ارتباط فرانسوی از محور بندر مارس و مثلث طلایی^۲ در جنوب شرقی آسیا به عنوان مدل اولیه

1. Peter Dale Scott

۲. Golden Triangle منطقه مثلث طلایی شامل کشورهای ویتنام، لاوس، برمه و تایلند است. نویسنده



برای سیا جهت عمده فروشی مواد مخدر اشاره می‌کند و در اثبات نظریه خود می‌گوید که فقط چند سال پس از خروج آمریکا از ویتنام تجارت مواد مخدر در این منطقه به شدت سقوط کرد. اعتقاد بر این است که پس از پایان جنگ دوم جهانی و بازگشت استعمار فرانسه به منطقه هندوچین و با آغاز شورش ضد استعماری مردم ویتنام، ارتش و سازمان جاسوسی فرانسه^۱ برای تأمین مالی هزینه جنگ در جنوب شرقی آسیا اقدام به قاچاق مواد مخدر به فرانسه نمود و این مواد از طریق بندر مارسلی فرانسه به دیگر نقاط جهان ترانزیت گردید. به این سیاست در اصطلاح ارتباط فرانسوی^۲ گفته می‌شود. سازمان اطلاعات فرانسه برای انتقال و توزیع مواد مخدر از یکی از بدنام‌ترین سران مافیا به نام فرانسیس اسپیریتو^۳ استفاده کرد که دارای اصالتی ایتالیایی بود.



فرانسیس اسپیریتو

همچنین اظهارات آلفرد مک کوی^۴ حاکی از این است که سازمان سرویس اطلاعات خارجی فرانسه، اس دی ئی سی ئی^۵ در زمان جنگ هندوچین برای جابه‌جایی مواد مخدر با

1.) Service de Documentation Extérieure et de Contre-Espionnage (SDECE)

2. French Connection

3. François Spirito

۴. Alfred William McCoy؛ او استاد تاریخ در زمینه جنوب شرقی آسیا در دانشگاه ویسکانسین آمریکا است.

۵. Service de Documentation Extérieure et de Contre-Espionnage

مافیای مواد مخدر جزیره کرس^۱ نیز همکاری نموده بود.

از طرف دیگر افغانستان که امروزه به عنوان یکی از مهم‌ترین تأمین کنندگان مواد مخدر در جهان شناخته می‌شود از زمانی به عنوان تولید کننده عمده مواد مخدر شناخته شد که سیا برای کمک به مجاهدان افغان در این کشور به گسترش فعالیت‌های خود پرداخت. در این زمان سازمان سیا در همکاری نزدیک با سازمان اطلاعات پاکستان^۲ برای تأمین هزینه‌های جنگ با اتحاد شوروی اقدام به حمل و تجارت مواد مخدر نمود. همچنین گروه‌های جهادی اجازه یافتند تا به منظور تأمین منابع مالی فعالیت‌های خود، اقدام به قاچاق مواد مخدر نمایند. براساس اظهارات آلفرد مک کوی «سیا نه به شکلی مستقیم، بلکه با هدایت غیرمستقیم تشکلهایی از توزیع کنندگان مواد مخدر را در افغانستان ایجاد نمود و با چند تن از اربابان مواد مخدر^۳ متحد شد. سیا در جنوب شرقی آسیا و افغانستان ترجیح داد به طور غیرمستقیم در تجارت مواد مخدر دست داشته باشد به طور مستقیم.»

سیا به شکلی آشکار به حمایت از چند تن از سران مجاهدان همانند گلبدین حکمتیار^۴ پرداخت که هم‌زمان با حکومت افغانستان و اتحاد شوروی می‌جنگید و اقدام به قاچاق مواد مخدر می‌نمودند. یکی از دامنه‌دارترین مباحث در خصوص دخالت سیا در قاچاق مواد مخدر به مقاله اتحاد تاریک در روزنامه مرکوری نیوز و قاچاق مواد مخدر برای سیا توسط ژنرال نوریگا مربوط می‌گردد.

سیا و قاچاق مواد مخدر در پاناما

یکی دیگر از موارد مورد بحث در خصوص تجارت مواد مخدر و ارتباط آن با سیا به مسئله پاناما مربوط است. در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۸۹ نیروهای آمریکایی با فرمان مستقیم جورج بوش رئیس جمهور آمریکا به کشور پاناما حمله کرد و ژنرال آنتونیو نوریگا^۵ خودکام آن کشور را از کار برکنار نمودند. نوریگا توسط نیروهای آمریکایی دستگیر و به آمریکا منتقل شد. او در هفت فقره قاچاق مواد مخدر و پول شویی و اخاذی با تهدید، محکوم به ۳۰ سال حبس گردید.

1. Corsican Mafia

2. Inter-Services Intelligence (ISI)

3. drug lord

4. Gulbuddin Hekmatyar

5. Manuel Antonio Noriega Moreno

اساساً ژنرال نوریگا فرد عجیبی بود. او که در سال ۱۹۸۰ ریاست سازمان اطلاعات پاناما را بر عهده داشت، مسئول تأمین امنیت شاه ایران در آن کشور بود؛ اما با بزرگ نمایی خطر ترور توسط انقلابیون ایران از شاه مبالغه‌گفتی برای تأمین امنیت وی دریافت کرد. پس از خروج شاه از پاناما، عمر توریخوس^۱ رئیس‌جمهور آن کشور در یک سانحه هوایی کشته شد.^۲ بعدها روبرتو دیاز هررا^۳ که زمانی دستیار نوریگا در سرویس امنیتی پاناما بود ادعا نمود که هواپیمای توریخوس در نتیجه بمب‌گذاری توسط نوریگا سرنگون شده بود. در اکتبر ۱۹۸۴ نخستین انتخابات ریاست جمهوری آزاد در پاناما برگزار شد و نوریگا که می‌پنداشت برنده این انتخابات خواهد بود، وقتی متوجه شد که روند شمارش آرا نشان دهنده پیروزی آرنولفو آریاس^۴ خواهد بود، شمارش آرا را متوقف نمود و نیکلاس آردیاتو بارلتا^۵ را برنده انتخابات معرفی کرد. واقعیت این بود که در طی این مدت حاکم واقعی پاناما نوریگا بود. با افزایش خشونت نوریگا به ویژه پس از قتل هوگو اسپادافورا^۶ که از مخالفان سیاسی نوریگا بود آمریکا به آهستگی اقدام به چرخش موضع بر ضد وی نمود. او که متوجه تغییر سیاست آمریکا در خصوص خود شده بود در زمان حاکمیت بر پاناما دائماً میتینگ‌های خیابانی برگزار می‌کرد و با مشت‌های گره کرده سخنان ضد آمریکایی ایراد می‌کرد و ژست‌های ضد آمریکایی می‌گرفت و خود را فردی که نزد مردم محبوبیت دارد نشان می‌داد.

1. Omar Efraín Torrijos Herrera

۲. ۳۱ جولای ۱۹۸۱

3. Roberto Díaz Herrera

4. Dr. Arnulfo Arias Madrid

5. Nicolás Ardito Barletta Vallarino

6. Hugo Spadafora



نوریگا در حضور طرفدارانش ژست‌های ضد آمریکایی می‌گرفت؛ اما کسی از ارتباط او با سیا اطلاع نداشت.

پس از دستگیری و محاکمه نوریگا به جرم فروش مواد مخدر در دادگاه ایالت فلوریدای آمریکا وی در دفاع از خود گفت برای سازمان سیا کار می‌کرده است و این جرایم در همکاری با سیا رخ داده است. دولت ایالات متحده به افشای این اطلاعات اعتراض کرد و اعلام نمود که افشای این اطلاعات به منافع آمریکا صدمه خواهد زد. قبل از شروع محاکمات دولت آمریکا تصریح نموده بود که در زمان حاکمیت نوریگا مبلغ ۲۲۰ هزار دلار آمریکا به وی پرداخت شده بود؛ اما نوریگا اصرار نمود که مبلغ واقعی رقمی نزدیک به ۱۰ میلیون دلار بوده است و او می‌بایست اجازه افشای کارهایی را که برای ایالات متحده آمریکا انجام داده بود را داشته باشد.

هیئت منصفه اسناد و دلایل نوریگا مبنی بر همکاری وی با سیا را رد نمود؛ اما اسناد و شواهد برای اثبات این ادعا آن اندازه هست که نتوان آن را مردود دانست. برای مثال نوریگا از دوستان نزدیک جورج دبلیو بوش بود و با وی و آمریکا در هماهنگی کامل قرار داشت. روزنامه گاردین در روز سه شنبه مورخ ۲۷ آوریل ۲۰۱۰ در مقاله‌ای با عنوان «مانوئل نوریگا - از دوستی آمریکا تا دشمنی»^۱ تصویری از ملاقات بین نوریگا و جورج بوش در سال ۱۹۸۳ را منتشر نمود. این سال‌ها دوران حاکمیت نوریگا بر کشور پاناما و فعالیت‌های او در قاچاق مواد

1. Manuel Noriega - from US friend to foe

مخدر بود. غیرممکن می‌نماید که بوش که در آن زمان معاون رئیس‌جمهور آمریکا بود و زمانی نیز ریاست سازمان سیا را بر عهده داشته است از فعالیت نوریگا در قاچاق مواد مخدر بی‌اطلاع بوده باشد.



ملاقات نوریگا و جورج بوش در سال ۱۹۸۳

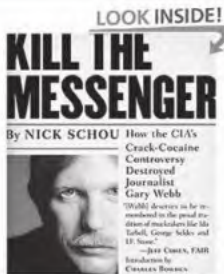
براساس مقاله گاردین، نوریگا در زمان تحصیل در دانشکده نظامی در پرو به استخدام سیا درآمده بود. وی در سال ۱۹۶۷ از دانشکده آمریکایی فورت گولیک^۱ که متعلق به ارتش آمریکا در پاناما بود فارغ‌التحصیل شد و سپس در دانشکده فورت براگ^۲ در کارولینای شمالی در زمینه جنگ روانی آموزش دید. او تا سال ۱۹۸۸ در استخدام سیا بود و در طی این مدت به سرعت ترقی نمود. علت ترقی سریع وی همانا پشتیبانی آمریکا از او بوده است. نوریگا در طی این مدت اجازه داد تا آمریکا از خاک پاناما برای حمل پول و سلاح به شورشیان کنترا استفاده نماید و قسمتی از پول مورد نیاز برای حمایت از شورشیان کنترا از محل قاچاق مواد مخدر تأمین می‌شد. اعتراف صریح نوریگا در دادگاه مبنی بر همکاری وی با سیا و عدم اجازه افشای این اطلاعات توسط دولت فدرال شاهدهی بر صحت ادعای نوریگا است. با توجه به شواهد فوق نمی‌توان دخالت سیا در قاچاق مواد مخدر را انکار نمود.

1. Fort Gulick

2. Fort Bragg

زندگی تراژدیک گری وب

The Tragedy Of Gary Webb



گری وب ادعا نمود که شورشیان ضد دولتی نیکاراگوئه با اطلاع مقامات سیا در تجارت کوکائین در لوس آنجلس اقدام می کنند.

از تاریخ ۱۸ الی ۲۰ آگوست ۱۹۹۶ یک مقاله دنباله دار سه قسمتی با نام اتحاد تاریک^۱ در روزنامه مرکوری نیوز^۲ منتشر شد. گری وب^۳ نویسنده این مقاله پس از تحقیق در ماه جولای همان سال ادعا نمود که شورشیان ضد دولتی نیکاراگوآ که با نام کنترآ^۴ نامیده می شدند با اطلاع مقامات سیا در تجارت کوکائین در لوس آنجلس دست دارند. او در مقاله خود ادعا نموده بود که سیا موافقت کرده است تا سازمان کنترآ برای تأمین قسمتی از مخارج عملیات نظامی خود اقدام به حمل و قاچاق مواد مخدر به لوس آنجلس نمایند. وب در این مقاله با تمرکز بر روی سه شخصیت ادعا نموده بود که این سه تن عامل اصلی حمل و قاچاق مواد مخدر در ایالت لوس آنجلس هستند و سیا از این مسأله اطلاع دارد. او از ریکی رز^۵



1. Dark Alliance
2. Mercury News
3. Gary Stephen Webb
4. Contra
5. Ricky Donnell Ross

و اسکار دانیلو بلندون^۱ و نوروین منسر^۲ به عنوان سلاطین کوکائین لوس آنجلس نام برد که اسلحه و کوکائین به اعضای گروه گنگستری کریپس^۳ می فروختند.



از راست اسکار دانیلو بلندون و ریکی رُز



از راست نوروین منسر و گری وب

پیرو انتشار این مقاله خشم عمومی در این ایالت و به خصوص در میان سیاهپوستان ظهور کرد و تحقیقات وسیعی آغاز شد. با گزافه خواندن این مقاله توسط لوس آنجلس تایمز و دیگر روزنامه‌های آمریکایی جنجال رسانه‌ای در لوس آنجلس شدت گرفت. این مباحث به دیگر رسانه‌های آمریکایی کشیده شد. همچنین دو سناتور آمریکایی از ایالت لوس آنجلس

1. Oscar Danilo Blandón Reyes

2. Norwin Meneses

۳. Crips: یک گروه تبهکار در لوس آنجلس که تمام اعضای آن را سیاهپوستان تشکیل می‌دهند. نویسنده

به نام‌های باربارا باکسر^۱ و دیان فاینشتین^۲ طی نامه‌ای به جان دوچ رئیس سیا و جانت رنو^۳ دادستان کل ایالات متحده آمریکا خواستار تحقیق و گزارش در این زمینه شدند. در پایان ماه سپتامبر مقامات فدرال اعلام کردند که در درون سیا یک تیم تحقیق به ریاست فردریک هیتز^۴ مسئول بررسی این ادعا شده‌اند.



از راست دیان فاینشتین و باربارا باکسر



از راست جانت رنو و فردریک هیتز

سرانجام با گسترش دامنه تحقیق و جنجال رسانه‌ای روزنامهٔ مرکوری نیوز در تاریخ ۱۱ می

-
1. Barbara Levy Boxer
 2. Dianne Goldman Berman Feinstein
 3. Janet Wood Reno
 4. Frederick Porter Hitz

۱۹۹۷ اعلام نمود که در ارزیابی چاپ این مقاله در چهار سطح حرفه ای قصور نموده است و چاپ آن را متوقف کرد. یکسال پس از انتشار این مقاله مقامات فدرال آمریکا ادعای گری وب را رد کردند و ادعا نمودند که هیچ شواهدی برای اثبات آن وجود ندارد.

در سال ۱۹۹۷ رؤسای روزنامهٔ مرکوری به وب دو پیشنهاد برای انتخاب ارائه نمودند. نخستین پیشنهاد این بود که وب به عنوان سر ویراستار روزنامه تغییر شغل دهد و دیگر این که در دفتر روزنامه در شهر کوپرتینو مشغول به کار شود. وب به ناچار پیشنهاد دوم را انتخاب کرد و در دسامبر ۱۹۹۷ به آن شهر نقل مکان نمود.

او در سال ۱۹۹۸ روزنامهٔ مرکوری را ترک نمود و برای مدتی به عنوان عضو کمیتهٔ تحقیق مجلس قانون‌گذاری فدرال لوس آنجلس مشغول به کار شد. در تاریخ ۱۰ دسامبر ۲۰۰۴ پلیس جنازهٔ گری وب را در حالی در خانه‌اش یافت که دو گلوله در سرش شلیک شده بود. پلیس ساکرامنتو علت مرگ را خودکشی اعلام کرد؛ اما این که چگونه یک فرد در زمان خودکشی می‌تواند دو گلوله به سر خود شلیک کند بی‌پاسخ ماند.

در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۹۶ و زمانی که جان دوچ رئیس سیا در حال سخنرانی در یک گردهمایی در یک دبیرستان در لوس آنجلس بود با اظهارات غافلگیرکنندهٔ میثائیل روبرت که یک افسر مبارزه با مواد مخدر در ادارهٔ پلیس لوس آنجلس بود مواجه شد. روبرت ادعا نمود که شواهدی از همدستی سیا در تجارت طولانی مدت مواد مخدر دیده است. این مسأله موجب بروز یک غوغای رسانه‌ای گردید؛ زیرا یک روزنامه نگار از روزنامهٔ مرکوری نیز به نام گری وب نیز چنین ادعایی را مطرح نموده بود.



میشائیل روپرت

دوچ دستور پیگیری موضوع را صادر نمود؛ اما در نهایت کمیته تحقیق اعلام کرد که چیزی نیافته است.

در تاریخ ۱۳ آوریل ۲۰۱۴ جنازه میشائیل روپرت در خارج از خانه‌اش در حالی یافته شد که با شلیک یک گلوله کشته شده بود. یکی از زمین‌داران آن منطقه به نام جک مارتین که جنازه وی را یافته بود مظنون به قتل او بود؛ اما چیزی اثبات نشد. کشته شدن وب و روپرت با شلیک گلوله بسیار سؤال برانگیز است. پس از مرگ وب و روپرت این سؤال که آیا سیا در پشت تجارت کوکائین در لوس آنجلس بود یا نه همچنان بی‌پاسخ ماند. به قول انگلیسی‌ها در این مورد دود زیادی وجود دارد؛ اما آتشی در کار نیست.

فصل ہفتم

سیا و حقوق بشر

And Human Rights CIA



28. Maintaining the [REDACTED] security has been a major operational function of classified activities by the security system of the Manhattan Project, protecting nuclear weapons development.

[illegible]

12. General Statement If such a case is in progress at the time
the victim's last contact was received from him,
state what the following information is:
pattern of family employment of any prior agent(s);
location; location of disaster and steps to disrupt
thereby to undermine popular confidence in Government;
of authority without reference to the will of the people.

[illegible]

As a result of the above, the United States Intelligence Community (IC) is in a position to carry out its mission of providing the President and the Secretary of Defense with the intelligence they need to make decisions on the use of force. The IC is also in a position to provide the President and the Secretary of Defense with the intelligence they need to make decisions on the use of force.



سیا و سیاست دوگانه در کشتار جمعی در بوسنی

The CIA And The Double Policy Of Genocide In Bosnia



سیا در سال ۱۹۹۲ از کشتار مردم بوسنی مطلع شد؛ اما هیچ واکنشی در این خصوص نشان نداد.

در اواخر بهار و اوایل تابستان ۱۹۹۲ ماهواره جاسوسی ایالات متحده آمریکا بر فراز شهر برجکو تصاویری تهیه کرد که به کشتار بیش از ۳ هزار مسلمان بوسنیایی تعلق داشت. تصاویر این ماهواره انسان‌هایی سوار بر کامیون به صورت عمودی و ایستاده را نشان می‌داد و تصاویری که مدتی بعد گرفته شد انسانها را سوار بر همان کامیون‌ها در حالت افقی و به صورت غیرجاندار نشان می‌داد. بررسی‌ها نشان داد که در برجکو جنایات جنگی رخ داده است.^۱ سیا این تصاویر را در اختیار مقامات آمریکایی قرار داد؛ اما دولت آمریکا از افشای آن خودداری نمود. بعدها و پس از پایان جنگ مشخص شد که یکی از فرماندهان صرب به نام گوران جلیسیچ^۲ و همسرش مونیکا کاران ایلچ^۳ در کشتار دسته جمعی مسلمانان بوسنی در



1. Brčko war crimes
2. Goran Jelišić
3. Monika Karan Ilić

اردوگاه لوکا^۱ در برجکو مشارکت داشتند. گوران در سال ۱۹۹۶ دستگیر و در سال ۱۹۹۸ به ۴۰ سال حبس محکوم شد.



از راست مونیکا ایلچ و گوران جلیسیچ پس از دستگیری

در سال ۱۹۹۳ مقامات آمریکایی به کارشناسان جنایات جنگی در دادگاه بین‌المللی لاهه در هلند اجازه دادند تا این تصاویر را بررسی نمایند؛ اما سیا به آنان اجازه گرفتن کپی و یا انتشار این تصاویر را به دلیل حفظ اسناد طبقه‌بندی شده نداد. این تصاویر تا به امروز همچنان در حالت محرمانه طبقه‌بندی شده است.

سه سال بعد و در تاریخ ۹ اوت ۱۹۹۵ مادلین آلبرایت^۲ نماینده آمریکا در سازمان ملل تصاویری را به اعضای شورای امنیت سازمان ملل ارائه نمود که توسط هواپیماهای جاسوسی یو-۲ آمریکایی تهیه شده بودند. این تصاویر پس از آنکه شهر سربرنیتسا در بوسنی توسط سازمان ملل به عنوان یک منطقه امن اعلام شد گرفته شده بود. یکی از تصاویر یک زمین را قبل از تصرف شهر به دست صرب‌ها و تصویر دیگر همان منطقه را پس از اشغال نشان می‌داد. در تصویر دوم زمین منطقه دستکاری شده بود و این مسئله نشانگر این بود که در آنجا احتمالاً یک گور دسته جمعی قرار دارد. پس از افشای این تصاویر ناتو به صرب‌ها برای اتمام جنگ

۱. Luka camp

۲. Madeleine Albright: او بعدها در دولت کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا شد. نویسنده

التیماتوم داد و زمانی که صرب‌ها از پذیرفتن آن خودداری نمودند هواپیماهای ناتو مواضع صرب‌ها را بمب‌باران کردند. این مسأله آغازی برای پایان جنگ بوسنی بود.

تضاد بین این دو رفتار متفاوت آمریکا بین کشتار برجکو و سربرنیتسا نشانگر بازی دوگانه سازمان سیا در عرصه بین‌المللی است و نشان دهنده این است که تا زمانی که منافع آمریکا ایجاب نمی‌کرد، کشتارهای دسته جمعی جرم نبود و احتمالاً تا قبل از سال ۱۹۹۵ منافع آمریکا بر پایان بخشیدن بحران بوسنی با استفاده از نیروی نظامی قرار نداشت.

Black site & CIA



Poland Let CIA Run 'Black Site', Torture Men: Court

سیا برخلاف قوانین بین‌المللی اقدام به ربودن افراد در خارج از خاک آمریکا، انتقال و شکنجه آنان در زندان‌های مخفی می‌نمود.

در سال ۲۰۰۴ تصاویری از رفتارهای غیرانسانی نظامیان ارتش آمریکا با زندانیان زندان ابوغریب در عراق منتشر گردید که موجب بروز جنجال رسانه‌ای گردید. زندان ابوغریب تحت نظارت ارتش آمریکا قرار داشت و ارتباطی به سیا نداشت؛ اما دو سال بعد انتشار اخباری مبنی بر وجود زندان‌های مخفی در خارج از خاک آمریکا که توسط سیا مدیریت می‌شد موجی از اعتراض‌ها را سبب گردید. در تاریخ ۶ سپتامبر ۲۰۰۶ دولت جورج بوش طی بیانیه‌ای به وجود سایت‌های سیاه اعتراف نمود. اصطلاح سایت سیاه به مکانی اطلاق می‌گردد که در آن پروژه‌ها و اقدامات نامعلومی به وقوع می‌پیوندد؛ اما این واژه برای زندان‌های مخفی سیا به کار برده شد. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ طی سه گزارش در اکتبر و دسامبر همان سال به جزئیات شیوه رفتار با زندانیان در زندان گوانتانامو^۱



۱. Guantanamo Bay Detention Camp لازم به یادآوریست که زندان گوانتانامو زیر نظر ارتش آمریکا قرار دارد نه سیا.

اعتراض کرد. در تاریخ ۱۱ دسامبر ۲۰۰۷ یکی از مأموران سابق سیا به نام جان کریاکو در مصاحبه‌ای با روزنامه واشینگتن پست فاش نمود که در سایت‌های سیاه برخی از زندانیان با روش القای حس خفه شدگی شکنجه شده‌اند. در تاریخ ۱۵ مارس ۲۰۰۹ جزئیات مربوط به سایت‌های سیاه دولت آمریکا در رسانه‌ها منتشر گردید و اخبار مربوط به این اماکن در رسانه‌ها بازتاب وسیعی یافت. مارک دانر^۱ روزنامه نگار معروف آمریکایی در گزارشی که در تاریخ ۱۵ مارس ۲۰۰۹ در مجله دوهفته نامه نیویورک ریویو آو بوکز^۲ منتشر نمود اظهار داشت که گزارش مربوط به این زندان‌ها با اصطلاح «محرمانه» طبقه‌بندی گردیده بود و قبل از این که او به این گزارش دسترسی داشته باشد هرگز به صورت عمومی در دسترس قرار نداشت. دانر همچنین گزارشی از بازجویی‌های بازداشت شدگانی همانند ابو زبیده، ولید بن عطاش و خالد شیخ محمد را منتشر کرد. او روش‌های رفتاری مورد استفاده در این سایت‌ها را تشریح نمود که براساس رویه‌ای با نام «روش‌های جایگزین» توسط شخص جورج بوش برای شکنجه زندانیان تصویب شده بود.

منطق بوش برای این گونه شکنجه‌ها بر ضد افراد مرتبط با القاعده بر دشمن قانون‌گریز و یا دشمن بی‌قانون استوار بود. در حدود ۳۰ تن از بازداشت‌شدگان جزو افراد خطرناک طبقه‌بندی شده و در سایت‌های سیاه نگهداری شده بودند. همچنین ۷۰ تن از بازداشت‌شدگان نیز که در ابتدا به سایت‌های سیاه فرستاده شده بودند پس از مدتی به آژانس‌های اطلاعاتی کشورهای خاورمیانه و آسیایی همانند افغانستان، مراکش و مصر تحویل گردیدند و مشخص گردید که بیش از ۱۰۰ تن از بازداشت‌شدگان در کشورهای اروپایی توسط افراد سیا ربوده شده و به سایت‌های سیاه انتقال یافته بودند. دیک مارتی یک سناتور سوئیسی در گزارشی در سال ۲۰۰۶ اظهار داشت که اجرای این عملیات‌های مخفیانه احتمالاً با آگاهی دولت‌های اروپایی بوده است. این در حالی بود که آمریکا خود از امضاء کنندگان قانون بین‌المللی ضد شکنجه بود.

تحقیقات نشان داد کسی که این اطلاعات را در اختیار رسانه‌ها قرار داد یکی از مأموران زن با سابقه سیا به نام ماری مک کارتی^۳ بود و به همین دلیل از سیا اخراج گردید.

1. Mark Danner

2. The New York Review of Books

3. Mary McCarthy



ماری مک کارتی

در تاریخ ۴ نوامبر ۲۰۰۹ یک قاضی ایتالیایی به نام اسکار مگی ۲۲ تن از مأموران سیا را به ربودن اسامه مصطفی حسن ناصر^۱ یکی از اعضای القاعده از شهر میلان و انتقال غیرقانونی به خارج از کشور و شکنجه او متهم نمود. همچنین در سپتامبر ۲۰۰۷ دولت آلمان ۱۳ تن را به دلیل دست داشتن در ربودن خالد المصری^۲ تحت تعقیب قرار داد.

مأموران سیا در سال ۲۰۰۳ عافیه صدیقی که یک دانش‌آموخته رشته مغز و اعصاب بود را ربودند و یکی از سه فرزند او را در طول بازداشت کشتند. در حقیقت عافیه در سال ۲۰۰۳ در شهر کراچی ناپدید شد و تا سال ۲۰۰۸ هیچ کس از سرنوشت او اطلاعی نداشت؛ اما در این سال پلیس افغانستان اعلام کرد که وی را به همراه مقادیری از سیانید سدیم دستگیر نموده است.

اطلاعات منتشر شده نشان داد که کشورهای انگلستان، آلمان، ایتالیا، بوسنی، مقدونیه، ترکیه، اسپانیا، قبرس، ایرلند، یونان، پرتغال، رومانی و لهستان از جمله کشورهای اروپایی درگیر در همکاری با سیا در ربودن و تأسیس زندان‌های مخفی بوده‌اند. همچنین کشورهای

1. Hassan Mustafa Osama Nasr

2. Khalid El-Masri

مراکش و الجزایر در شمال آفریقا در اجرای عملیات ربودن و تأسیس زندان‌های مخفی همکاری داشته‌اند.

در این گزارش‌ها مشخص گردید که بزرگ‌ترین و سخت‌ترین شرایط در زندان گوانتانامو در کوبا بر زندانیان وارد می‌گردد. روش‌های شکنجه در این سایت‌های سیاه شامل القای حس خفه شدگی^۱ و سرما زدگی و نیز ایجاد موقعیت استرس زا و ... بود. به گزارش کمیته اطلاعاتی سنای آمریکا کاندالیزا رایس در تاریخ ۱۷ جولای ۲۰۰۲ مجوز استفاده از شیوه القای حس خفه شدگی را به سیا داده بود.



تصویری از القای حس خفه شدگی

انتشار این اطلاعات موجی از مباحث را در رسانه‌ها در پی داشت و موجب اعتراض کنشگران در عرصه حقوق بشر گردید.

فصل هشتم

ماجرای انگلتون

Angleton's Adventures



- [illegible]



وسواس‌های انگلتون

James Jesus Angleton obsession



وسواس‌های او موجب شد تا انگلتون
حتی در سطوح بالای سیا دنبال
جاسوسان اتحاد شوروی بگردد.
۹ دسامبر ۱۹۱۷ - ۱۱ می ۱۹۸۷

جیمز انگلتون نیز یکی دیگر از چهره‌های جنجالی و عجیب
سیا بود. او که دانش آموخته دانشگاه هاروارد بود در جنگ دوم
جهانی در اداره خدمات استراتژیک خدمت نمود. وی در این پست
دست به ابتکاری جالب زد و از مافیا برای کسب اطلاعات از نازی‌ها
و مبارزه با فاشیسم استفاده کرد. پس از پایان جنگ انگلتون که
فردی به شدت ضد کمونیسم بود همانند بسیاری از همفکران خود
به این نتیجه رسید که سرکوبی نازیسم موجب شد تا اروپا نیرویی
یک‌دست و قدرتمند برای مقابله با کمونیسم نداشته باشد؛ بنابراین
شروع به جذب و کمک به نازی‌های فراری نمود. او کمک کرد تا
بسیاری از افسران اس اس و گشتاپو که دارای مهارت و تجربه‌های
زیادی در مبارزه با کمونیسم بودند از تعقیب قضایی بگریزند. نگرش
ضد کمونیستی وی او را به فردی شاخص در این خصوص تبدیل
نمود و همین مسأله موجب شد تا پس از تشکیل سیا از وی دعوت
به همکاری گردد.



انگلتن در ایتالیای پس از جنگ به شکلی مخفیانه به حمایت از احزاب دموکرات مسیحی برای ممانعت از پیروزی کمونیست‌ها پرداخت و موفق شد با اداره و مهندسی انتخابات از پیروزی کمونیست‌ها جلوگیری نماید. او در سال ۱۹۵۱ مسئولیت نظارت بر تربیت افراد موساد و شین بت را بر عهده داشت و این امر موجب شده بود تا وی در این دو نهاد امنیتی و اطلاعاتی اسرائیل دارای نفوذ فراوانی گردد. حتی گفته می‌شود که انگلتن کسی است که برنامه هسته‌ای اسرائیل را تأمین اطلاعاتی می‌کرد. او سپس به همراه فرانک وایزبر در کشورهای آلبانی و لهستان دست به تشکیل گروه‌هایی برای اقدامات ضد کمونیستی زد؛ اما تمام اقدامات او با شکست مواجه شد.

در سال ۱۹۵۴ آلن دالس رئیس سیا جیمز انگلتن را به عنوان رئیس ستاد ضدجاسوسی سیا منصوب نمود و انگلتن تا پایان عمر کاری خود این سمت را بر عهده داشت. او در این پست هر روز بیشتر از قبل در باتلاق بی‌اعتمادی فرو می‌رفت. ماجرا از آنجا آغاز شد که یک افسر کی جی بی به نام آناتولی گالیتسین^۱ در سال ۱۹۶۱ به ایالات متحده آمریکا پناهنده شد. او پس از پناهندگی اظهاراتی عجیب نمود. برای مثال گالیتسین اظهار نمود که اختلاف سیاسی بین چین و شوروی در واقع یک بازی سیاسی است. گالیتسین همچنین گفت که هارولد ویلسون^۲ نخست وزیر انگلستان و اورهو ککونن^۳ جاسوسان کی جی بی هستند. در ادامه انگلتن اطلاعاتی کسب نمود که براساس آن کی جی بی در سطوح عالی سازمان سیا رخنه نموده است. این مسأله موجب بدگمانی شدید انگلتن گردید به گونه‌ای که وی شروع به انجام تحقیقاتی در خصوص کارمندان سیا نمود. جو سازمان به شدت گزنده و بدگمانی در آن فزاینده شده بود. انگلتن گالیتسین را به عنوان بارزش‌ترین مهره کی جی بی که به غرب پناهنده شده بود می‌دانست و این مسأله موجب شده بود تا اظهارات وی را با اطمینان محض قبول نماید. انگلتن در این توهم که کی جی بی در سطحی وسیع در آمریکا رخنه کرده است در هر گوشه و کنار دنبال جاسوسان این سازمان می‌گردید. دامنه جاسوس پنداری وسواس گونه انگلتن در سال ۱۹۷۳ به اوج خود رسید. در فوریه ۱۹۷۳ انگلتن به دفتر جیمز شلزینگر رئیس وقت سیا رفت و لیستی از کسانی را که فکر می‌کرد جاسوس اتحاد شوروی

1. Anatoliy Mikhaylovich Golitsyn

2. Harold Wilson

3. Urho Kaleva Kekkonen

باشند را به وی تسلیم نمود. شلزینگر زمانی که لیست را دید بسیار تعجب کرد. این افراد شامل هارولد ویلسون^۱ نخست وزیر انگلستان، اولاف پالمه^۲ نخست وزیر سوئد، ویلی برانت^۳ صدراعظم آلمان غربی، اوریل هرین سفیر آمریکا در اتحاد شوروی، هنری کسینجر مشاور عالی امنیت ملی نیکسون و ... بود.

تمرکز محوری ادارک انگلتن بر رخنه کی جی بی در سیا و تلاش های بی وقفه او برای یافتن این عوامل موجب افراط او در نوشیدن الکل و مصرف سیگار و عصبی شدن او گردیده بود. او در یک اقدام بی سابقه دستور داد تا مکاتبات دانشجویانی که وی تصور می کرد توسط شوروی هدایت می شوند کنترل شود. این عملیات با نام رمز عملیات چائوس^۴ شناخته می شد. در سال ۱۹۷۴ سیمور هرش روزنامه نگار مشهور آمریکایی در مقاله ای به نام «عملیات عظیم گزارش های سیا در آمریکا بر ضد نیروهای مخالف جنگ مخالفتی دیگر با سال های حکومت نیکسون»^۵ به افشای این موضوع پرداخت و این مسأله که ناقض حقوق بنیادین شهروندی آمریکاییان بود موجب شد تا انگلتن مجبور به استعفا از سیا شود.

HUGE C.I.A. OPERATION REPORTED IN U.S. AGAINST ANTIWAR FORCES, OTHER DISSIDENTS IN NIXON YEARS



Richard Helms



James B. Schwinger



William E. Callby

FILES ON CITIZENS

Helms Reportedly Got
Surveillance Data in
Charter Violation

By SEYMOUR M. HERSH
Special to The New York Times
WASHINGTON, Dec. 31—The
Central Intelligence Agency, do-
mestically violating its charter, con-
ducted a massive, illegal dis-
semination of intelligence operation
during the Nixon Administra-
tion against the antiwar move-
ment and other dissident
groups in the United States.

تصویر مقاله سیمور هرش

1. Harold Wilson
2. Olof Palme
3. Willy Brandt
4. Operation CHAOS
5. Huge CIA Operation Reported in US Against Antiwar Forces, Other Dissidents in Nixon Years

انگلتن در تاریخ ۱۱ می ۱۹۸۷ بر اثر سرطان ریه ناشی از سوءمصرف دخانیات در بیمارستانی در واشینگتن درگذشت. او تا پایان عمر در این توهّم زندگی کرد که اتحاد شوروی در سطوح بالای سیا نفوذ کرده است.

انگلتون و مری پینچوت مایر

Angleton & Mary Eno Pinchot Meyer



او همسر یکی از کارمندان سیا و
معشوقه کندی بود و به طرز
مرموزی کشته شد.

۱۴ اکتبر ۱۹۲۰ - ۱۲ اکتبر ۱۹۶۴

مری پینچوت مایر در شهر نیویورک در خانواده‌ای ثروتمند متولد شد؛ اما به همراه خواهرش آنتونیه در شهر میلفورد پنسیلوانیا زندگی نمود. وی در دانشکده واسار^۲ مشغول به تحصیل گردید؛ اما در همین زمان دارای گرایشات کمونیستی شد. او که دختری جذاب و بلند قامت بود در سال ۱۹۳۸ برای نخستین بار در یک مجلس رقص با جان اف کندی ملاقات کرد. مری پینچوت اندک زمانی بعد دانشکده را ترک نمود و به عنوان روزنامه‌نگار در روزنامه ماداموزل^۳ مشغول به کار شد. او در این زمان عضو گروه‌های صلح‌طلب و حزب کارگر آمریکا شد و به همین دلیل توسط اف بی آی تحت مراقبت نامحسوس قرار گرفت.

مری پینچوت در سال ۱۹۴۴ با یک ستوان زخمی جنگ دوم جهانی به نام کورد مایر ملاقات کرد. کورد مایر در جریان جنگ

1. Milford, Pennsylvania

2. Vassar College

3. Mademoiselle



چشم چپ خود را از دست داده بود. هر دو تن دارای عقاید صلح‌طلبانه و حاکمیت دولت جهانی بودند. آن دو در تاریخ ۱۹ آوریل ۱۹۴۵ ازدواج کردند. اندکی بعد هر دو تن مأموریت یافتند تا در نخستین نشست سازمان ملل در شهر سانفرانسیسکو حضور یابند. کورد مایر در این زمان با نهادهای امنیتی آمریکا دارای پیوندهای نزدیکی بود و حضور او در سازمان ملل احتمالاً می‌بایست دارای اهداف اطلاعاتی بوده باشد اگرچه مدرکی برای اثبات این مسأله وجود ندارد. کورد مایر از سال ۱۹۵۱ رسماً به خدمت سیا درآمد و مجری اصلی عملیات مرغ مقلد بود. این زوج به شهر واشینگتن دی سی نقل مکان نمودند و جزو خانواده‌های سرشناس این شهر گردیدند. مری پینچوت متوجه شد که یکی از همکلاسی‌های او با فردی به نام جیمز انگلتون که از چهره‌های سرشناس سیا بود ازدواج کرده است. در سال ۱۹۵۶ یکی از سه فرزند کورد مایر و ماری پینچوت در یک سانحه تصادف کشته شد و دو سال بعد ماری پینچوت از همسرش جدا شد.

مری پینچوت مایر پس از تولد فرزندانش از کار روزنامه‌نگاری کناره‌گیری کرد و مشغول تحصیل در زمینه نقاشی گردید. او پس از پایان آموزش‌هایش در منزل خود نقاشی می‌کرد. وی اندکی بعد با رابرت کندی آشنا شد. براساس اظهارات یک نویسنده به نام نینا بوری^۱ جیمز انگلتون بر روی تلفن مری شنود کار گذاشته بود و اغلب برای بازدید به منزل او می‌رفت و با پسرانش به ماهیگیری می‌پرداخت. مری در سال ۱۹۶۱ با جان اف کندی رئیس جمهور آمریکا در کاخ سفید ملاقات نمود و با او وارد یک رابطه جنسی پنهانی گردید. به نظر می‌رسد که جیمز انگلتون عامل ایجاد پیوند میان آنان بوده باشد. مری به دو تن از نزدیک‌ترین دوستانش گفته بود که دارای یک دفتر خاطرات پنهانی است.

براساس شواهد کندی و ماری در ملاقات‌هایشان ماری جوانا و یا ال اس دی مصرف می‌کردند. یکی از روزنامه‌نگاران به نام تیموتی لاری بعدها ادعا کرد که عقاید ماری پینچوت در ایجاد دیدگاه خلع سلاح اتمی کندی نفوذ فراوانی داشت و تأثیر زیادی در برخی رویدادهای جنگ سرد داشت. در نوامبر ۱۹۶۳ جان اف کندی ترور شد و یک‌سال بعد ماری پینچوت مایر به طرز مرموزی کشته شد. واقعیت چرایی و چگونگی قتل او هرگز افشا نشد؛ اما وی در هنگام پیاده روی در کنار یک کانال آب با شلیک دو گلوله کشته شده بود. او قبل از مرگش به یکی

از دوستانش به نام آنا که همسر یک روزنامه‌نگار به نام جیمز تروثیت^۱ بود اطلاع داد که یک دفتر خاطرات مخفی دارد و از آنا خواسته بود دفتر خاطرات را پنهان کند و چنانچه اتفاقی برای وی افتاد آن را افشا نماید. در زمان مرگ مری آنا در توکیو بسر می‌برد. آنا به آنتونیه خواهر مری مکانی که دفتر خاطرات را پنهان نموده بود اطلاع داد. بن بردلی همسر آنتونیه بعدها اظهار داشت: «ما تا قبل از بامداد روز بعد به دنبال دفتر خاطرات نرفتیم. بامداد روز بعد و زمانی که ما خواستیم وارد خانه مری شویم با کمال تعجب دیدیم درب منزل او که قفل بود باز شده است. تعجب ما زمانی بیشتر شد که وقتی وارد خانه شدیم جیمز انگلتون را در داخل خانه یافتیم. او به ما گفت که وی نیز دنبال دفتر خاطرات مری می‌گردد.»^۲

هرگز فاش نشد که چه رابطه‌ای بین مرگ مری و ترور کندی وجود داشت و در دفتر خاطرات چه چیزی نوشته شده بود که برای سیا جالب بود و انگلتون به دنبال آن می‌گشت.

1. James Truitt

۲. جیمز انگلتون به آنان نگفت که وی چگونه از وجود چنین دفتری مطلع شده است و چرا به دنبال آن می‌گردد؛ اما این احتمال وجود دارد که انگلتون همانند مری مکالمات تلفنی آنتونیه را نیز شنود می‌کرده است. نویسنده

انگلتون و ماجرای ترور کندی

Angleton & Assassination of John F. Kennedy



معاون انگلتون از ایستگاه سیا در مکزیک اطلاعات تروریستی را خواستار شد که در همان ماه کندی را ترور کرد.

اگر چه تا به امروز روایات و داستان‌های مختلفی در خصوص افراد مظنون به دست داشتن در ترور کندی مطرح شده است؛ اما یکی از روایات به نقش سیا در این ترور اشاره دارد. دو تن از افرادی که از آنان به عنوان مظنونان اصلی در ترور کندی نامبرده شده است. عبارتند از ویلیام جی هود^۱ و ریموند روکا.^۲ آنچه جالب است این که هر دو تن از معاونین جیمز انگلتون بودند.



1. William J. Hood

2. Raymond Rocca



از راست ویلیام جی هود و ریموند روکا

ریموند روکا در زمان جنگ دوم جهانی در اداره خدمات استراتژیک آمریکا مشغول به کار شد و در این زمان رئیس او جیمز انگلتون بود. زمانی که پس از سقوط موسولینی رم به اشغال نیروهای متفقین درآمد جیمز انگلتون به عنوان رئیس اداره خدمات استراتژیک آمریکا در ایتالیا منصوب شد. ریموند، روکا را به عنوان رئیس ستاد خود منصوب کرد. از این نقطه دوستی بین این دو تن به مدت سی سال ادامه یافت. پس از انتصاب جیمز انگلتون به عنوان رئیس بخش ضد جاسوسی سیا ریموند روکا به عنوان رئیس ستاد انگلتون منصوب گردید. ویلیام جی هود نیز یکی دیگر از دوستان قدیمی انگلتون بود که به عنوان معاون او در سیا خدمت می‌کرد. او در زمان جنگ دوم جهانی در اداره خدمات استراتژیک و زیر نظر آلن دالس مشغول به خدمت بود. با پایان جنگ او در سوئیس، آلمان و اتریش به عنوان رئیس ایستگاه سیا خدمت کرد و پس از انتصاب انگلتون به ریاست بخش ضد جاسوسی سیا ویلیام هود به عنوان معاون او منصوب گردید.

پس از ترور جان اف کندی در شهر دالاس، ریچارد هلمز از سیا مأموریت یافت تا از لی هاروی اسوالد که مظنون به تیراندازی به کندی بود بازجویی کند. همچنین جان ام وایتن^۱ مأموریت یافت از افراد سیا در این خصوص بازجویی نماید. وایتن به اف بی آی مراجعه نمود و از آنان درخواست کرد تا اگر پرونده‌ای در این خصوص دارند به او بدهند. اف بی آی نیز

1. John Moss Whitten

متقابلاً بیش از دو هزار سند را در اختیار وایتن قرار داد. تحقیقات وایتن نشان داد که ویلیام هود و پنج تن از همکارانش گزارشی برای ایستگاه سیا در مکزیکوسیتی ارسال نمودند که در آن خواستار حذف نام اسؤالد از گزارشی گردیدند که در آن اسؤالد به درگیری خیابانی با افراد ضد کاسترو متهم شده بود. از طرف دیگر اف بی آی شش هفته قبل از دستگیری اسؤالد به اتهام ترور کندی وی را از لیست افراد تحت مراقبت این سازمان خارج نمود. اسناد سیا که در سال ۲۰۰۱ از طبقه‌بندی محرمانه خارج شد نشان می‌دهد که مسافرت اسؤالد به کشورهای بلوک شرق برای تعدادی از مقامات ارشد سیا جالب و مورد توجه بوده است که یکی از آنان ویلیام هود بود. هود که معاون انگلتون بود در اکتبر ۱۹۶۳ در تماس با مقامات ایستگاه سیا در مکزیک از آنان در خصوص مردی به نام اسؤالد که با سفارت شوروی در مکزیک تماس گرفته بود کسب آگاهی نمود و این دقیقاً همان ماهی بود که کندی ترور شد. پس از ترور کندی هود یکی از شش مقام سیا بود که یک گزارش سه صفحه‌ای در خصوص آنچه از اسؤالد می‌داند را امضا کرده؛ اما در آن به حذف نام اسؤالد از گزارش سیا در مکزیکوسیتی اشاره‌ای نکرده بود. هود بعدها هیچ اشاره‌ای به این که چرا اسؤالد برای مقامات سیا جالب توجه بوده است نکرد. آنچه مسلم است این که هود بدون اطلاع ریموند و انگلتون نمی‌توانست در ترور کندی و حذف نام اسؤالد از گزارش مشارکت داشته باشد؛ اما مرگ وی در سال ۲۰۱۳ بسیاری از پرسش‌ها در این خصوص را بدون پاسخ گذاشت.

همچنین بعدها هری هالدمن^۱ رئیس کارکنان کاخ سفید در زمان ریاست جمهوری ریچارد نیکسون در کتاب خود با عنوان «پایان قدرت» اظهار نمود که پس از ترور کندی سیا تلاش کرد تا ردپاهایی که به ارتباط بین سیا و این ترور منتهی می‌شد را پاک کند و در حقیقت جیمز انگلتون رئیس بخش ضد جاسوسی سیا در پاسخ به بیل سالیوان مأمور اف بی آی که سؤالاتی از انگلتون پرسیده بود گفت که او پاسخ تمام این سؤالات را به کمیسیون وارن داده است.

CIA Scandals





Watergate scandal



نیکسون به تعدادی از مأموران سابق
سیا دستور داد تا در اداره مرکزی
حزب دموکرات شهود کار بگذارند.

اندکی پس از نیمه شب ۱۷ ژوئن ۱۹۷۲ فرانک ویلس^۱ مأمور
امنیتی ساختمان واترگیت در واشینگتن متوجه یک حلقه نوار
چسب خالی در جلوی درب ورودی این ساختمان گردید. ساختمان
واترگیت دفتر مرکزی حزب دموکرات آمریکا بود. ویلس پس از
برداشتن نوار خالی متوجه می‌شود که درب اصلی باز است. او
درب اصلی را بدون آنکه قفل کند می‌بندد و از آنجا دور می‌شود
و در ابتدا به چیزی مشکوک نمی‌شود؛ اما یک ساعت بعد مجدداً
به همان مکان بازمی‌گردد و متوجه می‌شود که کسی با قفل درب
کلنجار رفته است. وی با پلیس تماس می‌گیرد و نیروهای پلیس
پس از ورود به ساختمان پنج نفر به نام‌های ویرجیلو گونزالس^۲



1. Frank Wills
2. Virgilio González

برنارد بارکر^۱ جیمز مک کورد^۲ اوژنیو مارتینز^۳ و فرانک استورگیس^۴ را که به شکل غیرقانونی وارد ساختمان شده بودند دستگیر نمودند.

متعاقب درز این خبر به رسانه‌ها دو روزنامه‌نگار روزنامه واشینگتن پست به نام‌های باب وودوارد^۵ و کارل برنشتین^۶ به تعقیب جریان دادگاه دستگیر شدگان و بررسی پیشینه آنان پرداختند. این بررسی‌ها منجر به کشف واقعیاتی عجیب گردید. آنان متوجه شدند که تمام افراد دستگیرشده عضو سیا هستند و این مسأله آنان را نسبت به حساسیت موضوع هشیار نمود.



فرانک ویلس

افراد دستگیر شده دارای سوابق جالبی نیز بودند و در این میان جالب‌ترین چهره را فرانک استورگیس داشت. او اساساً از چهره‌های عجیب این ماجرا بود. او در سال ۱۹۵۲ با سیا دارای

-
1. Bernard Barker
 2. James McCord
 3. Eugenio Martinez
 4. Frank Sturgis
 5. Bob Woodward
 6. Carl Bernstein

ارتباط تنگاتنگی بود و در سال ۱۹۵۷ به کوبا رفت و در سیرا ماسترا^۱ به کاسترو و چگوارا پیشنهاد کرد تا به ۴۰۰ تن از افراد آنان اصول جنگ پارتیزانی را آموزش دهد. کاسترو از این پیشنهاد استقبال نمود ولی اعلام کرد که افراد او در حال حاضر بیشتر به تسلیحات نیاز دارند. استورگیس نیز بلافاصله از طریق سیا تسلیحات مورد نیاز کاسترو را فراهم نمود. تصرف سیرا ماسترا دارای اهمیت استراتژیک بود و نهضت کاسترو پس از این پیروزی غیرقابل توقف گردید؛ اما استورگیس پس از پیروزی انقلاب کوبا در هماهنگی با سیا تلاش نمود تا کاسترو را ترور کند. او با همدستی ماریتا لورنز که در این زمان معشوقه او بود تلاش کرد تا کاسترو را ترور کند؛ اما این تلاش وی ناکام ماند.

فایل‌های اف بی آی نشان می‌دهد که استورگیس در سال ۱۹۶۰ در تأسیس ارتش ضد انقلابی کوبا دست داشت. یک‌سال بعد او در واقعه حمله به خلیج خوک‌ها مشارکت داشت. برخی از افراد از جمله ماریتا لورنز بعدها شهادت دادند که استورگیس قبل از ترور کندی با قاتل وی لی هاروی اسوالد^۲ ملاقات نموده بود و در این ملاقات آنان تصمیم گرفتند تا کندی و فیدل کاسترو را ترور کنند. استورگیس با چنین پیشینه‌ای اکنون به دلیل ورود غیرقانونی به ساختمان واترگیت دستگیر شده بود.

جیمز مک کورد نیز یکی دیگر از دستگیر شدگان بود که از سال ۱۹۵۱ در سیا فعالیت می‌کرد. او پس از پایان جنگ دوم جهانی به عنوان مأمور عالی‌رتبه سیا به آلمان غربی اعزام شده بود. ویرجیلو گونزالز یکی دیگر از دستگیر شدگان نیز دارای پیوندهای نزدیک با سیا بود و حتی چند عملیات ویژه برای این سازمان انجام داده بود. اوزنیو مارتینز نیز برای سیا چند عملیات انجام داده بود و در حمله به خلیج خوک‌ها مشارکت داشت. برنارد بارکر مأمور اف بی آی بود؛ اما برای سیا نیز کار می‌کرد. آنچه جالب است این که تمام افراد دستگیر شده در ماجرای خلیج خوک‌ها مشارکت داشتند و بعدها از افراد متهم به همدستی در ترور کندی محسوب شدند؛ اما هیچ مدرکی برای اثبات این مسأله یافت نشد.

1. Sierra Maestra

2. Lee Harvey Oswald



از راست فرانک استورگیس - ویرجیلو گونزالس



از راست برنارد بارکر - جیمز مک کورد



اوژنیو مارتینز

پس از تحقیقات مشخص شد این افراد تحت هدایت یک مأمور سابق اف بی آی به نام جورج گوردون لیدی^۱ قرار داشت که جزو کمپین دور دوم انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بود و هدایت و نظارت بر این عملیات را بر عهده داشته است. آنان درنظر داشتند تا با کار گذاشتن میکروفن در سیستم تلفن این ساختمان از اقدامات حزب دموکرات که رقیب نیکسون بود مطلع شوند. در ابتدا به نظر نمی‌رسید که کاخ سفید از ماجرا اطلاع داشته باشد؛ اما با فاش شدن نقش لیدی در ماجرا تحقیقات بر روی نقش کاخ سفید متمرکز گردید. کنگره آمریکا خواستار تحویل نوارهای ضبط شده در کاخ سفید برای بررسی موضوع گردید. این نوارها متعلق به سیستمی بود که براساس آن کلیه مکالمات در کاخ سفید ثبت می‌گردید و در صورتی که نیکسون دستور اجرای عملیات نفوذ به ساختمان واترگیت را داده بود این مسأله مطمئناً در نوارها ثبت شده بود. ریچارد نیکسون در مقابل از تحویل نوارها به کنگره امتناع نمود و کنگره نیز رأی به استیضاح رئیس جمهور داد. نیکسون در تاریخ ۸ آگوست ۱۹۷۴ به منظور جلوگیری از برکناری استعفا داد و معاون او جرال د فورد به عنوان رئیس جمهور آمریکا بقیه مدت ریاست جمهوری نیکسون را ادامه داد. در طول مدتی که از دستگیری متهمان تا استعفای نیکسون به درازا انجامید مطبوعات و به خصوص واشینگتن پست و دو خبرنگار آن روزنامه در سطحی وسیع اخبار این رویداد را منتشر نمودند. این رویداد یکی از چالش برانگیزترین رسوایی‌های سیاسی آمریکا در قرن بیستم بود.

ماجرای ایران کنترا

Iran-Contrat affair



به دستور ریگان سیا وظیفه داشت تا از محل پول حاصل از فروش تسلیحات به ایران، شورشیان ضد کمونیست نیکاراگوئه را مسلح نماید.

در تاریخ ۵ اکتبر ۱۹۸۶ یک هواپیمای باری بر فراز نیکاراگوئه سرنگون شد و خلبان آن به نام اوژن هیسنفاس توسط نیروهای ساندنیست دستگیر شدند. این خلبان اندک زمانی پس از دستگیری در برابر دوربین‌های تلویزیونی اعتراف کرد که برای سیا کار می‌کند و هواپیمای ساقط شده حامل تسلیحات برای شورشیان ضد ساندنیست موسوم به کنترا بوده است. این در حالی بود که کنگره آمریکا فروش تسلیحات به شورشیان کنترا را ممنوع اعلام کرده بود و این مسأله موجب بروز جنجال رسانه‌ای گردید؛ اما جنجال‌های واقعی در راه بودند.

در تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۸۶ روزنامه لبنانی الشراع خبر مذاکرات میان ایران و آمریکا را برای نخستین بار منتشر کرد. در این خبر فاش شد که نمایندگان ایران و آمریکا در اروپا با یکدیگر ملاقات نموده‌اند و ایران در برابر دریافت سلاح از آمریکا موجبات آزادی گروگان‌های آمریکایی در کشور لبنان را فراهم نموده بود. نماینده



ایران در این مذاکرات در آن زمان فردی کمتر آشنا برای دیپلمات‌های آمریکایی بود که حسن روحانی نام داشت. تحقیقات نشان داد سیا مأموریت داشت تا سود ناشی از فروش اسلحه به ایران را به شورشیان کنترا پرداخت نماید. جالب آنکه فروش سلاح به ایران نیز براساس قوانین آمریکا ممنوع بود.

افشای این اطلاعات در دو کشور ایران و آمریکا بازتاب‌های زیادی داشت. در ایران سیدمهدی هاشمی یکی از فرماندهان عالی‌رتبهٔ سپاه به جرم افشای این اطاعات دستگیر و اندکی بعد اعدام شد. در آمریکا الیور نورث^۱ یکی از اعضای شورای امنیت ملی آن کشور و دی‌اسالار جان پویند اکستر^۲ مشاور امنیت ملی از کار برکنار شدند و مک فارلین نمایندهٔ ریگان در مذاکرات با ایران نیز به شکلی ناموفق اقدام به خودکشی نمود.

بعدها مشخص گردید که منوچهر قربانی فر یکی از اعضای سابق ساواک که در خارج از ایران زندگی می‌کرد واسطه و دلال ارتباط بین آمریکا و ایرانی‌ها بود. این رسوایی پس از واترگیت یکی از بزرگ‌ترین رسوایی‌های آمریکا بود و حتی گفته می‌شود استرس ناشی از آن موجب سکته و مرگ ویلیام کیسی رئیس سیا گردیده است.

1. Oliver Laurence "Ollie" North

2. Admiral John Poindexter

رسوایی پترائوس

Petraeus scandal



ایمیل‌های شخصی پترائوس توسط معشوقه او برای تهدید رقیب احتمالی وی استفاده می‌شد.

در ماه می ۲۰۱۲ زنی جوان به نام جیل کلی^۱ به یکی از دوستان خود در اف بی آی در دایره جرایم اینترنتی اطلاع داد که از مدتی قبل از فردی ناشناس تعدادی ایمیل تهدیدآمیز دریافت می‌نماید. در اف بی آی افسری که مسئولیت پیگیری این پرونده را بر عهده گرفت فردریک وارد هامپشایر^۲ نام داشت.



فردریک هامپشایر مأمور اف بی آی

1. Gilberte "Jill" Khawam Kelley
2. Frederick Ward Humphries



تحقیقات او نشان داد جیل کلی از اعضای برجسته جامعه فلوریدای آمریکا بود که با همسرش در یک ملک نسبتاً با شکوه به نام تمپا زندگی می‌کرد و همسر او اسکات کلی یک جراح خبره سرطان بود. آن دو عموماً در تمپا میهمانی‌های باشکوه برگزار می‌کردند. بررسی ایمیل‌های رسیده به جیل کلی نشان داد که این ایمیل‌ها از طرف زنی به نام پائولا برادول^۱ ارسال شده است.



از راست جیل و همسرش اسکات کلی و پائولا برادول به همراه دیوید پترائوس

مدارک اف بی آی برای اقامه کیفرخواست جنائی بر ضد خانم برادول کافی بود؛ اما اف بی آی تنها به یک دلیل تصمیم به بازجویی از خانم برادول گرفت و دلیل آن این که برادول منشی مخصوص و نویسنده ژنرال دیوید پترائوس رئیس سیا بود و این مسأله اف بی آی را نگران امنیتی بودن موضوع نمود.

اطلاعات اف بی آی در خصوص پائولا برادول نشان می‌داد که او در سال ۲۰۰۰ به همراه همسرش به پایگاه نظامی آمریکا در آلمان منتقل شده بود و در سال ۲۰۰۰ با نام پائولا کرانز در سرویس جاسوسی ارتش آمریکا در آلمان خدمت می‌کرد. او در سال ۲۰۰۶ زمانی که دیوید پترائوس در دانشگاه هاروارد مشغول به سخنرانی بود برای نخستین بار با وی ملاقات نموده بود و پس از پایان سخنرانی پترائوس پائولا به نزد وی رفته و به او گفته بود که سخنرانی جالبی داشته است و کارت ویزیت خود را به پترائوس داده بود. پائولا برادول پس از این ملاقات با راهنمایی پترائوس شروع به نوشتن رساله دکترای خود در خصوص رهبری ژنرال

1. Paula Dean Broadwell

پترائوس در جنگ نموده بود. پس از این همکاری پترائوس از پائولا دعوت نمود تا به عنوان نویسنده اتوبیوگرافی او فعالیت نماید و پائولا نیز این درخواست را پذیرفت.

اف بی آی در ادامه تحقیقات خود در تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۱۲ اقدام به بازجویی از پائولا نمود و در این بازجویی‌ها وجود رابطه جنسی بین پائولا و پترائوس افشا شد. براساس اطلاعات کسب شده از طریق بازجویی‌های پائولا دقیقاً مشخص نیست که رابطه جنسی آن دو از چه زمانی آغاز شد؛ اما این نوع از رابطه بین آن دو در همان دوره نوشتن اتوبیوگرافی آغاز گردید. پس از مدتی از آغاز رابطه بین پائولا و پترائوس، پائولا که تصور می‌کرد جین کلی و پترائوس علاقه مشابهی به یکدیگر دارند شروع به ارسال ایمیل‌های تهدیدآمیز به جیل کلی آنهم با استفاده از ایمیل‌های شخصی پترائوس نمود.

مأموران اف بی آی در ادامه تحقیقات خود در فاصله ۲۲ تا ۲۹ نوامبر از ژنرال پترائوس بازجویی نمودند. این مسأله حساسیت افشای اطلاعات طبقه‌بندی شده را افزایش داد و اف بی آی در تاریخ ۶ نوامبر موضوع این رسوایی را به جیمز کلپر رئیس اطلاعات ملی آمریکا گزارش کرد. جیمز کلپر نیز یک روز بعد، این موضوع را به دفتر باراک اوباما اطلاع داد. فردای آن روز اوباما طی نشستی با پترائوس صحبت نمود و وی را متقاعد کرد تا استعفا دهد. پترائوس روز بعد با انتشار نامه‌ای وجود رابطه با خانم برادول را پذیرفت و رسماً استعفا داد. کمیته کنگره در همین روز از ماجرای رسوایی پترائوس مطلع شد.

در تاریخ ۱۲ نوامبر مأموران اف بی آی به تجسس در منزل پائولا برادول پرداختند و دریافتند که او اطلاعات طبقه‌بندی شده سیا را در رایانه منزل خود نگهداری می‌کند. این مسأله ملاحظات امنیتی در خصوص احتمال افشای اطلاعات طبقه‌بندی شده سیا را زیر سؤال برد.

Plame affair



بوش به بهانه خرید اورانیوم از نیجر
به عراق حمله کرد؛ اما ویلسون در
مقاله‌ای وجود چنین معامله‌ای را رد
کرد

در مارس ۲۰۰۲ ارتش آمریکا به بهانه تلاش عراق برای تولید سلاح اتمی به آن کشور حمله کرد. جورج بوش رئیس جمهور آمریکا با استناد به گزارش سازمان اطلاعات انگلستان در خصوص خرید مقدار ۵۰۰ تن کیک زرد از کشور نیجر^۱ توسط عراق و نیز یافته شدن مقادیری لوله آلومینیومی در مرز اردن و ساخت سلاح میکروبی در کارخانجات سیار این گونه نتیجه‌گیری نمود که عراق مشغول پیش بردن یک برنامه مخفی تسلیحات اتمی است و آمریکا برای جلوگیری از این رویداد و حفاظت از ملل آزاد در برابر عراق اتمی وظیفه دارد تا دست به یک جنگ پیشگیرانه بزند.

در فوریه ۲۰۰۲ سازمان سیا به جوزف ویلسون^۲ که یکی از دیپلمات‌های سابق آمریکا در آفریقا بود مأموریت داد تا در مورد تلاش صدام برای خرید کیک زرد از جمهوری نیجر به تحقیق



1. Niger

2. Joseph Charles Wilson

بپردازد. او به کشور نیجر مسافرت کرد و موفق شد در نیامی^۱ با خانم باربارو اوونس^۲ سفیر آمریکا و چند تن از مقامات بلند پایه نیجر در زمان معامله احتمالی با صدام ملاقات نماید. ویلسون طی این ملاقات‌ها مطلع شد که صدام در زمان نخست وزیری ابراهیم مایاکی^۳ تلاش نموده بود تا از این کشور اورانیوم خریداری نماید؛ اما کشور نیجر به ترس مواجهه با تحریم‌های بین‌المللی از انجام این معامله خودداری نموده بود.



از راست ابراهیم مایاکی و خانم باربارو اوونس سفیر آمریکا در نیجر

ویلسون متقاعد شد که امکان خرید این مقدار کیک زرد به شکلی مخفیانه وجود ندارد زیرا حمل و نقل این حجم از کیک زرد صرفاً با بکارگیری ده‌ها کامیون ممکن خواهد بود. همچنین معامله چنین حجمی از اورانیوم بدون هیچ ردی تقریباً غیرممکن بود. فروش این مقدار کیک زرد مستلزم موافقت و دستور کتبی رئیس‌جمهور و وزیر کشور و رئیس سازمان اطلاعات و وزیر امور خارجه بود. او پس از بازگشت به کشورش گزارشی تهیه نمود و وجود این معامله را مردود اعلام کرد؛ اما جورج بوش بدون در نظر گرفتن این گزارش در نطقی در تاریخ ۲۴ سپتامبر در مجمع عمومی سازمان ملل چنین گفت:

«دولت انگلستان اطلاع داده است که صدام حسین در جست‌وجوی مقادیر قابل توجهی از اورانیوم از آفریقا بوده است.»

این یکی از موارد اتهامی بود که آمریکا به عنوان سندی در خصوص تلاش صدام برای ساخت سلاح اتمی استفاده کرد و جنگ را اجتناب‌ناپذیر اعلام کرد. از دیگر سو کشف محموله

۱. پایتخت نیجر Niamey

۲. Barbro Owens-Kirkpatrick

۳. Mayaki Hassane Ibrahim او در فاصله سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ نخست وزیر کشور نیجر بود.

لوله‌های آلومینیمی نیز بهانه دیگر بوش برای اتهام ساخت سلاح اتمی به صدام حسین بود. تحقیقات نشان داد که این لوله‌ها کاربردهای زیادی دارند که ساخت سانتریفوژ یکی از این موارد است. سیا به طور هم‌زمان موفق شد از کانال سازمان جاسوسی فرانسه با ناجی صبری^۱ وزیر امور خارجه وقت عراق تماس برقرار نماید. ناجی صبری جاسوس فرانسه در درون حکومت صدام حسین بود.

وی به سیا اطلاع داد که صدام حدود ۵۰۰ تن گاز شیمیایی را در میان قبایل سنی عراق پنهان نموده است؛ اما هیچ برنامه میکروبی و یا اتمی ندارد. کولین پاول وزیر امور خارجه آمریکا نیز در تاریخ ۵ فوریه ۲۰۰۳ در مجمع عمومی سازمان ملل با نشان دادن یک تصویر کامپیوتری ادعا نمود که براساس اظهارات یک مهندس عراقی با نام جعلی رافد احمد علوان عراق دارای چند کارخانه تولید سلاح شیمیایی قابل حمل با کامیون است. پاول ادعا نمود که رافد احمد خود نیز مدتی در این کارخانجات کار می‌کرد؛ اما بعدها مجبور به فرار از عراق و پناهندگی به آلمان شده است.



رافد احمد علوان ناجی صبری وزیر امور خارجه عراق و جاسوس سرویس مخفی فرانسه جورج بوش با استناد به کشف لوله‌های آلومینیمی و نیز تلاش صدام برای خرید ۵۰۰ تن اورانیوم فرآوری شده به عراق حمله کرد. او طی نطقی گفت:

«عراقی‌ها شاهد جنگی خواهند بود که زمان و مکان آن را ما مشخص می‌کنیم.» و در ساعت ۵:۳۳ بامداد روز ۲۰ مارس ۲۰۰۳ ارتش آمریکا حمله به عراق را آغاز کرد.

بعدها مشخص گردید که سرویس‌های اطلاعات آلمان غربی و انگلستان به سیا هشدار

1. Najib Sabri Ahmad Al-Hadithi

۲. یک روز قبل از عید نوروز که در مناطق شمالی عراق جشن گرفته می‌شود.

داده بودند که اظهارات رافد احمد علوان خلاف واقع است؛ اما سیا به این هشدار توجه نکرده بود. تحقیقات نشان داد که رافد احمد در رشته شیمی تحصیل نموده و با نمره نسبتاً پایینی موفق به اخذ مدرک خود شده بود. وی برای مدتی در تلویزیون بابل که متعلق به عدى پسر صدام بود؛ مشغول به کار شد؛ اما پس از مدتی به جرم دزدی مورد تعقیب قرار گرفت و مجبور به ترک عراق شد. وی در نوامبر ۱۹۹۹ با ویزای ترکیه وارد فرودگاه مونیخ شد؛ اما به دلیل دزدیدن پول دولت عراق بازداشت شد. به او گفته شد بین بازداشت و یا بازگشت به عراق یکی را انتخاب نماید؛ اما زمانی که اداره مهاجرت آلمان متوجه شد در صورت بازگشت، زندگی وی با خطر مواجه خواهد شد او را به اردوگاه پناهندگان منتقل نمودند. رافد در اردوگاه پناهندگان داستان زندگی خود را عوض کرد و اظهار داشت که یک فارغ التحصیل برجسته رشته شیمی است که در عراق در سه کارخانه سپار تولید تسلیحات شیمیایی و زیر نظر رحاب رشید طه کار می‌کرد. در آن زمان رحاب رشید طه^۱ دارای شهرت زیادی در زمینه تولید سلاح‌های شیمیایی بود. او به عنوان مادر تسلیحات شیمیایی در کل جهان سوم شناخته می‌شد. آژانس اطلاعات نظامی آمریکا^۲ از او به عنوان خطرناکترین زن جهان یاد نموده بود. سازمان‌های اطلاعاتی غرب رحاب رشید و هدی صالح مهدی عماش را به عنوان گردانندگان اصلی برنامه هسته‌ای عراق شناسایی نموده بودند.



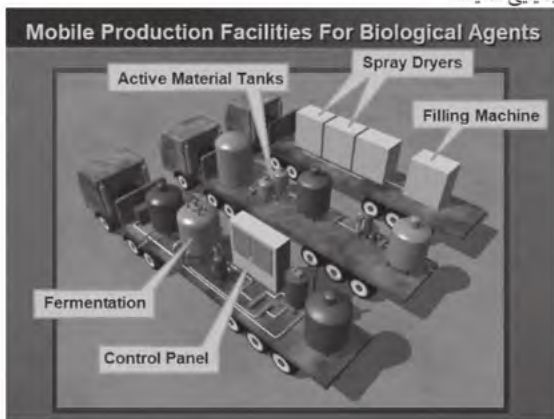
از راست رحاب رشید طه و هدی صالح مهدی عماش

پس از این اظهارات در دسامبر ۱۹۹۹ مأموران سازمان اطلاعات آلمان شروع به تحقیق و

1. Rihaab Rashid Taha al-Azawi

2. Defense Intelligence Agency (DIA)

بازجوژیی از وی نمودند. این تحقیقات تا سپتامبر ۲۰۰۱ ادامه داشت و سپس توسط سازمان اطلاعات آلمان طبقه‌بندی شد و در اختیار آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا قرار داده شد. همچنین به رافد احمد در آلمان پناهندگی سیاسی داده شد. وی که پول زیادی در اختیار داشت و نیازی به کار کردن نداشت پیوسته در کنفرانس‌های گوناگون شرکت می‌کرد و اظهار می‌داشت که در کارخانجات سیار تولید سلاح شیمیایی کار می‌کرده است. مقامات سیا پس از تحلیل تکنولوژیکی متوجه شدند که این کارخانجات با نقص در طراحی مواجه هستند و این مسأله صحت اظهارات رافد احمد را زیر سؤال می‌برد. با وجود این نقایص آمریکایی‌ها تصمیم گرفتند تا با استناد به اطلاعات رافد احمد در سازمان ملل عراق را متهم به تلاش برای ساخت سلاح شیمیایی نمایند.



تصویر کامپیوتری کارخانه تولید تسلیحات شیمیایی سیار

در جریان حمله به عراق هزاران تن از مردم عراق اعم از نظامی و غیرنظامی کشته شدند اما پس از اشغال آن کشور تلاش‌های آمریکا برای یافتن تسلیحات شیمیایی و تجهیزات و مواد اتمی با شکست مواجه شد.



از چپ چاه‌های نفت عراق در آتش و تصویر هوایی از سازمان استخبارات عراق توسط هواپیماهای گروه انتلاف

در تاریخ ۶ جولای ۲۰۰۳^۱ جوزف ویلسون در مقاله‌ای با تیتر «چیزی که من در عراق نیافتم»^۲ در روزنامه نیویورک تایمز جورج بوش را به چالش کشید. ویلسون در این مقاله اظهار داشت که منبع اطلاعاتی بوش دولت انگلستان نبوده، بلکه خود او برای تحقیق در این زمینه به نیجر مسافرت کرده بود. جورج تنت رئیس سازمان سیا در تاریخ ۱۱ جولای ۲۰۰۳ در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که: «رئیس جمهور و دیگر مقامات عالی‌رتبه آمریکا گزارش ویلسون را مطالعه نکرده‌اند؛ زیرا این مقاله هیچ تأثیری بر روی جست‌وجو یا عدم جست‌وجوی اورانیوم در عراق نخواهد گذاشت»

یک هفته پس از انتشار مقاله ویلسون در نیویورک تایمز روزنامه واشینگتن پست در مقاله‌ای فاش نمود که والری پلیم^۳ همسر ویلسون از مأموران اطلاعاتی سیا است و او بوده که همسرش را برای انجام این مأموریت به نیجر فرستاده است. این مسأله موجب شد تا براساس قانون ۴۲۱ سال ۱۹۸۲ که براساس آن افشای هویت یک مأمور اطلاعاتی مشغول به کار، جرم محسوب می‌شد کمیته‌ای تحقیقاتی برای آگاهی از منبع درز خبر تشکیل شود. پیرو این مسأله والری پلیم از تمامی مسئولیت‌های اجرایی و کاری خود در سیا معزول گردید. ویلسون نیز تحت فشار شدید رسانه‌ها قرار گرفت؛ اما حاضر به انجام هیچ مصاحبه‌ای در مورد همسر خود نشد. این مسأله در رسانه‌های آمریکایی با جنجال زیادی همراه و از آن به عنوان ماجرای

۱. چهار ماه پس از حمله آمریکا به عراق

2. What I Didn't Find in Africa

3. Valerie Elise Plame Wilson

پلیم^۱ نام برده شد. سرانجام کمیته تحقیق لوئیس لیبی^۲ را مقصر احتمالی افشای هویت پلیم اعلام کرد و او را به دو سال و نیم حبس محکوم نمود. لوئیس لیبی رئیس دفتر دیک چنی معاون رئیس جمهور آمریکا بود. با رأی جورج بوش مجازات زندان او بخشوده شد؛ اما هرگز به کار دولتی بازنگشت. در سپتامبر ۲۰۰۶ مجله نیوزویک در مقاله‌ای تحت عنوان «مردی که زیاد حرف می‌زند»^۳ افشاء نمود که ریچارد آرمیتاژ^۴ معاون وزیر امور خارجه آمریکا کسی بود که نام والری پالم را فاش کرده بود. آرمیتاژ در تاریخ ۷ سپتامبر ۲۰۰۶ اظهار داشت که نام پلیم را در یک یادداشت داخلی کاخ سفید دیده و آن را به طور غیرارادی بیان نموده بود.



از راست جوزف ویلسون و والری پلیم



از راست ریچارد آرمیتاژ و اسکوتر لیبی

1. Plame affair

2. Lewis Libby

3. The Man Who Said Too Much

4. Richard Armitage

فصل دہم:

جاسوسے درسیا

Espionage In CIA



28. Notwithstanding the fact that security has been maintained in the experimental function of classified activities by the security system of the National Security Agency, the security system of the National Security Agency is not sufficient to protect nuclear weapons developments.
29. In protecting the security operations of the National Security Agency, the National Security Agency has been operating the security system of the National Security Agency in a manner which is not sufficient to protect nuclear weapons developments.
30. General Statement: If security is not maintained in the experimental function of classified activities by the security system of the National Security Agency, the security system of the National Security Agency is not sufficient to protect nuclear weapons developments.
31. In protecting the security operations of the National Security Agency, the National Security Agency has been operating the security system of the National Security Agency in a manner which is not sufficient to protect nuclear weapons developments.
32. General Statement: If security is not maintained in the experimental function of classified activities by the security system of the National Security Agency, the security system of the National Security Agency is not sufficient to protect nuclear weapons developments.
33. In protecting the security operations of the National Security Agency, the National Security Agency has been operating the security system of the National Security Agency in a manner which is not sufficient to protect nuclear weapons developments.
34. General Statement: If security is not maintained in the experimental function of classified activities by the security system of the National Security Agency, the security system of the National Security Agency is not sufficient to protect nuclear weapons developments.
35. In protecting the security operations of the National Security Agency, the National Security Agency has been operating the security system of the National Security Agency in a manner which is not sufficient to protect nuclear weapons developments.
36. General Statement: If security is not maintained in the experimental function of classified activities by the security system of the National Security Agency, the security system of the National Security Agency is not sufficient to protect nuclear weapons developments.
37. In protecting the security operations of the National Security Agency, the National Security Agency has been operating the security system of the National Security Agency in a manner which is not sufficient to protect nuclear weapons developments.
38. General Statement: If security is not maintained in the experimental function of classified activities by the security system of the National Security Agency, the security system of the National Security Agency is not sufficient to protect nuclear weapons developments.
39. In protecting the security operations of the National Security Agency, the National Security Agency has been operating the security system of the National Security Agency in a manner which is not sufficient to protect nuclear weapons developments.
40. General Statement: If security is not maintained in the experimental function of classified activities by the security system of the National Security Agency, the security system of the National Security Agency is not sufficient to protect nuclear weapons developments.



ویلیام پتر کامپلیس

William Peter Kampiles



او اطلاعات تکنولوژیک ماهواره
جاسوسی آمریکا را به اتحاد شوروی
فروخت.

۱۹۵۵ تا ۲۰ آوریل ۲۰۱۵

در قید حیات

ویلیام پتر کامپلیس دارای تبار یونانی بود. در سال ۱۹۷۵ او که دانشجوی دانشگاه ایندیانا بود برای نخستین بار با استخدام کننده سیا در دانشگاه ملاقات کرد. فردی که او را ملاقات نموده بود به سیا پیشنهاد کرد تا وی را استخدام نماید. او که یک کارمند دون مرتبه سیا بود در سال ۱۹۷۷ اقدام به کسب اطلاعات فوق محرمانه فنی مربوط به ماهواره جاسوسی سیا به نام کی ایچ -۱۱ نمود. او سپس از شغل خود در سیا استعفا داد و به یونان پرواز کرد. وی در یونان به سفارت شوروی مراجعه نمود و به آنان اعلام کرد که می‌تواند این اطلاعات را به آنان بفروشد. سفارت روسیه در برابر دریافت این اطلاعات مبلغ سه هزار دلار آمریکا به وی پرداخت نمودند. کامپلیس به ایالات متحده بازگشت و رئیس وی متوجه شد که او اقدام به سرقت اطلاعات نموده است. او دستگیر شد و در تاریخ ۱۷ نوامبر ۱۹۷۸ در دادگاه به تحمل ۴۰ سال زندان محکوم گردید. این حکم بعدها به ۱۹ سال زندان تقلیل یافت. کامپلیس در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۹۶ و پس از تحمل ۱۸ سال از زندان فدرال آزاد شد.



ادوارد لی هووارد

Edward Lee Victor Howard



او برای مدت دو سال برای شوروی
جاسوسی می کرد.

۲۷ اکتبر ۱۹۵۱ - ۱۲ جولای ۲۰۰۲

ادوارد لی هووارد در ابتدا یک فعال صلح طلب بود. او در سال ۱۹۷۳ با دختری به نام ماری سدارلیف ملاقات کرد و سه سال بعد آن دو با یکدیگر ازدواج کردند. وی موفق شد در سال ۱۹۷۶ در رشته بازرگانی از دانشگاه واشینگتن فارغ التحصیل شد. هووارد در سال ۱۹۷۷ برای مدت دو سال به لیما پایتخت پرو رفت. برخی ادعا می کنند او در این زمان مأمور سیا بوده است و برای این سازمان در پرو در مأموریت بسر می برد؛ اما سندی برای اثبات آن ارائه نکرده اند. او پس از بازگشت به آمریکا در یک کمپانی مشغول به کار شد.

در سال ۱۹۸۰ او و همسرش توسط سیا استخدام شده و تحت آموزش ضد جاسوسی قرار گرفتند. او قبل از انتصاب در نخستین سمت خود توسط دستگاه دروغ سنج مورد ارزیابی قرار گرفت و در این آزمون ثابت شد که وی در خصوص استفاده از مواد مخدر در سال های قبل دروغ گفته است. وی در سال ۱۹۸۳ به مسکو اعزام گردید.

هووارد که از بی عدالتی ناشی از تعویق مأموریتش در نتیجه کشف



استفاده از مواد مخدر ناراضی بود شروع به سرقت‌های کوچک نمود و مدتی بعد به مصرف بیش از حد الکل روی آورد و تماس‌های تلفنی مرموز وی شروع شد. در فوریه ۱۹۸۴ او به دلیل مصرف بیش از اندازه الکل و حمل سلاح دستگیر شد؛ اما مقامات روس اتهام وی را نادیده گرفتند. وی از همین سال شروع به ارائه اطلاعات طبقه‌بندی شده به افسران کی جی بی در اتریش نمود.

در سال ۱۹۸۵ سیا متوجه چندین نشت امنیتی در سازمان گردید. در تاریخ ۱ آگوست ۱۹۸۵ یک افسر کی جی بی به نام ویتالیا یورچنکو^۱ پس از ۲۵ سال خدمت در آن سازمان به سفارت آمریکا در شهر رم ایتالیا رفت و درخواست پناهندگی نمود. او توسط مأموران سیا مورد بازجویی قرار گرفت و در این بازجویی‌ها نام ادوارد لی هووارد و رونالد پلتون^۲ را به عنوان جاسوسان کی جی بی در دستگاه‌های امنیتی آمریکا فاش نمود. در نوامبر همان سال یورچنکو به خواست خودش به اتحاد شوروی بازگشت و این مسئله موجب شد تا مقامات سیا به این نتیجه برسند که احتمالاً او یک جاسوس کی جی بی برای همراه کردن آنان بوده است. این اشتباه سیا موجب شد تا آلدریچ که مهم‌ترین مهره خیانتکار سیا بود نیز از خطر لو رفتن بگریزد. در همین سال هووارد مورد بدگمانی قرار گرفت و اف بی آی شروع به رصد نمودن رفت و آمدهای وی نمود. به طور هم‌زمان تلفن هووارد نیز مورد شنود قرار می‌گرفت. در تاریخ ۲۰ سپتامبر ناگهان هووارد ناپدید شد. ماجرای ناپدید شدن وی بسیار جالب بود. او و همسرش در آن شب به ظاهر از یک میهمانی شام بازمی‌گشتند. این در حالی بود که اعضای تیم مراقبت اف بی آی اتومبیل آنان را همراهی می‌کرد. در حین عبور از یک پیچ هووارد خود را از خودرو به بیرون افکند و این درحالی بود که همسرش که رانندگی خودرو را برعهده داشت همچنان به مسیر خود ادامه می‌داد. اندکی بعد همسرش خودرو را در گوشه‌ای پارک نمود و یک مانکن را که لباس و کلاه گیس داشت را به جای خود گذاشت و اتومبیل را ترک نمود. مأموران اف بی آی تصور نمودند که وی در خودرو است. در این زمان هووارد و همسرش به فرودگاه رفتند و به هلستینکی فنلاند گریختند. در آنجا وی و همسرش به سفارت شوروی رفتند و درخواست پناهندگی کردند و به اتحاد شوروی منتقل شدند. هووارد در تاریخ ۱۲ جولای ۲۰۰۲ در یک کلبه در روسیه درگذشت.

۱. Vitaly Yurchenko

۲. Ronald Pelton: او جاسوس کی جی بی در سازمان ان اس ای بود. نویسنده

آلدريج امس

Aldrich Ames



او حداقل ۱۰۰ عملیات و ۱۰ منبع

سیا را به روس‌ها لو داد.

۲۶ می ۱۹۴۱ تا ۲۰ می ۲۰۱۵

در قید حیات

آلدريج امس در شهر ریور فالز ویسکانسین^۱ متولد شد. وقتی او ۱۱ ساله بود پدرش شروع به کار برای سیا نمود.^۲ یک سال بعد پدرش برای مأموریت به جنوب شرقی آسیا اعزام شد و آلدريج نیز به اتفاق خانواده همراه پدر به جنوب شرقی آسیا رفت. پدرش در جنوب شرقی آسیا به دلیل افراط در نوشیدن الکل پس از سه سال مجدداً به ستاد مرکزی سیا بازگردانده شد. آلدريج در دبیرستان مک لین در ویرجینیا مشغول به تحصیل شد و از سال ۱۹۵۷ شروع به کار برای سیا نمود. وی در این زمان وظیفهٔ بایگانی نمودن پرونده‌ها را داشت. آلدريج در سال ۱۹۵۹ در رشته فرهنگ‌های بیگانه و تاریخ در دانشگاه شیکاگو مشغول به تحصیل گردید؛ اما هرگز تحصیلات خود را به اتمام نرساند. او از فوریه ۱۹۶۲ به بعد به صورت تمام وقت مشغول کار برای سیا گردید. پنج سال بعد وی موفق شد از دانشگاه جورج واشینگتن کارشناسی تاریخ بگیرد.

1. River Falls, Wisconsin



آلدريچ در سال ۱۹۶۹ با يکي از کارمندان زن سيا به نام نانسي سگبارث^۱ ازدواج کرد. وقتي که آلدريچ در يک مأموريت به آنکارا رفته بود نانسي از سيا استعفا کرد. آلدريچ در آنکارا مأموريت داشت تا افسران اطلاعاتي اتحاد شوروي را شناسايي نموده و آنان را به استخدام خود درآورد. او موفق شد برنامه نويس حزب کمونيست ترکيه را به استخدام خود درآورد؛ اما با وجود اين موفقيت زمان امتيازدهي شغلي تنها به او امتياز رضاييت بخش را دادند و اين امر موجب دلسردی وی گرديد.

وی در سال ۱۹۷۶ به شهر نيويورک منتقل شد و در آنجا موفق شد دو مأمور اتحاد شوروي را به استخدام خود درآورد. عملکرد او بسيار عالی بود و موجب شد پاداش و درجه خوبی بگيرد. عملکرد او داراي نقايصي در رعايت موارد امنيتي نيز بود برای مثال او يکبار کيف حاوی مدارک طبقه‌بندي شده سيا را در مترو جا گذاشت؛ اما به خاطر اين مسأله فقط توبیخ شفاهي دريافت نمود.

آلدريچ در سال ۱۹۸۱ به ايستگاه سيا در مکزيکوسيتي منتقل شد و در آنجا گرفتار مسائل جنسي شد. او در ابتدا با وابسته فرهنگی سفارت کلمبيا که عامل سيا نيز بود ارتباط برقرار کرد؛ اما درخصوص اين ارتباط خود به رؤسايش چيزی نگفت. وی که به شدت در نوشيدن الکل افراط می‌کرد در يک ميهماني ديپلماتيک باصدای بلند با يک مقام کوبايي صحبت کرد و همين مسأله موجب شد رؤسای وی درخصوص عملکرد او هشيار شوند. او در سال ۱۹۸۳ به واشينگتن فراخوانده شد و در بخش بسيار مهم عمليات ضد اتحاد شوروي مشغول به کار گرديد. او در اين سمت به تمامی عمليات سيا برضد کی جی بی و جی آر يو دسترسی داشت.

در اکتبر همان سال او از همسرش جدا شد و در نتيجه اين جدایی موظف گرديد هزینه‌هايی جمعاً به مبلغ ۴۶ هزار دلار به وی بپردازد. آلدريچ که توانايی پرداخت اين مبلغ را نداشت تصميم گرفت تا از راه جاسوسی آن را فراهم نمايد. امس که در سمت خود از اطلاعات سيا و اف بی آی در خصوص عوامل اطلاعاتي اتحاد شوروي در آمريکا آگاهی داشت شروع به برقراری تماس با سفارت شوروي نمود. در آوريل ۱۹۸۵ او اطلاعاتی را به سفارت شوروي ارائه کرد؛ اما مقامات امنيتي شوروي اين اطلاعات را بی‌ارزش اعلام کردند. امس درخواست ۵۰ هزار دلار پول نمود که سفارت شوروي به سرعت اين مبلغ را پرداخت کرد. وی شروع به

1. Nancy Segebarth

گزارش عواملی که توسط سیا و اف بی آی به عنوان جاسوس شناخته شده بودند نمود. در سال ۱۹۸۵ جاسوسان سیا در بلوک شرق یکی پس از دیگری دستگیر و یا ناپدید شدند. این مسأله سیا را هشیار نمود؛ اما این سازمان تمایلی نداشت که احتمال وجود یک موش کور^۱ در سازمان را بررسی کند. آنان در ابتدا تصور می کردند که روس ها با شکستن کدهای مورد استفاده سیا موفق به شناسایی این عوامل گردیده اند. تحقیقات سیا احتمال داد که عامل لو رفتن این مأموران ادوارد لی هووارد یکی از مأموران دوجانبه سیا بوده باشد؛ اما زمانی که سه مأمور سیا دستگیر شدند که هووارد از وجود آنان اطلاع نداشت سیا متوجه شد که منبع این اطلاعات باید کس دیگری به جز هووارد باشد.

در اواخر سال ۱۹۸۶ سیا یک تیم تحقیق برای شناسایی حفره امنیتی سیا تشکیل داد که ریاست آن با یکی از کارمندان زن سیا به نام جوان ورتفویله^۲ بود.



جوان ورتفویله

سرنخ های این تیم تحقیق پس از گذشت ۸ سال تحقیق به آلد ریچ آمس رسید. در سال ۱۹۸۹ تیم تحقیق متوجه زندگی تجملاتی آمس گردید که با درآمدهای وی همخوانی

۱. موش کور به جاسوس دوجانبه یک سرویس جاسوسی در سرویس جاسوسی رقیب گفته می شود. نویسنده

2. Jeanne Vertefeuille

نداشت. صورت حساب بانکی آمس نشان می‌داد او مبالغ هنگفتی درآمد داشته است.

در مارس ۱۹۹۳ مأموران سیا و اف بی آی شروع به تحت نظر قرار دادن آمس نمودند. آنان سطل آشغال وی را بررسی کردند و یک دوربین در داخل ماشین وی کار گذاشتند. از نوامبر ۱۹۹۳ تا ۲۱ فوریه ۱۹۹۴ او عملاً تحت مراقبت فیزیکی قرار داشت و هنگامی که در اوایل سال ۱۹۹۴ او به بهانه شرکت در یک کنفرانس تصمیم به ترک آمریکا گرفت مأموران اف بی آی متوجه شدند که بیشتر از این نمی‌توانند صبر کنند. آمس و همسرش در ۲۱ فوریه ۱۹۹۴ دستگیر شدند. آلد ریچ در دادگاه پذیرفت که فعالیت‌های جاسوسی او موجب خرابی حداقل صد عملیات مخفی سیا گردیده و حداقل ۱۰ جاسوس سیا نیز توسط او به اتحاد شوروی و روسیه لو داده شده است. آمس به حبس ابد و همسر دوم وی به تحمل پنج سال حبس محکوم شد.

هارولد جیمز نیکولسون

Harold James Nicholson



او بالاترین مقام سیا است که تاکنون
به جرم جاسوسی دستگیر شده است.

۱۹۵۰ - تا ۲۰ می ۲۰۱۵

در قید حیات

هارولد نیکولسون در اکتبر ۱۹۸۰ پس از پایان خدمت در بخش اطلاعات نظامی ارتش به سیا پیوست. او در ابتدا در سیا به عنوان افسر عملیاتی در بخش سرویس‌های خارجی و بخصوص در بخش اتحاد شوروی مشغول به کار شد. از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵ در مانیل پایتخت فیلیپین و از ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷ در بانکوک پایتخت تایلند و از ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹ در توکیو خدمت کرد. او از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲ به عنوان رئیس ایستگاه سیا در بخارست مجارستان منصوب گردید. نیکولسون در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ به عنوان معاون ایستگاه سیا در کوالالامپور منصوب شد و این همان زمانی است که اف بی آی حدس می‌زند توسط مأموران سرویس اطلاعات خارجی روسیه^۱ استخدام شده باشد. او در ماه‌های پایانی مأموریتش در کوالالامپور با یک افسر اطلاعاتی روسیه برای چهار بار ملاقات نمود که سه ملاقات وی در سفارت شوروی اتفاق افتاد. این ملاقات‌ها

۱. Foreign Intelligence Service of the Russian (SVR RF) این سرویس

سرویس بخش اطلاعات خارجی کی جی بی است که تغییر نام داده است. نویسنده



توسط سیا برنامه‌ریزی شده بود و نیکولسون نیز گزارش آن را به رؤسای خود داد. در تاریخ ۳۰ ژوئن و یک روز پس از آخرین ملاقاتی که نیکولسون گزارش نموده بود مبلغ ۱۲ هزار دلار وارد حساب وی گردید و اف بی آی نتوانست منبع این وجه را بیابد. او در فاصله سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ اطلاعاتی همانند میکروفیلم از سازمان دفاع ملی را برای روس‌ها فراهم نمود. مدارک اف بی آی نشان می‌دهد که وی زمانی مورد سؤزن قرار گرفت که سه بار در آزمون دروغ سنجی مردود گردید. او در پاسخ به سؤالاتی همانند «آیا شما با سرویس‌های خارجی ارتباطی دارید که تلاش می‌کنید آن را پنهان کنید؟» و یا «آیا شما تا به حال تماس غیرمجاز با یک سرویس اطلاعاتی خارجی داشته‌اید؟» مردود شد و گیرنده آزمون گزارش نمود که نیکولسون تلاش می‌کرد تا با تنفس عمیق برخورد کنترل داشته باشد.

یکی دیگر از مسائلی که موجب شد سؤزن به وی افزایش یابد تلاش روس‌ها برای به‌دست آوردن اطلاعات سیا از شورشیان چین بود. نیکولسون از تعدادی از کارمندان سیا در اروپا درخواست کرد تا اطلاعاتی از شورشیان چین را برایش تهیه کنند. افراد مافوق او هیچ الیوتی در این خصوص قائل نبودند و این مسأله موجب بدگمانی آنان شد.

اف بی آی وی را تحت نظر گرفت و در صندوق نامه وی یک کارت پستال یافت که با نام مستعار امضا شده بود. کلمات پشت کارت پستال توسط اف بی آی رمز گشایی شد و مشخص گردید که در قالب جملات معمول از او خواسته شده است تا در سوئیس با یک افسر اطلاعات خارجی روسیه ملاقات نماید. اندکی بعد نیکولسون به افراد مافوقش اطلاع داد که برای تعطیلات به سوئیس می‌رود. او در فرودگاه بین‌المللی دالس در واشینگتن بازداشت شد و از وی یک بسته نرم‌افزاری حاوی فایل‌های سیا کشف شد که تصمیم داشت به روس‌ها تحویل دهد.

او بالاترین مقام سیا است که به نفع بیگانگان جاسوسی می‌کرد. وی به بیش از ۲۳ سال حبس محکوم شد.

کارل کوچر

Karel František Koecher



او که مترجم سیا بود برای کی جی بی جاسوسی می کرد.

۲۱ سپتامبر ۱۹۳۴ - تا ۲۰ ژوئن ۲۰۱۵

در قید حیات

کارل کوچر در کشور چکسلواکی متولد شد. او که یک کم‌دین رادیویی بود بارها به دلیل شوخی هایش در رادیو توسط نیروهای امنیتی آن کشور دستگیر شد. وی در سال ۱۹۶۰ به حزب کمونیست و در سال ۱۹۶۲ به سرویس اطلاعات چکسلواکی پیوست. او به دلیل توانایی در صحبت کردن به زبان انگلیسی توسط سرویس اطلاعاتی چک برای نفوذ در غرب انتخاب گردید. او به آمریکا مهاجرت کرد و در رشته فلسفه از دانشگاه کلمبیا دکترا گرفت و در سال ۱۹۷۱ به عنوان شهروند آمریکا پذیرفته شد. کوچر در سال ۱۹۷۳ به عنوان مترجم در سیا مشغول به کار شد. او که با چند زبان اروپای شرقی آشنایی داشت به عنوان مترجم پرونده‌های فوق سری سیا مشغول به کار شد. پرونده‌هایی که در اختیار وی قرار می‌گرفت اغلب شامل صورت جلسه‌ شنود، میکروفن و شنود تلفن بود. کارل کوچر در سرویس اطلاعاتی اتحاد شوروی به سرعت تبدیل به یکی از منابع اطلاعاتی برای کسب اطلاع از عملیات مخفی سیا گردید. یکی از



اطلاعاتی که او به سرویس‌های اطلاعاتی اتحاد شوروی داد جاسوسی الکساندر دی‌میتروویچ اوگورودنیک^۱ دیپلمات برجسته اتحاد شوروی برای سیا بود. کوچر در سال ۱۹۷۵ توسط یکی از مأموران ضد اطلاعاتی اتحاد شوروی به نام اولگ کالوگین^۲ تحت آزمایش قرار گرفت و کلوگین پس از این مصاحبه درخصوص او نوشت که: «وی در حقیقت یک جاسوس دوجانبه است و اطلاعات وی به درد نمی‌خورد.» اندکی بعد کوچر سیا را ترک نمود تا در دانشگاه به تدریس بپردازد؛ اما در پایان دهه ۱۹۷۰ کی جی بی تصمیم به نتوان کردن وی گرفت و او را مجدداً استخدام کرد. در سال ۱۹۸۰ با روی کار آمدن رونالد ریگان اتحاد شوروی با بحران جدیدی روبه‌رو شد. ریگان یک فرد شدیداً ضد کمونیست بود و اعلام می‌کرد که در نظر دارد تا کمونیسم را نابود نماید؛ بنابراین اتحاد شوروی مجدداً به کمک‌های کوچر نیازمند گردید. کوچر دوباره به عنوان مأمور نیمه وقت در سیا مشغول به کار شد. در این زمان اف بی آی به وی مظنون شد؛ اما در ابتدا هیچ اقدامی برضد وی انجام نداد. سرانجام پس از مدتی اف بی آی کوچر و همسرش را دستگیر نمود و پس از چند روز بازجویی کوچر پذیرفت که به عنوان مأمور دوجانبه برای آنان کار کند؛ اما قصد داشت تا به اف بی آی نازو بزند. اف بی آی نیز متقابلاً اینچنین تحلیل نمود که وی به اندازه کافی قابل اعتماد نیست که بتوان از او یک مأمور دوجانبه ساخت و احتمالاً قصد دارد در نخستین فرصت از آمریکا فرار کند؛ بنابراین وی را تحت نظر قرار داد. زمانی که کوچر آپارتمان خود را فروخت و در فرودگاه نیویورک قصد پرواز به سوی سوئیس را داشت توسط عوامل اف بی آی دستگیر گردید. وی توسط وکیل خود به ولادیمیر کریوشکوف^۳ جانشین رئیس کی جی بی پیامی فرستاد و خواستار کمک وی گردید. کریوشکوف نیز متقابلاً دستور داد تا برنامه مبادله جاسوسان بین دو کشور آمریکا و اتحاد شوروی اجرا شود. در تاریخ ۱۱ فوریه ۱۹۸۶ کوچر و همسرش در برلین در ازای مبادله یک جاسوس سیا به اتحاد شوروی تحویل گردید. او مدتی بعد به چکسلواکی بازگشت و در آن کشور به عنوان قهرمان مورد تجلیل قرار گرفت؛ اما با سقوط اتحاد شوروی از اقبال وی کاسته شد.

بعدها مشخص گردید که دستگیری وی توسط نیروهای امنیتی چکسلواکی در زمان

1. Alexander Dmitrievich Ogorodnik

2. Oleg Danilovich Kalugin

3. Vladimir Alexandrovich Kryuchkov

حضورش در رادیو به منظور پوشش عملیات جاسوسی وی برنامه‌ریزی شده بود. وی هم اکنون در کشور چک زندگی می‌کند.

فصل یازدهم

افشاگران سیا

CIA's Whistleblowers





توماس درک

Thomas Andrews Drake



او اعتقاد دارد که دولت آمریکا قانون اساسی را درکمال نهانکاری زیرپا گذاشته است.

۲۲ آوریل ۱۹۵۷ - ۷ ژوئن ۲۰۱۵
درقید حیات

توماس درک در لوئیزیانای آمریکا متولد شد. او در سال ۱۹۷۹ به نیروی چترپاز ارتش آمریکا پیوست و به علت آشنایی کامل به زبان آلمانی در مرکز اطلاعات الکترونیک به خدمت پرداخت. وی در این زمان با شیوه‌های بدرفتاری اشتازی پلیس مخفی دولت آلمان شرقی آشنا شد و همین مسأله تا حدود زیادی دیدگاه وی را تغییر داد. درک در سال ۱۹۸۹ نیروی هوایی را ترک نمود و سپس برای مدتی به عنوان تحلیلگر در واحد اطلاعات نیروی دریایی مشغول به کار شد. او در سال ۱۹۸۹ به عنوان پیمانکار در طراحی یک نرم افزار ارزیابی در ناسا مشغول به خدمت گردید.

درک در سال ۲۰۰۰ به عنوان یک متخصص کیفیت نرم‌افزار سیستم‌ها و مدیریت فناوری اطلاعات در یک مرکز تحقیقات و تکنولوژی ساحلی مشغول به کار شد. از سال ۲۰۰۱ او به عنوان کارمند تمام وقت در مرکز مدیریت سیگنال‌های اطلاعاتی ناسا خدمت کرد. او در ناسا از اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰



مأموریت یافت تا در ناسا در کار طراحی ابزاری برای گردآوری اطلاعات از طریق اینترنت همکاری کند. دو پروژه مطرح برای این منظور عبارت بودند از پروژه پیش‌قراول^۱ و ریسمان باریک^۲. اندکی بعد میثائیل هایدن رئیس ناسا دستور داد تا پروژه پیش‌قراول لغو و پروژه ریسمان باریک اولویت یابد. سرانجام با همکاری شرکت‌های آی بی ام^۳ و اس ای آی سی^۴ و بوئینگ^۵ و چند شرکت دیگر پروژه پیش‌قراول به بهره‌برداری رسید.

در سال ۲۰۰۳ بازرس کل ناسا اعلام کرد که هزینه اجرای پروژه پیش‌قراول به بیش از یک میلیارد دلار رسیده است و این پروژه را بسیار گران‌بها اعلام کرد. پیرو این واقعه توماس درک و تعدادی دیگر از عوامل اجرای این پروژه به عنوان افراد مقصر در این رویداد معرفی شدند. درک در نوامبر ۲۰۰۵ طی مصاحبه‌ای با روزنامه بالتیمور سان به افشای اطلاعات در خصوص جاسوسی از شهروندان آمریکایی پرداخت. او به همین علت به افشای اطلاعات محرمانه متهم شد. روزنامه واشینگتن پست در تاریخ ۱۴ جولای ۲۰۱۰ طی مقاله‌ای با عنوان «توماس درک کارمند اجرایی سابق ناسا احتمالاً بهای زیادی به خاطر افشای اطلاعات خواهد پرداخت.»^۶ به خدمت درک برای سیا اشاره کرد.

1. Trailblazer Project

2. ThinThread Project

3. IBM

4. SAIC

5. Boeing

6. Former NSA executive Thomas A. Drake may pay high price for media leak

The Washington Post

In the News N.Y. prison escape Stan Wawrinka Princess Charlotte Tony Awards

washingtonpost.com > Arts & Living > Style

Former NSA executive Thomas A. Drake may pay high price for media leak

By Ellen Nakashima
Washington Post Staff Writer
Wednesday, July 14, 2010

For seven years, Thomas A. Drake was a senior executive at the nation's largest intelligence organization with an ambition to change its insular culture. He had access to classified programs that purported to help the National Security Agency tackle its toughest challenges: exploiting the



تصاویر مقاله روزنامه واشینگتن پست

عده‌ای اعتقاد دارند ادوارد اسنودن با الهام از عملکرد درک به افشای اطلاعات جاسوسی از شهروندان پرداخته است.

درک اعتقاد دارد که دولت آمریکا قانون اساسی را زیر پا گذاشته است و این عمل را درکمال نهان کاری انجام داده است. او که زمانی از مأموران سیا بود اکنون به دلیل نقض حریم خصوصی افراد به صف منتقدان این سازمان پیوسته است. لازم به ذکر است که اگرچه توماس درک عضو ان اس ای بود؛ اما برخی شواهد از جمله مقاله روزنامه واشینگتن پست حکایت از همکاری وی با سیا داشته است. یکی دیگر از همکاران وی در ان اس ای که بعدها به نقد عملکرد دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا پرداخت ویلیام بینی^۱ بود؛ اما از آنجایی که وی در سیا سمتی نداشت در این کتاب از ذکر ماجرای وی خودداری می‌گردد.

1. William Binney

جان کریاکو

John Kiriakou



او در تاریخ ۱۰ دسامبر ۲۰۰۷ در مصاحبه‌ای با شبکه‌ای بی‌سی‌نیوز به افشای شکنجه زندانیان با استفاده از روش القای حس خفگی پرداخت.

۹ آگوست ۱۹۶۴ تا ۷ ژوئن ۲۰۱۵
در قید حیات

جان کریاکو در شهر شارون در خانواده‌ای یونانی تبار در ایالت پنسیلوانیای آمریکا متولد شد. او پس از فارغ‌التحصیلی از دبیرستان در دانشگاه جورج واشینگتن در رشته‌ی خاورمیانه مشغول به کار شد. او پس از دریافت لیسانس به مطالعه‌ی امور حقوقی در سطح فوق لیسانس مشغول شد و در دانشگاه توسط یکی از اساتید به سیا معرفی گردید.

او به مدت هشت سال در بخش خاورمیانه سیا به تحلیل اطلاعات در خصوص عراق می‌پرداخت. وی در فاصله سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ در سفارت آمریکا در منامه بحرین مشغول به خدمت شد و طی این مدت مشغول فراگیری زبان عربی گردید. از سال ۱۹۹۶ الی ۱۹۹۸ مجدداً در بخش عراق در سیا مشغول به کار شد و سپس به بخش عملیات سیا منتقل گردید. مدتی بعد او به بخش ضد تروریسم منتقل شد و در آتن مشغول خدمت شد. او در یونان شروع به استخدام افراد خارجی به منظور جاسوسی برای سیا نمود.



کریاکو پس از وقوع حملات ۱۱ سپتامبر به عنوان رئیس بخش ضد تروریسم سیا در پاکستان منصوب گردید. او در این پست موفق شد چند تن از افراد القاعده در پاکستان و از جمله ابوزبیده را دستگیر نماید؛ اما در سال ۲۰۰۴ از سیا استعفا داد. او که به انتقاد از نقض حقوق بشر توسط سیا می‌پرداخت در تاریخ ۱۰ دسامبر ۲۰۰۷ طی مصاحبه‌ای با شبکه‌ای بی‌سی نیوز^۱ به افشای شکنجه زندانیان با استفاده از روش القای حس خفگی پرداخت. رسانه‌های آمریکایی در ۲۰۰۹ گزارش نمودند که ابو زبیده حداقل ۸۳ بار توسط سیا با روش القای حس خفگی شکنجه شده است.

کریاکو در ژوئن ۲۰۰۸ طی مصاحبه‌ای به روزنامه نیویورک تایمز نام یکی از افراد سیا به نام دوک مارتینز که در شکنجه ابوزبیده نقش داشت را افشا کرد و در تاریخ ۲۳ ژانویه ۲۰۱۲ به دلیل افشای اطلاعات طبقه‌بندی شده متهم و زندانی شد.

لیندسی موران

Lindsay Moran



او گفت خطر این نیست که کتابی در مورد یک سازمان اطلاعاتی بیمار نوشته شود. خطر این است که یک سازمان اطلاعاتی بیمار داشته باشیم

۱۸ دسامبر ۱۹۶۹ تا ۷ ژوئن ۲۰۱۵

در قید حیات

لیندسی موران از همان دوران کودکی به امور جاسوسی همانند جیمز باند علاقه داشت و اغلب بر رفتارهای همسایگان خود نظارت می‌کرد. او در زمان فارغ‌التحصیلی به عنوان یک دانش‌آموز فوق‌العاده باهوش ارزیابی گردید و سپس از دانشگاه هاروارد در رشته زبان انگلیسی فارغ‌التحصیل شد. لیندسی موران به عنوان معلم زبان انگلیسی به کشور بلغارستان رفت و در سال ۱۹۸۸ توسط سیا استخدام گردید. او در بخش عملیات سیا مشغول به کار شد و برای طی دوره‌های آموزشی خود به «مزرعه» سیا رفت. وی در این زمان به فراگیری آموزش‌های مرتبط با شبه‌نظامیان و پرش با چتر نجات و راندن قایق پرداخت. او همچنین یادگرفت که چگونه افراد کشورهای خارجی را برای جاسوسی جهت سیا جذب نماید. آموزش‌های او در سال ۱۹۹۹ به اتمام رسید و دو سال بعد جنگ با تروریسم توسط بوش اعلام شد و سیا در رأس پیکان جنگ با تروریسم قرار داشت. موران پس از اتمام دوره آموزشی در پوشش



دیپلمات به اسکوپیه پایتخت جمهوری مقدونیه اعزام گردید. یکی از وظایف او در این زمان گردآوری اطلاعات درخصوص نژادسوزی مسلمانان در کوزوو توسط صرب‌ها بود. در سال ۲۰۰۱ و پیرو حمله ۱۱ سپتامبر موران که زندگی شخصی خود را زیر سایه زندگی شغلی در سیا می‌دید تصمیم به جدایی از سیا گرفت. موران بعدها در گفتگویی اعلام کرد که روند ارتقا در سیا نه براساس کیفیت کار نیروها، بلکه براساس معیارهای دیگری قرار دارد. لیندسی که در زمان جنگ عراق در اداره مربوط به آن کشور خدمت می‌کرد از کار در سیا استعفا داد.

او در سال ۲۰۰۵ خاطرات خود را با عنوان «شکستن پوشش من: زندگی من به عنوان جاسوس»^۱ منتشر کرد که در آن به شرح خاطرات خود در سیا پرداخت. او در یک مصاحبه درخصوص خطرناک بودن نوشتن کتابش در مورد یک سازمان اطلاعاتی چنین گفت:

«خطر این نیست که کتابی در مورد یک سازمان اطلاعاتی بیمار نوشته شود. خطر این است که یک سازمان اطلاعاتی بیمار داشته باشیم.»

فیلیپ اگی

Philip Burnett Franklin Agee



او در کتابش ادعا نمود که
عملیات‌های او در طی چهار سال
موجب نابودی استقلال سیاسی
اکوادور گردید

۱۹ جولای ۱۹۳۵

۷ ژانویه ۲۰۰۵

فیلیپ اگی در فلوریدای آمریکا متولد شد. او در دانشگاه
فلوریدای آمریکا در رشته حقوق مشغول به تحصیل شد. وی که به
سیا پیوسته بود به طور فزاینده تحت تأثیر وجدان کاتولیک خود
قرار گرفت و در سال ۱۹۶۸ کشتار تلآتلولکو^۱ در مکزیکو سیتی
را محکوم کرد. او می‌گوید که زمانی که به وی پیشنهاد ارتقا در
سازمان داده شد اعلام کرد که تصمیم به استعفا گرفته است. در
برابر جان بارون در کتاب خود به نام کی جی بی امروز^۲ می‌نویسد
که استعفای او به دلیل آشامیدن غیرمستولانه [مشروبات الکلی]
و ناتوانی در مدیریت امور مالی و نیز پیشنهادهای مبتذل به زنان
سفارت رخ داد. از دیگر سو یکی از افسران کی جی بی به نام اولگ
کلوگین^۳ پس از پناهنده شدن به آمریکا اعلام کرد که اگی در



۱. Tlatelolco massacre: در جریان این واقعه بین ۳۰ تا ۳۰۰ تن از دانش‌آموزان
و غیرنظامیان مکزیک توسط پلیس کشته شدند. نویسنده

2. The KGB Today

3. Oleg Danilovich Kalugin

زمان همکاری با سیا به سفارت شوروی در مکزیک مراجعه نموده و خواستار انتقال اطلاعات به آن کشور شده بود. اگی در مقابل این اتهامات را رد می‌نمود. او در سال ۱۹۷۵ و زمانی که در لندن زندگی می‌کرد کتابی به نام «درون شرکت»^۱ منتشر کرد که در آن نام بیش از ۲۵۰ مأمور و کارمند سیا افشا شده بود. او در کتاب خود نوشته بود که نخستین مأموریت او در سال ۱۹۶۰ به کشور اکوادور برای مجبور کردن آن کشور جهت قطع ارتباط با کوبا بود. اگی اظهار کرد که با استفاده از ترکیبی از تکنیک‌های رشوه، ارباب، جعل و شنود موفق به نفوذ در سیاست خارجی اکوادور شد. او در کتابش ادعا نمود که عملیات‌های او در طی چهار سال موجب نابودی استقلال سیاسی اکوادور گردید. او همچنین در اتاق رمز سفارت امارات متحده عربی در مونت، ویدئو میکروفون کار گذاشت. وی در کتاب خود می‌نویسد که: «خوزه فیگوئرس فرر^۲ رئیس جمهور کاستاریکا، لوئیس آشواریا الوارز^۳ رئیس جمهور مکزیک، آلفونسو لویز میشلسن^۴ رئیس جمهور کلمبیا از همکاران سیا بوده‌اند. سیا به منظور نظارت بر نگارش کتاب توسط اگی یک دستگاه ماشین تحریر که در داخل آن یک میکروفون نصب شده بود توسط یکی از دوستانش به او داد و اگی که متوجه این موضوع شده بود تصویر این ماشین تحریر را بر روی جلد کتاب خود چاپ کرده بود.

چاپ کتاب اگی در لندن با استقبال زیادی مواجه شد؛ اما افشای نام مأموران سیا موجب شد تا آمریکا درخواست استرداد وی را به انگلستان بدهد. از آنجایی که اگی در کتاب خود نام دو مأمور امنیتی انگلیسی ام آی ۶ که در لهستان خدمت می‌کردند را نیز افشا کرده بود انگلستان او را از خاک خود اخراج نمود. او سپس به کشورهای فرانسه، ایتالیا و آلمان غربی رفت؛ اما از آن کشورها نیز اخراج شد. وی در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ دو کتاب دیگر نوشت و براساس نوشته‌های کتاب‌های او سازمان‌های کی جی بی و دی جی آی^۵ اقدام به شناسایی عوامل سیا می‌نمودند.

در سال ۱۹۷۹ دولت آمریکا پاسپورت اگی را باطل اعلام کرد و دولت گرانادا به اگی شهروندی آن کشور را اعطا نمود. وی تا زمان حمله آمریکا در آن جزیره زندگی کرد؛ اما پس

۱. Inside the Company: کارمندان سیا از سازمان خود اصطلاحاً با نام «شرکت» یاد می‌کنند. نویسنده

2. José Figueres Ferrer

3. Luis Echeverría Álvarez

4. Alfonso López Michelsen

5. Dirección de Inteligencia, or DI سازمان اطلاعات کوبا

از حمله آمریکا دولت ساندنیست نیکاراگوئه که شدیداً ضد آمریکایی بود اگی را به شهروندی آن کشور پذیرفت. با سرنگونی دولت ساندنیست در نیکاراگوئه اگی که دارای همسر آلمانی بود به آن کشور مهاجرت کرد و در اواخر عمرش به کوبا رفت و در تاریخ ۷ ژانویه ۲۰۰۸ در آن کشور درگذشت.

فصل دوازدهم:

داستان‌های مشکوک

Suspicious Stories





WikiLeaks Story



ویکی لیکس بیش از ۱۳۰ هزار پیام دیپلماتیک آمریکا را منتشر نمود که از این تعداد فقط ۱۵ هزار سند در سطح بالاتر از محرمانه قرار دارند و هیچ سندی با طبقه‌بندی «کاملاً سری» در آن وجود ندارد.

در سال ۲۰۰۶ جهان همچنان در التهاب ناشی از جنگ با تروریسم توسط آمریکا قرار داشت. از دیگر سو جنگ جولای اسرائیل و حزب‌الله لبنان و بن بست سیاسی در مسأله اتمی ایران به دامنه تنش‌ها در جهان و به خصوص خاورمیانه افزود. در چنین اتمسفر سیاسی یک خبر مهم در یک وبگاه اینترنتی بی اهمیت به نام ویکی لیکس منتشر گردید.

این خبر به دستور مخفیانه شیخ اویس^۱ رهبر حکومت اسلامی سومالی مبنی بر این که سومالی اکنون یک کشور اسلامی است و هر کس که با آن به مخالفت برخاست باید کشته شود، اشاره نموده بود. ویکی لیکس ادعا نمود که این خبر توسط یک منبع ناشناس و در زمان حضور یک هیئت دیپلماتیک سومالی در چین به دست آمده و در اختیار این سایت قرار داده شده است. در این زمان سیا به همراه سرویس‌های جاسوسی اتیوپی مشغول اجرای



1. Sheikh Hassan Aways

عملیات پنهان برای بدنام نمودن حکومت اسلامی سومالی بود؛ بنابراین این امکان وجود ندارد که آن را یک سند واقعی که توسط ستیزه‌جویان اسلامی برای قتل مخالفین نگاشته شده است و یا به عنوان یک خبر واقعی قلمداد نمود. این احتمال که هدف از انتشار این سند خراب کردن اعتبار چین نزد دولتمردان سومالی بوده باشد نیز مطرح است؛ اما آنچه جالب است نه خبر ترور دشمنان اتحادیهٔ دادگاه اسلامی سومالی، بلکه تداوم فعالیت سایت ویکی لیکس بود. این سایت در ادامه چند صدهزار صفحه از اسناد محرمانهٔ دولت‌های روسیه، آمریکا و دیگر کشورهای جهان را بر روی وبگاه رسمی خود منتشر نمود. با فاصلهٔ اندکی پس از انتشار گزارش دستور ترور مخالفین دولت سومالی سیلی از اطلاعات حکومتی بر روی وبگاه ویکی لیکس قرار گرفت. در اصطلاح سیاسی به درز پی‌درپی و ناگهانی اطلاعات از یک منبع ویژه «آوار اطلاعاتی» گفته می‌شود. آوار اطلاعاتی زمانی رخ می‌دهد که یک منبع تعداد محدودی خبر یا اطلاعات در یک یا چند مورد ویژه را افشا می‌نماید؛ اما متعاقب آن سازمان جاسوسی کشوری که اطلاعاتش فاش شده شروع به افشای مقادیر زیادی اطلاعات طبقه‌بندی شده واقعی و دروغین از منابع به ظاهر قابل اعتماد می‌نماید. این مسأله موجب می‌گردد سرویس‌های جاسوسی رقیب زمان زیادی را صرف پردازش و یا راستی آزمایی اطلاعات جدید نموده و از یافتن این که کدام خبر درست و کدام نادرست است باز می‌مانند. به هر روی انتشار این اطلاعات بسیار عجیب و در عین حال تأمل برانگیز بود.

در جولای ۲۰۰۱ بیش از ۹۱ هزار نسخه از اسناد مربوط به جنگ افغانستان بر روی درگاه خروجی این وبگاه قرار گرفت. این اطلاعات مربوط به بازه زمانی ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ بود. براساس یکی از این مدارک حمید گل رئیس سابق سرویس جاسوسی پاکستان در زمان جنگ آمریکا با طالبان به حمایت اطلاعاتی و پشتیبانی از طالبان ادامه می‌داد. همچنین ایران و کره شمالی نیز از نیروهایی که بر ضد آمریکا می‌جنگیدند پشتیبانی می‌کردند. یکی دیگر از این مدارک بر کشتار غیرنظامیان افغان توسط نیروهای لهستانی در روستای ننگار خیل افغانستان اشاره داشت که در جریان آن پنج غیرنظامی افغان و از جمله یک زن و کودکش کشته شدند.^۱ در سند دیگر بر بمباران یک مراسم عروسی در ده بالا در استان ننگرهار افغانستان اشاره شده بود که در جریان آن ۴۷ تن که اغلب آنان زن و کودک بودند کشته شدند.^۲ افشای این حجم

1. The Nangar Khel incident

2. Deh Bala wedding party airstrike

از اطلاعات در طول تاریخ آمریکا بی‌مانند بود؛ اما قسمت بزرگ کوه یخ هنوز در زیر آب پنهان بود.

در تاریخ ۲۸ نوامبر ۲۰۱۰ ویکی‌لیکس بیش از ۱۳۰ هزار پیام دیپلماتیک آمریکا را منتشر نمود که از این تعداد فقط ۱۵ هزار سند در سطح بالاتر از محرمانه قرار دارند و هیچ سندی با طبقه‌بندی «کاملاً سری» در آن وجود ندارد. تمام این اسناد مربوط به مراودات غیررمز وزارت خارجه آمریکا بود.

در تاریخ ۲۲ اکتبر ۲۰۱۰ وبگاه ویکی‌لیکس بیش از ۳۹۱ هزار نسخه از اسناد محرمانه آمریکا درخصوص جنگ عراق را منتشر نمود. در این اسناد مشخص شد که ادعای آمریکا مبنی بر کشته شدن ۱۰۹ هزار غیرنظامی در عراق دروغ بوده و براساس اسناد آمریکایی‌ها تعداد کشته شدگان حداقل ۶۶ هزار نفر بیشتر از آمار ارائه شده است. دیگر مقالاتی که با واکنش بین‌المللی زیادی مواجه شد سوء رفتار با زندانیان در گوانتانامو بود.

با انتشار این اخبار توجه جهانی به این سایت جلب شد. این سؤال‌ها که چه کسی صاحب این وبسایت است؟ چگونه پشتیبانی مالی می‌شود؟ سرورهای آن در کجا قرار دارند؟ و ... به سرعت پاسخ داده شد.

دامین این وبسایت در تاریخ ۴ اکتبر ۲۰۰۶ ثبت گردید و مؤسس آن فردی به نام جولیان آسانژ^۱ بود. جولیان آسانژ تا به آن روز کم و بیش فردی شناخته شده برای کارشناسان امنیت رایانه‌ای بود. او که متولد استرالیا بود وقتی فقط ۱۶ سال داشت اقدام به هک نمودن رایانه‌ها در سطح بین‌المللی کرد و پس از تحقیقات وسیع پلیس فدرال استرالیا دستگیر، ولی به قید ضمانت آزاد شد. او پس از آزادی توسط پلیس استرالیا برای مبارزه با استعمار کودکان به همکاری فراخوانده شد و سپس در ایجاد شیوه جدید در سیستم‌های رمزگذاری لینوکس مشارکت نمود. آسانژ به تبادل آزادانه اطلاعات معتقد بود و به همین دلیل نیز وبگاه ویکی‌لیکس را راه‌اندازی نمود. او پس از راه‌اندازی این وبسایت دو مقاله در خصوص علت تأسیس ویکی‌لیکس نگاشت و در بخشی از آن علت راه‌اندازی این پایگاه داده‌ای را چنین عنوان کرد:

«برای تغییر اساسی رفتار رژیم‌ها باید به روشنی و با شهادت فکر کنیم؛ زیرا ما یادگرفته‌ایم که رژیم‌ها نمی‌خواهند تغییر کنند. ما می‌بایست بالاتر از کسانی که پیش از ما در این راه

قدم گذاشتند بیندیشیم و تغییرات تکنولوژیکی که به ما شجاعت می‌بخشد را به دست آوریم. هرچه یک نهاد بیشتر نهانکار و پیدادگر باشد ترس و استرس بیشتری از افشاگری در مقامات آن ایجاد می‌گردد...»

مقامات امنیتی آمریکا بارها تلاش نمودند تا ارائه سرویس اینترنتی به ویکی لیکس را مسدود نمایند؛ اما از آنجایی که سرورهای این سایت در یک پناهگاه اتمی در استکهلم سوئد واقع شده بود امکان مسدود نمودن این وبسایت ممکن نشد. شعار این سازمان «ما حکومت‌ها را افشا می‌کنیم»^۱ است و با تعدادی از کنشگران عرصه مبارزه با سانسور و پنهانکاری حکومت‌ها همکاری نزدیک دارد. برای مثال سارا هریسون^۲ و کیم دات کام^۳ دو تن از فعالان مبارزه با سانسور حکومتی و کنشگران وب بنیاد و از مهم‌ترین چهره‌های حامی آسانز محسوب می‌شوند.

سارا هریسون دارای ملیتی انگلیسی است و از حامیان جریان آزادانه اطلاعات محسوب می‌گردد. این در حالی است که کیم دات کام دارای تبار آلمانی است و صاحب بزرگ‌ترین وبسایت دانلود غیرقانونی به نام مگا آپلود^۴ است. بررسی زندگی کیم دات کام نشان می‌دهد که او بیش از یک‌صد میلیون دلار از محل سایت مگا آپلود درآمد داشته و دارای یک زندگی مرفه و بسیار تجملاتی است. بعید است هدف او که خود را حامی آزادی بیان و حقوق شهروندی معرفی می‌نماید، صرفاً جریان آزادانه اطلاعات بوده باشد. او با کسب درآمد سرشار از محل دانلود غیرقانونی به حمایت از وبسایت ویکی لیکس پرداخت.

سارا هریسون نیز شخصیت پیچیده و عجیبی دارد. او که ویراستار وبسایت ویکی لیکس است و مدت‌ها معشوقه جولیان آسانز بود در زمان فرار ادوارد اسنودن جاسوس سیا به روسیه به همراه وی سوار بر هواپیما شد و با او به روسیه رفت.

1. We open governments

2. Sarah Harrison

3. Kim Dotcom

4. Megaupload



از راست جولیان آسانژ، کیم دات کام



سارا هریسون

ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت که «این وبسایت احتمالاً اهداف سیاسی را دنبال می کند و عده ای تلاش می کنند اهمیت این سایت را بالا ببرند تا از آن برای منافع سیاسی بهره بگیرند.» این در حالی بود که براساس مدارک منتشر شده در ویکی لیکس پوتین شخصاً در سال ۲۰۰۶ دستور اجرای عملیات خراب کاری در تأسیسات هسته ای ایران را داده بود.^۱ ویکی لیکس همچنین درخواست پادشاه عربستان از آمریکا برای حمله به ایران را منتشر نمود. حجم اطلاعات منتشر شده در این وبسایت به قدری زیاد است که نگرش تمام آن در این کتاب ممکن نخواهد بود.

1. WikiLeaks: Putin ordered Iran nuke plan to be sabotaged

انتشار اسناد محرمانهٔ ویکی لیکس موجی در افکار عمومی ایجاد نمود و ایالات متحده برای متوقف نمودن آسانژ دست به اقدامات متعددی زد. برای مثال در تاریخ ۳ دسامبر ۲۰۱۰ یک سرور آمریکایی ارائهٔ سرویس به دامین او آر جی ویکی لیکس را قطع نمود؛ اما این وبسایت به دامین سوئیس نقل مکان نمود. در یک تلاش دیگر در تاریخ ۱۸ نوامبر ۲۰۱۰ دولت سوئد اعلام کرد به دلیل شکایت دو زن ۲۶ و ۳۱ ساله جولیان آسانژ را به دلیل ارتکاب تجاوز به عنف تحت پیگرد قرار داده است و از دولت انگلستان درخواست نمود وی را دستگیر نماید. آسانژ در فوریه ۲۰۱۱ به دادگاه فراخوانده و تفهیم اتهام شد. او با قرار وثیقه ۱۹۰ هزار پوندی از زندان آزاد شد و برای جلوگیری از دستگیری به سفارت اکوادور پناهنده شد و در آنجا اسکان گزید.

از دیگر سو مقامات امنیتی آمریکا تحقیقات وسیعی برای شناسایی کسانی که به این اسناد دسترسی داشتند را آغاز نمودند. در نتیجهٔ این تحقیقات یکی از افسران ارتش آمریکا به نام بردلی منینگ^۱ به اتهام کپی برداری و ارسال ۷۵۰ هزار سند نظامی و دیپلماتیک بازداشت و سپس محاکمه گردید. دستگیری منینگ موجب آغاز یک موج حمایت از وی گردید و حامیان او که از طرفداران وبسایت ویکی لیکس بودند او را به عنوان فردی صلح طلب معرفی کردند که می‌بایست جایزهٔ صلح بین‌المللی دریافت نماید. این عده او را یک قهرمان معرفی می‌کنند و اعتقاد دارند انتشار اسناد محرمانه توسط منینگ یکی از عوامل بروز انقلاب‌های عربی در خاورمیانه محسوب می‌شود.

داستان ادوارد اسنودن

The Story Of Edward "Ed" Snowden



او یکی از چهره‌های مرموز سیا
محسوب می‌گردد.

۲۱ ژوئن ۱۹۸۳ تا ۲۵ می ۲۰۱۵

در قید حیات

ادوارد اسنودن در شهر الیزابت کارولینای شمالی^۱ متولد شد. پدر بزرگ او یک دریاسالار در گارد ساحلی آمریکا بود و پدرش نیز به عنوان افسر در گارد ساحلی خدمت کرد. مادر وی جانشین رئیس دادگاه بخش مریلند بود. زمانی که در مدرسه از ادوارد اسنودن تست هوش گرفته شد ضریب هوش وی ۱۴۵ برآورد گردید؛ اما وی هرگز موفق به اخذ مدرک لیسانس خود نگردید. او در سال ۲۰۰۴ در نیروی ویژه ارتش آمریکا ثبت نام کرد؛ اما هرگز دوره خود را به اتمام نرساند. او بعدها در مصاحبه‌ای اعلام کرد که هدف وی این بود که در جنگ عراق برای آزادی مردم آن کشور شرکت کند؛ اما زمانی که در حین آموزش هر دو پای وی شکست این انگیزه در او از بین رفت. یک سال بعد او در دانشگاه مریلند شروع به فراگیری دوره پیشرفته امنیت ویژه در مرکز مطالعات زبان این دانشگاه کرد. او در سال ۲۰۰۶ به سیا پیوست و در مرکز



1. Elizabeth City, North Carolina

ارتباطات جهانی این سازمان مشغول به کار شد. وی در همان سال یک نرم‌افزار رایانه‌ای نوشت و زمانی که سیا متوجه شد او در این زمینه بسیار خبره است او را به مدرسه جاسوسی ویژه تکنولوژی فرستاد. او در مارس ۲۰۰۷ با پاسپورت دیپلماتیک به ژنو سوئیس فرستاده شد و مسئول نگهداری امنیت شبکه ایستگاه سیا گردید. اسنودن در ژنو در یک آپارتمان متعلق به سیا اقامت کرد که دارای پیشرفته‌ترین تجهیزات کامپیوتری بود. این تجهیزات با شنود مکالمات و نظارت بر انتقال داده‌های الکترونیک، پشتیبانی اطلاعاتی لازم از رئیس جمهور در اجلاس ناتو در رومانی در سال ۲۰۰۸ را فراهم کرد. او بعدها اظهار نمود که در جریان یک میهمانی شام در ژنو یک بانکدار سوئسی مست را تشویق نمود تا در حالت مستی تا خانه رانندگی نماید. زمانی که پلیس سوئیس که وابسته به سیا بود این مرد را دستگیر کرد اسنودن و همکارانش در برابر چشم‌پوشی از قانون شکنی آن مرد، او را تبدیل به خبرچین سیا نمودند. در سال ۲۰۰۹ اسنودن از سیا به شرکت دل منتقل شد. شرکت دل در آن زمان با چند نهاد امنیتی از جمله ان اس ای قرار داد همکاری داشت. ان اس ای یا اژانس امنیت ملی آمریکا سازمان اطلاعاتی آمریکاست که ناظر بر ارتباطات دیجیتال و مخابرات جهانی است. وی از طرف این سازمان به ایستگاه توکیو اعزام شد و در آنجا به عنوان یکی از خبره‌ترین و عالی‌رتبه‌ترین افسران این سازمان مشغول به کار شد. وظیفه او در این سمت مبارزه با خراب‌کاری هکرهای چینی بود.

اسنودن در سال ۲۰۱۱ به مریلند بازگشت و در این زمان همچنان توسط سیا در بخش‌های اطلاعاتی و تکنولوژیکی مورد مشورت فنی و کاری قرار می‌گرفت. بعدها مقامات آمریکایی اعلام کردند که او در این زمان مشغول دانلود اسناد و جاسوسی الکترونیکی بود. کارشناسان تخمین می‌زنند که در این زمان بین ۵۰۰ الی ۲۰۰ هزار سند را به صورت غیرمجاز کپی نموده است.

در مارس ۲۰۱۲ شرکت دل، اسنودن را به هاوایی فرستاد تا برای ان اس ای در آنجا کار کند. او از این زمان به مدت ۱۵ ماه برای ان اس ای کار کرد و در این مدت مبادلات چین و کره شمالی را رصد می‌کرد. وی در این سمت به ۲۰ الی ۲۵ تن از کارمندان تحت نظارت خود گفته بود که برای اجرای وظایف شغلی خود نیازمند گذرواژه آنان است و با در اختیار داشتن این گذرواژه‌ها به بسیاری از اطلاعات دسترسی یافت. مدتی بعد به او پیشنهاد گردید

تا در تیم هکرهای ان اس ای پست مناسبی به او داده شود؛ اما وی از پذیرفتن این پیشنهاد صرف نظر کرد.

در ماه می ۲۰۱۳ اسنودن از هاوایی به هنگ کنگ پرواز کرد و در ژوئن همان سال برای رسانه‌های بین‌المللی فاش نمود که ایالات متحده آمریکا در حال جاسوسی از سران دیگر کشورها و از جمله متحدان و دوستان خود است. انتشار این اطلاعات به سرعت موجب غوغای رسانه‌ای گردید و چهار روز پس از آن اسنودن هویت خود را برای رسانه‌ها آشکار نمود. افشای نام اسنودن گویا تمامی نداشت. او به کاربران اینترنت اطلاع داد که سرویس دراپ باکس از شرکای سازمان ان اس ای بوده و اطلاعات کاربران را در اختیار این نهاد امنیتی قرار می‌دهد. او همچنین فاش نمود که گوگل، یاهو و مایکروسافت نیز در جاسوسی از کاربران با ان اس ای همکاری می‌کنند. یکی دیگر از مسائلی که اسنودن افشا کرد وجود و تأسیس یک سامانه رهگیری اینترنتی در یکی از کشورهای خاورمیانه توسط ام آی ۶ به منظور کنترل امنیتی این داده‌ها است. افشای برنامه پریزم^۱ نیز یکی دیگر از اقدامات او بود. پریزم یک برنامه جاسوسی مخفی و گسترده است که توسط ان اس ای اجرا می‌گردد و هم‌ارز با پروژه «خبرچین بیکران»^۲ فعالیت می‌کند. هر دو برنامه به شنود و جمع‌آوری اطلاعات کشورهای دیگر و مشترکان مخابراتی آمریکا می‌پردازد.^۳ دادگاه آمریکا او را به دلیل افشای اسناد طبقه‌بندی شده تحت تعقیب قرار داد و پیش‌بینی می‌شد که او در صورت محاکمه به بیش از ۳۰ سال حبس محکوم شود. در حالی که آمریکا در تدارک بازگرداندن اسنودن از هنگ کنگ بود وی سوار بر هواپیما به مقصد روسیه حرکت کرد. در این مسافرت سارا هرینگ کنش‌گر و فعال امور اینترنتی نیز وی را همراهی می‌نمود. او در روسیه موفق گردید اقامت یک‌ساله بگیرد و توسط پوتین به او تابعیت کشور روسیه داده شد. جالب آنکه آنا چاپمن^۴ جاسوس مشهور روسی که به عنوان مدل فعالیت می‌کرد و توسط اف بی آی دستگیر و به روسیه بازگردانده شده بود پس از کسب تابعیت روسی توسط اسنودن به وی پیشنهاد ازدواج داد.

اطلاعاتی که او افشا کرد در خصوص جاسوسی از سران دیگر کشورها و شنود و رصد

1. PRISM

2. Boundless Informant

۳. پروژه خبرچین بیکران یک برنامه رهگیری و تحلیل داده‌ها در بزرگراه‌های اطلاعاتی و آشکارسازی آن بر روی صفحات نمایشی محسوب می‌گردد. نویسنده

4. Anna Vasil'yevna Chapman

نمودن پیام‌ها و مکالمات الکترونیکی امری بی‌سابقه نبود و حتی اگر اطلاعات دقیقی در خصوص آن وجود نداشت صرف وجود سازمانی مانند ان اس ای که برای جاسوسی الکترونیک تأسیس شده است می‌تواند گواهی بر این امر باشد. این مسأله که یک فرد از یک شرکت پیمانکاری موفق به تهیه بیش از ۲۰۰ هزار نسخه کپی از اسناد سیا و ان اس ای شود بدون آنکه این سازمان‌ها چیزی در این خصوص بدانند و او بدون هیچ مزاحمتی به کشور رقیب (روسیه) مسافرت کند امری عجیب و غریب به نظر می‌رسد.



آنا چاپمن مدل و جاسوس روسی

در حال حاضر مدرکی وجود ندارد که بتوان او را یک مأمور هدایت شدهٔ سیا و یا ان اس ای محسوب کرد؛ اما با توجه به ملاحظات بالا باور این که او یک فرد خودسر است که در حال افشای اطلاعات طبقه‌بندی شدهٔ سیا و ان اس ای است اندکی دشوار است.

سیاوسازمان های بین المللی

CIA And International Organizations





انقلاب‌های رنگی و همکاری سازمان‌های صلح‌طلب با سیا

Color Revolutions And Pacifist Organizations Working With The CIA



سازمان اوپور که یک سازمان مردم نهاد در کشور یوگسلاوی بود؛ در زمان وقوع انقلاب بولدوزرها یکی از ابزارهای سازمان سیا در هدایت انقلاب بر ضد میلوشویچ محسوب می‌شود

در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ زنجیره‌ای از انقلاب‌های رنگی خشونت پرهیز در کشورهای بازمانده از اتحاد شوروی سابق رخ داد که عموماً دارای حکومت‌های تمامیت‌خواه و فرد محور بودند. وقوع انقلاب در این کشورها از طرف کارشناسان مسائل سیاسی با تردید نگریسته می‌شد؛ زیرا هیچ یک از این کشورها شرایط لازم برای وقوع یک انقلاب را دارا نبودند.

در علوم سیاسی وقوع انقلاب یا واگشت سیاسی تابع عوامل و عناصری چندگانه است. برای مثال عده‌ای اعتقاد دارند شکست کشور در جنگ می‌تواند به وقوع انقلاب منجر شود. نمونه بارز این مثال را می‌توان انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه یا انقلاب ۱۹۱۹ در آلمان پس از شکست در جنگ اول جهانی را ذکر نمود. همچنین تکمیل ظرفیت‌های اجتماعی و عدم انعطاف‌پذیری حکومت را یکی دیگر از دلایل روی دادن انقلاب ذکر نموده‌اند. آنچه جالب است این که در هیچ کدام از کشورهایی که انقلاب‌های رنگی رخ داد این شرط



وجود نداشت. معترضان در این کشورها نه از تلخ کامی ناشی از شکست در جنگ رنج می بردند و نه ظرفیت های سیاسی و اجتماعی آنان تکمیل شده بود. انقلاب های این کشورها همگی دارای ساختار و الگویی همسان بودند. براساس مطالعات جامعه شناسی سیاسی سرچشمه جنبش های دموکراسی خواهانه می بایست از یک طبقه دموکرات باشد؛ اما در هیچ یک از کشورهای فوق یک طبقه دموکرات قدرتمند تشکیل نگردیده بود. اکنون با توجه به ملاحظات بالا این سؤال مطرح می گردد که اگر این جوامع دارای شرایط وقوع یک انقلاب نبودند پس چه عاملی موجب وقوع انقلاب در آنها شده است؟ آیا در نبود عوامل درونی عوامل بیرونی موجب انقلاب گردیده اند؟ چه نهاد و یا سازمانی توانمندی ایجاد دگرگونی و واگشت سیاسی در یک کشور را دارد؟ چه نهاد و یا سازمانی، سابقه ایجاد انقلاب را در کارنامه خود دارد؟ پاسخ به همه این سؤال ها ما را به یک نهاد اطلاعاتی رهنمون می سازد: «سیا»

امروزه سیا برای کسب اطلاعات و یا انجام عملیات مخفی در دیگر کشورها از سازمان های مردم نهاد و ناسودبر استفاده می کند. همان گونه که در بخش مربوط به عملیات شناسایی و ترور بن لادن دیدیم مأموران سیا برای شناسایی بن لادن از یک پزشک پاکستانی به نام شکیل آفریدی استفاده نمودند که در یک مؤسسه ناسودبر بشردوستانه غربی فعالیت می کرد. یکی از ابزارهای سیا در کسب اطلاعات و اجرای عملیات، همکاری و همیاری با سازمان های به اصطلاح صلح طلب است. این سازمان ها که به ظاهر سازمان های ناسودبر محسوب می شوند در بسیاری از کنش ها و واکنش های بین المللی همانند انقلاب های رنگی نقش تأثیرگذاری دارند. برای مثال سازمان اوتپور^۱ که یک سازمان مردم نهاد در کشور یوگسلاوی بود در زمان وقوع انقلاب «بولدوزرها» یکی از ابزار سازمان سیا در هدایت انقلاب بر ضد میلوشویچ محسوب می شد. مؤسسه گلوبال ریسرچ^۲ در تاریخ ۴ دسامبر ۲۰۱۳ در مقاله ای با عنوان «فعال صلح طلب با سیا و استارتفور همکاری می کرد»^۳ به نقش یک فعال صلح طلب به نام سردیا پوپوویچ^۴ در رهبری انقلاب پرداخته است.

۱. Otpor: برابر نهاد پارسی این واژه مقاومت است. نویسنده

2. Global Research

3. World Renowned Peace Activist Collaborated with Stratfor and CIA

4. Srdja Popovic



سردیا پوپویچ

استارتفور یک مؤسسه مطالعاتی و تحقیقاتی است که با تحلیل اطلاعات و پیش‌بینی راهبردی در مسائل بین‌المللی در همکاری مستقیم با شرکت‌های چند ملیتی قرار دارد. اگرچه این مؤسسه تلاش می‌کند تا نام مشتریان را مخفی نگه دارد؛ اما براساس اطلاعات منتشر شده توسط وبگاه و یکی لیکس سه شرکت بزرگ اسلحه‌سازی آمریکایی به نام‌های «لاکهد مارتین»، «نورثروپ» و «گرومن» و نیز وزارت امنیت داخلی آمریکا از جمله مهم‌ترین مشتریان این مؤسسه می‌باشند. براساس مقاله گلوبال ریسرچ کمتر کسی می‌داند که پوپویچ با استارتفور دارای ارتباط نزدیکی است و حتی همسر وی نیز برای مدت یک‌سال برای این مؤسسه کار می‌کرد. برای درک چگونگی هم‌پیوندی میان پوپویچ و استارتفور در جمع‌آوری اطلاعات باید به روند فعالیت نهضت اوتپور نگاهی بیندازیم. زمانی که پوپویچ موفق شد تظاهرات گسترده برضد میلوشویچ را تدارک ببیند از امتحان انتخاب شدن توسط اسارتفور موفق بیرون آمد. او یک انتخاب مهم برای استارتفور برای مشاوره و خبرچینی بود.

اغلب کنشگران سیاسی و رسانه‌های غربی اعتقاد دارند انقلاب بولدورز به تنهایی نمی‌توانست موجب سقوط رژیم میلوشویچ و دیگر رژیم‌های خودکامه شود. در حقیقت انقلاب بولدورز در سال ۱۹۹۹ توسط کنگره آمریکا با حدود ۱۰ میلیون دلار و برای سال ۲۰۰۰ در حدود ۳۱

میلیون دلار تأمین بودجه شده بود. برخی آمریکایی‌هایی اظهار داشتند که در مبارزه بر ضد میلوشویچ فعال و از اقدامات سیا در این مبارزات آگاه بودند. روزنامه واشینگتن پست قطعه‌گمشده این پازل را حل کرد و چنین نوشت:

«نقش هدایت جنبش بر عهده وزارت امور خارجه آمریکا، آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا و آژانس کمک‌های خارجی دولت بود که منابع مالی را از طریق پیمانکاران تجاری (شرکت‌های تجاری مانند کوکاکولا و ...) و گروه‌های غیرانتفاعی مانند ان دی آی^۱ و همتای جمهوری خواه آن بنیاد بین‌المللی جمهوری (IRI) کانالیزه می‌کرد.»

پوپوویچ پیش از آنکه با استارتفور همکاری نماید با مرکز استراتژی و اقدام خشونت‌پرهیز کاربردی^۲ همکاری می‌نمود. براساس مقاله گلوبال ریسرچ^۳ مرکز استراتژی و اقدام غیرخشونت‌آمیز کاربردی، اهمیتی بیش از ناو هواپیمابر داشت و این امر در تجربه نهضت اوتپور در اواخر دهه ۱۹۹۰ اثبات شد. در حقیقت در فاصله سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ ناتو در بیش از ۳۷ هزار پرواز اقدام به بمباران صربستان نمود و این درحالی بود که هیچ چشم‌اندازی از سرنگونی میلوشویچ دیده نمی‌شد؛ اما در سایه فعالیت‌های افرادی همانند پوپوف انقلاب بولدورز به راه افتاد و موجب سرنگونی میلوشویچ گردید.

بعدها جنبش اوتپور به عنوان الگو و راهنمایی برای انقلاب اوکراین عمل کرد و در سال ۲۰۰۴ موجب سرنگونی حکومت یانوکوویچ گردید که مورد حمایت روسیه بود.

پوپوویچ بعدها به نقش جنبش اوتپور و خودش در رویداد انقلاب نارنجی در اوکراین اشاره نمود و چنین گفت:

«ما به آنها در [خصوص] چگونگی راه‌اندازی و سازمان‌دهی [انقلاب] آموزش دادیم. ما به آنان یاد دادیم که چگونه یک نام تجاری [همانند اوتپور] و یک علامت و یک لوگو و پیام‌های کلیدی برای خود بسازند.»

یک کنشگر سیاسی آمریکایی که در رادیو آزاد اروپا فعالیت می‌کرد در مصاحبه‌ای اینچنین گفت:

«ما به آنان (انقلابیون اوکراین) در خصوص چگونگی شناسایی نقاط ضعف کلیدی در

1. NDI

2. CANVAS (Centre for Applied Nonviolent Action and Strategies)

3. Global Research

جامعه و این که چه چیزی مردم را تحت فشار قرار خواهد داد و چه چیزی ممکن است عامل انگیزشی یک جامعه باشد آموزش دادیم.»

لاوروف وزیر امور خارجهٔ روسیه «انقلاب‌های رنگی» را سلاح جدید نامید. بعدها نقش بنیاد سورس^۱ در انقلاب گل سرخ گرجستان نیز اثبات کرد که نهادهای مختلف عوامل اجرایی سیا برای ایجاد انقلاب‌های به اصطلاح رنگی محسوب می‌گردند.

ویلیام اسکات ریتر جاسوس سازمان ملل

UN Spyware William Scott Ritter



او بازرس تسلیحاتی سازمان ملل بود؛ اما برای سیا جاسوسی می کرد.

۱۵ جولای ۱۹۶۱ تا ۲۵ می ۲۰۱۵

در قید حیات

اسکات ریتر در شهرگینزویل فلوریدا^۱ متولد شد. او در سال ۱۹۷۹ در رشته هنرهای زیبا از دانشگاه پنسیلوانیا فارغ التحصیل شد و یک سال بعد به ارتش آمریکا پیوست. وی در سال ۱۹۸۴ به واحد اطلاعات تفنگداران نیروی دریایی پیوست و برای مدت ۱۲ سال در این سمت قرار داشت. او رئیس اداره نیروی واکنش سریع تفنگداران دریایی ارتش آمریکا بود و در این سمت به تحلیل اطلاعات مربوط به تهاجم شوروی به افغانستان و جنگ ایران و عراق پرداخت.

وی در زمان عملیات طوفان صحرا^۲ به عنوان مشاور ژنرال شوارتسکوف^۳ در امور موشک‌های بالستیک صدام خدمت کرد. پس از پایان جنگ سازمان ملل براساس قطعنامه شورای امنیت تصمیم به خلع سلاح عراق از تسلیحات کشتار جمعی گرفت. اسکات ریتر

1. Gainesville, Florida

۲. Operation Desert Storm: تهاجم آمریکا برای بازپس گیری کویت، نویسنده

3. H. Norman Schwarzkopf



در فاصله سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۸ به عنوان بازرس تسلیحاتی سازمان ملل در عراق منصوب گردید. او ریاست یکی از گروه‌های بازرسان سازمان ملل را برعهده داشت که تصاویر گرفته شده توسط یو-۲ های آمریکایی از تأسیسات شیمیایی و میکروبی عراق را برای تجزیه و تحلیل آن در اختیار اسرائیل قرار می‌داد. استفاده از یو-۲ مجاز بود؛ زیرا آمریکا در این زمان یک هواپیمای یو-۲ را در اختیار سازمان ملل قرار داده بود؛ اما ارائه اطلاعات به اسرائیل خارج از حیطه وظایف وی محسوب می‌شد. عراق نسبت به انتقال داده‌ها به اسرائیل انتقاد نمود و به همین دلیل مقامات آمریکایی شروع به تحقیق در خصوص این امر نمودند. او در طی همین مدت به بهانه بازدید از تأسیسات نظامی عراق اقدام به انتقال یک دستگاه شنود اطلاعات بی‌سیم به بغداد نمود که از آن برای جاسوسی توسط سیا استفاده می‌شد. سازمان سیا بر روی این دستگاه نام رمز «سگ آلفا» را نهاده بود. سیا با استفاده از این دستگاه کلیه ارتباطات بی‌سیم ارتش و پلیس و نهادهای امنیتی و سرفرماندهی ارتش عراق را شنود می‌کرد. مدتی پس از شروع بازرسی‌های کارشناسان سازمان ملل دکتر خدیر حمزه^۱ که رئیس برنامه‌های تسلیحات کشتار جمعی صدام حسین بود به غرب فرار کرد. اطلاعاتی وجود ندارد که براساس آن بتوان ادعا نمود که اسکات ریتر در فرار خدیر حمزه به آمریکا نقش داشته است؛ اما با عنایت به این که اسکات ریتر در این زمان یکی از محوری‌ترین چهره‌های سیا برای کنترل تسلیحات کشتار جمعی بوده است این احتمال وجود دارد که وی در فرار خدیر حمزه نقش داشته باشد.



دکتر خدیر حمزه

فعالیت‌های ریتز با ادعای رالف اکیوس^۱ نماینده ویژه سازمان ملل در خلع سلاح عراق که اظهار نموده بود او در زمان ریاست بر این کمیسیون با «تلاش‌های آمریکا برای استفاده از بازرسان سازمان ملل به عنوان جاسوس» مقابله می‌کرد هم‌پوشانی دارد.

ریتز در یک تخلف آشکار از وظایف خود به همراه مأموران سیا در پراگ اقدام به تعقیب و مراقبت از یک عضو سازمان جاسوسی عراق در آن شهر نمود. یکی دیگر از فعالیت‌های ریتز همکاری با ام ای ۶ در سال ۱۹۹۷ جهت ایجاد پرونده‌ای در خصوص تسلیحات کشتار جمعی صدام بود. زمانی که در سال ۲۰۰۳ انگلستان برای حمله به عراق آماده می‌شد ریتز فاش نمود که با سازمان جاسوسی انگلستان دارای ارتباط نزدیک بوده است و این پرونده سازی با نام رمز «عملیات توده»^۲ با همکاری خود وی تهیه شده است.

پس از آن که در سال ۱۹۹۸ ایالات متحده و شورای امنیت سازمان ملل در اقدام برضد عراق به دلیل عدم همکاری با بازرسان شکست خوردند ریتز در تاریخ ۲۶ آگوست ۱۹۹۸ از گروه بازرسان سازمان ملل استعفا داد. او در استعفانامه‌اش نوشت که تصمیم عراق در اوایل این ماه در تعلیق همکاری برای خلع سلاح ادامه این روند را مسخره ساخته است. بعدها یک منبع ناشناس علت استعفای ریتز را دهن لق بودن وی در خصوص مأموریت‌هایش برای سیا عنوان کرد.

پس از تصمیم آمریکا برای حمله نظامی به عراق ریتز شروع به انتقاد از سیاست‌های جنگ‌طلبانه و افشای نقش خود در پرونده سازی برای نهادهای امنیتی نمود. وی تبدیل به چهره‌ای شاخص در فعالیت‌های ضد جنگ شد. پس از آغاز بحران اتمی ایران در سال ۲۰۰۳ اسکات ریتز در مطبوعات به مخالفت با سیاست‌های ضد ایرانی دولت بوش پرداخت. او در ۱۸ فوریه ۲۰۰۵ اعلام کرد که دولت بوش در تدارک بمباران تأسیسات اتمی ایران است و این تدارک تا ماه ژوئن به پایان می‌رسد. پیرو این آگاهی دولت ایران با کمک عناصر ضد جنگ جامعه آمریکا شروع به راه‌اندازی یک سلسله تظاهرات ضد جنگ در آمریکا و انگلستان و دیگر کشورها نمود و هم‌زمان به اقداماتی موازی نیز دست زد. او همچنین اعلام کرد که آمریکا در انتخابات عراق دستکاری نموده است و آرای حزب ائتلاف ملی عراق^۳ را که بزرگ‌ترین

1. Carl Rolf Ekéus

2. Operation Mass Appeal

3. National Iraqi Alliance NIA or INA : الائتلاف الوطني العراقي

ائتلاف شیعیان در آن کشور بود از ۵۶ درصد به ۴۸ درصد تقلیل داد. در سال ۲۰۰۹ اسکات ریتر به دلیل چت با یک افسر زن پلیس دستگیر شد. افسر پلیس در هنگام چت با وی خود را یک دختر ۱۵ ساله معرفی کرد و ریتر همچنان خواهان ادامه ارتباط با وی بود؛ اما این امر در قوانین آمریکا غیرمجاز و غیراخلاقی محسوب می‌گردد. او در آوریل ۲۰۱۱ به جرم ارتباط غیرقانونی به یک سال و نیم حبس محکوم شد؛ اما این که آیا دستگیری وی دلایل سیاسی دارد و یا خیر همچنان پوشیده است. همچنین زمانی که در جریان مذاکرات اتمی ایران و غرب نمایندگان ایران بر عدم اجازه ورود به تعدادی از بازرسان آژانس تأکید نمودند و علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه پیشین ایران در تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۹۴ در یک مصاحبه تلویزیونی اعلام کرد: «بدون تردید عده‌ای از بازرسان آژانس عامل سازمان جاسوسی سیا هستند.» سخنی بی‌اساس نگفته بود.

صدام حسين عامل سيا؟

Was Saddam Hussein a CIA Agent ?





Saddam Hussein & CIA



عادل درویش^۱ روزنامه نگار مشهور عرب در زمان جست‌وجوی سیا برای یافتن صدام حسین طی مطلبی با عنوان «نگاهی به گذشته: چگونه سیا صدام حسین را قالب‌ریزی کرد و آراست؟»^۲ به نقش سیا در شاخص کردن صدام حسین پرداخته است. او در مقاله خود نوشته است:

«شاید نیروهای آمریکایی هم اکنون کم و بیش به جست‌وجوی صدام حسین رهبر عراق بپردازند؛ اما او در گذشته به عنوان یک حامی ضد کمونیستی سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا نگریسته می‌شد. دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا او را به مدت بیش از ۴۰ سال به عنوان آلت دست خود مورد استفاده قرار دادند.» خبرگزاری یونایتدپرس اینترنشنال^۳ با بیش از یک دوجین از مأموران اطلاعاتی و دیپلمات‌های پیشین آمریکایی و انگلیسی مصاحبه

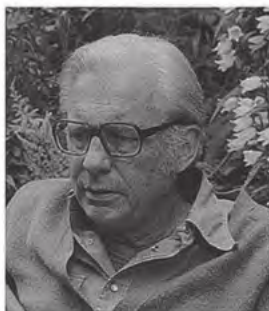


1. ADEL Darwish
2. Flash Back: How the CIA found and groomed Saddam
3. United Press International

کرد و آنان این مسأله را مورد تأیید قرار دادند [که صدام احتمالاً مأمور سیا است]. عده‌ای گمان می‌کردند که ارتباط صدام با دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا به سال ۱۹۸۰ و زمان جنگ ایران و عراق بازمی‌گردد؛ اما آنان نمی‌دانند که ارتباط صدام با دستگاه‌های اطلاعاتی به سال ۱۹۵۹ باز می‌گردد. در این سال سیا شش مرد را در قالب یک تیم عملیاتی برای ترور ژنرال عبدالکریم قاسم به کار گرفت. قاسم در جولای ۱۹۵۸ حکومت سلطنتی عراق را واژگون کرد. در این زمان عراق نقش کلیدی در جنگ سرد و روابط بین اتحاد شوروی و آمریکا داشت. این کشور عضو پیمان بغداد بود که یک پیمان ضد کمونیستی دفاعی برای مقابله با اتحاد شوروی محسوب می‌شد. ژنرال قاسم پس از کسب قدرت در سال ۱۹۵۹ از پیمان بغداد خارج شد و با اتحاد شوروی دارای روابطی صمیمانه گردید. او همچنین درخواست جمال عبدالناصر رهبر مصر برای تشکیل جمهوری متحد عربی را پذیرفت که براساس آن کشورهای عربی در نظر داشتند با یکدیگر متحد شوند. وی در همان سال توسط شش مرد که صدام حسین نیز جزو آنان بود مورد سوءقصد قرار گرفت. در این سوءقصد به قاسم صدمه‌ای نرسید و صدام مجبور به فرار به سوریه گردید. او از سوریه به بیروت رفت و در آنجا مأموران سیا هزینه اجاره آپارتمان وی را پرداخت کردند و پس از مدتی وی را به مصر فرستادند. او تا سال ۱۹۶۳ در آن کشور حضور داشت. در سال ۱۹۶۳ حزب بعث در دومین اقدام موفق به ترور قاسم شد و قدرت را در دست گرفت. صدام پس از این رویداد به عراق بازگشت. در دهه ۱۹۸۰ یک افسر سابق سیا به نام مایلز کوپلند^۱ اعلام کرد که سیا در زمان سرنگونی قاسم با حزب بعث دارای ارتباطات تنگاتنگی بوده است. عادل درویش اظهار می‌کند که: «صدام در زمان حضورش در قاهره به طور مکرر به سفارت آمریکا تردد می‌کرد و با مایلز کوپلند و جیم ایشلبرگر^۲ رئیس سیا در ایستگاه قاهره ملاقات می‌کرد.»

1. Miles Axe Copeland

2. Jim Eichelberger



میلز کوپلند

مایلز کوپلند دارای سابقه درخشانی در سیا بود. او در زمان کودتا در سوریه در آن کشور حضور داشت و در کودتای ۱۹۵۳ ایران نیز از همیاران عوامل کودتا بود. در زمان ترور قاسم توسط حزب بعث کوپلند با حزب بعث و صدام دارای ارتباط نزدیکی بود. او حتی یکی از عوامل پشت پرده ماجرای خلیج خوک‌ها بود.

پس از ترور قاسم، حزب بعث در یک اقدام فوری در ابتدا شروع به تصفیه عناصر کمونیست جامعه عراق نمود. لیستی از اعضای حزب کمونیست تهیه شده بود و افرادی که ظن آن می‌رفت که عضو حزب کمونیست باشند به سرعت تیرباران شدند. عادل درویش اظهار می‌کند که صدام حسین کسی بود که مدیریت کشتار کمونیست‌ها در عراق را بر عهده دشت. او سپس به عنوان رئیس سازمان جاسوسی حزب بعث منصوب گردید. می‌دانیم که صدام پس از کودتا برضد حسن البکر به قدرت رسید و رئیس جمهور عراق شد. با آغاز جنگ ایران و عراق ارتباطات صدام با سیا و سازمان اطلاعات ارتش آمریکا^۱ وارد فاز جدیدی شد.

بنا بر اظهارات عادل درویش یک مقام سیا گفته است که صدام حسین سه ژنرال عالی‌رتبه استخبارات عراق را به آمریکا فرستاد تا درخصوص همکاری با سیا مذاکره کنند.^۲ او در ادامه می‌افزاید سیا و آژانس اطلاعات نظامی ارتش آمریکا اقدام به کور نمودن رادارهای ایران و ارائه اطلاعات نظامی به صدام نمودند که به موجب آن صدام موفق شد در سال ۱۹۸۸ شبه جزیره

1. Defense Intelligence Agency (DIA)

۲. عادل درویش هیچ سند و یا تاریخی برای این رویداد ذکر نکرده است. نویسنده

فاو را از دست ایران خارج نماید. زمانی که صدام در تاریخ ۲ آگوست ۱۹۹۰ به کویت حمله کرد همکاری اطلاعاتی وی با سیا به پایان رسید و کسی که زمانی بهترین دوست آمریکا بود تبدیل به بدترین دشمن آن کشور گردید.

عادل درویش در این مقاله به ارائه کلی اطلاعات پرداخته و از ذکر جزئیات طفره رفته و بیشتر مطالب وی بدون ارائه سند اظهار گردیده است؛ اما به یاد داشته باشیم اجرای عملیات مخفی در بیشتر موارد بدون گذاشتن هرگونه ردی انجام می‌شود. همچنین از یاد نبریم که افرادی همانند وفیق السامرای رئیس استخبارات عراق نیز در کتاب «ویرانه‌های دروازه شرقی» به همکاری اطلاعاتی آمریکا با عراق در طول جنگ تأکید نموده است. مقامات اطلاعاتی آمریکا نیز بارها بر همکاری با عراق در زمان جنگ با ایران اشاره نموده‌اند. بر همین اساس باید در دو محور اظهارات عادل درویش را مورد بررسی قرار دهیم. محور نخست همکاری صدام با سیا تا قبل از ریاست جمهوری که عادل درویش هیچ مدرک و سندی در خصوص آن ارائه نمی‌کند و پذیرش و یا عدم پذیرش آن دشوار است. محور دوم همکاری اطلاعاتی سیا با صدام در زمان جنگ با ایران که امری اثبات شده است.

فصل پانزدهم

رؤسای سیا

CIA chiefs



28. Notwithstanding the fact that security has been maintained in the experimental function of classified activities by the security opinion of the National Security Agency, the security of the United States is not protected by nuclear weapons developments.
29. In protecting the security operations of the United States, the security of the United States is not protected by nuclear weapons developments.
30. General Statement: If security is not maintained in the experimental function of classified activities by the security opinion of the National Security Agency, the security of the United States is not protected by nuclear weapons developments.
31. In protecting the security operations of the United States, the security of the United States is not protected by nuclear weapons developments.
32. General Statement: If security is not maintained in the experimental function of classified activities by the security opinion of the National Security Agency, the security of the United States is not protected by nuclear weapons developments.
33. In protecting the security operations of the United States, the security of the United States is not protected by nuclear weapons developments.
34. General Statement: If security is not maintained in the experimental function of classified activities by the security opinion of the National Security Agency, the security of the United States is not protected by nuclear weapons developments.
35. In protecting the security operations of the United States, the security of the United States is not protected by nuclear weapons developments.
36. General Statement: If security is not maintained in the experimental function of classified activities by the security opinion of the National Security Agency, the security of the United States is not protected by nuclear weapons developments.
37. In protecting the security operations of the United States, the security of the United States is not protected by nuclear weapons developments.
38. General Statement: If security is not maintained in the experimental function of classified activities by the security opinion of the National Security Agency, the security of the United States is not protected by nuclear weapons developments.
39. In protecting the security operations of the United States, the security of the United States is not protected by nuclear weapons developments.
40. General Statement: If security is not maintained in the experimental function of classified activities by the security opinion of the National Security Agency, the security of the United States is not protected by nuclear weapons developments.



راسکو اچ. هیلنکوتر

Roscoe Henry Hillenkoetter



دوره ریاست

۸ دسامبر ۱۹۴۷ - ۷ اکتبر ۱۹۵۰

کودتا در سوریه و آزمایش نخستین
بمب اتمی اتحاد شوروی و آغاز
جنگ کره مهم‌ترین رویدادهای
دوران ریاست او بر سیا بود.

۸ می ۱۸۹۷ - ۱۸ ژوئن ۱۹۸۲

راسکو هیلنکوتر در شهر سنت لوئیس^۱ در ایالت میسوری آمریکا متولد شد. او در سال ۱۹۱۹ از دانشکدهٔ افسری نیروی دریایی آمریکا در شهر آنابولیس فارغ‌التحصیل شد و پس از آن برای مدتی به عنوان وابستهٔ نظامی آمریکا در فرانسه منصوب شد. وی سپس در نبرد ناو وست ویرجینیا به عنوان افسر اجرایی خدمت کرد و در زمان حملهٔ ژاپن به پرل هاربور در آنجا حضور داشت؛ اما آسیبی ندید. پس از تشکیل ناوگان دریایی آمریکا در پاسفیک که تحت فرماندهی دریادار چستر نیمیتز^۲ قرار داشت، هیلنکوتر به عنوان رئیس بخش اطلاعات در ستاد این ناوگان مشغول به خدمت شد و با پایان جنگ به عنوان فرماندهٔ نبردناو میسوری منصوب شد که مشهورترین نبردناو آمریکایی در زمان جنگ بود.

ترومن پس از تشکیل سازمان سیا در سال ۱۹۴۷ هیلنکوتر را که تمایلی به قبول ریاست این سازمان نداشت، ابتدا به درجهٔ

1. St. Louis

2. Chester William Nimitz



دریاسالار ارتقا داد و سپس او را ترغیب نمود تا این سمت را بپذیرد. پس از تأسیس سازمان سیا در ابتدا وزارت امور خارجه^۱ هدایت عملیات پنهانی سیا را با گماردن جورج کنان^۲ و فرانک وایزنر^۳ که دو تن از مشهورترین کارمندان آن وزارت خانه بودند بر عهده گرفت.

دو سال پس از تأسیس سیا در تاریخ ۲۹ مارس ۱۹۴۹ ژنرال حسنی الزعیم^۴ که فرمانده ستاد ارتش سوریه بود در یک کودتای بدون خونریزی قدرت را در سوریه به دست گرفت. همان گونه که پیشتر دیدیم این کودتا با همکاری سیا در سوریه اجرا شد.

دقیقاً پنج ماه بعد بدترین شکست سیا در زمان ریاست او بر این سازمان در تاریخ ۲۹ آگوست همان سال رخ داد و اتحاد شوروی موفق به آزمایش نخستین بمب اتمی خود شد. این امر موجب شگفتی تمام مسئولین در آمریکا و حتی شخص هیلنکوتر گردید. او به کنگره آمریکا فراخوانده شد تا در خصوص اینکه چرا سازمان تحت هدایت او از فعالیت های اتمی شوروی اطلاع نداشته است؟ توضیح دهد. وی در کنگره آمریکا چنین گفت:

«ما می دانستیم که آنها در این زمینه مشغول فعالیت بودند و ما هم در اینجا مشغول کار ابر روی تحلیل فعالیت های آنان^۵ بودیم. این سازمان (سیا) پس از جنگ تأسیس شد و ما (سیا) در میانه کار آنها شروع به کار کردیم. ما نمی دانیم آنان از چه زمانی شروع به کار بر روی این پروژه نمودند. آنچه که ما می دانیم فقط برداشت ما از فعالیت های آنان^۶ است. چیزی که من می گویم این است: «این یک واقعیت روشن در خصوص انفجار این بمب است که به ما کمک می کند به گذشته نگاه کنیم و ببینیم در گذشته چه بودیم و ببینیم در آینده چه می خواهیم باشیم.» آقای رئیس ما نمی دانیم آنان چه زمانی شروع [به ساخت] آن [بمب] اتمی^۷ کردند.»

راسکو اچ. هیلنکوتر دو روز قبل از حمله کره شمالی به کره جنوبی، در کمیته روابط خارجی کنگره ایالات متحده آمریکا^۸ حاضر شد و در پاسخ به سؤال نمایندگان در خصوص احتمال حمله کره شمالی گفت که سازمان تحت امر او (سیا) منابع موثقی در کره شمالی دارد

1. The United States Department of State (DoS)

۲. Kennan Frost George ۲. او یکی از مهم ترین دیپلمات های آمریکا بود که از وی با نام یکی از شش مرد خردمند یاد شده است.

3. Frank Gardiner Wisner

4. Husni al-Za'im

5. U.S. House Committee on Foreign Affairs

و اطمینان دارد که این منابع می‌توانند قبل از هر حمله‌ای به آمریکا هشدار دهند. دو روز بعد و در تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ ارتش کره شمالی به کره جنوبی حمله کرد و ایالات متحده آمریکا را در شوک ناشی از فقدان اطلاعات فرو برد. در ۱۸ آگوست ۱۹۵۰ هری ترومن اعلام کرد که ژنرال والتر بدل اسمیت را به جای راسکو اچ. هیلنکوتر منصوب نموده است.^۱

راسکو هیلنکوتر در ۱ می ۱۹۵۷ از خدمت نظامی بازنشست شد و در سال ۱۹۸۲ در بیمارستان مونت سینای نیویورک درگذشت.

۱. او تا تاریخ ۷ اکتبر که بدل اسمیت رسماً ریاست بر سیا را بر عهده گرفت همچنان به انجام وظایف خود مشغول بود.
نویسنده

والتر بدل اسمیت

Walter Bedell Smith



دوره ریاست

۷ اکتبر ۱۹۵۰ - ۹ فوریه ۱۹۵۳

اجرای پروژۀ ثبت مهم‌ترین
رویدادهای دوران ریاست او بر

سیا بود

۵ اکتبر ۱۸۹۵ - ۹ آگوست ۱۹۶۱

والتر بدل اسمیت در شهر ایندیاناپولیس^۱ آمریکا متولد شد. او در سال ۱۹۱۱ در گارد ملی ایالت ایندیانا ثبت نام کرد و به عنوان سرجوخه مشغول به خدمت شد. پس از جاری شدن سیل در نتیجه طغیان رودخانه اوهایو، گارد ملی برای کمک به آسیب دیدگان و امداد رسانی احضار شد. اسمیت در این زمان با کاردانی ویژه‌ای افراد خود را مدیریت نمود و این مسأله موجب شد افسران مافوق او را برای دورۀ افسری انتخاب نمایند. وی در نوامبر ۱۹۱۷ با درجۀ ستوان دومی از دانشکده افسری فارغ‌التحصیل شد. اسمیت پس از اتمام دورۀ افسری برای جنگ به فرانسه اعزام و در ژوئن ۱۹۱۸ در حملۀ آیسن - مارن^۲ بر ضد قوای آلمان شرکت کرد و زخمی شد. وی پس از مداوا به آمریکا بازگشت و در ستاد کل ارتش مشغول به خدمت شد. او در سال ۱۹۱۸ به درجۀ

1. Indianapolis

۲. Aisne-Marne Offensive: این آخرین حملۀ ارتش آلمان در جنگ اول جهانی بود و با شکست آن کشور همراه شد. نویسنده



ستوان یکم ارتقا یافت و سپس به عنوان افسر اطلاعات در هنگ ۳۷۹ پیاده مشغول به خدمت شد. اسمیت در تاریخ ۱ ژانویه ۱۹۳۹ به درجه سرگردی ارتقا یافت. پس از آغاز جنگ دوم جهانی^۱ ژنرال جورج مارشال^۲ که به ریاست ستاد ارتش آمریکا منصوب شده بود اسمیت را به واشینگتن فراخواند و او را به عنوان دستیار دبیر ستاد کل منصوب نمود. یکی از وظایف اسمیت این بود که به عنوان افسر رابط میان فرانکلین روزولت و ژنرال ادوین واتسون^۳ برای انتقال اطلاعات عمل می‌کرد. او در این سمت پله‌های ترقی را به سرعت طی کرد به طوری که در ابتدای سال ۱۹۴۲ به درجه ژنرالی ارتقا یافته بود. پس از انتصاب آیزنهاور به عنوان فرمانده ارتش آمریکا در اروپا وی از ستاد ارتش درخواست نمود تا اسمیت را به عنوان رئیس ستاد وی اعزام نمایند. اسمیت در تهاجم نیروهای آمریکایی به شمال آفریقا، سیسیل، شمال فرانسه، هلند و جنگ در خاک آلمان نقشی مؤثر و تعیین کننده ایفا نمود. با پایان جنگ آیزنهاور به عنوان فرمانده ستاد ارتش منصوب شد و او نیز اسمیت را به عنوان دستیار خود انتخاب نمود. هری ترومن شخصاً اسمیت را از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸ به عنوان سفیر آمریکا در شوروی منصوب کرد و در اوایل سال ۱۹۵۰ والتر اسمیت را به عنوان عضو هیئت مدیره مرکز اطلاعات^۴ منصوب نمود.

پس از ناتوانی راسکو اچ. هیلنکوتر در کسب اطلاعات در خصوص حمله کره شمالی به کره جنوبی، والتر بدل اسمیت در تاریخ ۱۸ ژوئن همان سال به جای او به ریاست سیا منصوب شد. اگرچه والتر بدل اسمیت تا یک سال نخست در کسب اطلاعات حیاتی در خصوص کره شمالی ناکام ماند؛ اما با ایجاد تغییراتی در ساختار و اهداف سازمانی و به کارگیری نیروهای خبره موفق شد بر مشکلات خود فائق آید. بدل اسمیت که اطلاعات اندکی از سیا داشت درخواست نمود تا ادمیرال سیدنی سوئرس^۵ به عنوان معاون او منصوب شود. سوئرس در آن زمان دبیر اجرایی شورای امنیت ملی آمریکا^۶ بود و به اسمیت پیشنهاد کرد تا ویلیام هاردینگ

۱. روز ۱ سپتامبر ۱۹۳۹

2. George Catlett Marshall, Jr

3. Edwin Martin "Pa" Watson

۴. DCI Central of Director (Intelligence): این نهاد اطلاعاتی وظیفه اجرایی ندارد و فقط نقش مشاور رئیس جمهور و جامعه اطلاعاتی آمریکا در امور اطلاعاتی را دارد.

5. Sidney William Souers

6. Executive Secretary of the National Security Council

جکسون^۱ که یکی از تهیه کنندگان گزارش دالس - جکسون - کورتا بود را به عنوان معاون خود منصوب نماید. یکی از مهم‌ترین عملیات‌های سیا در زمان او اجرای پروژهٔ تبت^۲ بود که براساس آن سیا اقدام به ایجاد آشوب در تبت می‌کرد.

او نوع کسب اطلاعات را به شکل پلکانی ایجاد کرد که براساس آن سیا وظیفه داشت تا نسبت به کسب اطلاعات اقتصادی، روانی و پیکره‌برداری جاسوسی اقدام نماید. او همچنین برای ادارهٔ سیا یک هیئت اجرایی تشکیل داد و سه هیئت مدیره برای وظایف اجرایی، برنامه‌ریزی و جاسوسی ایجاد نمود. از او به عنوان نخستین رئیس موفق سیا یاد می‌شود؛ زیرا او موفق شد تا مأموریت‌ها و ساختار سیا را بازتعریف نماید.

در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۵۳ آیزنهاور دوست قدیمی اسمیت به عنوان سی‌وچهارمین رئیس جمهور آمریکا سوگند یاد کرد و شروع به کار نمود. او ۱۹ روز بعد^۳ آلن دالس را جانشین اسمیت در سیا و اسمیت را به عنوان وزیر امور خارجه^۴ منصوب نمود. اسمیت تا تاریخ ۱ اکتبر ۱۹۵۴ در این سمت باقی ماند و ابتدا به عنوان مشاور امور شهروندی آیزنهاور در برنامهٔ امنیتی و سپس به عنوان مدیر اجرایی دفتر ریاست جمهوری منصوب شد. والتر اسمیت در سال ۱۹۶۱ در خانهٔ خود مبتلا به حملهٔ قلبی شد و در مسیر بیمارستان در آمبولانس درگذشت.

1. William Harding Jackson

2. CIA Tibetan program

4. Secretary of State

Allen Welsh Dulles



دوره ریاست

۲۶ فوریه ۱۹۵۳ - ۲۹ نوامبر ۱۹۶۱

کودتای ۲۸ مرداد در ایران و اجرای پروژه ام کی اولترا و واقعه خلیج خوکها مهمترین رویدادهای دوران ریاست او بر سیا بود.

۸ آوریل ۱۸۹۳ - ۲۹ ژانویه ۱۹۶۹

آلن دالس در شهر نیویورک آمریکا متولد شد. او در سال ۱۹۱۶ با درجهٔ دکترا در رشتهٔ حقوق از دانشگاه پرینستون فارغ‌التحصیل گردید و سپس وارد خدمت دیپلماتیک شد. بنابر اظهارات النورا^۱ خواهرش وی بیش از ۱۰۰ رابطهٔ عشقی خارج از ازدواج داشت که حتی برخی از این رابطه‌ها پس از حضور او در سیا شکل گرفت. زمانی که او به عنوان دیپلمات در استانبول حضور داشت با کمک یک روزنامه‌نگار انگلیسی به نام فیلیپ گراوس^۲ شروع به افشای دروغ‌پردازی‌های ضد یهودی نمود.

در زمان آغاز جنگ اول جهانی آمریکا در جنگ حضور نداشت و کشوری بی‌طرف بود. به همین دلیل در این زمان سفارت آمریکا در وین پایتخت اتریش دایر بود؛ اما زمانی که در سال ۱۹۱۷ آمریکا و کشورهای متحد وارد جنگ شدند سفارت اتریش تعطیل شد

۱. Dulles Lansing Eleanor (۱۸۹۵ - ۱۹۹۶) او در وزارت امور خارجه و سیا پست‌های متفاوتی داشت و دارای مدرک پروفسوری اقتصاد بود.

2. Philip Perceval Graves



و دالس به عنوان دیپلمات به سوئیس فرستاده شد. او در سال ۱۹۱۸ به بیماری همه گیر آنفلونزا که موجب مرگ بسیاری گردید مبتلا شد؛ اما از مرگ جان به در برد. وی پس از پایان جنگ چند پست و مأموریت دیپلماتیک را بر عهده داشت و در دهه ۱۹۳۰ با برخی رهبران اروپایی همانند هیتلر و موسولینی ملاقات نمود. با آغاز جنگ دوم جهانی سرویس اطلاعات نظامی آمریکا موسوم به اداره خدمات استراتژیک تأسیس شد. این اداره از آلن دالس دعوت به همکاری کرد و دالس نیز در شهر برن سوئیس اقدام به تشکیل یک شبکه جهت کسب اطلاعات نظامی از آلمان و ایتالیا نمود. شبکه تحت هدایت او یکی از موفق‌ترین شبکه‌های جاسوسی در جنگ دوم جهانی بود. دالس موفق به کسب اطلاعات سری در خصوص ساخت جنگنده جت مستر اشمیت ۲۶۲ و راکت وی - ۱ و وی - ۲ و تلاش افسران برای ترور هیتلر گردید و این اطلاعات را به واشینگتن ارسال نمود. او نقش مؤثری در شکست آلمان نازی داشت و به همین دلیل پس از پایان جنگ به عنوان یک مشاور امنیتی عالی‌رتبه شناخته شد. پس از انحلال اداره خدمات استراتژیک سازمان سیا به عنوان نخستین سرویس جاسوسی آمریکا پس از پایان جنگ دوم شروع به کار کرد و دربار هیلنکوتر به عنوان نخستین رئیس آن منصوب شد. ضعف هیلنکوتر در هدایت سازمان سیا موجب شد تا آلن دالس به همراه ویلیام هاردینگ جکسون و ماتیاس کورنا در تاریخ ۱۳ ژانویه ۱۹۴۹ گزارشی انتقادی در خصوص نقاط ضعف این سازمان تهیه و منتشر نمایند. هفت ماه پس از انتشار این گزارش اتحاد شوروی بدون آنکه سیا هیچ‌گونه اطلاعی از این رویداد داشته باشد نخستین بمب هسته‌ای خود را آزمایش کرد. پس از حمله کره شمالی به کره جنوبی و عدم اطلاع سیا از این رویداد در ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ پیش‌بینی دالس در خصوص عدم توانایی سیا اثبات شد و منجر به برکناری هیلنکوتر گردید.

دالس در فوریه ۱۹۵۳ به جای والتر بدل اسمیت به ریاست سیا منصوب شد. پنج ماه پس از انتصاب او جنگ کره با آتش بس طرفین در امتداد مدار ۳۷ درجه بدون هیچ نتیجه‌ای به پایان رسید.^۱

دالس بلافاصله پس از انتصاب به ریاست سیا فرمان آغاز پروژه ام کی اولترا را صادر نمود. این پروژه به آزمایش روش‌های کنترل ذهن با استفاده از مواد روان‌گردان می‌پرداخت و یکی

از سری‌ترین پروژه‌های سیا بود.

نخستین عملیاتی که در زمان ریاست او توسط سیا اجرا شد، عملیات «چکمه»^۱ بود که به کودتای ۲۸ مرداد (۱۹ آگوست ۱۹۵۳) مشهور شده است. این عملیات یک ماه پس از پایان جنگ کره اجرا شد و با هدایت کیم روزولت^۲ مأمور سازمان سیا و همکاری ام آی ۶ و ارتش ایران اجرا شد و موجب سقوط دولت محمد مصدق و آغاز خودکامگی محمدرضا پهلوی گردید. این کودتایی بود که به منظور کنترل نفت توسط سیا اجرا شد.

در تاریخ ۱۸ ژوئن ۱۹۵۴ سیا با همکاری ارتش گواتمالا در آن کشور دست به کودتا زد.^۳ در جریان این کودتا یاکوبو آربنز^۴ رئیس جمهور گواتمالا توسط نظامیان برکنار شد و کارلوس انریکو دیاز^۵ قدرت را به دست گرفت.

سومین عملیات و نخستین افتضاح در زمان ریاست او بر سیا با همکاری سرویس مخفی انگلستان بود که در جریان آن در سال ۱۹۵۳ یکی از مأموران سیا به نام ویلیام کینگ هاروی اقدام به حفر تونل برلین و استراق سمع مکالمات فرماندهی ارتش سرخ نمود؛ اما یکی از مأموران سرویس مخفی انگلستان به نام جورج بلیک که جاسوس دو جانبه بود از بدو آغاز به کار این تونل وجود آن را به روس‌ها لو داد و روس‌ها که از وجود تونل مطلع بودند تا سال ۱۹۵۶ که به تونل رخنه کردند به منظور گمراه کردن آمریکایی‌ها اطلاعات غلط به سیا می‌دادند.

در سال ۱۹۵۵ آمریکا در بحران ویتنام درگیر شد و این زمان مصادف با ریاست دالس بر سیا بود. دالس یکی از افسران عالی‌رتبه آمریکایی به نام ادوارد لانسدال^۶ را به عنوان رئیس هیئت نظامی آمریکا در سایگون^۷ مستقر نمود. لانسدایل عامل پشت پرده کمک‌های نظامی مستقیم و مشاوره‌های ضد چریکی سیا به دولت ویتنام جنوبی بود.

در تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۹۵۶ مردم مجارستان بر ضد حکومت کمونیستی دست به شورش

1. Operation Ajax

2. Kermit Roosevelt, Jr

3. PBSUCCESS یا نام رمز

4. Jacobo Árbenz Guzmán

5. Carlos Enrique Díaz de León

6. Edward Geary Lansdale

7. Saigon پایتخت ویتنام جنوبی

زدند که این شورش با دخالت نیروهای اتحاد شوروی سرکوب شد. چهارمین عملیات سیا در دوران او در تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۵۹ و با حمایت سیا از شورش مردم تبت بر ضد حکومت کمونیست چین انجام شد؛ اما در نهایت چین موفق شد این شورش را سرکوب نماید. در جریان این شورش بیش از ۸۵ هزار نفر کشته شدند.

دومین افتضاح در دوران ریاست او بر سیا در تاریخ ۱ ماه می ۱۹۶۰ رخ داد. در این روز یک هواپیمای جاسوسی از نوع یو - ۲ متعلق به سیا توسط موشک‌های روسی بر فراز خاک اتحاد شوروی ساقط شد و خلبان آن به نام گری پاورز توسط نیروهای امنیتی اتحاد شوروی به اسارت گرفته شد. این مسأله بر روابط دوجانبه بین اتحاد شوروی و ایالات متحده تأثیر منفی گذاشت و آیزنهاور رئیس جمهور ایالات متحده را در بحران ناشی از تیرگی روابط میان دو کشور قرار داد.

پنجمین عملیات و سومین افتضاحی که در زمان ریاست او رخ داد، حمله نیروهای ضد کاسترو به خلیج خوک‌ها بود. این حمله در زمان ریاست جمهوری جان اف. کندی و در تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۶۱ با همکاری سازمان سیا اجرا شد؛ اما نیروهای تحت فرمان فیدل کاسترو موفق به سرکوبی این عملیات شدند. مدتی پس از واقعه خلیج خوک‌ها، آلن دالس توسط جان اف. کندی مجبور به استعفا شد.^۱

پس از ترور کندی در تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۳ لیندن جانسون معاون وی، دالس را به عنوان یکی از اعضای کمیسیون وارن منصوب کرد. کمیسیون وارن مسئولیت تحقیق درباره ترور کندی را بر عهده داشت.

آلن دالس در تاریخ ۲۹ ژانویه ۱۹۶۹ بر اثر سینه پهلوی ناشی از آنفلونزا درگذشت. او با ۸ سال ریاست بر سیا تا به امروز رکورددار بیشترین مدت ریاست بر این سازمان است.

جان مک کون

John Alexander McCone



دوره ریاست

۲۹ نوامبر ۱۹۶۱ - ۲۸ آوریل ۱۹۶۵

بحران اتمی کوبا و ترور جان اف
کندی مهم‌ترین رویدادهای دوران
ریاست او بر سیا بود

۴ ژانویه ۱۹۰۲ - ۱۴ فوریه ۱۹۹۱

جان مک کون در شهر سانفرانسیسکو در ایالت کالیفرنیا آمریکا متولد شد. او در سال ۱۹۲۲ از دانشگاه برکلی کالیفرنیا فارغ‌التحصیل شد. وی که فارغ‌التحصیل رشته مهندسی مکانیک بود پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه یک کمپانی فروش آهن تأسیس نمود. او در طی مدت جنگ موفق شد با فروش ۱۰۰ هزار دلار آهن به صنایع کشتی‌سازی درآمد خوبی کسب نماید. وی سپس به مدت ۱۲ سال به عنوان مشاور و رئیس کمیسیون انرژی اتمی سیا خدمت کرد. در سال ۱۹۵۸ زمانی که مک کون همچنان رئیس کمیسیون انرژی اتمی بود اطلاعاتی که حکایت از تولید تسلیحات اتمی توسط اسرائیل بود را برای روزنامه نیویورک تایمز فاش نمود. این اطلاعات از کانال سیا به مک کون رسیده بود. سیمور هرش روزنامه‌نگار نیویورک تایمز بعدها فاش نمود که جان اف کندی که تصمیم داشت تا بر روی تسلیحات اتمی اسرائیل به آن دولت فشار وارد نماید مک کون را به عنوان رئیس سیا انتخاب کرد. اگر چه مک



کون یک جمهوری خواه بود؛ اما کندی پس از ناکامی در واقعه خلیج خوک‌ها در انتخاب وی به عنوان رئیس سیا تردید نکرد. مک کون در زمان بحران وشیکی کوبا نقشی تأثیرگذار در کمیته اجرایی شورای امنیت ملی آمریکا داشت. بحران موشکی کوبا زمانی آغاز شد که یک جاسوس بلند پایه جی آر یو^۱ به نام اولگ پنکوفسکی^۲ میکروفیلیم‌هایی در اختیار غرب قرار داد که اثبات می‌کرد اتحاد شوروی در خاک کوبا موشک‌های بالستیک مستقر نموده است. پیرو این اخبار هواپیماهای نیروی هوایی ایالات متحده آمریکا بر فراز کوبا به پرواز در آمدند و اقدام به عکس‌برداری از سایت استقرار موشک‌ها نمودند. پس از اطمینان از وجود موشک‌های روسی در نزدیکی خاک آمریکا کندی به نیروی دریایی آمریکا دستور داد تا جزیره کوبا را محاصره نمایند و از ورود هرگونه کشتی روسی به آب‌های این جزیره خودداری نمایند. خروشچف رهبر اتحاد شوروی نیز در مقابل دستور داد تا قوای موشکی اتحاد شوروی برای مقابله با بحران کوبا به حالت آماده باش قرار گیرند. در تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۶۲ به زیردریایی روسی بی - ۵۹ دستور داده شد تا اقدام به شلیک موشک هسته‌ای نماید؛ اما معاون کاپیتان این زیردریایی به نام واسیلی آرخیپوف^۳ از شلیک این موشک خودداری نمود.



از راست اولگ پنکوفسکی و کاپیتان آرخیپوف

1. Main Intelligence Directorate (GRU)

2. Oleg Vladimirovich Penkovsky

۳. Arkhipov Alexandrovich Vasilii: توماس بلاتون رئیس ارسبو ملی آمریکا بعدها از آرخیپوف به عنوان کسی یاد نمود که جهان را نجات داد. نویسنده

سرانجام بحران موشکی کوبا در تاریخ ۲۸ اکتبر همان سال با توافق آمریکا و شوروی مبنی بر جمع‌آوری تسلیحات بالستیک شوروی از کوبا به پایان رسید.

یک سال بعد و در تاریخ ۱ نوامبر ۱۹۶۳ ارتش ویتنام دست به کودتا زد که در جریان آن نگو دین دیم^۱ رئیس جمهور ویتنام جنوبی کشته شد و دونگ وان مین^۲ ریاست بر کشور را بر عهده گرفت. این کودتا با همکاری لوسین کونین^۳ در ویتنام جنوبی اجرا شد و سیا به ژنرال‌های حامی دونگ وان دیم برای اجرای این کودتا مبلغ ۴۲ هزار دلار پرداخت نمود و تعهد داد که ایالات متحده آمریکا هیچ تلاشی برای حفاظت از نگو دین دیم انجام نخواهد داد. جان مک کون همیشه اظهار می‌داشت که سیا با اجرای این کودتا مخالف بوده است؛ اما وزارت خارجه آمریکا مدتی بعد اعلام کرد که کندی خود شخصاً از این کودتا حمایت نموده است.

۲۱ روز پس از کودتا در ویتنام جنوبی جان اف کندی رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در شهر دالاس تگزاس با شلیک گلوله توسط یک تک تیرانداز کشته شد. پلیس یک تک تیرانداز ماهر که سابقاً در ارتش آمریکا خدمت می‌کرد و همسرش لهستانی تبار بود به نام لی هاروی اسوالد^۴ را بازداشت نمود؛ اما اسوالد دو روز بعد در حین انتقال به دادسرا توسط یک پلیس به نام جک روبی^۵ کشته شد. اگرچه تأمین امنیت داخلی برعهده اف بی ای است؛ اما پس از ترور کندی تمامی سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی آمریکا به دلیل بی‌کفایتی مورد انتقاد قرار گرفتند و سیا و مک کون نیز از این قاعده مستثنی نبود. عدم کشف آمر و عامل حقیقی ترور کندی موجب شد تا یکی از تئوری‌ها به دخالت سیا در این ترور منتهی گردد.

در تاریخ ۳۱ مارس ۱۹۶۴ سیا در برزیل دست به کودتا زد که به موجب آن ژائو گونالارت^۶ از ریاست جمهوری آن کشور برکنار شد و پاسکواله رانیری مازیلی^۷ جایگزین وی گردید. در تاریخ ۷ اگوست ۱۹۶۴ و کمتر از یک سال بعد از ترور کندی، آمریکا به بهانه حمله قایق‌های ویتنام جنوبی به ناوگان آمریکا در خلیج تونکین^۸ به صورت مستقیم وارد جنگ با ویتنام

1. Ngô Đình Diệm

2. Dương Văn Minh

3. Lucien Conein

4. Lee Harvey Oswald

5. Jack Leon Ruby

6. João Belchior Marques Goulart

7. Pascoal Ranieri Mazzilli

8. Gulf of Tonkin Incident

شمالی شد.

در تاریخ ۲۸ آوریل ۱۹۶۵ مک کون به دلیل بی‌توجهی لیندن جانسون به گزارش او در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای اسرائیل استعفا کرد و در سال ۱۹۹۱ در منزل شخصی خود در کالیفرنیا به دلیل ایست ناگهانی قلب درگذشت.

ویلیام رابورن

William Francis Raborn



دوره ریاست

۲۸ آوریل ۱۹۶۵ - ۳۰ ژوئن ۱۹۶۶

گردآوری اطلاعات در خصوص
کارمندان مجله باورها مهم‌ترین
رویداد دوران ریاست او بر سیا بود

۸ ژوئن ۱۹۰۵ - ۹ مارس ۱۹۹۰

ویلیام رابورن در شهر دیکچر^۱ در تگزاس آمریکا متولد شد. او در سال ۱۹۲۸ از دانشکده افسری نیروی دریایی آمریکا فارغ‌التحصیل شد و در جنگ دوم جهانی در نبردهای اقیانوس آرام و پاسفیک حضور داشت. وی افسر اجرایی ناو هواپیمابر یواس اس هنگوک^۲ بود و زمانی که بر اثر حمله انتحاری یک هواپیمای ژاپنی عرشه این ناو آتش گرفت رابورن بر روی عرشه حاضر بود و با خوش شانس از مرگ گریخت. پس از این حمله رابورن به مدت چهار ساعت سخت کار کرد تا توانست عرشه را برای فرود هواپیماهای این ناو که در آسمان بودند آماده نماید. وی سپس به فرماندهی ناو اسکورت به نام بایروکو^۳ و مدتی بعد به فرماندهی ناو هواپیمابر بنینگتون^۴ منصوب شد.



1. Decatur

2. USS Hancock (CV/CVA-19)

3. USS Bairoko (CVE-115)

4. USS Bennington (CV/CVA/ CVS-20)

رابورن در تاریخ ۸ نوامبر ۱۹۵۵ به عنوان مدیر دفتر پروژه‌های تسلیحات ویژه منصوب شد و در این سمت موفق شد نخستین زیردریایی مسلح به موشک‌های بالستیک آمریکا را تولید و عملیاتی نماید. در تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۵۹ نخستین زیردریایی اتمی آمریکایی با نام یو اس اس جورج واشینگتن^۱ نخستین مأموریت خود را آغاز کرد و در تاریخ ۲۰ جولای ۱۹۶۰ نخستین موشک بالستیک خود را به صورت آزمایشی شلیک کرد. او به دلیل این موفقیت مفتخر به دریافت مدال خدمت برجسته گردید و به درجه دریاسالاری ارتقا یافت. رابورن به دلیل استفاده از برنامه کنترل پروژه که در آن زمان برای نخستین بار اجرا می‌گردید، موفق شد پروژه سولاریس^۲ را سه سال زودتر از موعد مقرر به بهره‌برداری برساند. پس از این موفقیت او در سال ۱۹۶۲ به عنوان رئیس عملیات توسعه امور دریایی منصوب گردید.

رابورن در سال ۱۹۶۵ از نیروی دریایی بازنشست شد و علی‌رغم نداشتن تجربه در امور اطلاعاتی در تاریخ ۲۸ آوریل همان سال از طرف لیندون جانسون رئیس جمهور وقت آمریکا به عنوان رئیس سازمان سیا منصوب شد. مجله مگزین پس از انتصاب او نوشت: «مهارت‌های رابورن در سازمان‌دهی برای سیا که در معرض خطر غرق شدن در اطلاعات کسب شده است بسیار ارزشمند خواهد بود.»

اما تصدی او بر سازمان سیا با عدم موفقیت همراه بود به گونه‌ای که یک نویسنده به نام دیوید بارت^۳ او را «یک بی‌کفایت در سیا که نه درکی از یک اژانس داشت و نه درکی از امور اطلاعاتی» توصیف نمود. دامنه بی‌کفایتی‌های رابورن به حدی بود که زیردستانش در برخی موارد پدیده‌ی‌ترین اطلاعات را باید به او یادآوری می‌کردند. وی در زمان ریاستش بر سیا با مسئله مجله باورها^۴ مواجه شد. مجله باورها یک مجله ادبی، سیاسی و فلسفی بود و در آن زمان به دلیل مطرح نمودن تئوری توطئه در بسیاری از مسائل مانند ترور کندی و نقش سیا در ویتنام و ... مخاطبان بسیاری در میان مردم یافته بود.

1. USS George Washington (SSBN-598)

۲. Polaris ۲۷-UGM: پروژه سولاریس برای طراحی موشک بالستیک با کلاهک اتمی نامیده می‌شد که قابلیت شلیک از زیردریایی را داشت. نویسنده

3. David Barrett

4. Ramparts magazine



مجله باورها

برای مثال این مجله مدعی بود که گروهی از اساتید دانشگاه میشیگان آمریکا که در ویتنام مشغول به تدریس بودند در واقع عامل سیا در ویتنام محسوب می‌شدند. همچنین باورها نخستین مجله‌ای بود که استفاده آمریکا از بمب‌های ناپالم در جنگ ویتنام را فاش نمود. رابورن که به ارتباط بین این مجله و اتحاد شوروی مشکوک بود دستور داد سیا به شکلی مخفیانه شروع به گردآوری اطلاعات در خصوص کارمندان این مجله نماید. این نخستین دخالت سیا در مطبوعات محسوب می‌شد و ناقض قانون امنیت ملی ۱۹۴۷ آمریکا بود.

سرانجام رابورن ۱۴ ماه پس از انتصاب و در تاریخ ۳۰ ژوئن ۱۹۶۶ مجبور به استعفا شد. پس از استعفای او ریچارد هلمز معاون وی به عنوان رئیس سیا منصوب گردید. او در سال ۱۹۹۰ در مریلند آمریکا درگذشت.

ریچارد هلمز

Richard McGarrah Helms



دوره ریاست

۳۰ ژوئن ۱۹۶۶ - ۲ فوریه ۱۹۷۳

دستگیری و تیرباران چکوارا و جنگ
مخفیانه در لائوس و واقعه واتر گیت
مهم‌ترین رویدادهای دوران ریاست
او بر سیا بود.

۳۰ مارس ۱۹۱۳ - ۲۳ اکتبر ۲۰۰۲

ریچارد هلمز در شهر سنت دیویس پنسیلوانیا متولد شد. او در زمان جنگ دوم جهانی در اداره خدمات استراتژیک خدمت کرد و پس از پیروزی متفقین در جنگ به عنوان بخشی از نیروهای اشغالگر در آلمان باقی ماند. وی در این زمان تحت فرماندهی آلن دالس و فرانک وایزمر قرار داشت. پس از انحلال اداره خدمات استراتژیک و تأسیس سیا هلمز همچنان به فعالیت خود در امور اطلاعاتی ادامه داد و به سیا پیوست. او یکی از کسانی بود که به تشکیل سازمان جاسوسی گلن^۱ کمک نمود. سازمان جاسوسی گلن یک تشکیلات جاسوسی بود که توسط سیا و با ریاست یکی از افسران اطلاعاتی آلمان نازی به نام راینهارد گلن^۲ ایجاد شده بود. این سازمان قبل از تشکیل کشور مستقل آلمان غربی برای متفقین غربی در مناطق تحت کنترل شوروی به کسب اطلاعات می‌پرداخت. همین مسئله موجب شد تا بعدها سیا متهم به همکاری با نازی‌های سابق گردد.

1. Gehlen spy organization

2. Reinhard Gehlen



در سال ۱۹۵۰ ژنرال والتر بدل اسمیت به عنوان رئیس سازمان سیا منصوب شد. اسمیت که از اشراف هلمز بر مسائل جاسوسی در اروپا مطلع بود وی را به عنوان رئیس بخش عملیات در معاونت طراحی منصوب نمود. در زمان ریاست دالس بر سازمان سیا یک سناتور ضد کمونیست آمریکایی به نام ژوزف مک کارتی اقدام به تصفیه عناصری نمود که گمان می‌رفت ضد سرمایه‌داری باشند. دالس هلمز را مأمور دفاع از سازمان در برابر اتهامات مک کارتی علیه سیا و افراد سازمان کرد. در همین زمان هلمز مسئول نظارت بر اجرای پروژه ام کی اولترا گردید. پروژه ام کی اولترا یک پروژه سری در سیا بود که براساس آن سازمان سیا به انجام آزمایشات انسانی با مواد مخدر برای گرفتن کنترل ذهن در بازجویی‌ها می‌پرداخت. هلمز همچنین ناظر اصلی عملیات حفر و جاسوسی در تونل برلین بود. او یکی از مهم‌ترین چهره‌های سیا در کودتای ایران و گواتمالا و بحران سوئز بود. وی همچنین عملیات‌های مخفی سیا در مجارستان در زمان بحران سال ۱۹۵۶ را هدایت کرد. یکی از مأموران هلمز به نام ریچارد بیسل^۱ مأموریت مدیریت پروژه هواپیمای جاسوسی یو-۲ را بر عهده داشت و با موفقیت توانست آن را اجرا نماید.

پس از انتصاب دریاسالار رابورن به عنوان رئیس سیا ریچارد هلمز به عنوان معاون او منصوب شد. پس از استعقای رابورن هلمز به عنوان جانشین او به ریاست سیا منصوب شد. دوران ریاست او بر سیا با فراز و فرودهای زیادی همراه بود. یک‌سال پس از انتصاب او بر سیا و در تاریخ ۸ اکتبر ۱۹۶۷ ارتش بولیوی با همکاری یکی از مأموران سیا موفق شدند ارنستو چگوارا یکی از سرسخت‌ترین دشمنان آمریکا را محاصره و دستگیر نمایند. چگوارا روز بعد توسط افراد ارتش بولیوی تیرباران شد. این یک پیروزی درخشان برای هلمز محسوب می‌شد. در تاریخ ۲۰ آگوست ۱۹۶۸ نیروهای پیمان ورشو به چکسلواکی حمله کردند و در نتیجه آن آزادی‌های مردم چکسلواکی را که به مدت پنج ماه ادامه داشت از بین رفت. در این زمان سیا از طریق رادیو اروپای آزاد^۲ به تشویق مردم برای مقابله با نیروهای اتحاد شوروی می‌پرداخت. یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های هلمز در زمان ریاست وی بر سیا جنگ ویتنام و عملیات‌های مخفی سیا در آن کشور بود و لشکر فعالیت‌های ویژه سیا در ویتنام و در مناطق مرزی لائوس اقدام به آموزش مردم همونگ و تشکیل ارتش همونگ نمود.

1. Richard Bissell

2. Radio Free Europe

پس از پروژه ویتنامی کردن جنگ^۱ هلمز تصمیم گرفت تا هدایت ارتش همونگ را از سیا به وزارت دفاع تحویل دهد. زمانی که جنگ مخفیانه سیا در لائوس فاش شد تبدیل به یک غوغای رسانه‌ای گردید و چند سناتور او را به دلیل آنکه «سیا آنان را درخصوص این جنگ در تاریکی نگه داشته است.» به کنگره احضار نمودند. هلمز در این جلسه ادعا نمود که سه رئیس جمهور و از جمله کندی، جانسون و نیکسون از جنگ مخفیانه اطلاع داشته و از آن حمایت نموده بودند.

یکی دیگر از عملیات‌های مخفیانه سیا که تحت هدایت او در ویتنام اجرا شد برنامه «ققنوس»^۲ نام داشت. برنامه ققنوس به اجرای عملیات مخفیانه برای ترور رهبران و اعضای ارتش شبه‌نظامی میت کنگ بود. در سال ۱۹۶۷ و در زمان ریاست او بر سیا این سازمان گزارشی تهیه کرد که در آن احتمال وقوع یک جنگ بین اعراب و اسرائیل را پیش‌بینی نموده بود. در این گزارش سازمان سیا نتیجه‌گیری نموده بود که در صورت وقوع جنگ اسرائیل ظرف مدت یک هفته الی ۱۰ روز پیروز خواهد شد. در همان سال یکی از مأموران اطلاعاتی عالی‌رتبه اسرائیل از آمریکا بازدید کرد و به هلمز به صورت خصوصی اطلاع داد که اسرائیل طی چند روز آینده در تدارک یک حمله پیشگیرانه بر ضد اعراب است. پس از پیروزی اسرائیل در جنگ شش روزه گرایشات مقامات سیاسی آمریکا نسبت به اسرائیل افزایش یافت و آن کشور جایگزین فرانسه در تهیه ملزومات جنگی اسرائیل گردید.

دو واقعه مهم دیگر در دوران ریاست او بر سیا ترور رابرت کندی برادر رئیس جمهور پیشین و ترور مارتین لوتر کینگ^۳ بود که هر دو ترور در سال ۱۹۶۸ رخ داد. پیرو این ترور یک بار دیگر سیا به بی‌کفایتی در شناسایی آمر حقیقی ترورها و یا به تدارک دیدن و همدستی در آن متهم گردید. در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۹۷۲ بحرانی سیاسی تمامی کشور را فراگرفت. این بحران که با نام واترگیت معروف شد به دستگیری تعدادی از مأموران سیا در هنگام نفوذ به دفتر مرکزی حزب دموکرات مربوط می‌شد. واقعیت مسأله واترگیت این بود که دفتر امور محرمانه کاخ سفید با دستور مستقیم ریچارد نیکسون به تعدادی از مأموران سابق سیا دستور داده بود

۱. Vietnamization policy. در این پروژه نیروهای آمریکایی از جنگ مستقیم با ویت کنگ‌ها دست برداشته و به جای آن اقدام به سازمان‌دهی ارتش ویتنام جنوبی و پشتیبانی فنی از آن نمودند. نویسنده

2. Phoenix Program

۳. ترور لوتر کینگ در تاریخ ۴ آوریل ۱۹۶۸ و ترور رابرت کندی در تاریخ ۶ ژوئن ۱۹۶۸ رخ داد.

تا در دفتر مرکزی حزب دموکرات که رقیب نیکسون محسوب می‌شد میکروفون کار بگذارند. این مأموریت بدون اطلاع هلمز اجرا شد و اف بی آی شروع به تحقیق در این زمینه نمود. نیکسون از هلمز درخواست نمود تا با اختیارات خود مانع اجرای این تحقیقات شود؛ اما هلمز زیر بار این درخواست نیکسون نرفت.

در سال ۱۹۷۲ نیکسون در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا مجدداً برنده شد؛ اما یک سال بعد هلمز از کار برکنار شد. علت برکناری وی تبعات واقعه واترگیت بود. هلمز در زمان ریاست جمهوری جerald فورد^۱ از تاریخ ۵ آوریل ۱۹۷۵ به عنوان سفیر آمریکا در ایران منصوب شد. از آنجایی که شاه ایران ارتباطات خوبی با آمریکا داشت این کشور در سیاست‌های وقت آمریکا دارای اهمیت زیادی بود. در یک میهمانی وقتی سفیر شوروی از امیر عباس هویدا پرسید: «حالا آمریکایی‌ها جاسوس شماره یک خودشان را به ایران فرستاده‌اند؟» هویدا در جواب گفت: «ما با آمریکایی‌ها آنقدر دوست هستیم که آنان جاسوس شماره ده خود را پیش ما نفرستند.»

ریچارد هلمز در سال ۲۰۰۲ در شهر واشینگتن درگذشت.

جیمز آر. شلزینگر

James Rodney Schlesinger



دوره ریاست

۲ فوریه ۱۹۷۳ - ۲ جولای ۱۹۷۳

یک دوربین امنیتی در ساختمان مرکزی سیا در لانگلی فقط بر روی پرتره او تنظیم شده بود تا از مخدوش نمودن آن توسط کارکنان سیا جلوگیری نماید.

۱۵ فوریه ۱۹۲۹ - ۲۷ مارس ۲۰۱۴

جیمز آر. شلزینگر در شهر نیویورک و در خانواده‌ای یهودی متولد شد. او در اوایل دهه ۳۰ زندگی، مذهب خود را به مسیحیت پروتستان تغییر داد. وی در سال ۱۹۵۶ در رشته اقتصاد و با درجه دکترا از دانشگاه هاروارد فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۹۶۰ کتابی با نام اقتصاد سیاسی برای امنیت ملی را تألیف نمود. او در سال ۱۹۶۳ در مؤسسه مطالعاتی راند شروع به کار کرد و تا سال ۱۹۶۹ در آنجا مشغول به کار بود. شلزینگر در سال ۱۹۶۹ به عنوان دستیار مدیر دفتر بودجه دولت نیکسون مشغول به خدمت شد و بودجه بسیاری از مسائل نظامی را و تو کرد. در سال ۱۹۷۱ نیکسون شلزینگر را به عنوان یکی از اعضای کمیسیون انرژی اتمی منصوب نمود. وی به زودی موفق شد خود را به عنوان رئیس این سازمان به دیگران تحمیل کند. او طی مدت یک‌سال و نیم که ریاست این کمیسیون را بر عهده داشت تغییرات سازمانی وسیعی در این سازمان اعمال نمود.



در تاریخ ۲ فوریه ۱۹۷۳ ریچارد نیکسون شلزینگر را به جای هلمز به ریاست سازمان سیا منصوب کرد. شلزینگر هیچ گونه تجربه‌ای در کار اطلاعاتی نداشت. نخستین کلمات او پس از حضور در سیا این گونه بود:

«من اینجا هستم تا مطمئن شوم شما ریچارد نیکسون را دور نخواهید زد.»

او در سیا فردی غیرمحبوب بود به گونه‌ای که یک دوربین امنیتی در ساختمان مرکزی سیا در لانگلی فقط بر روی پرتره او تنظیم شده بود تا از مخدوش نمودن آن توسط کارکنان سیا جلوگیری نماید. پنج ماه پس از حضور وی در سیا نیکسون وی را به عنوان وزیر دفاع آمریکا منصوب نمود. وی در زمان ریاست بر وزارت دفاع در سطحی وسیع اقدام به توسعه تسلیحات اتمی به منظور ایجاد موازنه قدرت با اتحاد شوروی نمود. نظریه او در این خصوص بر توسعه استراتژی پاسخ انعطاف پذیر استوار بود. او اعتقاد داشت در صورت وقوع یک حمله اتمی از طرف اتحاد شوروی پاسخ آمریکا می‌بایست به قدری محدود باشد که احتمال جنگ غیرقابل کنترل را کاهش دهد و سطح معنی‌داری از اهداف را نابود نماید. او این گونه استدلال می‌کرد که حمله اتمی که منجر به کشتار وسیعی از غیرنظامیان دشمن شود می‌تواند پاسخی را به همراه داشته باشد که منجر به کشته شدن تعداد زیادی از آمریکایی‌ها گردد.

در تاریخ ۶ اکتبر ۱۹۷۳ و هم‌زمان با روز عید یوم کیپور ارتش‌های عربی که در سطحی وسیع توسط اتحاد شوروی مجهز به سلاح‌های مدرن شده بودند به اسرائیل حمله کردند. با شروع جنگ یوم کیپور^۱ ارتش اسرائیل متحمل تلفات وسیعی شد و شکست‌های سختی خورد. دولتمردان اسرائیل که آینده جنگ با اعراب را روشن نمی‌دیدند شروع به مونتاژ تسلیحات اتمی برای استفاده بر ضد اعراب کردند. به دستور مستقیم گلدامایر نخست وزیر اسرائیل تعداد ۱۳ کلاهک اتمی ۲۰ تنی که قابلیت نصب بر روی موشک‌های جریکو^۲ را داشت آماده شد تا در صورت لزوم بر ضد اعراب مورد استفاده قرار گیرد. شلزینگر که در این زمان وزیر دفاع آمریکا بود برای ممانعت از وقوع بمباران اتمی به اسرائیل مسافرت کرد و بلافاصله

۱. این استراتژی بر محدود نمودن حملات به اهداف استراتژیک تمرکز نموده بود و در آن دقت در اصابت به هدف اهمیت بسیار داشت. این استراتژی به تولید تسلیحات هوشمند منجر گردید. نویسنده

2. Yom Kippur War

۳. Jericho missile. این موشک‌ها با همکاری وزارت دفاع اسرائیل و کمپانی داسوی (Aviation Dassault) فرانسه طراحی و ساخته شده بود. نویسنده

پس از این ملاقات ارتش آمریکا شروع به اجرای عملیات «خوراک نیکل»^۱ نمود که به موجب آن بیش از ۲۲ هزار تن انواع تسلیحات سنگین توسط نیروی هوایی آمریکا به اسرائیل حمل گردید.



تخلیه یک تانک ام-۶۰ آمریکایی در جریان عملیات خوراک نیکل در اسرائیل

با ورود این تسلیحات اسرائیل موفق شد ضد حمله خود را آغاز نماید و به چند پیروزی دست یابد. با انسداد جنگ در جبهه‌ها سرانجام طرفین به آتش بس رضایت دادند.

شلزینگر در طول دوران ریاست خود بر وزارت دفاع با حمله ارتش ترکیه به قبرس مواجه شد. او به ترکیه مسافرت نمود و به سران ترکیه خاطر نشان نمود که آمریکا در ارسال کمک‌های نظامی خود به آن کشور تجدیدنظر خواهد نمود. اگرچه مدتی بعد شلزینگر اعلام کرد که ترکیه یک عضو مهم ناتو است و کمک‌ها به آن کشور براساس تصمیم جرال فورد ادامه خواهد یافت؛ اما کنگره آمریکا با وتوی این تصمیم برای پنج سال از ارسال کمک‌های نظامی به ترکیه خودداری نمود. در زمان ریاست او بر وزارت دفاع سرانجام جنگ ویتنام در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۷۵ با پیروزی ویتنام شمالی به پایان رسید. این تنها شکست آمریکا در جنگ در قرن بیستم محسوب می‌شود.

شلزینگر در تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۷۵ به دلیل اختلاف با هنری کسینجر توسط جرال فورد از وزارت دفاع برکنار شد. پس از انتخاب جیمی کارتر به عنوان رئیس جمهور آمریکا وی که دموکرات بود شلزینگر جمهوری خواه را به عنوان وزیر انرژی خود منصوب نمود؛ اما در ۲۳

اگوست ۱۹۷۹ توسط کارتر برکنار شد. وی در عرصه سیاست همچنان از چهره‌های مطرح محسوب می‌شد چنان که وقتی در تاریخ ۲۹ اگوست ۲۰۰۷ حادثه اتمی نیروی هوایی^۱ رخ داد رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا از شلزی‌نگر درخواست نمود تا در کمیته‌ای که برای بازنویسی پروتکل امنیت تسلیحات هسته‌ای تشکیل شده بود حضور یابد. در این حادثه تعدادی از کلاهک‌های اتمی آمریکا به اشتباه بر روی تعدادی از موشک‌ها مونتاز و بر یک هواپیمای بمب افکن بی - ۵۲ آمریکایی نصب شدند. این موشک‌ها حتی تا روز بعد (۳۰ اگوست) بدون هیچ محافظتی بر روی این هواپیما نصب بود و کسی از وجود آن اطلاع نداشت. شلزی‌نگر در تاریخ ۲۷ مارس ۲۰۱۴ در شهر بالتیمور در مریلند آمریکا درگذشت.

1. 2007 United States Air Force nuclear weapons incident

ویلیام کلبی

William Egan Colby



دوره ریاست

۴ سپتامبر ۱۹۷۳ - ۳۰ ژانویه ۱۹۷۶

کودتای ۱۹۷۳ شیلی و پیروزی
نیروهای ویتنام شمالی در جنگ
ویتنام مهم‌ترین رویداد دوران
ریاست او بر سیا بود

۴ ژانویه ۱۹۲۰ - ۲۷ آوریل ۱۹۹۶

ویلیام کلبی در شهر سنت پاول در ایالت مینسوتای آمریکا متولد شد. او در سال ۱۹۴۰ از دانشگاه پرینستون آمریکا فارغ‌التحصیل شد و سال بعد در یک آموزشگاه حقوق مشغول به تحصیل شد. او در تمام طول زندگی یک کاتولیک متعصب باقی ماند و به همین دلیل او را با لقب «کشیش جنگجو» می‌نامیدند.

ویلیام کلبی در سال ۱۹۴۱ داوطلب خدمت در ارتش آمریکا شد و در اداره خدمات استراتژیک مشغول به خدمت گردید. او در جریان تهاجم متفقین به شمال فرانسه به عنوان یک پارتیزان در پشت خطوط آلمان با چتر فرود آمد. این پارتیزان‌ها که در ارتش با نام «جدرگ»^۱ خوانده می‌شدند، وظیفه داشتند با اعضای جنبش مقاومت فرانسه ارتباط یافته و اقدام به خراب‌کاری در تأسیسات ارتباطی همانند پل‌ها و ریل راه‌آهن و خطوط تلفن و تلگراف نمایند. او پس از انجام موفقیت‌آمیز این مأموریت به نیروهای متفقین که در



1. Operation Jedburgh

حال پیشروی بودند پیوست. وی سال بعد با چتر در کشور نروژ فرود آمد تا نسبت به انهدام خطوط راه‌آهن برای جلوگیری از انتقال این نیروها به آلمان اقدام نماید. از آنجایی که در این زمان ارتش متفقین در آلمان مشغول جنگ با ارتش آلمان نازی بودند آلمان نیاز شدیدی به نیروهای خود در نروژ داشت.

کلبی پس از پایان جنگ در رشته حقوق ادامه تحصیل داد و فارغ‌التحصیل گردید. در این زمان ویلیام دانوان که قبلاً فرمانده اداره خدمات استراتژیک بوده، کلبی را به عنوان وکیل حقوقی خود انتخاب نمود. اندک زمانی پس از آن اداره تازه بنیاد سیا به کلبی پیشنهاد همکاری داد و او نیز این پیشنهاد را پذیرفت. او برای مدت ۱۲ سال در خارج از آمریکا بسر برد و ابتدا برای اجرای برنامه «گلادیو»^۱ به استکهلم سوئد فرستاده شد و در آنجا مشغول به اجرای این پروژه گردید. این پروژه به ایجاد گروه‌های مقاومت در اروپا در صورت حمله نیروهای اتحاد شوروی به کشورهای اروپایی می‌پرداخت. در دهه ۱۹۵۰ کلبی در پوشش افسر نظامی در سفارت آمریکا در شهر رم مشغول به خدمت شد. او در این سمت وظیفه داشت تا از احزاب راست‌گرا در مقابل احزاب چپ‌گرای متمایل به شوروی پشتیبانی نماید. وی در این سمت نقش تأثیرگذاری بر انتخابات ایتالیا داشت؛ اما با یکی دیگر از افسران سیا به نام جیمز انگلتون دچار کشمکش گردید.

کلبی در سال ۱۹۵۹ ابتدا به عنوان معاون فرمانده سیا و سپس به عنوان فرمانده سیا در سایگون پایتخت ویتنام جنوبی منصوب گردید و تا سال ۱۹۶۲ در این سمت باقی ماند. او در این سمت با نگودین دیم و خانواده‌اش دارای ارتباطات نزدیک گردید. دامنه این ارتباطات حتی به رفت و آمدهای خانوادگی با خانواده نگودین دیم و برادرش نیز کشیده شد. کلبی در زمان حضور در ویتنام جنوبی به شدت بر افزایش قابلیت ارتش آن کشور برای جنگ با نیروهای ویت کنگ تمرکز نمود. وی در سیاست‌های دولتمردان آمریکا در واشینگتن در خصوص مسائل شرق دور نفوذ فراوانی داشت و از عدم پشتیبانی از نگودین دیم اظهار نگرانی می‌کرد؛ زیرا اعتقاد داشت این مسأله موجب فروپاشی سیاسی و نظامی ویتنام جنوبی خواهد شد. در سال ۱۹۶۲ وی ویتنام را ترک کرد؛ اما در سال ۱۹۶۸ زمانی که آماده می‌شد تا ریاست بخش اتحاد شوروی در سیا را برعهده بگیرد مجدداً به ویتنام فرستاده و به عنوان

معاون رابرت کومر^۱ منصوب شد. کومر در معرض این اتهام قرار داشت که سیاست‌های اعمالی او موجب از دست دادن حمایت مردم ویتنام جنوبی از آمریکا گردیده است. کومر ریاست کل امور روستایی در ویتنام جنوبی را برعهده داشت. اندک زمانی پس از ورود به ویتنام جنوبی کلبی جانشین کومر گردید. او در این پست مجری اصلی برنامه ققنوس بود که به موجب آن افراد مظنون به همکاری با کمونیست‌ها شکنجه و یا ترور و یا جذب می‌گردیدند. وی به طور مداوم اصرار داشت که چنین تاکتیک‌هایی به عنوان یک سیاست کلی نباید به کار گرفته شود. کلبی در سال ۱۹۷۱ از ویتنام به واشینگتن فراخوانده شد. او در سپتامبر ۱۹۷۳ و پس از انتقال شلزی‌نگر به وزارت دفاع به عنوان رئیس سیا منصوب گردید. وی در رسانه‌های آمریکایی به عنوان «مدیری از سیا که با رسانه‌ها دوست است.» نامیده می‌شد. وی اعتقاد داشت که سیا یک تعهد اخلاقی و حقوقی به همکاری با کنگره و در برابر قانون اساسی دارد. این در حالی بود که هلمز اعتقاد داشت که می‌بایست در برابر نفوذ کنگره مقاومت نمود.

شش روز پس از آغاز ریاست کلبی بر سیا^۲ ارتش شیلی با همکاری و حمایت سیا در آن کشور دست به کودتا زد و سالوادور آلنده رئیس‌جمهور آن کشور را سرنگون نمود. در این کودتا آلنده و نزدیک به سه هزار تن دیگر کشته شدند.

تنها چهار ماه پس از شروع ریاست او بر سیا جنگ یوم کیپور بین اعراب و اسرائیل آغاز شد. این جنگ نه تنها سیا، بلکه سازمان‌های جاسوسی اسرائیلی را نیز در برابر عمل انجام شده قرار داد؛ زیرا هیچ یک از سرویس‌های جاسوسی نه در آمریکا و نه در اسرائیل از برنامه اعراب برای جنگ اطلاعی نداشتند و این مسأله برای کلبی یک شکست محض بود.

در تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۷۴ انقلاب «میخک صد پر»^۳ در پرتغال رخ داد. در نتیجه این انقلاب ماریو سوارس^۴ با حمایت سیا به پرتغال بازگشت و به عنوان نخست‌وزیر پرتغال منصوب شد. کلبی در پایان سال ۱۹۷۴^۵ با جیمز انگلتون رئیس بخش ضد جاسوسی سیا تصفیه حساب کرد و او را از سیا اخراج نمود. این واقعه زمانی رخ داد که فورد رئیس‌جمهور آمریکا به کلبی

1. Robert William "Blowtorch Bob" Komer

۲. ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳

3. Carnation Revolution

4. Mário Alberto Nobre Lopes Soares

۵. در شب کریسمس ۱۹۷۵

نامه‌ای نوشت و در آن اظهار نمود که نام انگلتون در چند گزارش تخلفاتی از کمیته‌های مختلف کنگره ذکر شده است. در واقع این دو از همان ابتدا در خصوص چگونگی اداره نمودن امور جاسوسی با یکدیگر اختلاف نظر داشتند. این مسأله هم‌زمان با چاپ داستانی در نیویورک تایمز که در آن از انگلتون به عنوان مغز متفکر برنامه‌ای بزرگ برای کنترل پست داخلی آمریکا نام برده شد رخ داد. در سال ۱۹۷۵ سرانجام جنگ ویتنام با پیروزی نیروهای کمونیست به پیروزی رسید و این مسأله برای کلبی که مدت‌ها از عمر خود را وقف حمایت از ویتنام جنوبی نموده بود یک شکست دیگر بود. در این زمان هنری کسینجر به جرالده فورده رئیس جمهور آمریکا اطلاع داد که کلبی به عنوان رئیس سیا از کاخ سفید فاصله گرفته و به کنگره بیشتر نزدیک شده است این مسأله موجب شد تا جرالده فورده در نوامبر ۱۹۷۵ تصمیم به تغییر کلبی بگیرد. سرانجام در تاریخ ۳۰ ژانویه ۱۹۷۶ جورج بوش به جای کلبی ریاست سیا را بر عهده گرفت.

او پس از برکناری به عضویت گروه مخالف با داشتن سلاح کمری در آمد. وی در همان سال در نزدیکی خانه‌اش در مرلیند آمریکا در اثر آنچه که سانحه قایقرانی به نظر می‌رسید در گذشت. این فرصت‌ها وجود داشت که او با نقشه‌سیا کشته شده و یا خودکشی نموده باشد؛ اما اقوام او فرضیه خودکشی را مردود می‌دانستند.

جورج دبلیو. بوش

George Herbert Walker Bush



دوره ریاست

۳۰ ژانویه ۱۹۷۶ – ۲۰ ژانویه ۱۹۷۷

او تنها رئیس‌سیا بود که به ریاست
جمهوری رسید.

۱۲ ژوئن ۱۹۲۴ – ۲۶ مارس ۲۰۱۵

در قید حیات

جورج هربرت واکر بوش در شهر میلتون در ایالت ماساچوست آمریکا متولد شد. او در دانشگاه فیلپس در ایالت ماساچوست مشغول به تحصیل شد و در زمان تحصیل در چند نوبت به عنوان نماینده دانش‌آموزان انتخاب گردید. با حمله ژاپن به آمریکا در سال ۱۹۴۱ جورج بوش به نیروی دریایی آمریکا پیوست و به عنوان خلبان در نیروی دریایی مشغول به خدمت شد. او در اسکادران بمب افکن وابسته به ناو هواپیمابر یو اس اس سان جاسینتو^۱ خدمت نمود. در تاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۴۴ یکی از مهیب‌ترین و وحشتناک‌ترین وقایع جنگ دوم جهانی رخ داد. در این روز جورج بوش وظیفه یافت تا تأسیسات ارتش ژاپن در جزیره چی چی جیما^۲ در اقیانوس آرام را بمباران نماید. هواپیمای او که به جز بوش دارای دو خدمه دیگر نیز بود پس از بمباران این اهداف توسط آتش ضد هوایی ژاپن

1. USS San Jacinto (CVL-30)

2. Chichijima



آسیب دید و جورج بوش و دو خدمه دیگر هواپیمای وی مجبور به خروج از هواپیما با چتر نجات شدند. او نتوانست آن دو خدمه را پیدا کند؛ اما توسط یک زیردریایی ارتش آمریکا نجات یافت. پس از پایان جنگ و تسلیم قوای ژاپن در این جزایر ارتش آمریکا هیچ اثری از این دو نظامی خود در جزیره نیافت. تحقیقات نشان داد که ژاپنی‌ها آن دو را یافته و پس از شکنجه و اعدام خورده‌اند. جورج بوش پس از بازگشت به واحد خود از ادامه نبرد معاف شد و برای آموزش پرواز با بمبافکن به پایگاه نورفولک اعزام شد. با پایان جنگ جورج بوش در دانشگاه ییل^۱ مشغول به تحصیل گردید. او در این زمان به عضویت انجمن سری دلتا کاپا اپسیلون^۲ و انجمن سری «جمجمه و استخوان»^۳ و «سی اپسیلون»^۴ در آمد. تعدادی از مهم‌ترین رؤسای جمهور و معاونان رئیس جمهورهای آمریکا مانند روترفورد بی هیس^۵، تئودور روزولت^۶، جرالد فورد^۷، جورج بوش^۸ و دان کوئیل^۹ عضو انجمن دلتا کاپا اپسیلون بودند.

انجمن سری جمجمه و استخوان نیز خاستگاه تعدادی از مشهورترین سیاستمداران آمریکایی مانند پرسکات بوش^{۱۰}، جورج بوش پدر و پسر، جان کری، جیمز انگلتون، هنری استیمسون^{۱۱} و ... بود. جورج بوش در سال ۱۹۴۸ با مدرک کارشناسی اقتصاد از دانشگاه ییل فارغ‌التحصیل شد و پس از فارغ‌التحصیلی به ایالت تگزاس رفت و به تجارت نفت مشغول شد. از آنجایی که پدر او یک بانکدار بود این مسأله در تجارت به وی کمک زیادی کرد. بوش در سال ۱۹۵۳ کمپانی نفتی زاپاتا^{۱۲} را بنیان گذاشت. عده‌ای اظهار می‌کنند که این کمپانی دارای ارتباطات قوی با سیا است؛ اما هیچ سندی وجود ندارد که این اظهارات را تأیید کند.

1. Yale University

2. Delta Kappa Epsilon

3. Phi Beta Kappa Society

4. Psi Upsilon

۵. Hayes Birchard Rutherford: نوزدهمین رئیس جمهور آمریکا

۶. Roosevelt "R.T" Theodore: بیست و ششمین رئیس جمهور آمریکا

۷. Rudolph "Jerry" Ford Gerald: سی و هشتمین رئیس جمهور و چهلین معاون رئیس جمهور آمریکا (نیکسون)

۸. چهل و یکمین رئیس جمهور و چهل و سومین معاون رئیس جمهور آمریکا (ریگان)

۹. Danforth "Dan" Quayle James: چهل و چهارمین معاون رئیس جمهور آمریکا (جورج بوش پدر)

۱۰. Bush Sheldon Prescott: او پدر جورج بوش پدر بود که سناتور و مالک بانک بود. نویسنده

۱۱. Stimson Lewis Henry: وزیر جنگ آمریکا در زمان جنگ دوم جهانی. نویسنده

۱۲. Corporation Zapata: این کمپانی در سال ۲۰۰۹ به کمپانی گروه هاربینگر تغییر نام یافت. نویسنده

جورج بوش در سال ۱۹۶۴ به عنوان رئیس حزب جمهوری خواه در منطقه هریس کانتری^۱ تگزاس انتخاب شد و سپس برای انتخابات سنا نامزد شد و انتخابات را به نامزد دموکرات باخت ولی در انتخابات سال ۱۹۶۶ به کنگره آمریکا راه یافت. او در سال ۱۹۶۸ به قانون حقوق شهروندی سال ۱۹۶۸^۲ رأی مثبت داد. این قانون ناظر بر برابری افراد صرف نظر از رنگ پوست و نژاد در آمریکا بود و پس از جنبش سیاهپوستان به رهبری مارتین لوتر کینگ تصویب گردید. بوش در سال ۱۹۷۰ در انتخابات سنا شرکت نمود و در ایالت تگزاس با بیش از ۸۷ درصد آرا بر رقیب خود از حزب دموکرات به نام رابرت موریس پیروز شد.

جورج بوش در زمان ریچارد نیکسون در فاصله سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۳ به عنوان نماینده آمریکا در سازمان ملل منصوب شد و از تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۷۳ به عنوان رئیس کمیته ملی جمهوری خواهان انتخاب گردید. در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۴ به عنوان رئیس اداره جمهوری خلق چین منصوب شد و تا تاریخ ۷ دسامبر ۱۹۷۵ در این سمت خدمت کرد. وی در طی مدت ۱۴ ماه موفقیت زیادی در عادی نمودن روابط بین چین و آمریکا کسب کرد. در تاریخ ۳۰ ژانویه ۱۹۷۶ و پس از برکناری ویلیام کلیبی وی به عنوان رئیس سازمان سیا منصوب گردید. علت انتصاب بوش در این سمت این بود که کنگره آمریکا در زمان کلیبی چند مورد تخلف از قانون را یافته بود و فورد با انتصاب بوش که قبلاً عضو سنا بود می‌خواست وجهه سازمان را مجدداً بهبود بخشد.

دو ماه قبل از اجرای کودتا در تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۷۶ در آرژانتین^۳ سیا از این طرح مطلع شده بود. در جریان این کودتا ایزابل پرون^۴ از ریاست جمهوری برکنار شد و جورج رافائل ویدالا^۵ زمام امور را در دست گرفت. این کودتا مقدمه‌ای بر کشتار غیرنظامیان در آرژانتین شد که در جریان آن بین ۱۵ تا ۳۰ هزار از کنشگران چپ‌گرا کشته شدند. این کشتار بعدها به جنگ کثیف مشهور شد و تا سال ۱۹۸۳ تداوم یافت. این کودتا با چراغ سبز سیا اجرا شد؛ اما هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد سیا به طور مستقیم در این کودتا دخالت داشته است. همچنین در زمان ریاست او بر سیا دامنه مداخلات سیا در آنگولا افزایش یافت و این سازمان

1. Harris County

2. Civil Rights Act of 1968

3. 1976 Argentine coup

4. Isabel Martínez de Perón

5. Jorge Rafael Videla

شروع به آموزش نبردهای پارتیزانی به شورشیان آنگولا برای جنگ با نیروهای کوبایی که در آن سرزمین حضور داشتند نمود.

پس از پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات سال ۱۹۷۷ و به قدرت رسیدن جیمی کارتر بوش از سیا برکنار شد و استانسفیلد ترنر به عنوان رئیس سیا منصوب گردید. او در سال ۱۹۷۷ به عضویت شورای روابط خارجی^۱ درآمد و به ریاست این شورا نائل شد. در سال ۱۹۸۱ جیمی کارتر به دلیل بحران گروگان‌گیری در ایران در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۱ شکست خورد و رونالد ریگان از حزب جمهوری‌خواه به قدرت رسید. ریگان پس از کسب مقام ریاست جمهوری، جورج بوش را به عنوان معاون رئیس جمهور منصوب نمود. در تمام طول دوران ریاست جمهوری ریگان، بوش به عنوان معاون او خدمت کرد و در سال ۱۹۸۹ در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرد و پیروز شد و به عنوان چهل و یکمین رئیس جمهور آمریکا مشغول به کار شد. او کمتر از یک سال پس از انتصاب به این مقام به پاناما حمله کرد و ژنرال نوریگا را از کار برکنار نمود. هم‌زمان با این عملیات دیوار برلین رسماً فرو ریخت و یک سال بعد آمریکا به عراق حمله کرد. اگر چه او در عرصه سیاست موفق شد اتحاد شوروی را سرنگون کند؛ اما رکود اقتصادی موجب شد تا در سال ۱۹۹۲ انتخابات را به بیل کلینتون رقیب دموکرات خود واگذار نماید. در سال ۲۰۰۰ فرزند او جورج بوش به عنوان چهل و سومین رئیس جمهور آمریکا انتخاب شد.

جورج بوش همچنان در قید حیات است.

۱. CFR Foreign on Council (Relations) اعضای این شورا شامل رؤسای سابق سیا و وزارت خارجه آمریکا و تعدادی از بانکداران و صاحبان و چهره‌های شاخص رسانه‌ها هستند.

استانسفیلد ترنر

Stansfield M. Turner



دوره ریاست

۹ مارس ۱۹۷۷ – ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱

انقلاب ایران، بحران کروزگان گیری و
حمله اتحاد شوروی به افغانستان در
تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ مهم‌ترین
رویداد دوران ریاست او بر سیا بود

۱ دسامبر ۱۹۲۳ – ۲۶ مارس ۲۰۱۵

در قید حیات

استانسفیلد ترنر در شهر هایلند پارک در ایالت ایلینویز آمریکا به دنیا آمد. او پس از فارغ‌التحصیلی از دبیرستان در سال ۱۹۴۱ به دانشکده نیروی دریایی آمریکا رفت و در سال ۱۹۴۶ فارغ‌التحصیل شد. وی هم‌زمان با فارغ‌التحصیلی از نیروی دریایی به دانشگاه آکسفورد آمریکا رفت و در رشته فلسفه، سیاست و اقتصاد به تحصیل پرداخت. از ابتدای سال ۱۹۵۰ او در یک مین روب مشغول به خدمت شد و سپس به عنوان افسر اجرایی به ناوشکن مورتون^۱ منتقل شد. ترنر در دهه ۱۹۶۰ به ستاد بازوی جنوبی ناتو در شهر ناپل ایتالیا اعزام شد و در آنجا مشغول خدمت گردید.

در تاریخ ۹ مارس ۱۹۷۷ ترنر به ریاست سازمان سیا منصوب شد. او جانشین جورج بوش شده بود که از حزب جمهوری‌خواه بود و به دلیل پیروزی جیمی کارتر از حزب دموکرات می‌بایست جای خود را به ترنر می‌داد. وی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های خود را بر



1. USS Morton (DD-948)

توسعه تکنولوژی جاسوسی^۱ و جاسوسی مخابراتی^۲ قرار داد. در سال ۱۹۷۹ انقلاب ایران به پیروزی رسید و این در حالی بود که سیا هیچ گزارشی در خصوص احتمال وقوع انقلاب در ایران تهیه نکرده بود. در همان سال ترنر بیش از ۸۰۰ پست عملیاتی در سیا را منحل کرد که بعدها به طعنه از این واقعه با نام «قتل عام هالووین»^۳ نام برده می‌شد. این بزرگ‌ترین تجدید سازمان‌دهی در تاریخ سیا بود. در همین زمان انقلابیون ایران با حمله به سفارت آمریکا در تهران همه کارمندان سفارت به جز شش تن را که در بیرون از سفارت قرار داشتند به گروگان گرفتند. بحران گروگان‌گیری برای سیا و جیمی کارتر یک شکست واقعی بود. سیا متهم به عدم درک صحیح موقعیت و ناتوانی در پیش‌بینی حمله به سفارت گردید. ترنر در مقابل یکی از مأموران سیا به نام تونی مندز^۴ را برای انتقال شش کارمند خارج از سفارت به ایران فرستاد و موفق شد آنان را از ایران خارج نماید.

در همین سال ارتش اتحاد شوروی رسماً وارد خاک افغانستان شد و سیا مأموریت یافت تا نسبت به آموزش مردم محلی برای ایجاد هسته‌های مقاومت اقدام نماید. این عملیات که با نام رمز عملیات «سیکلون» نامیده می‌شد با همکاری پاکستان و تعدادی از کشورهای منطقه همانند عربستان و امارات اجرا شد. همچنین سیا با همکاری کشورهایی مانند عربستان اقدام به سازمان‌دهی اعراب برای جنگ با اتحاد شوروی در افغانستان نمود. مبتکر این پروژه زیبگینیو برژینسکی^۵ مشاور عالی امنیت ملی کارتر بود. برژینسکی عامل اصلی در تأسیس گروه‌های جهادی غیرافغان در آن کشور بود. بر اساس این عملیات ایالات متحده سالانه ۶۳۰ میلیون دلار به مجاهدین افغانی برای مبارزه با اتحاد شوروی کمک مالی می‌کرد. در همین زمان با افشای برخی جزئیات عملیات ام کی اولترا، ترنر موظف شد برای توضیح در کنگره حضور یابد.

در سال ۱۹۸۱ جیمی کارتر به دلیل عدم توانایی در حل بحران گروگان‌گیری در ایران، انتخابات را به رونالد ریگان نامزد جمهوری‌خواه باخت و پیرو آن ترنر از ریاست سیا کنار رفت

1. Technical Intelligence (TECHINT)

2. Signals intelligence (SIGINT)

۳. Halloween Massacre: این واقعه پس از قتل عام هالووین سال ۱۹۷۵ توسط جرال فورد دومین واقعه با نام قتل عام هالووین بود. نویسنده

4. Antonio Joseph "Tony" Mendez

5. Zbigniew Brzezinski

و جای خود را به ویلیام کیسی داد.

استانسفیلد ترنر در سال ۲۰۰۳ در جریان جنگ عراق به انتقاد از سیاست های جورج بوش پسر پرداخت.

ویلیام جی. کیسی

William Joseph Casey



دوره ریاست

۲۸ ژانویه ۱۹۸۱ - ۲۹ ژانویه ۱۹۸۷

ماجرای ایران کنترا و همکاری
اطلاعاتی آمریکا با عراق مهم‌ترین
رویداد دوران ریاست او بر سیا بود.

۱۳ مارس ۱۹۱۳ - ۶ می ۱۹۸۷

ویلیام کیسی در کوئینز شهر نیویورک متولد شد. او در سال ۱۹۳۷ از دانشگاه سنت جان در رشته حقوق فارغ‌التحصیل شد. او با ورود آمریکا به عرصه جنگ دوم جهانی به بخش اروپای اداره خدمات استراتژیک ملحق شد. کیسی پس از پایان جنگ دوم جهانی به آمریکا بازگشت و به عضویت حزب جمهوری خواه درآمد. او در انتخابات کنگره در سال ۱۹۶۶ در منطقه سوم نیویورک کاندید شد؛ اما انتخابات را به عضو قبلی کنگره واگذار نمود. وی از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۳ در دولت ریچارد نیکسون به عنوان رئیس کمیسیون بورس و اوراق بهادار منصوب گردید و از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴ به عنوان وزیر اقتصاد و رئیس بانک مرکزی ایالات متحده آمریکا خدمت کرد. او همچنین یکی از بنیان‌گذاران انستیتو منهن بود که یک مؤسسه تحقیقاتی در زمینه علوم اقتصادی محسوب می‌شد.

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰ کیسی به عنوان مدیر کمپین انتخاباتی رونالد ریگان خدمت کرد و پس از آنکه ریگان در



انتخابات پیروز شد کیسی را به جای دریاسالار استانسفیلد ترنر به عنوان رئیس سازمان سیا منصوب نمود. او از تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۸۱ رسماً به عنوان رئیس این سازمان مشغول به کار شد. استانسفیلد از انتصاب کیسی با نام «رستاخیز بیل وحشی» نام برد. این وجه تسمیه به کاردانی کیسی و همسنجی او با بیل دونوان اشاره داشت.

کیسی پس از انتصاب به ریاست سیا نقشی مؤثر در سیاست خارجی رونالد ریگان ایفا نمود. او اعتقاد داشت که سیا در دام تبلیغات سیاه نمایی خود در خصوص این که اتحاد شوروی منشأ و مبداء تروریسم است گرفتار گردید. وی از یکی از استادان دانشگاه آمریکا درخواست نمود تا تحقیقات مستقلی در این خصوص انجام دهد و هم‌زمان از تحلیلگران آژانس اطلاعات نظامی آمریکا درخواست کرد تا در این زمینه تحقیق نمایند. پس از اتمام تحقیقات کیسی دریافت که نتیجه تحقیق در آژانس اطلاعات نظامی با نتیجه تحقیقات سیا و استاد دانشگاه هم‌پوشانی دارد. تنها پس از سقوط دولت اتحاد شوروی بود که سیا نتیجه تحقیقات خود در این زمینه که سیا در دام دروغ‌های خود گرفتار شده بود را منتشر نمود.

یکی از رویدادهای مهم دوره ریاست کیسی بر سیا حمله انتحاری به سفارت آمریکا در بیروت بود که در تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۹۸۳ رخ داد و موجب کشته شدن ۲۹۹ آمریکایی و فرانسوی گردید. این حمله یکی از مرگ‌بارترین حملات به آمریکا بود. این حمله ضعف اطلاعاتی سیا در لبنان را آشکار نمود. مقامات آمریکایی علی‌اکبر محتشمی پور سفیر ایران در سوریه و عماد مققنه رهبر عملیات نظامی سازمان حزب‌الله لبنان را عاملان این انفجار معرفی کردند؛ اما اساسی‌ترین ضعف آمریکا در این زمان نه انفجار بیروت، بلکه عدم اطلاع سیا از آماده شدن نیروهای هسته‌ای تاکتیکی اتحاد شوروی برای حمله به آمریکا محسوب می‌شود. تقریباً هم‌زمان با انفجار سفارت آمریکا در بیروت ناتو در حال اجرای مانور موشکی ابل آرشر ۸۳ بود. مقامات اتحاد شوروی این مانور را پوششی برای یک حمله موشکی واقعی به آن کشور تلقی می‌کردند و در حال آماده باش برای حمله متقابل هسته‌ای به آمریکا بودند. این یکی از خطرناک‌ترین بی‌حرکی‌های سیا در تاریخ آن کشور محسوب می‌گردد.

در فوریه ۱۹۸۶ انقلاب زرد^۱ در فیلیپین رخ داد که به موجب آن فردیناند مارکوس^۲

1. Yellow Revolution

2. Ferdinand Emmanuel Edralin Marcos

خودکامه آن کشور برکنار و خانم کورازان آکینو^۱ به ریاست جمهوری انتخاب شد.

یکی از رسوایی‌های کیسی در زمان ریاست بر سیا به ماجرای ایران گیت و یا ایران کنتر^۲ مربوط می‌گردد. ماجرا از آنجا شروع شد که در تاریخ ۵ اکتبر ۱۹۸۶ یک هواپیمای تدارکاتی آمریکایی بر فراز نیکاراگوئه سرنگون شد و خلبان آن به نام اوژن هیسنفاس^۲ توسط شبه‌نظامیان ساندنیست دستگیر شد. او اندک زمانی پس از اسارت در برابر دوربین‌های تلویزیونی اعتراف کرد که برای سیا کار می‌کند و از طرف سیا برای شورشیان نیکاراگوئه اسلحه حمل می‌کرده است.



خلبان اوژن هیسنفاس

در نوامبر ۱۹۸۵ مذاکرات مخفیانه بین ایران و آمریکا فاش گردید و مشخص شد که آمریکا به ایران اسلحه می‌فروشد. پس از انتشار این خبر کنگره آمریکا خواستار توضیح در این خصوص شد. تحقیق در رابطه با ماجرای ایران کنتر تا سال ۱۹۸۷ ادامه یافت.

رویداد مهم دیگر دوران ریاست کیسی بر سیا همکاری اطلاعاتی عراق و آمریکا برای جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ بود. در سال ۱۹۸۵ و هم‌زمان با رسوایی ایران کنتر سیا با کشور عراق که در آستانه شکست در جنگ با ایران قرار داشت، پیوندهای نزدیکی یافت

1. Corazon Aquino
2. Eugene Hasenfus

و اقدام به ارسال پیکره‌های هوایی از استقرار نظامیان ایرانی در جبهه به سازمان استخبارات عراق می‌نمود. ژنرال وفیق السامرای که رئیس وقت استخبارات عراق بود پس از فرار از عراق کتابی به نام ویرانه‌های دروازه شرقی نوشت و در آن این موضوع را افشا نمود.

در تاریخ ۵ آوریل ۱۹۸۶ بمب‌گذاری در یک کلوپ شبانه مخصوص سربازان آمریکایی در برلین موجب مرگ دو سرباز و ۷۲ نظامی دیگر آمریکایی گردید. آمریکا به تلافی این عمل در تاریخ ۱۵ آوریل همان سال بنگازی و طرابلس را بمباران نمود.

کنگره، کیسی را برای توضیح در خصوص ماجرای ایران کنترا فراخواند؛ اما در تاریخ ۲۹ ژانویه و فقط چند ساعت قبل از حضور در کنگره بیمار و بستری شد و سه ماه بعد و در تاریخ ۶ ماه می ۱۹۸۷ بر اثر تومور مغزی درگذشت.

ویلیام وبستر

William Hedcock Webster



دوره ریاست

۲۶ می ۱۹۸۷ - ۳۱ آگوست ۱۹۹۱

سقوط دیوار برلین و آغاز فروپاشی
اتحاد شوروی و یوگسلاوی مهم‌ترین
رویدادهای دوران ریاست او بر سیا
بود.

۶ مارس ۱۹۲۴ - ۲۶ مارس ۲۰۱۵

در قید حیات

ویلیام وبستر در شهر سنت لوئیس در ایالت میسوری آمریکا متولد شد. او در جنگ دوم جهانی در نیروی دریایی خدمت کرد و پس از پایان جنگ در سال ۱۹۴۷ از دانشگاه ماساچوست فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۹۴۹ موفق به کسب مدرک دکترا در رشته حقوق شد. وی در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۱ در مجلس ایالت میسوری آمریکا به عنوان نماینده بخش شرقی میسوری حضور یافت و در فاصله سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۹ به عنوان عضو هیئت مدیره امتحانات وکلا خدمت نمود. در سال ۱۹۷۰ او به عنوان قاضی ایالتی در بخش شرقی میسوری و از سال ۱۹۷۳ به عنوان عضو دادگاه فرجام خواهی ایالات متحده آمریکا حضور یافت. پنج سال بعد جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا وی را به عنوان رئیس اداره اف بی آی^۱ منصوب کرد. وبستر از تاریخ ۲۳ فوریه

۱. Federal Bureau of Investigation: اداره تحقیق فدرال یا پلیس فدرال آمریکا که به جرایم فدرال مانند مبارزه با تروریسم و جرایم سازمان یافته و ادمربایی و تخلفات رایانه‌ای و ... می‌پردازد.



۱۹۷۸ تا ۲۵ می ۱۹۸۷ در این پست خدمت کرد و در طی مدت حضورش در اف بی آی اقدام به مبارزه برای سرکوبی سازمان‌های مافیایی نمود و در این مبارزه بسیار موفق بود. پس از درگذشت ویلیام کیسی رئیس سیا، رونالد ریگان در تاریخ ۲۶ می ۱۹۸۷ وی را به عنوان رئیس سازمان سیا منصوب نمود. وبستر تا تاریخ ۳۱ آگوست ۱۹۹۱ در این پست حضور داشت. در زمان ریاست او بر سیا جنگ ایران و عراق در تاریخ ۲۰ آگوست ۱۹۸۸ به اتمام رسید و یک سال بعد فروپاشی بلوک شرق آغاز شد و در تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۸۹ دیوار برلین رسماً فرو ریخت و این آغازگر سقوط حکومت‌های کمونیستی در اروپای شرقی بود. ۴۶ روز بعد و در تاریخ ۲۵ دسامبر ۱۹۸۹ نیکلای چائوشسکو خودکامهٔ رومانی دستگیر و تیرباران شد. با سقوط چائوشسکو دومین دولت کمونیستی پس از آلمان شرقی سقوط کرد. در تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۸۹ گنادی گراسیموف^۱ سخنگوی وزارت خارجه اتحاد شوروی در یک برنامهٔ تلویزیونی به نام «بامداد بخیر آمریکا» اعلام کرد که دکترین برژنف^۲ به پایان رسیده و اکنون زمان دکترین سیناترا^۳ است. این آغاز چراغ سبز اتحاد شوروی به کشورهای سوسیالیستی جهت خروج از اتحادیه پیمان و شو بود. یک ماه پس از این اظهارات در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۸۹ انقلاب مخملی در چکسلواکی به وقوع پیوست و رژیم کمونیستی آن کشور فروپاشید.

در تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۸۸ یک هواپیمای انگلیسی که توسط عبدالباسط المقربی^۴ عامل سرویس جاسوسی لیبی هدف بمب‌گذاری قرار گرفته بود بر فراز روستای لاکربی اسکاتلند منفجر شد. در این حادثه ۱۷۸ آمریکایی و از جمله رئیس ایستگاه سیا در بیروت به نام متیو کوین گانون^۵ در این حادثه جان باختند.

1. Gennadi Ivanovich Gerasimov

۲. Brezhnev Doctrine: دکترین برژنف بر اساس مداخله در کشورهای سوسیالیستی در صورت به خطر افتادن حاکمیت کمونیستی استوار بود.

3. Sinatra Doctrine

4. Abdelbaset Ali Mohamed al-Megrahi

5. Matthew Gannon



از راست متیو کوین گانون و عبدالباسط المقری

یکی دیگر از رخدادهایی که در زمان ریاست وبستر رخ داد ترور شیخ عبدالله عزام^۱ بنیان‌گذار جهاد جهانی در تاریخ ۲۴ نوامبر ۱۹۸۹ بود. شیخ عبدالله عزام که اصلاتی فلسطینی داشت. در سال ۱۹۸۶ در پاکستان لشکر طیبہ را بنیان‌گذاری کرد و مهم‌ترین چهرهٔ مجاهدین عرب در افغانستان محسوب می‌شد و در زمان مبارزه با ارتش شوروی در افغانستان از کمک‌های اطلاعاتی، لجستیکی، آموزشی سیا و سازمان اطلاعات پاکستان برخوردار بود. او که دارای مذهب سنی بود به شدت با شیعیان مخالف بود. در خصوص ترور وی چند نظریه وجود دارد. یکی از فرضیه‌ها بر قتل او توسط سیا استوار است. از آنجایی که او بنیان‌گذار اصلی سازمان حماس بود فرضیهٔ دیگر بر قتل او توسط سازمان موساد و فرضیهٔ دیگر بر قتل او توسط مجاهدین مصری تکیه دارد. فرماندهی مجاهدین مصری در افغانستان بر عهدهٔ ایمن الظواہری بود که پس از جانشینی اسامه بن لادن به جای شیخ عزام دست راست و جانشین بن لادن گردید.^۲ عده‌ای نیز شخص بن لادن را عامل ترور شیخ عزام می‌دانند. از آنجایی که عزام یکی از بنیان‌گذاران لشکر طیبہ محسوب می‌شد و این سازمان دست به اقداماتی بر ضد ایران و شیعیان زده بود این فرضیه که سازمان اطلاعات ایران در ترور وی نقش داشته است نیز می‌تواند مطرح باشد. حقیقت ترور شیخ عبدالله عزام تا به امروز سر به مهر باقی مانده است.

۱. Abdullāh Yusuf Azzam

۲. این فرضیه از سوی دکتر موسی القرنی مطرح گردیده است. نویسنده

شیخ عبدالله عزام بنابر شهادت اعضای خانواده‌اش با نگرش اسامه بن لادن در خصوص تفکر جهادی متحجرانه مخالف بود و به همین دلیل اسامه بن لادن مکتب الخدمات را رها و اقدام به تشکیل سازمان القاعده نمود.

در تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۹۰ کشور جمهوری لیتوانی استقلال خود از شوروی را اعلام نمود. با اعلام استقلال لیتوانی روند فروپاشی اتحاد شوروی آغاز شد و سیا شروع به اجرای عملیات‌های مختلف برای تشویق مردم جمهوری‌های مختلف برای استقلال نمود.

ارتش عراق در تاریخ ۲ آگوست ۱۹۹۰ به کویت حمله کرد. در تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱ نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا برای بازپس‌گیری کویت به عراق حمله کردند و تا تاریخ ۲۸ فوریه موفق شدند عراق را از کویت بیرون رانده و مجبور به تسلیم نمایند. در تمام موارد فوق سیا نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات داشته است. در اواخر جنگ ایران و عراق سیا به پشتیبانی اطلاعاتی از نیروهای آمریکایی مستقر در خلیج فارس و ارتش عراق پرداخت. قبل از تهاجم عراق به کویت سیا گزارشی منتشر نمود که به موجب آن بیش از ۳۰۰ هزار نیروی عراقی در مرزهای این کشور با کویت اجتماع نموده‌اند. تنها ۱۱ روز قبل از رفتن و بستر از سیا نیروهای مسلح اتحاد شوروی به منظور بازگشت به سوسیالیسم بر ضد گورباچف رئیس دولت آن کشور دست به کودتا زدند^۱ و یک روز بعد کشور استونی اعلامیه استقلال خود از اتحاد شوروی را صادر نمود.^۲ به محض آغاز کودتا سیا شروع به رصد کردن روند تحولات در اتحاد شوروی و انجام عملیات‌های مخفی بر ضد کودتا نمود. در حقیقت سیا حمایت‌های تبلیغاتی و تدارکاتی زیادی از شورش مردم در برابر کودتایچیان به عمل آورد و سرانجام کودتا با بازگشت گورباچف به قدرت شکست خورد. در تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۹۹۰ جمهوری اسلونی از یوگسلاوی اعلام استقلال نمود و در تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۹۹۱ کشور کرواسی نیز از یوگسلاوی جدا شد. با استقلال این دو کشور روند تجزیه‌طلبی در بالکان آغاز شد.

ویلیام وبستر در تاریخ ۳۱ آگوست ۱۹۹۱ از ریاست سیا کنار گذاشته شد و جای خود را به رابرت گیتس داد. از او به عنوان یکی از موفق‌ترین رؤسای سیا یاد می‌شود. او تنها رئیس در تاریخ سیا بود که ریاست اف بی آی را نیز بر عهده داشت.

۱. ۱۹ آگوست ۱۹۹۱

۲. ۲۰ آگوست ۱۹۹۱

پس از حمله ۱۱ سپتامبر به برج‌های دوقلوی نیویورک وبستر به انتقاد از جورج بوش پرداخت و چنین گفت: «او هفت موشک بالستیک شلیک نکرد. او حتی یک موشک بالستیک هم شلیک نکرد.»

Robert Michael Gates



دوره ریاست:

۶ نوامبر ۱۹۹۱ – ۲۰ ژانویه ۱۹۹۳

انتقال تسلیحات از ایران، با پول
عربستان برای مسلمانان بوسنی و
نخستین حمله القاعده به آمریکا از
مهمترین رویدادهای دوران او بود.

۲۵ سپتامبر ۱۹۴۳ – ۲۶ مارس ۲۰۱۵

در قید حیات

رابرت گیتس در شهر ویچیتا^۱ در ایالت کانزاس متولد شد. او در زمان تحصیل در دبیرستان به عضویت گروه پیشاهنگی درآمد و مفتخر به دریافت مدال عقاب پیشاهنگی گردید و در سال ۱۹۶۱ از دبیرستان فارغ التحصیل گردید. وی در سال ۱۹۶۵ با مدرک لیسانس در رشته تاریخ از دانشگاه ویلیام و مری و در سال ۱۹۶۶ در رشته هنر از دانشگاه ایندیانای آمریکا فارغ التحصیل شد و در سال ۱۹۷۴ در رشته تاریخ روسیه موفق به اخذ مدرک دکترا گردید. گیتس زمانی که در دانشگاه ایندیانا حضور داشت توسط سیا استخدام شد و یک سال بعد با پشتیبانی سیا به عنوان افسر نیروی هوایی آمریکا مشغول فراگیری دوره افسری شد. گیتس در فاصله سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۶۹ به عنوان افسر اطلاعاتی در فرماندهی استراتژیک هوایی ایالات متحده آمریکا مشغول به خدمت شد و پس از پایان دوره خدمت در ارتش مجدداً به سیا بازگشت و به



عنوان تحلیل‌گر مشغول خدمت شد. او در سال ۱۹۷۴ از سیا به شورای امنیت ملی آمریکا منتقل شد و در سال ۱۹۷۹ مجدداً به سیا بازگشت. وی ابتدا به عنوان مدیر مرکز ارزیابی استراتژیک و سپس به عنوان مدیر ستاد اجرایی منصوب شد. گیتس در سال ۱۹۸۱ به عنوان معاون مدیر در بخش جاسوسی و در سال ۱۹۸۲ به عنوان معاون رئیس سیا خدمت نمود. او در فاصله مارس تا آگوست ۱۹۸۹ به عنوان دستیار رئیس جمهور (بوش) در امور امنیتی و از آگوست ۱۹۸۹ تا نوامبر ۱۹۹۱ به عنوان معاون مشاور امنیت ملی رئیس جمهور خدمت کرد. وی در نوامبر ۱۹۹۱ به عنوان رئیس سیا منصوب و مشغول به خدمت شد. یکی از مسائلی که حتی قبل از انتصاب او به ریاست سیا در خصوص او مطرح می‌شد نقش وی در ماجرایی ایران کنتررا بود.

۴۹ روز پس از انتصاب رابرت گیتس به ریاست سیا و در تاریخ ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ جمهوری گرجستان رسماً از اتحاد شوروی جدا شد و اعلام استقلال نمود. در تاریخ ۶ آوریل ۱۹۹۲ جنگ بوسنی آغاز شد و سیا همانند موارد مشابه نقش فعالی در آن ایفا نمود. پروفیسور کیز وایس در مقاله‌ای به نام «سرویس‌های جاسوسی و جنگ بوسنی ۱۹۹۲-۱۹۹۵» می‌نویسد که: «به دستور مستقیم شخص بیل کلینتون سیا علاوه بر عملیات‌های مخفی و رهگیری سیگنال‌های شورشیان صرب و جاسوسی مستقیم از طریق عوامل انسانی و ارسال اطلاعات غلط به صرب‌ها از نیروهای جهادی اسلام‌گرا برای مبارزه با شورشیان صرب نیز استفاده نمود.» او تأکید می‌کند که این رزمندگان از منطقه خاورمیانه به بوسنی گسیل شده بودند و بیشتر آنان افرادی بودند که به دلیل عضویت در گروه‌های تروریستی توسط آمریکا تحت تعقیب قرار داشتند. همچنین در یک نقض آشکار قطع‌نامه‌های شورای امنیت و براساس الگوی ایران کنتررا به دستور کلینتون سیا موظف به حمل و تحویل تسلیحات به رزمندگان بوسنیایی گردید و یک کانال گسترده مخفی قاچاق سلاح توسط ایران، ترکیه و آمریکا به بوسنی ایجاد شد. از طریق همین کانال بود که رزمندگان خاورمیانه‌ای از افغانستان و حزب‌الله لبنان به بوسنی اعزام گردیدند. پول تسلیحات تحویلی به بوسنی را عربستان سعودی پرداخت می‌نمود. این تسلیحات از کشورهای آلمان، بلژیک و آرژانتین خریداری شد و سازمان‌های جاسوسی آلمان و انگلستان از آن اطلاع داشتند. هم‌زمان هواپیماهای جاسوسی آواکس آمریکایی مراقبت می‌کردند تا تحریم تحویل تسلیحات به شورشیان صرب رعایت گردد.

اوج این عملیات مخفی در زمان محاصره شهر توزلا توسط صرب‌ها رخ داد که در جریان آن هواپیماهای هرکولس سی - ۱۳۰ آمریکایی در پروازهای شبانه تسلیحات مورد نیاز مسلمانان را به آنان تحویل دادند. فعالیت‌های نظارتی سیا نشان داد که به طور هم‌زمان سرویس‌های جاسوسی اوکراین، یونان و اسرائیل مشغول ارسال سلاح به صرب‌ها بوده‌اند و در این میان موساد نقش بسیار پر رنگی داشت. اسرائیل در برابر تسلیح صرب‌ها از آنان اجازه گرفت تا یهودیان ساریوو بدون مزاحمت شورشیان صرب آن شهر را ترک نمایند. سیا همچنین موفق شد اردوگاه‌های آموزشی ایران و مجاهدین افغان در بوسنی را با پیکره‌برداری هوایی شناسایی نماید. همچنین در سال ۱۹۹۲ ماهواره‌های جاسوسی آمریکا تصاویری را تهیه کردند که کشتار دسته جمعی مسلمانان در شهر برجکو در بوسنی را اثبات می‌کرد. این تصاویر در اختیار مقامات قرار داده شد؛ اما هرگز رسانه‌ای نگردید.

مهم‌ترین رخداد در زمان ریاست رابرت گیتس بر سیا را باید نخستین حمله القاعده به آمریکا دانست. این حمله در تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۹۲ در یک هتل در شهر عدن در یمن اتفاق افتاد.^۱ این هتل محل حضور نظامیان آمریکایی در سومالی بود. در این حمله هیچ آمریکایی کشته نشد، ولی دو توریست استرالیایی کشته شدند. بن لادن بعدها اعلام کرد که هدف از این بمب‌گذاری سربازان آمریکایی بودند. این بمب‌گذاری آغاز جنگ پنهان بین القاعده و سیا بود و روند این جنگ به حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به آمریکا و جنگ با تروریسم منتهی شد.

در سال ۱۹۹۳ و یک‌سال پس از آغاز ریاست جمهوری بیل کلینتون رابرت گیتس از سیا کنار گذاشته شد و جای خود را به رابرت جیمز وولسی داد. گیتس در فاصله سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ رئیس دانشگاه ای اند ام تگزاس^۲ بود. در سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق حمله کرد. در این زمان دونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا بود. در تاریخ ۱۸ دسامبر ۲۰۰۶ رابرت گیتس که فردی محبوب و شناخته شده محسوب می‌شد جایگزین رامسفلد گردید و تا تاریخ ۱ جولای ۲۰۱۱ در این سمت قرار داشت. وی تلاش بسیار کرد تا به اوضاع نظامی عراق و ارتش آمریکا سروسامان دهد. گیتس در سال ۲۰۱۱ بازنشست شد و لئون پانه تا رئیس سیا جایگزین وی گردید.

1. Yemen Hotel Bombings ۱۹۹۲

2. Texas A&M University

رابرت جیمز وولسی

Robert James Woolsey



دوره ریاست

۵ فوریه ۱۹۹۳ – ۱۰ ژانویه ۱۹۹۵

جاسوسی آلدریچ مأمور سیا برای

روسیه مهم‌ترین رویداد دوران

ریاست او بر سیا بود.

۲۱ سپتامبر ۱۹۴۱ – ۲۶ مارس ۲۰۱۵

در قید حیات

رابرت جیمز وولسی در شهر تولسا در ایالت اکلاهایم^۱ آمریکا به دنیا آمد. او در سال ۱۹۶۳ از دانشگاه استنفورد با مدرک لیسانس و در سال ۱۹۶۵ با مدرک کارشناسی ارشد از دانشگاه آکسفورد آمریکا فارغ‌التحصیل شد. وولسی در دوران دانشگاه یکی از مخالفان جنگ ویتنام بود. او در زمان حکومت کارتر، ریگان، جورج بوش و کلینتون در عرصه سیاسی آمریکا حضور داشت. برای مثال در زمان ریاست جمهوری کارتر وی سخنگوی ناوگان ایالات متحده آمریکا بود. در زمان ریگان عضو تیم مذاکره کننده آمریکا با اتحاد شوروی در خصوص تسلیحات اتمی و در زمان حکومت جورج بوش پدر نماینده آمریکا در مذاکرات نیروی نظامی مشترک اروپایی در وین بود.

پس از کسب مقام ریاست جمهوری توسط بیل کلینتون وولسی در فوریه ۱۹۹۳ جایگزین رابرت گیتس رئیس سیا شد. وولسی خود



1. Tulsa, Oklahoma

نیز به دلیل این که روابط خوبی با بیل کلینتون نداشت باور نمی کرد که توسط وی به ریاست سیا منصوب شده باشد؛ اما به دلیل آنکه طی یک دهه اخیر آمریکا در بوسنی و عراق و پاناما اقدامات نظامی انجام داده بود کلینتون تصمیم گرفت تا فردی دیپلمات همانند وولسی را به ریاست سیا منصوب نماید. هدف بیل کلینتون از این تصمیم این بود که چهره حقوق بشری آمریکا در جهان را بهبود بخشد.

یک ماه بعد و در آوریل ۱۹۹۳ جورج بوش رئیس جمهور اسبق آمریکا از کویت بازدید نمود. در جریان این بازدید سرویس مخفی کویت ۱۷ نفر را به جرم تلاش برای ترور جورج بوش با استفاده از اتومبیل بمب گذاری شده دستگیر نمود. مأموران سیا و اف بی آی تحقیقات وسیعی در این خصوص آغاز نمود و مأموران این دو نهاد شروع به بازجویی از متهمان نمودند. در فوریه ۱۹۹۴ آلدریچ آمس^۱ یکی از مأموران سیا که برای اتحاد شوروی جاسوسی می کرد دستگیر شد. سیا متهم شد که دقت لازم در زندگی اشرافی مابانه آلدریچ را به خرج نداده است؛ زیرا وی با حقوق دریافتی خود نمی توانست در این سطح از رفاه و ریخت و پاش زندگی کند. زمانی که وولسی در کنگره برای پاسخ گویی حاضر شد اعلام کرد که قصد ندارد هیچ کسی را از سیا برکنار نماید و یا تنزل رتبه دهد. این مسأله موجب غوغای سیاسی شد و وولسی مجبور به استعفا گردید.

او پس از استعفا به ریاست یک سازمان مردم نهاد به نام بنیاد دفاع از دموکراسی منصوب شد. او یکی از کسانی بود که با امضای نامه ای در سال ۱۹۹۸ از کلینتون خواسته بودند تا صدام حسین را از قدرت برکنار نماید. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر وی در مصاحبه با وال استریت ژورنال^۲ گفت: «اعتقاد دارد که عراق در پشت این حمله تروریستی بوده است.» او هم اکنون نیز در عرصه سیاسی فعال است.

1. Aldrich Ames

2. Wall Street Journal

John Mark Deutch



دوره ریاست

۱۰ می ۱۹۹۵ - ۱۵ دسامبر ۱۹۹۶

حملهٔ انتحاری القاعده به مرکز الخیر
و مطرح شدن نقش سیا در تجارت
مواد مخدر مهم‌ترین رویداد دوران
ریاست او بر سیا بود

۲۷ جولای ۱۹۳۸ - ۲۶ مارس ۲۰۱۵

در قید حیات

جان دوچ در شهر بروکسل بلژیک متولد شد. پدر او دارای
اصالتی یهودی از روسیه بود. خانوادهٔ او در پایان جنگ جهانی دوم
به کشور آمریکا مهاجرت کردند. او پس از اتمام دورهٔ دبیرستان ر
دانشکدهٔ تاریخ و اقتصاد ماساچوست به تحصیل پرداخت و موفق به
کسب مدرک لیسانس گردید.

جان دوچ در سال ۱۹۶۱ در رشتهٔ مهندسی شیمی نیز مدرک
لیسانس و در سال ۱۹۶۶ مدرک دکترا دریافت کرد. او از سال
۱۹۷۷ در چند پست در وزارت انرژی ایالات متحدهٔ آمریکا خدمت
کرد که شامل مدیر دفتر تحقیقات و دستیار وزیر در تکنولوژی‌های
انرژی بود. دوچ در سال ۱۹۷۸ دو مقالهٔ علمی به نام‌های «احتراق
و آتش» و «الگوی سیستم ترکیبی سوخت و هوا» را چاپ نمود.
وی در سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰ به عنوان رئیس انستیتو تکنولوژی
دانشگاه ماساچوست^۱ مشغول به خدمت شد.



1. Massachusetts Institute of Technology (MIT)

در سال ۱۹۹۵ بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا جان دوج را به عنوان رئیس سازمان سیا منصوب نمود. دوج در ابتدا تمایلی به پذیرفتن این پست نداشت؛ اما پس از انتصاب به این مقام همانند رئیس پیشین سیا شروع به افشاسازی پرونده‌های مربوط به جنگ سرد نمود. در تاریخ ۷ آگوست ۱۹۹۵ دو تن از دامادهای صدام حسین به نام‌های ژنرال حسین کامل حسن المجید^۱ و برادرش صدام کامل حسن المجید به همراه همسرانشان رغد حسین^۲ و رنا حسین^۳ از عراق به اردن گریختند و درخواست پناهندگی کردند. آن دو توسط مأموران سیا بازجویی شدند؛ اما تحلیل این اطلاعات نشان داد ارزش چندانی ندارند؛ زیرا تأسیسات و تسلیحات کشتار جمعی عراق تماماً نابود شده بود.

یکی از مهم‌ترین رخدادهایی که در زمان ریاست او بر سیا رخ داد حملهٔ انتحاری القاعده به برج الخبر^۴ در تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۹۹۶ در عربستان سعودی بود. برج الخبر در تهران عربستان واقع شده و محل استقرار نظامیان آمریکایی در عربستان سعودی بود. در نتیجهٔ این حمله ۱۹ سرباز آمریکایی کشته و ۴۹۸ تن زخمی شدند.

در ژوئن ۱۹۹۶ ژنرال محمد عبدالله الشهبانی یکی از برجسته‌ترین ژنرال‌های عراق که با پشتیبانی سیا آماده شده بود تا بر ضد صدام کودتا کند توسط استخبارات عراق شناسایی شد و از عراق فرار کرد. این مسأله موجب شد سیا یک‌بار دیگر در عراق متحمل شکست گردد.

در آگوست ۱۹۹۶ روزنامهٔ مرکوری نیوز مقاله‌ای را منتشر نمود که براساس آن سیا در تجارت مواد مخدر در ایالت لوس آنجلس دخالت داشت. نویسندهٔ این مقاله یک روزنامه نگار به نام گری وب بود. ادعای وب موجب بروز جنجال رسانه‌ای و سیاسی شد و جان دوج موظف به تحقیق در این خصوص گردید.

جان دوج در سال ۱۹۹۶ به دلیل شهادتی که در برابر کنگره در خصوص عراق داده بود؛ موجب عدم رضایت بیل کلینتون شد. او در کنگره گفته بود که صدام حسین نسبت به چهار سال قبل قدرتمندتر شده است و سیا نمی‌تواند این مشکل را حل کند.

1. Hussein Kamel Hassan al-Majid

2. Raghda Saddam Hussein

3. Rana Saddam Hussein

4. Khobar Towers bombing

یک روز قبل از کناره‌گیری وی جنگ بوسنی به پایان رسید.^۱ دوچ در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۹۶ از ریاست سیا کناره‌گیری نمود و اندکی بعد تجسس‌ها نشان داد که وی تعدادی از فایل‌های سیا را که در حالت محرمانه قرار داشتند در لپ تاپ خود ذخیره نموده بود؛ بنابراین سیا در یک تحقیق نمایشی به بررسی این موضوع پرداخت. دو سال بعد موضوع مجدداً تحت بررسی قرار گرفت و پرونده به دادگاه عالی آمریکا ارجاع داده شد؛ اما ژانت رنو دادستان کل آمریکا پرونده را مختومه اعلام کرد. کلینتون در آخرین روز ریاست جمهوری خود از دوچ به دلیل پیگرد قانونی وی توسط سیا عذرخواهی نمود.

جورج تنت

George John Tenet



دوره ریاست

۱۵ دسامبر ۱۹۹۶ - ۱۱ جولای ۲۰۰۴

حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر و آغاز
جنگ با تروریسم مهم‌ترین رویداد
دوران ریاست او بر سیما بود.

۵ ژانویه ۱۹۵۳ - ۲۶ مارس ۲۰۱۵

در قید حیات

جورج تنت در فلوشینگ^۱ در بخش شمالی شهر نیویورک متولد شد. پدر و مادر او از مهاجران یونانی بودند؛ اما منطقه‌ای که پدر وی متولد شده بود امروزه در خاک آلبانی واقع شده است. او و بیل برادر دوقلویش در سنین نوجوانی در مجالس شام خانوادگی به عنوان پادو کار می‌کردند. اگر چه آن دو بسیار با یکدیگر دوست بودند؛ اما دو شخصیت متفاوت داشتند. بیل فردی ساکت دقیق و درس‌خوان بود و بعدها متخصص قلب شد؛ اما جورج فردی پر شور، نامرتب، خشن و بی‌ادب بود. از آنجایی که او تمایل به حرف زدن زیاد داشت در خانه از او با عنوان «سخنگو» نام برده می‌شد. یکی از دوستان خانوادگی او بعدها در یک مصاحبه خصوصی گفت که تنت فردی بود که نمی‌توانست رازی را نگه‌دارد. تنت همچنین علاقه زیادی به اخبار، بسکتبال و سافت بال داشت. وی در زمان تحصیل در مدرسه مبصر و ارشد کلاس بود و فردی شاخص محسوب می‌شد. او در سال ۱۹۷۶ از دانشگاه جورج تاون در رشته امور خارجی با

1. Flushing



مدرک لیسانس و دو سال بعد از دانشگاه کلمبیا با مدرک فوق لیسانس فارغ‌التحصیل گردید. جورج تنت در فاصله سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۷۹ ابتدا به عنوان مدیر در مؤسسه تحقیقاتی یونانی تبارهای آمریکا و سپس از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲ در مؤسسه انرژی خورشیدی مشغول به خدمت شد. او از سال ۱۹۸۲ در مجلس سنا به عنوان دستیار قانون‌گذاری و سپس به عنوان مدیر دفتر سناتور جان هاینز نماینده ایالت پنسیلوانیا مشغول به کار شد. تنت در فاصله سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸ به عنوان یکی از اعضای کمیته انتخابی سنا در امور اطلاعاتی و در فاصله سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۳ به عنوان مدیر این کمیته خدمت کرد. او در نوامبر ۱۹۹۲ در گروه کاری امنیت ملی رئیس جمهوری بیل کلینتون کار کرد و کلینتون از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ وی را به عنوان مدیر برنامه‌های اطلاعاتی در شورای امنیت ملی آمریکا منصوب نمود. در جولای ۱۹۹۵ تنت به عنوان معاون رئیس سیا و پس از استعفای جان دوچ به عنوان رئیس سیا منصوب شد. در حقیقت پس از آنکه انتخاب آنتونی لیک^۱ از طرف کلینتون به عنوان رئیس سیا با مخالفت کنگره مواجه شد جورج تنت به عنوان رئیس سیا منصوب گردید. انتصاب او به ریاست سیا با اتفاق آرا توسط سنا تصویب شد. تنت در سال ۱۹۹۹ فاش کرد که بودجه عملیات مخفی سیا نسبت به دو سال قبل کاهش یافته است. این اظهار نظر موجب انتقاد کارشناسان از شفافیت دولت در امور سری گردید.

او در این زمان مأموریت یافته بود تا سیا را که پس از پایان جنگ سرد شرایط دشواری را پشت سر می‌گذاشت تجدید سازمان‌دهی نماید. استخدام عوامل اطلاعاتی در سیا ۲۵ درصد نسبت به زمان جنگ سرد کاهش یافته بود. تنت فرض را بر این اساس قرار داده بود که مأموریت دارد تا جلوی یک پرل هاربور^۲ دیگر را بگیرد. او کشورهایی همانند چین و روسیه را خطر بالقوه برای ایالات متحده تصور می‌کرد و اعتقاد داشت کشورهایی همانند کره شمالی، ایران، عراق و گروه‌های تروریستی دیگر، تهدید کنندگان امنیت ملی آمریکا هستند.

یکی از رخدادهایی که در زمان ریاست او بر سیا رخ داد بمب‌گذاری در سفارتخانه‌های آمریکا در تانزانیا و کنیا^۳ در تاریخ ۷ آگوست ۱۹۹۸ بود. در بمب‌گذاری نایروبی ۲۱۳ تن کشته

1. Anthony Lake

۲. Pearl Harbor: نام یک بندر در مجمع الجزایر هاوایی که در اوایل بامداد روز ۷ دسامبر ۱۹۴۱ مورد حمله غافلگیرانه ارتش ژاپن قرار گرفت که در نتیجه آن خسارات زیادی بر نیروی دریایی آمریکا وارد شد. نویسنده

3. 1998 United States embassy bombings

و ۴ هزار نفر زخمی شدند. در دارالسلام تعداد کشته شدگان ۱۱ و تعداد زخمی ها ۸۵ نفر بود. پس از حمله به هتل گلد موهور^۱ در یمن و مرکز الخبر در عربستان سعودی این سومین حمله تروریستی القاعده به مراکز آمریکایی بود.

پس از این دو حمله در افریقا تحت تصمیم به ایجاد یک واحد ضد تروریستی در سیا گرفت. وی نام این واحد را مرکز مبارزه با تروریسم سیا^۲ گذاشت که به اختصار سی سی سی نامیده می شد و کوفر بلک^۳ یکی از باتجربه ترین مدیران سیا را به ریاست آن منصوب کرد. همچنین در این واحد یک بخش با نام واحد بن لادن ایجاد شد و ریاست آن بر عهده ریچارد بلی^۴ بود. عملیات های واحد بن لادن مستقیماً از اتاق استراحت تحت در ساختمان لانگلی هدایت می شد؛ اما گذشت زمان نشان داد که اقدامات جورج تحت برای مبارزه با القاعده تأثیر زیادی نداشته است. در تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۹۹۸ برای اولین بار در ویگه دراگ رپورت^۵ گزارشی منتشر شد که بعدها به نام «رسوایی لوینسکی»^۶ معروف شد و در جریان آن رابطه بیل کلینتون با منشی سابقش افشا شد. در تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۹۸ جنگ داخلی کوزوو آغاز شد. از ژانویه ۱۹۹۹ ناتو به نفع مسلمانان در جنگ داخلی کوزوو دخالت نمود. این نخستین جنگ ناتو در طول تاریخ آن سازمان بود. در تاریخ ۷ می ۱۹۹۹ و در جریان جنگ کوزوو سفارت چین در بلگراد هدف پنج فروند بمب هدایت شونده از نوع جی دی ای ام^۷ قرار گرفت. در این حمله سه دیپلمات چینی کشته و ۲۰ تن دیگر زخمی شدند. ایالات متحده در ابتدا این حمله را اشتباه عملیاتی خواند؛ اما جورج تحت پس از احضار به کنگره اعلام کرد که این حمله تنها حمله هوایی در این جنگ بود که توسط سیا انجام شده؛ اما عمدی نبوده است.^۸ بعدها تحقیقات نشان داد که پنتاگون یک نقشه ابتدایی از یک هدف را با اختلاف ۱۰۰ یارد به سیا داده بود بدون آنکه اشتباه در هدف یابی اصلاح شود. حمله به سفارت چین توسط

1. Gold Mohur hotel

2.) CIA's Counterterrorist Center (CTC)

3. Joseph Cofer Black

4. Richard Blee

5. Drudge Report

6. Lewinsky scandal

۷. JDAM: بمب های هدایت شونده که با استفاده از سامانه هدایتگر داخلی و گیرنده سامانه موقعیت یاب جهانی هدف یابی می کند. نویسنده

۸. احتمالاً عملیاتی که بعدها در سال ۲۰۰۳ در یمن انجام شد اثبات کننده این امر است که سیا در زمان جنگ کوزوو در حال انجام تمرینی حمله به اهداف خود بوده است.

پرنده‌های بدون سرنشین آزمایش عملیاتی این پرنده در عملیات واقعی بود. جنگ کوزوو سرانجام در تاریخ ۱۱ ژوئن ۱۹۹۹ با پذیرش آتش بس توسط اسلوبودان میلوشویچ رئیس جمهور صربستان به پایان رسید. یک سال بعد و در تاریخ ۵ اکتبر ۲۰۰۰ اسلوبودان میلوشویچ رئیس جمهور صربستان در نتیجه انقلاب بولدوزر^۱ از قدرت خلع شد.

در سال ۲۰۰۰ جورج بوش پسر به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد. بوش پس از کسب این مقام جورج تننت را در سیا نگه داشت. در اکتبر ۲۰۰۰ یک ناو آمریکایی به نام یو اس اس کول در خلیج عدن هدف حمله انتحاری القاعده قرار گرفت و دچار آسیب زیادی شد.

تننت در سال ۲۰۰۰ یک واحد برای کنترل هواپیماهای بدون سرنشین^۲ جهت مبارزه با القاعده در سیا ایجاد نمود. این واحد زیر نظر واحد مبارزه با تروریسم خدمت می‌کرد و مجهز به هواپیمای پرداتور بود که قابلیت شلیک موشک هلفایر^۳ را داشت. سیا برای آزمایش این پرنده در صحرای نوادا دست به آزمایش با اهداف جاندار زد.

دو روز مانده به حمله ۱۱ سپتامبر دو عضو القاعده با اوراق خبرنگاری به مقر احمد شاه مسعود وارد شده و با انفجار بمب او را ترور کردند. مسعود در هنگام انتقال به یک بیمارستان نظامی در تاجیکستان در هلیکوپتر درگذشت.^۴ فاجعه اصلی؛ اما در راه بود. دو روز بعد از ترور شاه مسعود فرمانده نظامی نیروهای اتحاد شمال در افغانستان، آمریکا شاهد یکی از پیچیده‌ترین حملات تروریستی تاریخ جهان بود. در این روز چهار هواپیمای مسافربری آمریکایی بر فراز آسمان آمریکا ربوده شدند و سه هواپیما موفق شدند خود را به اهداف از پیش تعیین شده بزنند. برج‌های دوقلوی تجارت جهانی در نیویورک هر کدام هدف حمله یک هواپیما قرار گرفت و تا پایان آن روز به طور کامل فروپاشید. یک هواپیمای دیگر به پنتاگون اصابت کرد و هواپیمای چهارم در حالی که کنترلش اندک زمانی بود که به دست مسافران افتاده بود در پنسیلوانیا سرنگون شد. این در حالی بود که سازمان اطلاعات فدرال آلمان به سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا هشدار داده بود که یک عملیات تروریستی در آن کشور برنامه‌ریزی شده است.

1. Bulldozer Revolution

2. Predator drone

3. AGM-114 Hellfire

۴. این که چرا مسعود دو روز مانده به اجرای عملیات ۱۱ سپتامبر، یک پرسش بی‌پاسخ است؛ زیرا احمد شاه مسعود فردی به شدت بیگانه ستیز بود و در صورت زنده بودن احتمالاً با حضور نظامی آمریکا مخالفت می‌کرد. نویسنده

پس از حمله ۱۱ سپتامبر جورج بوش در کشور شرایط فوق‌العاده اعلام کرد و قانون میهن‌پرستی^۱ و قانون امنیت داخلی را تصویب نمود که به موجب آن قوانین سخت‌گیرانه‌تری بر ضد مهاجران و مهاجرت اجرا گردید. حمله ۱۱ سپتامبر به کابوس تنت مبنی بر وقوع یک پرل هاربور دیگر تحقق بخشید.

بلافاصله پس از حمله ۱۱ سپتامبر دولت آمریکا اعلام کرد که اعضای القاعده مسئول این حملات هستند و ایالات متحده در پاسخ به این حملات جنگ با تروریسم را اعلام و به افغانستان حمله کرد. در زمان تدارک برای حمله به افغانستان تنت مسئولیت یافت تا اطلاعات لازم برای طراحی حمله را تهیه کند. همان‌گونه که دیدیم افراد سیا همانند گری شرون در قالب تیم‌های عملیاتی به شمال افغانستان اعزام شدند و سرانجام جنگ در تاریخ ۷ اکتبر همان سال با حمله هوایی آمریکا آغاز شد. جنگ با تروریسم در افغانستان تا به امروز ادامه دارد؛ اما آمریکا پس از تغییر رژیم طالبان در افغانستان عزم حمله به عراق را نمود.

در تاریخ ۳ نوامبر ۲۰۰۲ هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی سالم سنینان الحارثی^۲ را که عامل انفجار یو اس اس کول بود در یمن هدف قرار داد. این نخستین عملیات سیا در ترور رهبران القاعده بدون استفاده از عوامل انسانی و فقط با استفاده از ربات بود. همچنین در نوامبر همان سال عبدالرحیم النشیری^۳ در امارات دستگیر شد او مغز متفکر حمله به ناو کول بود.



از راست سالم سنینان الحارثی و عبد الرحیم النشیری

1. USA PATRIOT Act
2. Qaed Salim Sinan al-Harethi
3. Abd al-Rahim al-Nashiri

در تاریخ ۹ فوریه ۲۰۰۳ محمد خاتمی رئیس جمهور ایران با اعلام این که ایران در سال‌های اخیر در زمینه هسته‌ای به پیشرفت‌های بزرگی دست یافته است موجب آغاز بحران هسته‌ای میان ایران و غرب شد. حقیقت ماجرای این افشاسازی این بود که از سه ماه قبل رسانه‌های آمریکایی تصاویر ماهواره‌ای از تأسیسات هسته‌ای ایران در نطنز و اراک را منتشر کردند و ایران را متهم به مخفی‌کاری می‌نمودند. از این تاریخ کشمکش‌های سیاسی ایران و غرب در زمینه اتمی آغاز شد.

یکی از گرفتاری‌های تنگ در زمان ریاست بر سیا مربوط به ماجرای پلیم بود. ماجرای پلیم به حمله آمریکا به عراق و نقش سیا در این حمله مربوط می‌شد. در تاریخ ۲۰ مارس ۲۰۰۳ آمریکا به بهانه آنکه صدام در تلاش برای ساخت بمب هسته‌ای و تسلیحات شیمیایی است به عراق حمله کرد. ادعای جورج بوش و کاولین پاول در مجامع عمومی براساس شواهدی بود که سیا تهیه کرده بود. براساس مدارک ارائه شده توسط سیا صدام در تلاش برای خرید ۵۰۰ تن اورانیوم از نیجر و خرید لوله‌های آلومینیمی بود. همچنین مدارک سیا نشان می‌داد که عراق در حال ساخت تسلیحات کشتار جمعی بر روی کامیون به صورت سیار است. پس از حمله آمریکا به عراق یک دیپلمات پیشین آمریکایی به نام جوزف ویلسون^۱ ادعا کرد که خود وی کسی بوده که به تحقیق در خصوص خرید اورانیوم از نیجر پرداخته و نتیجه این تحقیق که در اختیار سیا قرار گرفته عدم صحت خبر بود. پس از این اظهارات یک سلسله مباحث در رسانه‌ها در گرفت و یک رسوایی سیاسی در آمریکا رخ داد و در نتیجه آن مشخص شد که والری پلیم همسر ویلسون خود کارمند ارشد سیا است. این رسوایی با نام ماجرای پلیم به جنجال رسانه‌ای و برکناری پلیم از خدمت در سیا منتهی گردید.

پس از اشغال عراق صدام حسین خودکامه آن کشور به همراه پسرانش مخفی گردیدند. یکی از مأموریت‌های سیا یافتن مخفی‌گاه آنان بود. در تاریخ ۲۲ جولای ۲۰۰۳ نیروهای آمریکایی به مخفی‌گاه پسران صدام در موصل حمله کردند. در جریان این حمله قصی و عدی حسین التکرتی^۲ کشته شدند. پنج ماه بعد و در تاریخ ۱۳ دسامبر ۲۰۰۳ نیروهای آمریکایی موفق به یافتن مخفی‌گاه صدام حسین و دستگیری وی گردیدند. این عملیات با هدایت سیا

1. Joseph Charles Wilson

2. Qusay Saddam Hussein al-Tikriti Uday and

و توسط نیروهای وابسته به فرماندهی مشترک عملیات ویژه^۱ اجرا شد.

در نوامبر ۲۰۰۳ انقلاب رنگی در گرجستان با نام انقلاب گل سرخ آغاز شد و ادوارد شوارد نادره^۲ رئیس جمهور آن کشور با قیام مردمی سرنگون شد و میخائیل ساکاشویلی^۳ به ریاست جمهوری آن کشور برگزیده شد. در جریان برکناری شوارد نادره اتفاقی بسیار جالب رخ داد. او در معیت دوربین فیلمبرداری و با همراهی هوادارانش وارد مجلس ملی گرجستان شد و شوارد نادره پس از دیدن او در مجلس فرار کرد. این نمایش واقعاً به یک شوی تلویزیونی شباهت داشت.

در تاریخ ۹ جولای ۲۰۰۴ کمیته اطلاعاتی سنای آمریکا گزارشی منتشر نمود که براساس آن سیا متهم به بیش نمایی در نشان دادن خطر تسلیحات جمعی در عراق شده بود. براساس این گزارش اطلاعات سیا در خصوص وجود تسلیحات کشتار جمعی در عراق با شواهد اطلاعاتی قابل اتکا پشتیبانی نگردیده بود.^۴

یک سال بعد جورج تنت به درخواست خود و علی رغم میل بوش به دلیل آنچه که آن را مسائل خانوادگی نامید از سیا کناره گیری کرد.

1. Joint Special Operations Command (JSOC)

2. Eduard Shevardnadze

3. Mikheil Saakashvili

۴. به عبارت بهتر سنا سازمان سیا را متهم می کرد که صرفاً براساس اظهارات افراد و نه براساس وجود مدارک مستند، عراق را متهم به تولید تسلیحات کشتار جمعی کرده بود. نویسنده

پورتر جانستون گوس

Porter Johnston Goss



دوره ریاست

۲۴ سپتامبر ۲۰۰۴ - ۵ می ۲۰۰۶

در زمان اندک حضور او در سیاست

انقلاب در جهان رخ داد.

۲۶ نوامبر ۱۹۳۸ - ۲۹ مارس ۲۰۱۵

در قید حیات

پورتر جانسون گوس در شهر واتربوری در ایالت کنتیکت^۱ متولد شد. او پس از فارغ التحصیلی از دبیرستان به دانشگاه ییل رفت و در سال ۱۹۶۰ در رشته هنر در یونان قدیم موفق به کسب لیسانس گردید. وی قادر به صحبت کردن به زبان‌های فرانسه و اسپانیایی بود. او در زمان حضور در ییل به عضویت گروه مخفی کتاب و مار^۲ و سی اپسیلون در آمد و در این زمان با جورج بوش که بعدها به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد آشنا گردید. او در زمان تحصیل در دانشگاه ییل به استخدام سیا در آمد و در سال ۱۹۷۱ در بخش عملیات سیا در آمریکای لاتین و سپس اروپا مشغول به خدمت گردید. جزئیات فعالیت‌های او در این زمان مشخص نیست اما خود وی اظهار داشته که در هائیتی و مکزیک مشغول به کار بوده است. او در ایستگاه سیا در میامی مسئول جذب و آموزش افراد خارجی برای جاسوسی گردید و یکی از افراد درگیر مسأله



1. Waterbury, Connecticut
2. The Society of Book and Snake

بحران موشکی کوبا بود. او در سال ۱۹۷۰ درحالی در اتاقش در یک هتل در لندن یافته شد که بیهوش شده بود. آزمایشات نشان داد که او به بیماری گندخونی^۱ مبتلا شده است. او در سال ۱۹۷۱ از خدمت در سیا بازنشست گردید و در فاصله ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ به عنوان عضو کنگره مشغول به کار شد. در آگوست ۲۰۰۱ سناتور باب گراهام و جان کیل به همراه پورتر گوس از اسلام‌آباد بازدید نمودند. آنان در این بازدید با پرویز مشرف و ژنرال محمود احمد^۲ رئیس سرویس مخفی پاکستان دیدار نمودند. در روز حمله ۱۱ سپتامبر به برج های دوقلوی نیویورک گوس و محمود احمد با یکدیگر مشغول صرف صبحانه بودند. محمود احمد دارای ارتباط قوی با اسامه بن لادن بود. گوس بلافاصله از سیاست‌های جورج بوش مبنی بر حمله آمریکا به افغانستان حمایت نمود. مجلس سنا نیز بلافاصله گوس را برای مشورت در خصوص مسائل امنیتی فراخواند. او یکی از کسانی بود که در جریان تصویب بودجه سیا در کنگره به دفاع از سیاست‌های جورج بوش در برابر دموکرات‌ها پرداخت.

گوس پس از استعفای جورج تنت از ریاست بر سیا از طرف جورج بوش به عنوان رئیس این سازمان منصوب شد. اگر چه انتصاب او با مخالفت تعدادی از دموکرات‌های کنگره مواجه شد؛ اما وی سرانجام آرای لازم برای تصدی این پست را با ۷۷ رأی مثبت و ۱۷ رأی منفی کسب نمود. او در کنگره تعهد داد که در سیا دست به تغییرات خواهد زد. گوس پس از کسب ریاست سیا پنج تن از کارکنان شخصی خود را به این سازمان آورد و اقدامات این افراد موجب منفور شدن آنان در سطح کارکنان حرفه‌ای شد. سه تن از این پنج نفر بسیار جنجال آفرین شدند. یکی از این افراد پاتریک موری^۳ دادستان سابق فدرال بود که به مدت ۶ سال بازپرس فدرال در خانه کمیته اطلاعاتی بود و فرد دیگری که توسط گوس به سیا آورده شد دکتر جی جاکوب^۴ بود. او قبلاً کارشناس تحلیل اطلاعات و افسر عملیاتی و در سیا کار کرده بود. او نیز مدتی در خانه کمیته اطلاعاتی کار کرده بود. نفر سوم مرل مورهد^۵ بود که برای مدت ۱۰ سال سابقه همکاری با گوس را داشت و از این مدت هفت سال را در خانه کمیته اطلاعاتی^۶

1. Septicemia

2. General Mahmud Ahmed

3. Patrick Murray

4. Dr. J. Jakub

5. Merrell Moorhead

6. House Intelligence Committee

خدمت کرده بود.

تقریباً بلافاصله پس از انتصاب گوس به ریاست سیا استیفن کاپیز رئیس بخش عملیات و معاون او میسائیل سولیک یک سلسله درگیری با گوس و همکارانش پیدا کردند. کاپیز به افراد زیردستش گفته بود که اگر ببیند و یا بشنود که آنان با رئیس جدید همکاری می‌کنند از سیا اخراج خواهند شد. کاپیز از طرف گوس تحت فشار قرار گرفت که یا سیا را ترک کند و یا میسائیل سولیک را از سازمان اخراج نماید. گفته می‌شود که دلیل این حادثه به خاطر نشت اطلاعات از دفتر ماری مارگریت گراهام^۱ معاون رئیس ضد جاسوسی سیا بوده است. سرانجام سولیک سیا را ترک کرد.

پس از خروج گوس از سیا، سولیک و کاپیز مجدداً در مناصب عالی اطلاعاتی قرار گرفتند به طوری که کاپیز به عنوان معاون سیا و سولیک به عنوان رئیس دفتر خدمات مخفی منصوب شدند. در تاریخ ۹ اکتبر ۲۰۰۵^۲ سه هتل در امان پایتخت اردن هدف حمله القاعده به رهبری ابومصعب الزرقاوی قرار گرفت. در این حمله مصطفی عقاد یکی از سرشناس‌ترین کارگردانان مسلمان جهان کشته شد. مهم‌ترین رویداد زمان ریاست گوس بر سیا وقوع انقلاب نارنجی در اوکراین بود. ایان تراینور^۳ در مقاله‌ای با نام «کمپین آمریکا در پشت شورش در کیف»^۴ به تاریخ ۲۶ نوامبر ۲۰۰۴ در روزنامه گاردین، دولت آمریکا را پشت صحنه گردان انقلاب نارنجی در اوکراین معرفی می‌کند؛ اما سندی در خصوص دخالت سیا در این رویداد ارائه نمی‌کند. همچنین در تاریخ ۲۷ فوریه ۲۰۰۵ انقلاب «گل لاله» در قرقیزستان^۵ رخ داد که به موجب آن عسگر آقایف رئیس جمهور آن کشور برکنار شد و ایشنبای کادیربکوف^۶ به عنوان رئیس جمهور موقت منصوب شد. تقریباً هم‌زمان با انقلاب گل لاله در قرقیزستان، در لبنان نیز انقلابی به نام انقلاب «سدار»^۷ رخ داد که دلیل آن ترور رفیق الحریری نخست وزیر پیشین آن کشور بود.^۸

1. Mary Margaret Graham

2. 2005 Amman bombings

3. Ian Traynor

4. US campaign behind the turmoil in Kiev

5. Tulip Revolution

6. Ishenbai Duyshonbiyevich Kadyrbekov

7. Cedar Revolution

در تاریخ ۵ می ۲۰۰۶ جورج بوش در یک نشست خبری اعلام کرد که گوس استعفا نموده است. مطبوعات علت استعفای وی را درگیری وی با جان نگرو پونته^۱ مدیر وقت آژانس امنیت ملی اعلام کردند. در زمان حضور گوس در سیا این سازمان بیشتر درگیر کشمکش‌های داخلی بود و به همین دلیل توانایی سازمان در عرصه بین‌المللی و عملیاتی کاهش یافت.

میشائل هایدن

Michael Vincent Hayden



دوره ریاست

۳۰ می ۲۰۰۶ - ۱۲ فوریه ۲۰۰۹

کشتن ابومصعب الزرقاوی و اعلام
موجودیت داعش مهم‌ترین رویداد
دوران ریاست او بر سیا بود

۱۷ مارس ۱۹۴۵ - ۲۹ مارس ۲۰۱۵

در قید حیات

میشائل هایدن در شهر پیتزبورگ^۱ در پنسیلوانیای آمریکا متولد شد. او در سال ۱۹۶۷ در رشته تاریخ از دانشگاه دوکوئین^۲ فارغ‌التحصیل و سپس در ارتش آمریکا با درجه ستوانی مشغول به خدمت گردید. وی در زمان حضور در ارتش به تحصیل ادامه داد و در رشته تاریخ آمریکا موفق به اخذ مدرک لیسانس گردید. وی در این زمان به عنوان افسر ذخیره در دانشگاه پیتزبورگ حضور داشت؛ اما از سال ۱۹۶۹ خدمت نظامی وی آغاز شد. هایدن به عنوان فرمانده اژانس اطلاعات نیروی هوایی و مدیر فرماندهی مشترک و کنترل مرکز تسلیحات که مقر آن در پایگاه نظامی لاکلند قرار داشت مشغول به کار شد. او همچنین در پست‌هایی مانند ستاد فرماندهی ارتش آمریکا در اروپا و شورای امنیت ملی آمریکا و سفارت آمریکا در بلغارستان و فرماندهی یک پادگان از نیروهای آمریکایی در کره جنوبی و فرماندهی مرکز اطلاعات ارتش در جزیره

1. Pittsburgh

2. Duquesne University of the Holy Spirit



گوام خدمت کرد.

هایدن در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۷ به عنوان فرمانده واحد ضد اطلاعات نیروی هوایی و پس از آن به عنوان قائم مقام مدیر آژانس امنیت ملی (ناسا) خدمت نمود. او در زمان قائم مقامی ناسا در یک مصاحبه اینترنتی در برابر کسانی که مدعی شده بودند روش‌های پیشرفته بازجویی سیا منجر به کسب اطلاعات مفیدی نمی‌گردد منکر این بازجویی‌ها شد.

در تاریخ ۸ می ۲۰۰۶ جورج بوش هایدن را به عنوان کاندیدای ریاست بر سیا معرفی نمود. هایدن پس از حضور در کنگره و تشریح برنامه‌های خود موفق شد در تاریخ ۳۰ ماه می با ۷۸ رأی موافق در برابر ۱۵ رأی مخالف این پست را کسب نماید. هفت روز پس از ریاست او بر سیا و در تاریخ ۷ ژوئن ۲۰۰۶ ابومصعب الزرقاوی^۱ رهبر القاعده در عراق که یکی از مهم‌ترین دشمنان ارتش آمریکا در خاورمیانه بود کشته شد. چهار ماه پس از انتصاب او به ریاست سیا و در تاریخ ۱۳ اکتبر ۲۰۰۶ دولت اسلامی عراق و شام که بعدها با نام داعش شناخته شد و یک گروه تروریستی منشعب از القاعده بود اعلام موجودیت کرد. هایدن در سال ۲۰۰۷ برای انجام حمله هوایی توسط پرنده‌های بدون سرنشین سیا به جای حمله زمینی بدون آنکه شواهد لازم در خصوص خطر تروریستی اهداف کافی باشد دست به لابی گسترده‌ای زد. از نظر او کمترین شواهد برای انجام حمله هوایی به اهدافی که تروریستی تشخیص داده می‌شدند. او تا پایان دوره ریاست جمهوری جورج بوش در این پست باقی ماند. در سال ۲۰۰۹ باراک اوباما به ریاست جمهوری رسید و هایدن از سیا برکنار و لئون پانه تا جانشین وی گردید.

لئون پانه تا

Leon Edward Panetta



دوره ریاست

۱۳ فوریه ۲۰۰۹ - ۳۰ ژوئن ۲۰۱۱

کشته شدن اسامه بن لادن و
وقوع انقلاب‌های عربی مهم‌ترین
رویدادهای دوران ریاست او بر سیا
بود

۲۸ ژوئن ۱۹۳۸ - ۲۹ مارس ۲۰۱۵

در قید حیات

لئون پانه تا در شهر مونتری در ایالت کالیفرنیا آمریکا متولد شد. خانواده او دارای اصالتی ایتالیایی بودند. او در زمان حضور در دبیرستان ابتدا به عنوان معاون نماینده دانش‌آموزان و سپس به عنوان نماینده دانش‌آموزان دبیرستان انتخاب شد. وی در سال ۱۹۵۶ در دانشگاه سانتا کلارا مشغول به تحصیل شد و در سال ۱۹۶۰ با مدرک لیسانس در رشته علوم سیاسی فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۹۶۳ موفق به اخذ مدرک دکترا در رشته حقوق گردید. پانه تا با درجه ستوان دومی در بخش اطلاعات نظامی ارتش مشغول به خدمت گردید. او در سال ۱۹۶۶ با درجه ستوان تمامی از ارتش خارج شد و از سال ۱۹۶۶ به عنوان مشاور سناتور جمهوری‌خواه توماس کوچل^۱ در امور قانون‌گذاری مشغول به کار شد. او در زمان حکومت ریچارد نیکسون و سال ۱۹۶۹ به عنوان دستیار روبرت فینش وزیر بهداشت آمریکا و مدتی بعد به عنوان



1. Thomas Henry Kuchel

مدیر اداره حقوق شهروندی منصوب گردید. وی در سال ۱۹۷۱ از حزب جمهوریخواه جدا شد و به حزب دموکرات پیوست. او دلیل این امر را انحراف جمهوریخواهان از سیاستهای اصولی خود می‌دانست.

پانه تا در سال ۱۹۷۶ به عنوان نماینده دموکرات از ایالت کالیفرنیا به کنگره آمریکا راه یافت. او موفق شد ۵۳ درصد آرا را به خود اختصاص دهد و وی در کنگره قانون کمکهای غذایی سال ۱۹۸۸ را نوشت که به موجب آن دولت آمریکا برای پیشگیری از گرسنگی موظف به اهدای کمکهای غذایی به شهروندان می‌شد. یکی دیگر از اقدامات او ایجاد منطقه امن دریایی در خلیج مونتري بود.

پانه تا در سال ۱۹۹۰ ریاست کمیته بودجه کنگره آمریکا را بر عهده داشت. در سال ۱۹۹۲ بیل کلینتون به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد و پانه تا را به مدیریت دفتر برنامه و بودجه آمریکا منصوب نمود. در سایه اقدامات پانه تا سرانجام در سال ۱۹۹۸ بودجه ایالات متحده آمریکا از حالت کسری خارج و متوازن شد. بیل کلینتون در سال ۱۹۹۴ او را به عنوان رئیس کارکنان ریاست جمهوری منصوب نمود. پانه تا تا سال ۱۹۹۷ در این سمت باقی بود. باراک اوباما پس از انتخاب به ریاست جمهوری آمریکا لئون پانه تا را به عنوان کانديد پست ریاست سیا انتخاب نمود. علت انتخاب پانه تا به ریاست سیا این بود که بر اثر اقدامات سیا در زمان جورج بوش انتقادات براین سازمان افزایش و سیا چهره‌ای منفور در جهان یافته بود. پس از انتخاب پانه تا به ریاست سیا عمده واکنش‌ها نسبت به این موضوع مثبت بود. برای مثال ایشمائل جونز یکی از کارمندان سابق سیا اظهار نمود که انتخاب پانه تا یک انتخاب هوشمندانه است؛ زیرا او با رئیس جمهور دارای ارتباط خوبی است.

پانه تا در تاریخ ۱۲ فوریه ۲۰۰۹ با اتفاق آرا به عنوان رئیس سیا انتخاب شد. او با روش‌های خشن بازجویی در سیا که در دوران جورج بوش اعمال می‌شد مخالف بود، ولی از حملات هوایی با استفاده از هواپیماهای پردتور در پاکستان حمایت کرد و این حملات را مؤثرترین سلاح در برضد تروریسم خواند. تنها در ماه می ۲۰۰۹ تعداد ۵۰ نفر از مظنونان عضویت در القاعده با حملات هوایی پردتورها کشته شدند.

۱۰ ماه پس از انتصاب او به ریاست سیا و در تاریخ ۳۰ دسامبر ۲۰۰۹ در قرارگاه سیا در

شهر خوست بمب‌گذاری کرد و موجب مرگ ۹ مأمور سیا شد. این یکی از مرگبارترین حملات به سیا در طی تاریخ این سازمان بود.

چهار ماه پس از حمله به ستاد سیا در خوست، در تاریخ ۱۸ آوریل ۲۰۱۰ نیروهای آمریکایی به خانهای در تکریت که ابو ایوب المصری^۱ جانشین ابومصعب الزرقاوی و جانشین المصری به نام ابو عبدالله الرشید البغدادی^۲ در آن پنهان شده بودند حمله کردند. در این حمله المصری و جانشین وی الرشید البغدادی کشته شدند. این یک ضربه سهمگین به القاعده عراق بود و پس از آن سطح عملیات القاعده عراق با کاهش چشمگیری مواجه شد.

سه ماه پس از کشته شدن ابو ایوب المصری و در تاریخ ۱۳ ژوئیه ۲۰۱۰ یک بدافزار رایانه‌ای به نام استاکس نت^۳ با هدف حمله به رایانه تأسیسات اتمی ایران در منطقه خاورمیانه گسترش یافت. یک سال بعد و در تاریخ ۲ می ۲۰۱۱ اسامه بن لادن رهبر و بنیانگذار القاعده در شهر ابیت آباد^۴ در شمال پاکستان کشته شد. در زمان ریاست پانه تا بر سیا موجی از انقلاب‌ها در کشورهای عربی به راه افتاد. برای مثال در دسامبر ۲۰۱۰ انقلاب تونس، در تاریخ ۱۳ ژانویه ۲۰۱۱ انقلاب لیبی، در تاریخ ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ انقلاب مصر، در تاریخ ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ انقلاب یمن و در اواخر دسامبر ۲۰۱۱ انقلاب سوریه آغاز شدند. در جریان این تحولات مقامات آمریکایی به پشتیبانی از این تحولات برخاستند. اگر چه این احتمال که سیا در پشت انقلاب‌های عربی بوده باشد چندان غیرمحتمل نیست؛ اما امروزه به جز در سوریه مدرکی دال بر دخالت سیا جهت استناد وجود ندارد. در سوریه اوضاع بسیار متفاوت بود؛ زیرا سیا رسماً اعلام کرد که به آموزش و پشتیبانی از مخالفان بشار اسد اقدام نموده است. پانه تا دو ماه پس از کشته شدن اسامه بن لادن از ریاست بر سیا کنار گذاشته شد و به عنوان وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا منصوب گردید. او جانشین رابرت گیتس وزیر پیشین دفاع و رئیس سابق سیا گردید که بازنشست شده بود.

1. Abu Ayyub al-Masri

2. Abu Abdullah al-Rashid al-Baghdadi

3. Stuxnet

4. Abbottabad

دیوید پترائوس

David Howell Petraeus



دوره ریاست

۶ سپتامبر ۲۰۱۱ – ۹ نوامبر ۲۰۱۲

حمله القاعده به کنسولگری آمریکا
در لیبی مهم‌ترین رویداد دوران
ریاست او بر سیا بود

۷ نوامبر ۱۹۵۲ – ۲۹ مارس ۲۰۱۵

در قید حیات

دیوید پترائوس در شهر کورنوال در هادسون نیویورک^۱ متولد شد. پدر او کاپیتان کشتی و از اهالی هلند و مادرش از اهالی بروکلین بود. دیوید جوان در سال ۱۹۷۰ از دبیرستان مرکزی کورنوال فارغ‌التحصیل شد و در دانشکده نظامی وست پوینت مشغول به تحصیل گردید. او یکی از افراد منتخب دانشکده نظامی وست پوینت در ورزش‌های فوتبال و اسکی بود و در پایان تحصیل در این دانشکده جزو نفرات برتر محسوب گردید. اغلب اوقات نام او در سالنامه دانشکده به دلیل حضور در رقابت‌های ورزشی و دوره‌های فرماندهی عالی و حتی زندگی اجتماعی ذکر می‌شد. وی در زمان حضور در دانشکده با دختر بازپرس آشنا شد و با وی ازدواج کرد. او در سال ۱۹۷۴ از دانشکده وست پوینت فارغ‌التحصیل گردید و به عنوان یک شاگرد برگزیده موفق به دریافت بورسیه جورج مارشال برای تحصیل در دانشکده ستاد کل و فرماندهی ارتش گردید. پترائوس در دهه ۱۹۷۰ در مدرسه رنجرها حضور یافت و

1. Cornwall-on-Hudson



دورهٔ رنجرها را با موفقیت به پایان رساند و به عضویت گردان ۵۰۹ چترپاز در آمد. او در سال ۱۹۸۷ در رشتهٔ ارتباطات بین‌الملل از دانشگاه پرینستون با درجهٔ دکترا فارغ‌التحصیل شد و در اوایل سال ۱۹۹۵ به عنوان فرماندهٔ عملیاتی نیروهای ناتو در هائیتی منصوب گردید. وی در فاصلهٔ سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ به عنوان فرماندهٔ نیروهای مشترک ارتش منصوب گردید و هم‌زمان به عنوان ناظر بر دانشکدهٔ ستاد کل و فرماندهی فعالیت می‌نمود. یکی از وظایف او تغییر برنامه‌های آموزشی افسران و توسعهٔ مقررات دکتین ارتش بود. او به همراه ژنرال جیمز ماتیس بر نگارش آیین‌نامهٔ رزمی ارتش آمریکا نظارت می‌کردند. این آیین‌نامه با استفاده از منابع گوناگونی همانند پیشنهادات افسران و کنشگران حقوق بشر و روزنامه‌نگاران تهیه شده بود. یکی از توانایی‌هایی که او به شاگردانش یاد می‌داد این بود که چگونه در شرایط سخت به سرعت تصمیم‌گیری نمایند. در فاصلهٔ سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲ با درجهٔ سرتیپی به بوسنی اعزام شد و ۱۰ ماه در آنجا خدمت کرد. با حملهٔ ارتش آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ او به فرماندهی لشکر ۱۰۱ هوآرد آمریکا منصوب شد و در حمله به بغداد از جنوب و در مسیر کربلا و نجف شرکت نمود.

پس از سقوط بغداد افراد او دستور یافتند تا به ایالت نینوا عزیمت نمایند و آنجا را تسخیر کنند. موصل دومین شهر بزرگ عراق در این استان واقع شده است. افراد وی وظیفهٔ حراست از شهر موصل و مرز سوریه با این استان و نیز جنوب این شهر را بر عهده داشتند. در زمان اشغال موصل مردم شهر به او لقب «شاه دیوید» را داده بودند. برداشتهای متضادی از عملکرد او در زمان حضورش در موصل وجود دارد. برای مثال یک دیپلمات ناشناس آمریکایی به روزنامهٔ گاردین گفته بود که پس از ترک موصل توسط پترائوس پلیس این شهر کاملاً فرو پاشید. این در حالی بود که یک دیپلمات سابق به نام پیتر گالبریت^۱ به گاردین گفته بود که در خصوص دستاوردهای او اغراق شده است. براساس اظهارات گالبریت پترائوس هشدار کُردها در خصوص انتصاب افراد پدنام عراقی در پست‌های حساس را نادیده گرفته بود. از سوی دیگر تام ریکس خبرنگار واشینگتن پست در کتاب «شکست مفتضحانه» نوشت که موصل تا وقتی که پترائوس در آنجا حضور داشت آرام بود.

پترائوس در سال ۲۰۰۷ به درجهٔ ژنرال تمامی ارتقا یافت. رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا

در تاریخ ۲۳ آوریل ۲۰۰۸ اعلام کرد که جورج بوش، پترائوس را به عنوان فرمانده ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده در فلوریدا کاندید نموده است. او در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ در این سمت قرار داشت. در سال ۲۰۰۹ باراک اوباما به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد و یک‌سال بعد پترائوس به عنوان کاندیدای فرمانده نیروهای بین‌المللی در افغانستان به کنگره معرفی گردید. پترائوس جایگزین ژنرال استنلی مک کریستال گردید که از سیاست اوباما انتقاد نموده بود. در تاریخ ۳۰ ژوئن کنگره به او رأی اعتماد داد و پترائوس رسماً فرماندهی نیروهای بین‌المللی در افغانستان را بر عهده گرفت. یکی از اقدامات او ایجاد مرکز عالی افغانستان - پاکستان بود. این مرکز در اداره اطلاعات نیروهای بین‌المللی در افغانستان تأسیس شده بود و هدف از تأسیس آن ایجاد یک مرکز همکاری و تحلیل اطلاعات برای پشتیبانی اطلاعاتی از عملیات ضد تروریستی بود.

او در تاریخ ۳۱ آگوست ۲۰۱۱ از ارتش بازنشست گردید. این در حالی بود که یک ماه از خروج پانه تا از سیا می‌گذشت و این پست تا مدتی خالی بود؛ بنابراین میسائیل مورل که قائم مقام پانه تا در سیا بود در فاصله زمانی ۱ جولای تا ۶ سپتامبر ۲۰۱۱^۱ به عنوان سرپرست این سازمان امور جاری را مدیریت می‌کرد. از تاریخ ۶ ژوئن دیوید پترائوس به عنوان رئیس این سازمان منصوب شد.

در سال ۲۰۱۲ یک نویسنده آمریکایی به نام جاشووا فوست^۲ به انتقاد از ویرانی کامل روستای خسرو سلفی^۳ توسط نیروهای آمریکایی پرداخت. این روستا با آتش توپخانه، بمباران هوایی و با کار گذاشتن مواد منفجره به طور کامل از روی زمین محو گردید؛ اما این روستا زمانی ویران شد که پترائوس فرماندهی ارتش آمریکا در افغانستان را بر عهده نداشت.

۱. دو ماه و پنج روز

2. Joshua Foust

3. Khosrow Sofla



دو تصویر تطبیقی از ویرانی کامل روستای خسرو سفلی

مدیریت او در سیا نسبت به پانه تا در سطحی نازل تر قرار داشت. علاقه وی به مصاحبه با مطبوعات بسیار کمتر از حضور در جلسات کنگره و جلسات غیرعلنی بود. روزنامه نیویورک تایمز در یک مقاله نوشت که پانه تا اغلب در خصوص جزئیات عملیات سؤال نمی کرد و طرح های عملیاتی را بدون سؤال در خصوص جزئیات تصویب می کرد؛ اما پترائوس خواستار ارائه جزئیات برنامه بود. مهم ترین اتفاقی که در زمان ریاست او بر سیا رخ داد حمله تروریستی القاعده لیبی به کنسولگری آمریکا در شهر بنغازی بود.^۱ در جریان این حمله کریستوفر استیونس^۲ سفیر آمریکا در لیبی و سه تن دیگر از همراهان وی که همگی عضو سرویس امنیت دیپلماتیک^۳ بودند کشته شدند. احمد ابوختاله^۴ رهبر انصار الشریعه که شاخه لیبی القاعده محسوب می گردد هدایت این حمله را بر عهده داشت.

پترائوس در تاریخ ۹ نوامبر ۲۰۱۲ از ریاست بر سیا استعفا داد. استعفای او موجب بروز جنجال رسانه ای گردید که با نام رسوائی پترائوس^۵ شناخته می شود.

1. 2012 Benghazi attack

2. John Christopher Stevens

3. U.S. Diplomatic Security Service (DSS or DS)

4. Ahmed Abu Khattala

5. Petraeus scanda

میشائیل مورل

Michael Joseph Morell



دوره ریاست

۹ نوامبر ۲۰۱۲ - ۸ مارس ۲۰۱۳

او یکی از افراد پیگیر در یافتن محل
اختفای بن لادن بود و دوبار به
عنوان سرپرست سیا منصوب شد.

۴ سپتامبر ۱۹۵۸ - ۲۹ مارس ۲۰۱۵

در قید حیات

میشائیل مورل در شهر کویاهوگا فالز^۱ در ایالت اوهایوی آمریکا متولد شد. او از دبیرستان سنت ژوزف فارغ‌التحصیل شد و از دانشگاه جورج تاون در رشته اقتصاد فوق لیسانس گرفت. او در سال ۱۹۸۰ به سیا پیوست و در دهه ۱۹۹۰ به عنوان رئیس بخش آسیا و پاسفیک و بعدها بخش آمریکای لاتین سیا منصوب گردید. بیشترین علاقه وی به بخش آسیا و پروژه‌های سیا در آن بخش از جهان بود و دائماً جلساتی با ارائه اطلاعات به جورج بوش رئیس جمهور آمریکا برگزار می‌کرد. مورل پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مسئول برگزاری جلسه برای اطلاع رسانی از روند تحقیقات توسط سیا گردید. او در نخستین جلسه گفته بود: «من بر روی هر دلاری که دارم شرط می‌بندم که این حملات کار القاعده بود.»

در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ مورل به عنوان دستیار نخست قائم مقام سیا و در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ به



1. Cuyahoga Falls, Ohio

عنوان مدیر بخش اطلاعات سیا خدمت کرد. در سال ۲۰۱۰ مورل به عنوان قائم مقام رئیس سیا منصوب گردید و جانشین استفان کاپیز گردید. در جریان حمله نیروهای آمریکایی به محل استقرار بن لادن مورل به عنوان فرد مورد اعتماد باراک اوباما با وی در ارتباط بود و اطلاعات را به او منتقل می‌کرد. او یکی از افراد پیگیر در یافتن محل اختفای بن لادن در طول سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ بود. از تاریخ ۱ جولای ۲۰۱۱ تا ۶ سپتامبر همان سال^۱ مورل به عنوان جانشین لئون پانه تا منصوب گردید که سیا را ترک نموده بود؛ زیرا پانه تا از طرف اوباما به عنوان وزیر دفاع منصوب شده بود. یک‌سال بعد و پس از ماجرای رسوایی پترائوس اوباما مجدداً وی را به عنوان سرپرست موقت سیا منصوب کرد. او تا تاریخ ۸ مارس ۲۰۱۳ در این سمت باقی ماند و پس از رأی اعتماد سنای آمریکا جان برنان به عنوان رئیس سیا منصوب گردید. او سه ماه بعد و در تاریخ ۱۲ ژوئن ۲۰۱۳ بازنشست شد و به عنوان کارشناس اطلاعاتی در امور امنیت ملی با شبکه خبری سی بی اس نیوز^۲ مشغول همکاری شد. مهم‌ترین رخداد در زمان سرپرستی او بر سیا آغاز انقلاب اوکراین در تاریخ ۲۳ نوامبر ۲۰۱۳ بود. این واقعه ۱۴ روز پس از آغاز سرپرستی وی بر سیا به وقوع پیوست.

۱. دو ماه و پنج روز

John Owen Brennan



دوره ریاست

۸ مارس ۲۰۱۳ تا کنون

ایجاد بخش ابداعات دیجیتال و
ناپدید شدن یک هواپیمای مالزی
مهم‌ترین رویداد دوران ریاست او
بر سیاست بود.

۲۲ سپتامبر ۱۹۵۵ - ۲۹ مارس ۲۰۱۵

در قید حیات

جان برنان در خانواده‌ای از مهاجرین ایرلندی در نورث برگن^۱ نیوجرسی متولد شد. او پس از اتمام دوره دبیرستان در دانشگاه فوردهام^۲ نیویورک مشغول به تحصیل شد و در یکی از روزها به هنگام حرکت در مسیر دانشگاه روزنامه‌ای را مشاهده نمود که خبری را چاپ کرده بود که براساس آن سیاستمدار به استخدام می‌گردد. از نظر وی کار برای سیاستمدار به نظر رسید و خودش را برای کار در سیاست معرفی نمود. وی در سال ۱۹۷۷ با درجه لیسانس در علوم سیاسی فارغ‌التحصیل شد و سپس مشغول فراگیری زبان عربی در دانشگاه آمریکایی قاهره گردید و موفق شد زبان عربی را با تسلط کامل صحبت نماید.

او در سیاست به عنوان تحلیل‌گر مشغول به کار شد و ۲۵ سال در آنجا خدمت کرد. در اوایل دهه ۱۹۹۰ او وظیفه داشت تا روزانه اطلاعات کسب شده توسط سیاستمدار را به شخص بیل کلینتون رئیس‌جمهور

1. North Bergen, New Jersey

2. Fordham University



آمریکا تحویل دهد. در سال ۱۹۹۶ و زمانی که برج الخبر عربستان هدف حمله القاعده قرار گرفت جان برنان رئیس ایستگاه سیا در شهر ریاض عربستان بود. او در سال ۱۹۹۹ به عنوان رئیس ستاد سیا در زمان ریاست تنت انتخاب شد و در سال ۲۰۰۱ به عنوان معاون اجرایی رئیس سیا منصوب گردید. وی از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۴ به عنوان رئیس اداره تازه تأسیس مرکز هماهنگی ضد تروریست انتخاب شد. این اداره وظیفه داشت تا روزانه اطلاعات مربوط به تروریسم را به جورج بوش ارائه نماید.

جان برنان از تاریخ ۲۷ آگوست ۲۰۰۴ تا ۱ آگوست ۲۰۰۵ به عنوان مدیر مرکز ضد تروریسم ملی^۱ منصوب شد. مرکز ضد تروریسم ملی سازمانی بود که به عنوان بخشی از اداره مدیریت اطلاعات ملی^۲ به رئیس جمهور و مشاور عالی امنیت ملی مشاوره می داد. در فاصله زمانی ۲۰ ژانویه ۲۰۰۹ الی ۸ مارس ۲۰۱۳ او به عنوان پنجمین رئیس شورای امنیت داخلی آمریکا^۳ منصوب شد. شورای امنیت داخلی یک نهاد مستقل در درون ستاد کارکنان ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا است و پس از حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تشکیل گردید. در ماه اوت ۲۰۰۹ برنان به انتقاد از برخی از سیاست‌های ضد تروریستی جورج بوش [که اینک جای خود را به اوباما داده بود] پرداخت. او اظهار داشت که اجرای شکنجه القای حس خفگی متجر به کاهش تمایل دیگر کشورها به همکاری با آمریکا و افزایش استخدام توسط تروریست‌ها شده است.

در آوریل ۲۰۱۲ اوباما جان برنان را به عنوان مقام رسمی سیا برای اطلاع رسانی در خصوص حملات هواپیماهای بدون سرنشین سیا منصوب نمود. او در کنفرانس‌های خبری خود در خصوص قانونی و اخلاقی و مؤثر بودن این حملات سخن می گفت.

پس از رسوایی پترائوس میثائیل مورل به صورت موقت سرپرستی سیا را تا انتصاب رئیس جدید بر عهده گرفت. اوباما در فوریه ۲۰۱۳ برنان را به عنوان نامزد کسب پست ریاست سیا به سنا معرفی نمود. در سنا به حمایت او از حملات هواپیماهای بدون سرنشین سیا انتقاداتی وارد شد و اقدامات او را با حمله عمر خضر^۴ یک نوجوان عرب به نیروهای آمریکایی در افغانستان

1. National Counterterrorism Center (NCTC)

2. Director of National Intelligence (DNI)

3. United States Homeland Security Council

4. Omar Ahmed Khadr

مقایسه نمودند. سناتورها چنین استدلال می‌کردند که حملات موشکی در افغانستان به مانند پرتاب نارنجک توسط خضر به سوی افراد بی‌گناه است. سرانجام پس از ۱۳ ساعت مجادله جان برنان با دریافت ۶۳ رأی مثبت در برابر ۳۴ رأی منفی به ریاست سیا برگزیده شد. او از تاریخ ۸ مارس ۲۰۱۳ رسماً در سیا مشغول به کار شد و این در حالی بود که سه هفته از آغاز ناآرامی‌ها در اوکراین می‌گذشت. انقلاب اوکراین^۱ در تاریخ ۲۳ نوامبر ۲۰۱۳ و در اعتراض به عدم امضای تفاهم‌نامه همکاری با اروپا توسط ویکتور یانوکوویچ آغاز شد. میخائیل توماس^۲ در مقاله‌ای به نام «اعتراض‌ها در کیف همکاری دیگر سیا در انقلاب‌های رنگی»^۳ به تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۱۳ در وبگاه استوری لیک^۴ به هدایت انقلاب توسط سیا اشاره می‌کند. پس از پیروزی انقلاب اوکراین در تاریخ ۲۳ فوریه ۲۰۱۴ روسیه اقدام به اشغال نظامی شبه جزیره کریمه و انضمام آن به خاک خود نمود. متعاقب این رخداد کشورهای غربی و آمریکا دست به اجرای شدیدترین تحریم‌ها علیه آن کشور زدند. یک ماه بعد هواپیمای پرواز شماره ۳۷۰ مالزی^۵ به مقصد چین به طرز مرموزی ناپدید شد و چگونگی این رویداد تا به امروز سر به مهر باقی مانده است.

جان برنان هم اکنون نیز ریاست سیا را بر عهده دارد و در جدیدترین اظهارات خود اعلام کرد که تحولات اداری جدیدی در این سازمان اعمال خواهد نمود. براساس اظهارات او بخش ابداعات دیجیتال به عنوان پنجمین بخش اصلی ادارات سیا ایجاد می‌گردد و سیاست‌های سیا از مبارزه با تروریسم به سیاست حملات سایبری تغییر نمود.

1. The Ukrainian revolution of February 2014

2. Michael Thomas

3. Kiev Protests: Another CIA Coordinated Color Revolution In Progress

4. storyleak

5. Disappearing Malaysian Airlines Flight 370 (MH370/MAS 370)

مأموران زن سیا

CIA Femaile agent





ماری هارف

Marie Elizabeth Harf



او در ابتدا سخنگوی سیا بود و سپس سخنگوی وزارت خارجه و یکی از چهره‌های مذاکرات اتمی ایران گردید.

۱۵ ژوئن ۱۹۸۱ - ۷ ژوئن ۲۰۱۵

درقید حیات

ماری هارف در شهر شیکاگو آمریکا متولد شد. او پس از فارغ‌التحصیلی از دبیرستان به دانشگاه بلومینگتون ایندیانا رفت و در رشته علوم سیاسی فارغ‌التحصیل گردید و سپس موفق شد از دانشگاه ویرجینیا مدرک فوق لیسانس بگیرد. پایان‌نامه او به تداوم و استحکام رژیم عربستان سعودی اشاره داشت. وی همچنین به مطالعه در خصوص یهودیان و کشورهای اروپای شرقی و روسیه پرداخته بود.

ماری هارف مدتی بعد به سیا پیوست و به عنوان تحلیل گر در خصوص رهبران خاورمیانه مشغول به کار شد و سپس به عنوان سخنگوی سیا منصوب گردید. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ ماری هارف به عنوان مشاور امنیت ملی و ارتباطات راهبردی اوباما فعالیت کرد. وی در سال ۲۰۱۳ به عنوان سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا و جانشین جن ساکی مشغول به کار شد. او که در مذاکرات هسته‌ای ایران و غرب نقش کلیدی داشت در تاریخ



۱ ژوئن ۲۰۱۵ به عنوان مشاور ارتباطات راهبردی جان کری^۱ وزیر خارجه آمریکا منصوب گردید. پاسخ به این سؤال که چه ضرورتی به حضور مأمور سابق سیا در مذاکرات حساس هسته‌ای ایران و غرب وجود دارد شاید چندان سخت نباشد.

آلفردا فرانسیس بیگوفسکی

Alfreda Frances Bikowsky



او مسئول شناسایی محل پنهان شدن بن لادن بود؛ اما به جز تصویر فوق الذکر هیچ تصویر دیگری از او در دسترس نیست.

۱۹۹۵ - ۷ ژوئن ۲۰۱۵

در قید حیات

از ابتدای زندگی او اطلاعات اندکی در دست است. آنچه مشخص است این که وی در دهه ۱۹۹۰ به عنوان تحلیلگر مسائل اتحاد شوروی در سیا مشغول به کار شده است. زمانی که میسائیل شوئر در سال ۱۹۹۶ اداره بن لادن را تأسیس نمود آلفردا را به این اداره دعوت کرد. اندک زمانی پس از حمله القاعده به یک ناوشکن آمریکایی به نام یو اس اس کول^۱ آلفردا به عنوان معاون رئیس اداره بن لادن منصوب گردید. او در مارس ۲۰۰۳ به عنوان رئیس این بخش منصوب شد و تا سال ۲۰۰۵ در این سمت باقی ماند و در این سمت مسئول تعقیب و دستگیری خالد شیخ محمد بود و زمانی که شیخ محمد پس از دستگیری در یک زندان مخفی سیا نگهداری می شد آلفردا با وجودی که یک بازپرس نبود به ملاقات وی رفت؛ زیرا از نظر وی دیدن شیخ محمد در این وضعیت خوشایند بود. در سال ۲۰۰۷ کن سیلورشتاین^۲ روزنامه نویس مجله هارپر طی خبری



1. USS Cole (DDG-67)

2. Ken Silverstein

اعلام کرد که آلفردا به عنوان رئیس ایستگاه سیا در بغداد منصوب شده است؛ اما اندکی بعد سخنگوی سیا این خبر را رد کرد. در سال ۲۰۰۸ جن مایر^۱ روزنامه نویس آمریکایی نوشت که آلفردا در بخش خاورمیانه سیا یک پست مهم دریافت کرده است. او در حقیقت در این زمان به ریاست بخش مبارزه جهانی با گروه‌های جهادگرا منصوب شده بود و ریاست واحدی را برعهده داشت که در سال ۲۰۱۰ موفق به شناسایی محل پنهان شدن بن لادن شده بودند. پس از حمله به مکان پنهان شدن بن لادن و قتل وی رسانه‌ها تصویری از کاخ سفید را به نمایش گذاشتند که در آن باراک اوباما به همراه معاون خود ژوزف یابدن، رابرت گیتس وزیر دفاع و نیز وزیر امور خارجه هیلاری کلینتون در حال تماشای عملیات حمله به مقر بن لادن هستند. در این تصویر آلفردا نیز در انتهای تصویر و در میان حاضرین دیده می‌شود.

جانٲ جو اٲس

Jeanette Jo Epps



او مأمور سابق سیا و فضا نورد کنونی
ادارهٲ کیهان شناسی آمریکاست.

۳ نوامبر ۱۹۷۰ - ۷ ژوئن ۲۰۱۵

در قید حیات

جانٲ جو اٲس در شهر سیاکوز در ایالت نیویورک متولد شد. او ابتدا در رشتهٲ فیزیک از دانشکدهٲ لیموین لیسانس خود را اخذ کرد و فوق لیسانس و دکترای خود را از دانشگاه مریلند در رشتهٲ مهندسی هوافضا گرفت. او ٲس از فارغ التحصیلی ابتدا در کمپانی فورد مشغول به خدمت شد و سپس به عنوان افسر فنی در سیا مشغول به کار شد. وی در سال ۲۰۰۹ برای ورود به خدمت فضانوردی نامزد شد و در سال ۲۰۱۱ به عنوان فضانورد انتخاب گردید. در تاریخ ۱۰ ژوئن ۲۰۱۴ ناسا (ادارهٲ کیهان نوردی آمریکا) اعلام کرد که اٲس به عنوان خدمهٲ یک آزمایشگاه زیر دریا خدمت خواهد نمود.



فیبه نوواکوویچ

Phebe Novakovic



او مأمور سابق سیا و مدیر عامل
فعلی کمپانی جنرال داینامیکس
است.

۱۹۵۸ - ۷ ژوئن ۲۰۱۵

در قید حیات

فیبه نوواکوویچ در یک خانواده دارای اصالت صرب متولد شد. او ابتدا از دانشگاه اسمیت در نورث هامپتون فارغ التحصیل شد و در سال ۱۹۸۸ از دانشگاه فیلادلفیا در رشته ام بی ای فارغ التحصیل گردید. وی ابتدا به سیا پیوست و در فاصله سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ در اداره دفاع ایالات متحده آمریکا مشغول به کار شد. فیبه نوواکوویچ در سال ۲۰۰۱ به شرکت جنگ افزار سازی جنرال داینامیکس^۱ پیوست و در سال ۲۰۱۳ به عنوان رئیس اجرایی آن کمپانی منصوب گردید. وی همچنین از سال ۲۰۱۰ به عنوان رئیس آزمایشگاه ابوت^۲ در آمریکا که یک شرکت داروسازی چند ملیتی است منصوب گردید. این مسأله موجب شد او در لیست مجله فوربز به عنوان شصت و پنجمین زن قدرتمند جهان معرفی گردد.



1. General Dynamics
2. Abbott Laboratories

ماری مارگريت گراهام

Mary Margaret Graham



او مأمور سابق سیا و سپس جانشین
رئیس اداره اطلاعات ملی آمریکا بود.

ماری گراهام در رشته مطالعات روسیه از دانشگاه پنسیلوانیا مدرک لیسانس گرفت و سپس برای مدت ۲۷ سال در سیا مشغول به کار شد. او در سال ۱۹۹۶ مدال ملی سرویس اطلاعات و در سال ۲۰۰۱ نشان افتخار دونوان را دریافت کرد. او در سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ به عنوان رئیس بخش ملی منابع سیا منصوب گردید و در سال ۲۰۰۵ دارای پست معاون بخش عملیات رئیس ضد جاسوسی سیا بود؛ اما به دلیل نشت اطلاعات از دفتر وی از سیا خارج شد و از همان سال به عنوان جانشین مدیر اطلاعات ملی آمریکا منصوب شد و تا سال ۲۰۰۸ در این پست باقی ماند. جالب این که این نهاد اطلاعاتی در تاریخ ۲۲ آوریل همان سال تأسیس شده بود و هدف از تأسیس آن قرار دادن امور اطلاعاتی و امنیتی زیر نظارت و مدیریت رئیس جمهور براساس قانون اصلاح اطلاعاتی و پیشگیری از تروریسم سال ۲۰۰۴ بود. نخستین رئیس این نهاد جان نگرو پونته سفیر سابق آمریکا در عراق بود. ماری گراهام در تاریخ ۳۱



اکتبر همان سال به دلیل افشای بودجه سیا در یک سخنرانی در سنت آنتونیوی تگزاس مورد توجه خبرگزاری‌های آمریکایی قرار گرفت. از او به عنوان یکی از زنان قدرتمند آمریکا و جهان یاد می‌شود.

استفانی او سولیوان

Stephanie O'Sullivan



او کارمند سابق سیا و معاون اداره اطلاعات ملی آمریکا بود.

۳ اکتبر ۱۹۵۹ - ۲۰ ژوئن ۲۰۱۵

در قید حیات

استفانی سولیوان در شهر کیپ جیراردوئا در ایالت میسوری^۱ آمریکا متولد شد. وی پیش از پیوستن به سیا در بخش امنیتی کمپانی اسلحه‌سازی نورثروپ گرومان^۲ و سپس در بخش اطلاعات نیروی دریایی خدمت نمود. وی سپس به سیا پیوست و در این سازمان ارتقا یافت و به مدت ۱۴ سال در بخش علوم و تکنولوژی سیا خدمت کرد. او از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ و به مدت چهار سال به عنوان رئیس بخش علوم و تکنولوژی منصوب گردید و در این سمت موفق شد ابداعات تکنولوژیکی زیادی برای کمک به افراد عملیاتی ایجاد نماید و از دسامبر ۲۰۰۹ تا فوریه ۲۰۱۱ به عنوان معاون رئیس سیا منصوب گردید. در تاریخ ۵ ژانویه ۲۰۱۱ باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا به پیشنهاد جیمز کلپر^۳ که مدیر اطلاعات ملی آمریکا بود، استفانی سولیوان را به عنوان نامزد کسب مقام



1. Cape Girardeau, Missouri
2. Northrop Grumman
3. James Robert Clapper

معاونت اداره اطلاعات ملی آمریکا به مجلس سنا معرفی کرد. مجلس سنا نیز به اتفاق آرا این پیشنهاد را تصویب نمود و سولیوان از تاریخ ۱۸ فوریه ۲۰۱۱ به عنوان جانشین رئیس اداره اطلاعات ملی آمریکا منصوب گردید. از او به عنوان یکی از زنان قدرتمند آمریکا و جهان یاد می‌شود.

Betty Jean Sapp



او کارمند سابق سیا و رئیس اداره
ملی اکتشاف آمریکاست.

۱۹۵۵ - ۲۰ ژوئن ۲۰۱۵

در قید حیات

تی سپ در شهر سنت لوئیس میسوری^۱ متولد شد. او از دانشگاه میسوری موفق به کسب مدرک فوق لیسانس گردید. وی ابتدا در نیروی هوایی آمریکا و سپس در پنتاگون و مدتی بعد در مرکز کنترل فضا و موشک در لوس آنجلس به عنوان فرد ناظر بر ارتباطات ماهواره‌ای مشغول به خدمت گردید. او در سال ۱۹۹۷ به سیا پیوست و سپس به مرکز اکتشاف ملی آمریکا منتقل شد و در این سازمان در چند پست از جمله ریاست بخش بازرگانی و عملیات و طراحی خدمت کرد. بتی سپ در می ۲۰۰۷ به عنوان معاون وزیر دفاع برای نظارت بر برنامه‌ها و نقشه‌ها و بودجه و اجرای عملیات اطلاعاتی نظامی منصوب گردید. او در تاریخ ۱۵ آوریل ۲۰۰۹ به عنوان معاون مدیر اداره ملی اکتشاف^۲ و از جولای ۲۰۱۲ به عنوان رئیس این سازمان منصوب گردید و نخستین زنی بود که به این پست دست یافت.



1. St. Louis, Missouri

2. National Reconnaissance Office (NRO)

دیگر ماہورانِ سیا

Other CIA Agents





جانی مایکل سپن

Johnny Micheal "Mike" Spann



او مأمور سیا و نخستین آمریکایی بود که در جنگ افغانستان کشته شد.

۱ مارس ۱۹۶۹ - ۲۵ نوامبر ۲۰۰۱

جانی اسپن در شهر وینفیلد در ایالت آلاباما آمریکا در خانواده‌ای مزرعه‌دار متولد شد. او در سال ۱۹۸۷ از دبیرستان شهر خود فارغ‌التحصیل گردید. وی از سن ۱۷ سالگی به آموزش خلبانی مشغول بود و موفق شد مدرک نوابری هواپیما و پرش با چتر نجات را دریافت کند.

جانی اسپن در دسامبر ۱۹۹۱ و زمانی که در دانشگاه اوبورن مشغول به تحصیل بود به تفنگداران دریایی ارتش پیوست. او در سال ۱۹۹۲ در رشته قضاوت جنایی فارغ‌التحصیل گردید و اگر چه خودش تمایل داشت خلبان شود؛ اما به عنوان افسر توپخانه مشغول فراگیری آموزش‌های مربوط به خود شد. وی پس از پایان آموزش‌هایش برای مأموریت به آمریکای لاتین و سپس افریقا اعزام گردید. جانی اسپن پس از شش سال از گروه تفنگداران دریایی خارج شد و در سال ۱۹۹۹ به گروه عملیات ویژه سیا پیوست.

اسپن با آغاز جنگ افغانستان در اواخر سال ۲۰۰۱ به افغانستان



اعزام گردید. با دستگیری اعضای طالبان تعدادی از آنان به قلعه جنگی اعزام گردیدند؛ اما در تاریخ ۲۵ نوامبر ۲۰۰۱ تعدادی از اسرای طالبان در این زندان دست به شورش زدند و در جریان این شورش، جانی اسپن که مسئولیت امنیتی این زندان را داشت کشته شد. او نخستین آمریکایی است که در جنگ افغانستان کشته شده است.

جان استاک ول

John R. Stockwell



او مسئول راه انداختن جنگ داخلی
آنگولا بود.

۱۹۳۷ - ۱۰ ژوئن ۲۰۱۵

در قید حیات

جان استاک ول در شهر انگلتون تگزاس متولد شد. وقتی او کودک بود پدرش برای کار به کنگوی بلژیک رفت. جان استاک ول پس از اتمام دوره دبیرستان در دانشگاه تگزاس مشغول به کار شد. او پس از اتمام تحصیلات ابتدا به گروه تفنگداران دریایی پیوست و سپس به عنوان افسر اطلاعاتی در سیا مشغول به کار شد. وی در دوره خدمت خود به عنوان کارمند سیا در سه جنگ از جمله جنگ داخلی کنگو، جنگ ویتنام و جنگ داخلی آنگولا مشارکت داشت. او از سال ۱۹۶۴ در کنگو مشغول به خدمت شد. وی در این زمان با یکی از مشهورترین سربازان مزدور فرانسوی به نام باب دنارد^۱ که سابقه زیادی در سرکوبی مبارزات ضد استعماری فرانسه داشت آشنا شد و تحت تأثیر تجربه وی در آفریقا قرار گرفت. او تا سال ۱۹۷۶ در سیا در زمینه راهاندازی جنگ‌های داخلی و ایجاد گروه‌های شبه‌نظامی به تجربیات زیادی دست یافته بود و حتی کتابی برای



1. Robert "Bob" Denard

سیا با عنوان «جست‌وجو و یافتن دشمنان»^۱ تألیف نمود.

استاک ول بعدها اظهار نمود که سیا یک نهاد ضد امنیت ملی برای آمریکا است و جنگ مخفی این سازمان هیچ سودی برایش نداشته است. او اظهار نمود که سازمان میل^۲ که یک گروه شبه‌نظامی راست‌گرا در آنگولا بود از جانب سیا به عنوان یک هم‌پیوند در برابر گروه‌های چپ‌گرا مورد حمایت قرار گرفت. استاک ول از سال ۱۹۷۵ به عنوان مسئول اجرای عملیات مخفی سیا در آنگولا منصوب گردید. در این زمان سیا اقدام به ارسال تدارکات و ملزومات مورد نیاز میل^۳ می‌نمود و میل^۴ در سایه این حمایت‌های تسلیحاتی جنگ داخلی در آنگولا را ادامه می‌داد. وی در سال ۱۹۸۷ در برنامه ۶۰ دقیقه اظهار نمود که ویلیام کلبی و هنری کسینجر کنگره آمریکا را در خصوص عملیات سیا در آنگولا مطلع نموده بودند. او بعدها فاش نمود که یک کارمند سیا درحالی که اطلاع نداشت در کنگو جنازه پاتریس لومومبا را در یک چمدان در اتومبیل خود حمل می‌کرد سیا قبلاً بارها برای ترور لومومبا برنامه‌ریزی نموده بود.

استاک ول مدتی بعد از سیا خارج شد و کتاب در جست‌وجوی دشمن را به رشته تحریر در آورد که بسیار پرفروش بود.

1. exposé In Search of Enemies

2. Movimento Popular de Libertação de Angola

تونى پو

Anthony Poshepny



او مسئول آموزش ارتش همونگ
بود.

۱۸ سپتامبر ۱۹۲۴ - ۲۷ ژوئن ۲۰۰۳

آنتونى پوشپونى كه اغلب به اختصار تونى پو ناميده مى‌شد در لانگ بيج متولد شد. او در زمان تحصيل در دبيران در رشته‌هاى بوكس، گلف، فوتبال و بيسبال فعاليت داشت. او در دبيران در تيم‌هاى ورزشى يك رهبر محبوب محسوب مى‌شد. وى پس از فارغ‌التحصيلي در رشته تاريخ از دانشگاه سنت خوزه در اف بى آى مشغول به خدمت شد؛ اما اندكى بعد به سيا منتقل گرديد. آنتونى پس از طى آموزش‌هاى ويژه در سيا براى سال‌ها در عمليات مخفيانه اين سازمان در آسيا شركت نمود. فعاليت‌هاى او در جنوب شرقى آسيا مخلوطى از رهبرى قهرمانانه و خشونت بود. يكي از اقدامات او اين بود كه آوارگان فرارى از كره شمالى را آموزش مى‌داد و براى جنگ با ارتش كره شمالى به خط مقدم و يا پشت جبهه آن كشور اعزام مى‌كرد. او همچنين در يك عمليات مخفى ناكام براى سرنگونى سوكارنو رهبر اندونزى مشاركت داشت. پس از شكست شورشيان تبت در جنگ با ارتش سرخ چين تونى پو يكي از كسانى



بود که در عملیات خروج مخفیانهٔ دالائی لاما از آن کشور مشارکت داشت.

او در سال ۱۹۶۱ به آموزش ارتش همونگ که تحت فرماندهی ژنرال وانگ پو قرار داشت پرداخت. این ارتش که از مردم محلی در مرز لائوس تشکیل شده بود وظیفهٔ مبارزه با چریک‌های ویت کنگ در این منطقه را بر عهده داشت. وی اندکی بعد با یک شاهزادهٔ لائوسی ازدواج کرد و از سیا کناره‌گیری نمود. او به همراه همسرش در تایلند زندگی می‌کرد و سپس به سان فرانسیسکو بازگشت. آنتونی در سان فرانسیسکو چند بار هدف سوءقصد قرار گرفت و در یکی از این سوءقصدها زمانی که می‌خواست بمبی را خنثی کند دو انگشت خود را از دست داد. او سال‌ها بعد یکی از همشاگردی‌های خود را دید که از جراحات ناشی از جنگ ویتنام رنج می‌برد و بسیار مسن‌تر از سن خود به نظر می‌رسید. تونی پو در سال ۱۹۹۵ تصمیم به راه‌اندازی یک بنیاد خیریه برای کمک به فارغ‌التحصیلان و اعطای بورسیه به آنان گرفت. این مؤسسه رشد خوبی داشت و بسیار موفق عمل کرد.

تونی پو در سال ۲۰۰۷ درگذشت.

Stephen R. Kappes



او نقش مهمی در برجسته شدن
تسلیمات اتمی لیبی داشت.

۲۲ آگوست ۱۹۵۱ - ۲۵ می ۲۰۱۵

در قید حیات

استیفن کاپیز از دانشکده پیراپزشکی اوهایو مدرک لیسانس
و سپس در رشته پاتولوژی مدرک فوق لیسانس گرفت وی پس
از فارغ التحصیلی در فاصله سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۱ در یگان
تفنگداران دریایی آمریکا خدمت کرد.

او در سال ۱۹۸۱ به سیا پیوست و در فاصله زمانی اندکی به
عنوان جانشین مدیر بخش عملیات سیا منصوب گردید. در این
زمان جیمز پاولیت^۱ مدیریت بخش عملیات را بر عهده داشت. زمانی
که در سال ۲۰۰۴ پاولیت از سیا کناره‌رفت او به عنوان مدیر بخش
عملیات منصوب گردید. وی یکی از کسانی بود که برنامه هسته‌ای
لیبی را تحت نظارت خود قرار داده و اطلاعات جامعی در خصوص
آن تهیه کرده بود.

یکی از کانال‌هایی که سیا از طریق آن به تلاش لیبی برای
ساخت تسلیحات اتمی پی برد ام آی ۶ بود. ام آی ۶ موفق شده بود



موسی کوسا^۱ رئیس سرویس جاسوسی لیبی را به استخدام خود درآورد تا از طریق وی به اطلاعات ارزشمندی در خصوص فعالیت‌های اتمی لیبی دست یابد. این اطلاعات در اختیار سیا قرار داده شد و در سیا به استیفن کاپیز ارائه گردید. شواهد حاکی از آن بود که معمر قذافی رئیس جمهور لیبی به طور مخفیانه سرگرم ایجاد یک برنامه هسته‌ای به منظور ساخت بمب اتمی بوده است. هدایت این پروژه با یک مهندس سوئیسی به نام فریدریش تینر^۲ بود که از شاگردان عبدالقدیر خان محسوب می‌شد.



از راست فریدریش تینر و موسی کوسا

براساس مقاله‌ای با عنوان «زمان‌بندی برنامه اتمی لیبی»^۳ که توسط مؤسسه ان تی ای^۴ در فوریه ۲۰۰۱ منتشر گردید در سال ۱۹۹۵ قذافی که تا آن زمان در سایه ارتباط سیاسی و اقتصادی مستحکم با شوروی، هند و پاکستان موفق به تهیه تجهیزات مورد نیاز برای برنامه هسته‌ای خود شده بود رویکردهای جدیدی برای تهیه فناوری هسته‌ای را آغاز نمود. این کشور در سال ۱۹۹۷ موفق شد از منابع مختلف سانتریفیوژ و گاز هگزا فلوراید تهیه نماید و با هزینه دلارهای نفتی خود موفق شد در بازار سیاه نخستین محموله حامل قطعات مورد نیاز برای تولید ۳۰ سانتریفیوژ را در اختیار بگیرد. نخستین سانتریفیوژ در اکتبر ۲۰۰۰ در سایت

۱. Moussa Koussa: او بعدها به انگلستان فرار کرد و پناهنده شد. جورج تنت رئیس سیا در نوشته‌های خود از وی با نام «مرد ما در تربولی» یاد می‌کرد. نویسنده

2. Friedrich Tinner

3. Libya Nuclear Chronology

4. Nuclear Threat Initiative)NTI(

اله‌شان^۱ لیبی با موفقیت نصب گردید.

در سال ۲۰۰۱ القاعده به برج‌های تجارت جهانی حمله کرد و آمریکا اعلام کرد که به کشورهای غیرهم‌سو با آمریکا حمله خواهد کرد. در اکتبر ۲۰۰۳ سیا گزارش نمود که یک کشتی بازرگانی حامل محموله‌های تجهیزات هسته‌ای به مقصد لیبی را شناسایی نموده است. براساس مقاله فوریه ۲۰۱۴ در وبگاه انجمن کنترل تسلیحات به نام «گاه‌شناسی از خلع سلاح لیبی و روابط با ایالات متحده»^۲ این کشتی متوقف و تجهیزات فوق در آن یافته شد. در این زمان کاپیز نقش تعیین کننده‌ای در رصد نمودن فعالیت‌های هسته‌ای لیبی داشت. با فشار آمریکا دولت لیبی اعلام کرد که حاضر است در قبال لغو تحریم‌های بین‌المللی برنامه هسته‌ای خود را تعطیل نماید. کاپیز که به اواخر خدمت خود در سیا رسیده بود در قالب یک مسافرت دیپلماتیک به همراه سر مارک آلن^۳ رئیس بخش ضد تروریست ام آی ۶ به لیبی مسافرت و مقدمات لازم برای برچیده شدن تسلیحات اتمی لیبی را فراهم کرد.

1. Al Hashan site

2. Chronology of Libya's Disarmament and Relations with the United States

3. Sir Mark John Spurgeon Allen

تئودور شاکلی

Theodore George "Ted" Shackley, Jr



او در شیلی کودتا کرد و مجری
عملیات فونیکس در ویتنام بود.

۱۶ جولای ۱۹۲۷ - ۹ دسامبر ۲۰۰۲

تئودور شاکلی در وست پالم بیچ فلوریدا^۱ متولد شد. او در سال ۱۹۴۵ در ارتش آمریکا ثبت نام کرد و با درجهٔ سرجوخگی به عنوان بخشی از نیروی اشغالگر آمریکا در آلمان پس از جنگ مشغول به خدمت گردید. او که از طرف مادر لهستانی تبار بود به دلیل تسلط بر زبان لهستانی در بخش ضد جاسوسی ارتش مشغول به کار شد. وی سپس به آمریکا بازگشت و در دانشگاه مریلند مشغول به تحصیل گردید و پس از اتمام تحصیلات با درجهٔ ستوانی مجدداً به آلمان اعزام شد. او در این زمان دوباره در بخش ضد جاسوسی ارتش مشغول به کار شد و شروع به استخدام جاسوس لهستانی برای ارتش آمریکا نمود. شاکلی در سال ۱۹۵۳ در سیا استخدام شد و زیر نظر ویلیام کینگ هاروی در برلین مشغول خدمت شد. همان گونه که در قبل توضیح داده شد هاروی در این زمان مشغول حفر تونل برلین بود. در فاصله سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۶ شاکلی به عنوان رئیس ایستگاه



1. West Palm Beach, Florida

سیا در فلوریدا منصوب گردید. او در این زمان یکی از عوامل مجری عملیات مانگوس^۱ بود که با نام پروژه کوپا^۲ نیز شناخته می‌شد. فرماندهی این پروژه با ادوارد لانسدیل بود که طی آن بیش از ۲۰۰۰ جاسوس کوبایی توسط سیا و نیروی هوایی آمریکا بر ضد رژیم کاسترو به کار گرفته شدند. تخمین زده می‌شود شاکلی مسئولیت هدایت نزدیک به ۴۰۰ مأمور کوبایی را بر عهده داشته است.

شاکلی در سال ۱۹۶۶ از ریاست ایستگاه فلوریدا به ویتنام منتقل شد و به عنوان رئیس ایستگاه سیا در لائوس منصوب گردید. او یکی از هدایتگران ارتش همونگ برای مبارزه با ویت کنگ‌ها بود. شاکلی همچنین از عوامل مجری پروژه فونیکس در ویتنام بود که براساس آن مخالفان ویتنامی را شناسایی و یا ترور می‌کردند.

او در سال ۱۹۷۲ به ایستگاه سیا در سانتیاگو پایتخت شیلی اعزام گردید و در این سمت مسئولیت هدایت بخش نیمکره غربی سیا را برعهده داشت. یکی از مأموریت‌های او در این سمت اجرای عملیات تغییر رژیم در آن کشور با کودتا بود.

در می ۱۹۷۶ و هم‌زمان با ریاست جورج بوش پدر بر سیا شاکلی به عنوان معاون رئیس در عملیات مخفی منصوب گردید. او در سال ۱۹۷۹ از سیا بازنشست شد؛ اما بعدها گزارش گردید که استانسفیلد ترنر جانشین بوش وی را مجبور به ترک سیا نموده است؛ زیرا شاکلی با ادوین ویلسون^۳ کارمند سیا که به لیبی تسلیحات می‌فروخت دارای پیوندهای عمیقی بود.



ادوین ویلسون

در سال ۱۹۸۴ یک دیپلمات آمریکایی به نام ویلیام فرانسیس بوکلی در بیروت به گروگان گرفته شد. دولت آمریکا تلاش زیادی کرد تا او را آزاد نماید. این تلاش‌ها به آغاز ماجرای ایران کنترا انجامید. در سال ۱۹۸۵ تنودور شاکلی به هامبورگ رفت و با تیمسار منوچهر هاشمی^۱ رئیس سابق اداره هشتم ساواک دیدار نمود. منوچهر هاشمی نیز ترتیب ملاقات بین شاکلی و منوچهر قربانی فر را داد که یکی از مأموران سابق ساواک بود؛ اما ماجرای ایران و کنترا به زودی لو رفت و مأموریت شاکلی نیمه تمام ماند.

تنودور شاکلی در سال ۲۰۰۲ در مریلند آمریکا بر اثر سرطان درگذشت.

در درون حاکمیت آمریکا در زمان جنگ جهانی دوم و پس از آن تعدادی از عناصر تأثیرگذار وجود داشتند که جهان را مهندسی سیاسی نمودند. اقدامات آنان موجب ایجاد سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی گردید و روند سیاسی جهان را دگرگون نمود. در سال ۱۹۸۶ دو نویسنده به نام‌های والتر ایزاکسون^۱ و ایوان توماس^۲ کتابی به نام شش مرد خردمند نگاشتند و به تأثیر شش تن از افراد هیئت حاکمه آمریکا بر تحولات جهان پرداختند. آنچه جالب است این که هیچ کدام از این عده عضو سیا نبودند؛ اما با سیا روابط نزدیکی داشتند و تعدادی از مأموران سیا از جمله نزدیک‌ترین دوستان آنان بودند. برای مثال جورج کنان به همراه فرانک وایزرن هدایت عملیات مخفی سیا را بر عهده داشتند و این در حالی بود که در آن زمان هدایت این‌گونه عملیات‌ها بر عهده وزارت امور خارجه آمریکا بود و این امر پیوند نزدیک بین سیا و وزارت خارجه را ضروری می‌نمود. همچنین فرانک وایزرن توسط دان اچسون وزیر امور خارجه آمریکا که یکی از شش مرد خردمند محسوب می‌شود به سیا معرفی گردیده بود. آنان از تأثیرگذارترین افراد در انتخاب رؤسای سیا و تعیین خط و مشی عمومی سیاسی آن سازمان محسوب می‌شدند. این شش تن عبارت بودند از «دان اچسون»^۳ وزیر امور خارجه آمریکا، «رابرت لاوت»^۴ وزیر دفاع آمریکا، «جان مک کلوی»^۵ رئیس بانک جهانی، «چارلز بولن»^۶ سفیر آمریکا در شوروی، «جورج کنان»^۷ سفیر آمریکا در شوروی و «ویلیام اورل هریمن»^۸ نماینده شخص هری ترومن رئیس جمهور آمریکا.

تمام این افراد در دولت آمریکا دارای مناصب سیاسی و نظامی بودند و پس از اتمام جنگ دوم و آغاز جنگ سرد برای محدود نمودن قدرت اتحاد شوروی و کمونیسم با همکاری یکدیگر دست به اقداماتی همانند تأسیس بانک جهانی، تأسیس ناتو،^۹ انسداد بلوک شرق، طرح مارشال و تدوین دکترین ترومن^{۱۰} زدند.

1. Walter Isaacson

2. Evan Thomas

3. Dean Gooderham Acheson

4. Robert Abercrombie Lovett

5. John Jay McCloy

6. Charles Eustis "Chip" Bohlen

7. George Frost Kennan

8. William Averell Harriman

9. North Atlantic Treaty Organization (NATO)

10. Truman Doctrine of containment

دکترین ترومن بر مبارزه برای محدود نمودن کمونیسم در اروپا و هر نقطه دیگر جهان و حمایت از ملل دیگر برای مبارزه با کمونیسم با ارائه کمک‌های نظامی و اقتصادی طراحی شده بود. اقدامات انجام شده بر مبنای دکترین ترومن در سطوح اقتصادی و سیاسی و نظامی موجب محدود شدن قدرت کمونیسم پس از پایان جنگ گردید. برای مثال در عرصه اقتصادی براساس طرح مارشال آمریکا با ارائه کمک‌های اقتصادی به کشورهای اروپای غربی و مرکزی موجب افزایش رشد و توسعه اقتصادی این کشورها گردید و در سایه رشد اقتصادی سطح زندگی مردم این مناطق افزایش یافت. با بهبود سطح زندگی گرایش‌های کمونیستی که عموماً در بین طبقات محروم رواج داشت با کاهشی چشمگیر مواجه شد و در سایه نبود پشتیبانی مردمی، کمونیسم در این کشورها قابلیت سرنگونی حکومت‌ها و یا انقلاب را نیافت. همچنین بانک جهانی به منظور ارتقای اقتصاد کشورهای جهان تأسیس گردید و ایالات متحده آمریکا و کشورهای متحد او با اعطای وام به این کشورها امکان برنامه‌ریزی و افزایش سطح زندگی در این کشورها را فراهم نمودند.



از راست دان اچسون و رابرت لاوت



جان مک کلوی و چارلز بولن



جورج کنان و ویلیام هریمن

در عرصه نظامی نیز با تأسیس ناتو ایالات متحده آمریکا موفق شد کشورهای دو سوی اقیانوس آتلانتیک را در یک پیمان دفاع جامع در برابر تهدیدهای اتحاد شوروی متحد نماید. پیمان ناتو در زمان تأسیس بزرگ‌ترین پیمان نظامی را با حضور بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان تشکیل داده بود. در برابر ناتو اتحاد شوروی نیز کشورهای بلوک شرق را در یک پیمان نظامی با نام پیمان ورشو گرد هم آورد؛ اما تقابل میان این دو بلوک سیاسی و نظامی، سرانجام به

سقوط بلوک شرق منجر گردید. پس از فروپاشی بلوک شرق ناتو با هدایت کامل آمریکا از یک سازمان دفاعی تبدیل به یک سازمان با سیاست تهاجمی گردید و در جنگ‌های بوسنی و کوزوو مشارکت نمود. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ناتو که تا قبل از آن فاقد فلسفه وجودی شده بود اعلام کرد که از سیاست مبارزه با کمونیسم [که دیگر وجود نداشت] به سیاست مبارزه با اسلام‌گرایی افراطی تغییر جهت داده است و پس از آن بود که این سازمان در جنگ عراق و افغانستان حضور مؤثر یافت.

واژه نامه

۱. اس دی: یا سرویس مخفی اس اس^۱ که وظیفه حفظ امنیت داخلی و کسب اطلاعات برون مرزی را بر عهده داشت.
۲. اشتنازی: پلیس مخفی دولت^۲ آلمان شرقی که وظیفه حفظ امنیت داخلی آن کشور را بر عهده داشت.
۳. ام آی ۶: سرویس اطلاعات مخفی انگلستان^۳ که وظیفه کسب اطلاعات برون مرزی آن کشور را بر عهده دارد.
۴. اطلاعات ملی آمریکا: وظیفه نظارت بر عملکرد جامعه اطلاعاتی آن کشور را بر عهده دارد.
۵. ان اس ای: سازمان امنیت ملی^۵ آمریکا که عمده تمرکز آن بر روی رهگیری سیگنال و رفت و شدهای جهانی داده‌ها در فضای سایبری است.
۶. آی اس آی: سرویس اطلاعات داخلی^۶ پاکستان که وظیفه آن حفظ امنیت داخلی کشور است.
۷. جامعه اطلاعاتی: جامعه اطلاعاتی آمریکا^۷ متشکل از ۱۶ نهاد اطلاعاتی آن کشور است که زیر نظر اطلاعات ملی انجام وظیفه می‌نماید.
۸. جی آر یو: مدیریت اطلاعات مرکزی^۸ اتحاد شوروی که وظیفه کسب اطلاعات نظامی دیگر کشورها را بر عهده داشت.
۹. ساواک: سازمان اطلاعات و امنیت کشور^۹ ایران در پیش از انقلاب که وظیفه حفظ امنیت داخلی و کسب اطلاعات برون مرزی را بر عهده داشت.

1. Sicherheitsdienst

2. Staatssicherheit

3. Secret Intelligence Service

4. Director of National Intelligence

5. National Security Agency

6. Inter-Services Intelligence

7. United States Intelligence Community (I.C.)

8. Main Intelligence Directorate

9. SAVAK

۱۰. شین بت: سرویس امنیت داخلی^۱ اسرائیل که وظیفه حفظ امنیت داخلی کشور را بر عهده دارد.
۱۱. کمی جی بی: کمیته امنیت ملی^۲ اتحاد شوروی که وظیفه حفظ امنیت داخلی آن کشور را بر عهده داشت.
۱۲. موساد: آژانس اطلاعات ملی اسرائیل^۳ که وظیفه کسب اطلاعات برون مرزی را بر عهده دارد.
۱۳. بی ان دی: سرویس اطلاعات فدرال آلمان که وظیفه حفظ امنیت داخلی و کسب اطلاعات برون مرزی را بر عهده دارد.

1. Shin Bet

2. Committee for State Security

3. Mossad

کتاب‌نما

1. Text of the original 1947 national security act (on line)
2. Weiner,tim, legacy of ashes: the history of the cia, 2007, anchor; reprint edition
3. Wise, david& ross, thomas b, the invisible government - hour of the time, vintage books, edition february 1974
4. Tenet v. John doe, george, federation of american scientists. July 16, 2006. Retrieved july 4, 2008
5. Us defense information services agency (march 19, 1999). "Zdarm (defense messaging service) genser (general service) message security classifications, categories, and marking phrase requirements version 1.2"
6. 9/11 Source bibliography, by john judge
7. Aldrich, richard, britain, america and cold war secret intelligence, university of warwick, 2002
8. The 9/11 commission report
9. Best, richard a. Proposals for intelligence reorganization, 1949-2004, foreign affairs defense and trade division
10. Hannaford,alex, www.Telegraph.Co.Uk/culture,21mar2015
11. The politics of heroin in southeast asia - druglibrary.Eu
12. The guardian,manuel noriega - from us friend to foe,tuesday 27 april 2010
13. Wiebes, cees, intelligence and the war in bosnia, 1992-1995, amsterdam university,
14. Pincus, walter, www.Theage.Com.Au, us missiles kill al qaeda suspects, november 6 2002 blanchard,
15. Christopher m. Armed conflict in syria: overview and u.S. Respons, congressional research service, september 17, 2014

16. Rees-mogg, william (7 august 2006). "How the us fired jack straw". The times (london). Retrieved 14 august 2006
17. Railton, john scott, revolutionary risks: cyber technology and threats in the 2011, us naval war college, newport, ri
18. Langner, ralph, to kill a centrifuge. A technical analysis of what stuxnet's, november 2013, the langner group
19. Askari rizvi, hasan, pakistan's foreign policy: an overview 1974-2004. Pildat briefing paper for pakistani parliamentarians, 2004
20. Gibbs, david. "Afghanistan: the soviet invasion in retrospect". International politics, (june 2000)
21. 11/9 And terrorist travel. Staff report. National commission on terrorist attacks upon the united states. 2004. Retrieved september 26, 2008
22. Brief biographies: passengers and crew of flight 93, the national park service, u.S. Department of the interior
23. Excerpts from april 8, 2004 testimony of dr. Condoleezza rice before the 9/11 commission pertaining to the president's daily brief of august 6, 2001". National security archive. Retrieved november 3, 2008
24. Out of the shadows: getting ahead of prisoner radicalization
25. Sayyid qutb and the origins of radical islamism
26. National strategy for combating terrorism
27. Counterintelligence in the war against terrorism (u). Michael j. Sulick. 66. Closer integration could maximize the contributions of powerfu
28. The ethics of information sharing between the fbi and cia
29. The war on terrorism the future is calling – freedom
30. War about terror - council on foreign relations
31. Summary of the high value terrorist detainee program
32. The september 11 attacks and the war on terror
33. The cost of iraq, afghanistan, and other global war on terror

34. Cia 'extraordinary rendition' flights, torture and
35. Advancing accountability in respect of the cia black site
36. Iran nuclear chronology - nuclear threat initiative
37. Al qaeda-affiliated groups: middle east and africa
38. Global jihadism after the iraq war - thomas hegghammer
39. Group for legal and political studies, germany s foreign policy towards kosovo, 2 january 2014,
40. L.Hiley, toni, cia at war, center for study of intelligence

۴۱. چامسکی، نوام، دولت‌های فرومانده، پدram نیا، اکرم، ۱۳۸۷، افق، تهران

۴۲. شرون، گری، مأموریت سقوط، شقایق، اسدالله، تاک، ۲۰۱۱

۴۳. سایت مرکز ماهر

کتابی که در دست دارید به بررسی تاریخ سیا از آغاز تاکنون و نیز عملیات مخفی سیا در جنگ سرد و همچنین جنگ با تروریسم و بحران اتمی ایران و... می‌پردازد. تلاش ناموفق سیا برای ترور کاسترو و نیز عملیات دستگیری و اعدام چگورا، ارسال پول و سلاح برای مبارزان افغان، حملات سایبری به ایران و انجام کودتا در دیگر کشورها، افشای اقدامات ضد بشری، تجارت مواد مخدر توسط این سازمان و... از دیگر موضوعات مطرح شده در این کتاب است.



۶۶۴۸۶۰۱۳



9 786007 633465

